ژوندون

مجله هفتگی - پنجشنبه اول سنبله ۱۳۵۲

شمارهٔ ۲۲-۲۳

کارکنان و منسوبین ریاست نشراتی مجلات آغاز پنجاه و پنجمین سالگرد استقلال

کشور و استقرار رژیم جمهوری را بحضور بنا علی محمد طاهر رئیس دولت و صدر اعظم اعضای محترم

کمیته مرکزی اردوی جلال و باشهامت افغان و کافه ملت نجیب و غیور افغانستان تبریک میگویند.

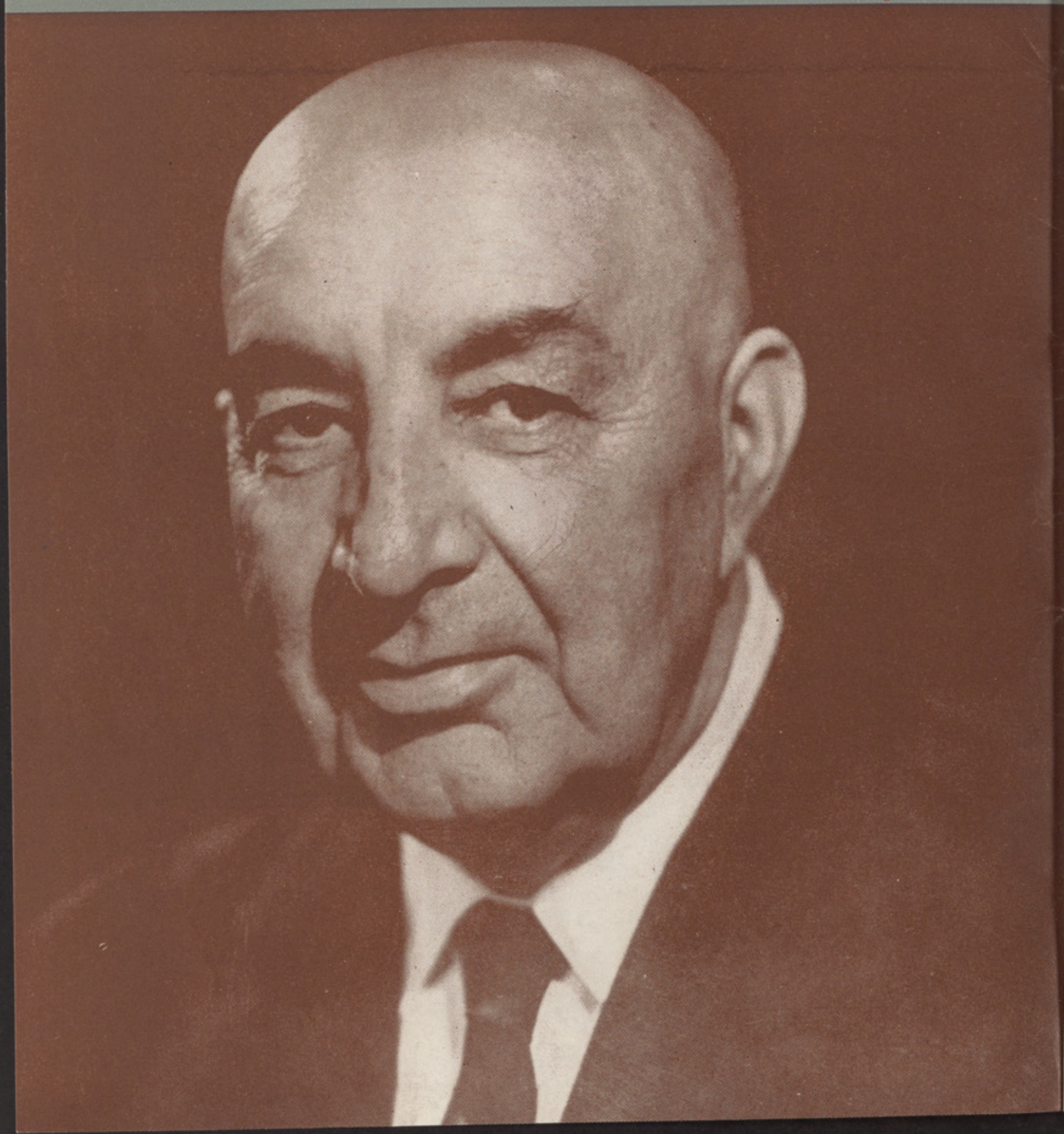

خطاب به مر

متن دری بیانیهٔ رادیویی بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم که‌از رادیوافغانستان‌برودکاست گردید

بسم‌الله الرحمن الرحیم

هموطنان عزیز نجیب‌وقدرشناس افغانستان

بمناسبت این رستاخیزملی‌وتحول شگفت انگیز سیاسی که دروطن عزیز ماافغانستان‌رخ داده است، بازهم مراتب تبر یکات بی نهایت صمیمانهٔ خود ورفقای قهرمان خو یش راکه به‌تاسی ازارادهٔ بالقو ۀملت افغانستان جانبازانه بامر عظیم تاریخی ملی اقدام‌نمودندوسنگ تهداب‌اولین‌جمهوریت افغانستان را گذاشتند به‌همه‌مردم نجیب وزحمت‌کش‌کشور وبخصوص به اردوی فداکار و جوان افغانستان تقدیم میدارم .

همچنان از پشتیبانی پر شور وشوق مردم افغانستان که ازروز اول تاسیس رژیم‌جمهوری‌دروطن‌ابرازداشته اند اظهار سپاسگزاری و تشکر می‌نمایم .

هموطنان گرامی میدانندکه‌تاریخ استر داد استقلال افغانستان در حقیقت ٦ جوزاست اما ازسالیان درازمعمول برین شدکه یاد وبود آن روزمقدس ملی در اول سنبله تجلیل گردد. امسال هم به‌پیروی ازتعامل گذشته خو د راوجداناً مکلف میدانم تا تبریکات خود ورفقای خودرا به مناسبت این روز فرخنده‌بهمه هموطنان گرامی تقدیم کنم .

سه پیکا ر بزرگ ملت‌افغانستان د ر برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ وانکا رناپذیریست از فدا کاری ، وطن دوستی و عزم شکست‌ناپذیر مردم ما .

استرداد استقلال کشور که‌پنجاه وچهار سال قبل بهمت رهبران جلیل‌القدر افغانستان‌وبه نیروی اردو ولشکر های ملی وفداکار ملت افغان صورت‌گرفت باردیگر نمونهٔ کاملی ازهمین مفهوم بود . ماخدمات‌فراموش ناشدنی اعلیحضر ت غازی امان‌الله‌خان واعلیحضرت‌غازی‌محمد نادرشاه شهیدوآن مردان بزرگ‌راکه‌درصف‌اعلای مجادله بابیگانه گان قرار داشتند و قربانیهای فرزندان‌این سر زمین راکه بارشادت فطری و آزادی خواهی در راه‌آزادی جان سپردند، به نظر تقدیر واحترام نگریسته به‌ارواح تمام شهدای معرکهٔ استقلال درود فرا وا نمیفرستیم .

هموطنان گرامی خواهران و برادرا ن عزیز!

مامطابق به شرایط وقانون‌تکامل جامعه علماً وعملا بر حسب پلان وبه یاری خداوندبزرگ وهمکاری مردم خویش قدم بقدم برای اجرای‌تحولات‌بنیادی درحیات اقتصادی ـ اجتماعی وسیاسی‌جامعه اقدام‌خواهیم کرد .

این وعده ایست که درروزاول اعلا میه جمهوریت برای مردم افغانستان دادهٔ شدامیدوارم که بیاری خدای‌توانا من ورفقایم تاآخرین رمق‌حیات‌به ایفای این وعده صادق و وفادار خواهیم بود- ولی حتماًاین سوال مهم درافکار عامهٔ مردم ماوافکار عامهٔ جهان به‌وجود خواهد آمدکه ما چرا منافع خانوادگی وطبقاتی خودرادرراه منافع ملی وطبقات محروم کشور قربان کرده‌ایم. جواب گویای این سوال‌این است‌که ، سیاست غیرعادلانه‌وضدملی رژیم سلطنتی طی دهۀ اخیر، وعکس العمل های‌مشهو د تمام طبقات مردم افغانستان خصو صاً منورین‌وطن علیه آن ،و همچنا ن مشاهدهٔ تحولات سریعی که‌درسیمای منطقه وجهان به منفعت آزادی وترقی وبه زیان‌استبداد- ارتجاع و استعمار بوجودآمد به وجدان هیچ فردوطن پرست افغان اجازه‌نمیداد که دربرابر همهٔ این فجایع‌خاموش بنشیند ـ روی این احساس مسئو لیت وطن‌پرستانه بودکه ما طوریکه دربیانیهٔ اول خود اعلام‌داشتیم«برای سعادت آینده و طن، بیرق جمهوریت ودمو کراسی‌واقعی ومعقول راکه اساس‌آن برخدمت به اکثریت مردم‌افغانستان برقرار باشد » برافراشتیم . ودر راه تامین‌حقوق کامل مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی‌گام اول را به لطف خدا برداشتیم .

هموطنان عزیز آگا هند،آن امیدهای دیرینه وآن‌آرزوهای نیکی که ده سال قبل باحسن‌نیت ابراز شده بود، نه تنها درنظر گرفته نشد ،بلکه رژیم‌سابق برعلیه مصالح و منافع طبقات محروم وضددموکراسی‌واقعی وترقی وپیشرفت‌کشور عملی کرد، وطن عز یزماافغانستان سر زمین دارای منا بع طبیعی نسبتا فراوان،خاك حاصل خیز، نفوس با استعداد وزحمت کش، کلتوروتمدن کهن، ولی وضع کشور ماوروزگار مردمش علی الرغم‌همهٔ این عوامل مساعد ، د ر اثرسلطهٔ رژیم منسوخ گذشته‌رقت انگیز است .

هموطنان عزیز !

درطی ده سال گذشته سراپای جامعهٔ مارا در ساحات مختلف اقتصادی ، اجتما عی‌وسیاسی ،بحران عمیقی فرا گرفت که اینك به بررسی‌آن‌مختصراً پرداخته میشود :

در ساحهٔ‌اقتصادی:

اقتصاد کشورکه با تطبیق‌دوپلان پنجسالهٔ اول ودوم‌رشد نسبی مییافت . بارکود مواجه گردید وبطرف ورشکستگی کامل سوق داده شد . پلان‌گذاری اقتصادی تابع امیال ذهنی اشخاص گردید موثریت‌لازم خودرا در امر رشد اقتصادی کشور ازدست داد آهنگ رشد اقتصادی کندتر گردید وتجمع سرمایه بوجود نیامد ازحجم سرمایه‌گذاریهای دولتی برای انکشاف اقتصادی ازیکسال تاسال دیگر کاسته شد. پس انداز ها و سرمایه گذاریهای خصو صی برای ایجاد صنا یع جلب نگردید به طور مثال مجموع سرمایه گذاری هادرپلان پنجساله‌دوم که ٢٦٫٦٠ ملیارد افغانی بود درپلان نام نهاد پنجسالهٔ‌سوم به ١٩٫٣٥ ملیارد افغانی‌تقلیل یافت هرگاه تطبیق چندپروژه محدود پیشبینی شده پلان‌دوم راکه آنهم بکمك کشور های دوست صورت گرفت استثنا قراردهیم ،اقتصادکشورطی‌دهۀ اخیر، با ملاحظهٔ رشد نفوس سالانه ، صعود قیم و تناسب رشد کشورهای مشابه درحال رشد عوض اینکه گا می به‌جلو بردارد، به‌عقب گام گذ ا شته است . درنتیجهٔ این وضع در عاید ملی کشور افزایش قابل ملاحظهٔ به وجود نیامد وازآن هم قسمت عمدهٔ آن همه ساله بعوض اینکه‌سرمایه‌گزاری‌گردد براهای‌غلط وبوالهوسیهاحیف ومیل گردید. سرمایه گذار ی خصوصی درپلان پنجسالهٔ‌اول ٩٫٦ فیصد مجموع سرمایه گزاریها راتشکیل میداد . در حالیکه درپلان نام نهاد پنجسالهٔ سوم ،به ٦٫٧ فیصد تقلیل یافت . باوصف اینکه در اثر تطبیق دوپلان پنجسالهٔ اول ودوم اقتصادی زیربنا و تهداب اقتصادی کشور تا اندازهٔ ریخته شده بود . ولی

دم افغانستان

ازآن زمینه های مساعد به منفعت تکامل اقتصادی و صنعتی کردن کشو ر بهره برداری لازم صورت نگرفت. در تولیدات صنعتی طی یک دهه اخیر افزایش قابل‌توجهی بعمل نیامد. در ساحه زراعت نیز انکشاف قابل وصفی‌رونما نگردید .

درحال حاضر، ا قتصا د کشور متکی به زراعت است و زراعت ۹۰ فیصد تولید مجموعی ملی را تشکیل‌میدهد مناسبات کهنه زراعتی وشیوه های بسیار ابتدائی وعقب‌مانده زراعت که متاسفانه هنوز در جامعه مامسلط است، با عث فقر دهقانان تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است، طی این‌ده سال برای بهبود سیستم مالیاتی افغانستان گام موثری‌برداشته نشد مالیات هنوز در عواید دولت سهم نهایت ناچیز دارد مالیات ارضی ، مالیه مواشی ومالیات بر عایدات تاجران و شرکت های تجارتی داخلی و خارجی بسطح بسیار پائین سقوط کرد. وبجای آن برای تکافوی مصارف اضافی‌دستگاه دولت به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده شد .

د ر تجارت خارجی کشور. در ده سال گذ شته سیاست درهای باز تعقیب گردید میان تورید اموال ضروری و غیر ضروری از لحاظ منافع ملی تفکیك بعمل نیامد در صدور اجناس عمده صادراتی کشور بهبود به ملا حظه نرسید هیچگو نه کنترولی بر اسعارخارجی در کشور قایم نشد و نرخهای اسعاری سا بق‌بر اقلا م عمده صادراتی برداشته شد سیاست پولی‌دولت درساحه اسعار خارجی تابع نوسانات ودست بازیهای‌بازار سیاه گردید نه تنها با نمایندگی های خارجی‌و تاجران خارجی طبق قانون معامله نگردید ،بلکه‌برای آنهاهمه امتیازات خلا ف مقررات داده شده وبدین‌وسیله اقتصادکشور را تضعیف وورشکست نمودند. خلاصه اینکه طی ده‌سال اخیر نابسامانیها وبی‌بند و باریهای عام وتام از لحاظ‌اقتصادی درجامعه ما حکمفرما بود واین امر اقتصاد کشوررادرآستانه ورشکست قرار داد و موجب کندی کامل رشدصنعتی و تر قی اقتصادی واجتماعی مملکت گردید .

در ساحهٔ اجتماعی :

سطح زندگی ، فرهنگ‌وصحت دروطن ما متا سفا نه در نازل ترین سطح جهانی‌قرار دارد. طی دهه اخیرسطح زندگی مردم افغا نستان مرتباپائین آمد ومخارج زندگی بالا رفت که بار سنگین و تحمل‌ناپذیر آن هرسال کمرشکن‌تر می‌شد قیمت بطور سر سام‌آوری بالا رفت ولی معا ش مامورین‌پائین‌رتبه ومستخدمین‌دولت اجرت کارگران از حد بخور ونمیر تجاوز نکرد فقروبیکاری در جامعه سیاه روزی وآواره‌گی مردم شدت یافت‌بیماری درمیان مردم بیش از پیش شیوع پیدا کرد معارف‌وفرهنگ ملی‌به انحطاط‌گرائید عدم مصئونیت و عدم تطبیق‌قانون درجامعه حکمفرما گردید مطلق العنانی ، ظلم و ستم‌مستبدین و متنفذین ومامورین عالی رتبه بی‌رحم شدت یافت‌فساد در دستگاه دولت بالا گرفت و به رسوائی کشیددستبرد از بیت‌المال از ثروت ملی مملکت واز کیسه مردم‌رایج گردید اختلاس ،ارتشاء احتکار ، قاچاقبری ، تقلب‌وسود خواری بطورروز افزون شیوع یافت از این رو عرصه‌زندگی که به اکثریت مردم ما محدود بود، تنگ تر گردید .

درساحهٔ سیاسی :

سیا ست داخلی دولت درده سال گذشته برپایه فریب و تقلب سیاسی خدعه و عوام‌فریبی استوار بود. دست زدن به انواع تهد ید و تحریك‌اعمال سیاست زور و ایجاد وحشت و سیا ست تبعیض‌وامتیاز در برابر گرو های مختلف مردم سیا ست تفرقه‌و تفتین میان اقوام افغانستان شرط استقرار و بقای رژیم‌سلطنتی پنداشته میشد .

تحر یك قوای ارتجا عی‌وتشویق آنها به تاخت و تاز علیه وطن پرستان آن هم‌به بهانه و در تحت اسم به اصطلاح «دمو کراسی» درسیا ست داخلی رژیم منسوخ گذشته مقام بلندی داشت .

سیا ست اختناق و فشاربه مردم تحمیل میشد از ظلم و ستمگری وبیعدالتی زورآوران دفاع گردید و داد مظلومان خواسته‌نمیشد.فساددرمیان مردم وبخصوص‌درمیان نسل جوان‌عمداترویج داده‌میشدسیسه وتفرقه های ضد ملی صورت میگرفت از دموکراسی‌قلا بی سوء استفاده های سیاسی بعمل می‌آمد وپارلمان‌بیك ماشین رای دهی وصحه گزاری براعمال ضد ملی رژیم‌وبیك دستگاه‌چپاول وغارتگری ازخزانه بیت‌المال وجیب مردم‌مبدل گردیده‌بود حقوق‌وآزادی های حقیقی مردم روز به روزسلب میشد و عملا پایمال میگردید. قانون جنگل و زورگوئی و خود سری بر کشور حاکم بود .

مشخصه سیا ست رژیم‌گذشته رادرتحت عنوان‌عمومی سیاست بیطرفی ،سیا ست‌استفاده جوئی‌تشکیل میداد . از قضاوت آزاددر سیاست‌خارجی سخن گفته میشدولی در عمل قضاوت آزاد مردم‌در هیچ مساله اساسی زمینه تطبیق پیدا نکرد ـ دولت درسیاست خارجی خو یش صادق نبود فریب و تزویرسازش وکرنش از مشخصات این سیاست بود .

نه آه وفریاد مظلو مان و نه‌زنگ های‌خطریکه ازهرطرف بصدا درآمده بود نتوانست‌آن‌رژیم مغرور را از حال‌بدبخت و فلاکت بار وطنش ملتفت‌سازد دیگر امید اصلاح بکلی قطع گردید و جز سر نگون ساختن چنین رژیمی ر اه دیگری وجود نداشت .

ولی وضع آشفته و فلا کت‌باریکه رژیم گذشته به میراث ماند طالب وظایف سنگین ازجانب ماست .

عقب ماندگیها درهمه شئون‌زندگی اجتماعی ا قتصا د ی فراوان و بزرگ است که‌باید رفع گردد نارسا ئیهای زیادی در شیوه های کاروجود دارد که باید اصلا ح شود وضع اقتصادی کشورسخت برهم ودر هم و بی نظم است مشکلات گوناگونی‌درحیات اجتماعی مردم موجود است ـ دستگاه اداره دو لت‌فوق العاده فاسد وفر تو ت است بی‌عدالتیهای اجتماعی‌درکلیه ساحات زندگی آشکار است فقر و بیکاری بیماری وبی سوادی در جامعه مسلط است تبعیض و نا برا بری‌نتایج نامطلوبی را ببار آورده است وبهمین ترتیب د هها‌مشکل دیگرکه‌باید حل‌گرددو صدها وظیفه مبرم ملی که‌باید انجام گیرد .

اما باید دید که آیا میتوان‌این‌همه مشکلات را به یك بارگی حل کرد ؟ وآیا میتوان‌تمام وظایف ملی را که در برابرما قرار دارد فوراً انجام‌داد .

تجربه برخی ازکشور های‌دیگر که به رشد اجتما عی اقتصادی خویش آغاز کر ده‌اند موید این‌است که‌شتا ب زدگی ودست‌زدن بهر وسیله‌ممکن و ناممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های‌قرون‌و اصلاح فوری تمام امو ر کاریست طفلانه وعملی است‌بی نتیجه لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح‌جامعه‌و تامین شرایط برای بهبودی وضع مردم آغاز کرد .

باید قلم بقلم ساحه‌فعالیت‌های عملی رابسط وگستر ش

بقیه در صفحه ۱۰۴

احساس ملت نجیب

مرحوم اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه

مرحوم اعلیحضرت امان‌الله خان غازی

پیکارهای بزرگ ورستاخیزهای عظ

فریاد (آزادی) ازحنجرهٔ رهبران

بقلم فیض محمد عاطفی

روحیهٔ آزادیخواهی از مواهب طبیعت است که‌دست قدرت‌آن رادر ضمیر انسان بودیعت گذاشته‌است ملل جهان باتوجه به استعدادفطری وشرایط ذهنی تاریخ ، کلتور و معتقدات اخلاقی و عوامل اقلیمی و جغرافیائی خویش بصورت نسبی ازین موهبت بر خوردار میباشند. ملت هائی وجود دارند که ارزش آزادی را بصورت اکتسابی فرا میگیرند وتوده هائی نیز موجود میباشند که‌به شکل شعوری و معنوی باین خصیصهٔ والا وقیمتدار تعلق خاطر دارند.

ملت افغان شامل دسته‌از ملل است که‌استقلال خصیصهٔ طبیعی آنست در اعماق دره های سر سبز ، کوهپایه های شامخ وقلل جبال،در دل وادیها ودر کنار چشمه های خروشان وجویبار ها، در هر کنج وکنار این سر زمین باستانی‌مردمانی بسرمی برند که‌در زوایای روح پر شور ورزنده‌آنها شورو غوغای بزرگی از احساس آزادیخواهی‌موج میزند دست استعمار وقدرت نفوذ عمال وآبادی ایشان در طول تاریخ کهن ما نخواست که‌این ملت دلیر باچنین روحیهٔسرشاراز آزادی‌طلبی فطری ، راه کمال را بپیماید وبا تعمیم علم و دانش بصورت اکتسابی نیز روح آزادی را صیقل دهد

زمامداران ورهبران عالیقدر ملت افغانستان درجریان تاریخ مبارزات ملی این حقیقت را بخوبی درك کرده بودند که آمادگی‌معنوی مردم مابرای حصول آزادی از تمام خصوصیات ذهنی دیگر متمایزتر ودرخشنده‌تر است ونقطه‌اتکاء هر لیدر با کفایت در تاریخ کشور ما مستند به همین اندیشه وانگیزه بوده است وتاریخ شاهد است که نتایج تمام مبارزات مادر پهلوی‌درك‌همین احساس‌آزادی خواهی فطری ملت افغان خوبترو عالیتر به ثمر رسیده است وفصل زرین وبا شکوه‌مجاهدات ومبارزات دیرینهٔ ما را نیز همین حقیقت درخشان جلوه گر میسازد .

سه پیکار عظیم‌ملت افغان دربرابر قوای مجهزوعصری مستعمره جویان گواه بزرگ وانکار ناپذیر یست که بنیاد اصلی آن را آمادگی ذهنی‌ملت افغان برای استرداد آزادی تشکیل میدهد.

استرداد استقلال‌کشور که‌پنجاه وچهار سال قبل بهمت رهبران جلیل القدر افغان وبه نیروی اردوی باشهامت وفداکاریهای کافهٔ ملت نجیب ماصورت‌گرفت بار دیگرنمونه کاملی از همین‌مفهوم بود .

مرحوم اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع ، درشرایطی به‌سلطنت افغانستان رسید که مملکت عملادر زیر نفوذ وسیطره استعمار بسر میبرد وآن مرد تر قیخواه چون بخصوصیت های‌ذاتی وآمادگی ذهنی ملت افغان آگاهی‌داشت توأم‌باعلام

خپلواکی او د افغانستان خوان وژیم

سږکال دافغانستان خلك په داسی حال‌کښی دهیواددخپلواکی پنځه‌پنځوسمه‌کالیزه‌نمانځی چه زموږ په تاریخ کښی نوی پاڼه اوښتی ده داسی پاڼه چه افغان ولس په تیره بیا محرومه ډله له‌کلونوراهیسی دهغی دراتلو په انتظارکښی وه .

دافغانستان دملی او ستررهبر ښاغلی محمدداؤد په لارښودنه اودافغان دلهرمانه‌اردو په میړانه، افغانستان دجمهوری نظام په منځ ته راوستلوسره دغه پاڼه په زرینو کرښو سره ښکلی کړه .

داسی نظام چه‌که خدای کول دوطن دصادقو اوسرتیرو خدمتگارانو اوفداکار و اومحرومیت گالو خلکو په مرسته به تعمیم ومومی او په خپلوپښوبه ودریږی .

دافغانستان خلك‌په‌تیرو خلوروپنځوسو کلو کښی دسیاسی خپلواکی په سیوری کښی د صنعتی ، زراعتی، اجتماعی اوفرهنگی پرمختگ خواته دخپل فقراودخپلی اقتصادی ناتوانی سره سره خپل بشری تکل ونه ځنډاؤ، خو خرنگه چه‌دتیر فاسدنظام په‌وروستیولسوکلو کښی ملی او عامه گټی‌همیشه د شخصی گټو په مقابل کښی قربانیدلی، زموږ دخلکو دغه هلی ځلی اوتکل کوم ځای ونه نیواوپرته له دی چه دیوشمیر مفسدو، استفاده غوښتونکو اوزورګرو عناصرو جیبونه دنامشروعو پاڼگو په وسیله ډلا شی، بیوزلی اونادار، وږی اوناروغ ولس ته یوه لویشت قدرگټه ونه رسیده بلکه ولس موورځ په ورځ دیوشمیرطماعواو بارسوخو قاچاقبرانو په وسیله دبی وزلی، فقراوبدبختی گندی ته نژدی گیده .

ں آزادی در اعماق فطرت
ب افغان نهفته است

مرحوم محمود طرزی

م مردم ما هنگامی به رسیده است که

در گوشها و دلها طنین افگنده است

سلطنت ندای آزادی کشور را از حنجره خویش بلند کرد وبا این پیام جان بخش روح تازه ای درکا لبد مردم دمید سر تاسر مملکت کانون جوش وخروش ومر کز هیجان و احساسات آزادی طلبی گردید همان فریاد استر داد آزادی بود که دلهارا مملو از شوق وشعف وسینه هارا سرشار از وجدومسرت ساخت.

وافغا نستان در سه جبهه پکتیا ، کندهار وننگرهار علیه دولت انگلیس دست به جهاد و قیام ملی زد و پشتیبانی تمام طبقات ملت راکمائی نمود.

مبارزات پیگیر وقهر مانانه ار دو وملت ما ادامه یافت ودرجبهه پکتیا که رهبر عالیقدر آن ا علیحضرت شهید محمد نادرشاه (رح) محصل استقلال بودند این حر کات وسیع باقهر مانی هاورشادت های دلیرانه به ثمر رسید وقوای دشمن با ضربات مداوم ومدبرانه آن مرد بزرگ ودیگر همراهان وهمکاران شان مجبور به عقب نشینی گردید استعما ر که پیشروی صفوف مبارزین را بادقت ازنظر میگذرانید فر صت رااز دست نداده وبزور شمشیر مجا هدین افغان واداربه قبول شکست خو د وباستر داد آزادی افغا نستان تسلیم شد.

در پهنای این مبارزات تاریخی که با نیروی شمشیر وتدبیر درایت کامل وبا قر بانی فر زندان این سرزمین صورت گر فت ترا وشات فکری وتبلیغات موثر شاعر و نویسنده توانای افغان مرحوم محمود طرزی نیزفصل درخشانی رادر تاریخ کلتوری ومطبوعات ا فغا نستا ن کشوده بود آثار مهم فر هنگی وادبی ومقالات پر شور وحماسی مرحوم طرزی در سراج الا خبا ر وغیره ودر آن شرایط اختنا ی زمینه رشد فکری واحساسات طبقه با سواد وپیشرو کشور را برای یك مبارزه عمیق وآمادگی برای استر داد استقلال خوبتر مساعد سا خته بود.

ماخدمات فراموش ناشد نی آن مردان بزرگ راکه در صف اعلای مجادله بابیگانگان قرار داشتند و قربانیهای فر زندان این مرز وبوم راکه بارشادت فطری وآزادیخوا هی درراه آزادی جان سپردند وبالخاصه فدا کاریهای خالصانه ارد وی افغانستان رابه نظر تقدیر وتحسین نگریسته به ارواح تمام شهدای معرکه استقلال تحفه های تحیات درود فراوان میفرستیم وامید واریم درپر تو رژیم نوین جمهوریت که غایه وآمال دیرینه ملت نجیب مابود، تحت قیا دت فرزند نامور افغان بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت ومو سس جمهور ی افغانستان بتوانیم درراه سعادت و ترقی کشور و ملت خویش وحفظ آزادی وصیانت وطن باتلاش و فدا کاری و صداقت مصدر خدمت شویم وگامهای استوار برداریم تااین روحیه آزادیخواهی بزیور علم وفضیلت آراسته گردد .

زنده باد آزادی ما
پاینده باد جمهوریت ما
آباد ومترقی باد افغا نستان

(فیض محمد عاطفی)

دخپلواکی په تیرو خلورو پنځوسو کلوکښې دافغانستان دپاشهامته ولس دپاره فقرؤ، بدبختی وه، محرومیت ؤ، مایوسی، بندگی او غلامی وه، خودولس دهیڅ یوفرد دټولوبدبختیو آواز چانه اوریده، غوږونه کاڼه ؤ، زړونه له رحم او مهربانی نه تش ؤ اود زاړه نظام سترګو دمحروم اوفقیرملت دبدبختی دپاره اوښکی نه درلودی .

دافغانستان خلك دخپلواکی دملی اوواقعی قهرمانانو په سربښندنو سره دانګلیس دزاړه استعمار دجګړو په مقابل کښې خپله خپلواکی وساتله او څرنګه چه دخپل پنځه زره کلن تاریخ په دوروکښې چانه داسارت اوغلامی سر ټیټ نکړ، دانګلیسی استعمارزړی پالیسی همدغه میړنی ولس فطری حق ونشولهضمولی اوافغانستان خپله خپلواکی ددوی له ستونی څخه راوایست اودخپلواك ژوند خاوند شو .

اوس چه موږ دجشن دترتیب او تنظیم دجرګه ګی په پیشنهاد اودافغانستان دجمهوریت په مقصد اودسپما او داقتصادی بنی دتقویی د پاره دحکومت په منظوری دزیات لګښت دمخنیوی په منظوردسپرکال دجشن ورځی د عمومی رخصتیو په ډول نمانځو ، دنوی نظام دبقا، دافغانستان اعتلا اوترقی اودهیواد دنوی رژیم تکامل دپاره دعاګوو اوددولت رئیس، خپلو ټولووطنوالو، وروڼو اوخویندوته دخپلواکی کالیزه اودجمهوری نظام مبارکی وایو او د جمهوریت دودی اودوام دپاره دزړه له ګومی خپله هیله څرګند وو .

تل دی دافغانستان خپلواکی او جمهوریت ژوندی دی د جمهوری نظام مؤسس

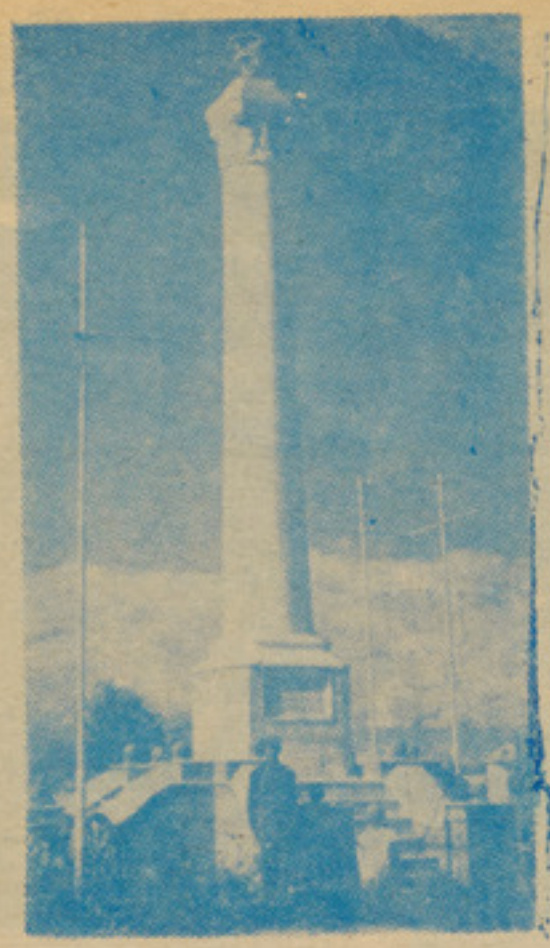

خاطرهٔ پایدار قربانیان شهیدای معرکه استقلال

روح جمهوری

در تن افغان زاردو روح جمهوری دمید

خاك راه موکب اردو بدیده تو تیا ست

هر تن پژ مرده را روح نو ینی تازه کرد

نظم جمهوری ما اندر وطن آب بقا ست

از: نهره

مرحوم سپه سالار غازی شاه محمود خان

تقدیم به

قهرمانان

لحظات بکندی میگذرد ،یکنوا خست ، خسته کننده ودیر پا .گوئی زمان از حرکت

ایستاده ونظم آن بر هم خورده است .دقیقه ها ثانیه ها مرده اند ،سکوت وسکون شبانگاهی با تاریکی وظلمت یکجا شده و

این آرامش کذایی از یك شب عمیق وجادو نه آفرینی خبر میدهد .رفقای ما این رادمردان مبارز،این همستگران جسور وبا شهامت

که هدف پاك ومقدس دارند وجز ترقی وتعالی افغانستان عزیز آرزوی دیگری ندارند ،دور هم جمع شده اند .سیمای نجیب ،چهره های مردانه وچشمان نافذ شان نمایانگر تصمیم و ارادهٔ قاطع شان

است .ترس واضطراب وجود ندارد . هر کدام از جان مایه گذاشته وبرای پیروزی وبهروزی حاضر به قربانی وایثار هستند. باهم در موردشروع ،ترتیب وتاکیك وظیفه ایکه دارند حرف میزنند .رفقا فوق العاده

حساس ونکته گیر هستند .روی نقشه هاخم میشوند .محاسبه میکنند دقیق میشوند جوانب واطراف هر موضوع را می سنجند و ازین بر داشت ها ارقام واعداد درست و حسابی بر میدارند بخوبی میدانند که برای

عقب نشینی پلی در پشت سر خود ندارند زیرا این حرکت مترقی است که باید پیروز شود. لحظه یی ازحرکت دگر گون گشته

تاریخ است .آغازی است ،جنبشی است زمزمهٔ خفته است ،برق نوری است که خبر از رعد میدهد که دنیا را میلر زاند و پیشقر اول برقی است که چشمها را خیره میسازد

در رویای خوش وسکر آوری فرو میروند به رفقای مبارز ما.به این رادمردان تاریخ

می اندیشم که نه از چوبهٔ دار باآن نمای بدشکل ووحشتناکش ،نه از ساطور تیز

جلاد نه از حبس ،نه‌از تبعید ،نمی هراسند آنها زندگی را برای مردم ،قوم واجتماع خویش میخواهند .وهدفی جز ریشه کن

کردن جبروستم فقر وفلاکت ،ترقی و تعالی خلقهای رنجیده و مظلوم ندارند .ابر های سیاه وغلیظی آسمان را پوشانیده وظلمت را دو چندان کرده به عملیات ما کمك می کند دوست قهرمانم که سر مست از بادهٔ پیروزی بودبا احساسات گرمش چنین می گوید :

رفیقم آهسته تکانم میدهد وبخود میایم. صدای رسا ومصممش را میشنوم که‌میگوید: شروع عملیات نزدیك است آماده شوید به ساعتم مینگرم ،ده دقیقه فرصت زیادی است بسرعت نظر به وظایف تقسیم شده

خود وعساکر دلیر با شهامت ونجیب خودرا تجهیز میکنیم،اوامرداده شده‌است‌ساعت«س» شروع میشود .هر کدام ما ،هر عسکر ما همچو کوهی استوار ومتین گام بر میداریم کوچکترین تردیدی ،ذره‌ئی اضطرابی،اندکی

تشویشی که از آن بوی ، جبن ،ترس وبیم استشمام شود در ایشان نمی بینیم ...تانك ها به غرش در میایند صدای سهمناك شان

در دل شب طنین می افگند وپیروزی را ،- سعادت را نوید میدهد ... هر کدام باخشم طوفانی ومهیبیکه از دیر باز دروجود شان لانه کرده است ،و به شکل عقدهٔ بزرگی

تبارز نموده بود ،بوظایف خویش شروع‌می نمایند .لحظات بسرعت میگذرند ،همه‌چیز طبق پلان با نظم وترتیب خاصی پیش‌میرود رفقا وظایف خویش را به نیکوئی انجام‌می دهند ،همه از جان مایه گذاشته اند از صدای ماشینها ارو مقاومتهای مذبوحانه آن ها، نمیهراسند سینه را سپر میکنند .. و بالاخره کامیاب می گردند .

دیگر آن طلسم شکسته شده است ، دیگر آن جادو افسون ندارد .تاریخ ورق خورده است ،ما پیروز شده ایم ،صبح دل انگیز ورویایی نزدیك میشود وشب را ، سیاهی را وسکوت را با خود به یکبارگی

محو کرده جان‌آن را نور روشنی وروشنائی فرا میگیرد ،زمان نکوین میابد ورهبر قهرمان ودوران سازما ،آن فرزند مبارز و همسنگر اصیل ما که دوش بدوش درپیکار

علیه خصم ودشمنان آزادی با ما سهیم بود اینك با داش هر فرد نجیب این کشور را با بهترین کلمات وعمیق ترین جملات بنحو شایسته ای ،با شهامت خاصی ادا می نمایند :

جمهوریت بر اینان مبارك!

• • •

چگونه میتوانم ،با کدام احساس وقلمی از این «آورد» واز آن «بر گشت» سخن بگویم .هر لحظه اش دنیای خاصی بود وچه خوب شد که بخیر گذشت .

اکنون همه چیز دلخواه و دلنشین است اکنون خورشید ،آسمان وطبیعت ازآن ماست نورو روشنائی درخشش دیگری‌دارد ،اکنون

زمین بارور، دریای پرخروش ،افق‌دلپذیرما، برای ساختن‌وبوجود آوردن‌دنیای نوین‌باماواز ما، است .خلق های رنجیده وستم کش صمیمانه باعشق وعلاقهٔ یك نفر افغان برای ساختن وپرداختن دنیا ئیکه در آن کهنه‌ها طرد میشود ونو بودن،نو آوری مطرح است از دل وجان کار خواهند کرد .

قهرمانان !درود بر شما ،وبر روح عالی وهمت بزرگ تان

قهرمانان !سلام بر شما که فرزندان مبارز ،صالح وواقعی این کشور هستید سلام بر شما که همچون شیرپی هراس،هم

چون عقاب تیز چنگ وهمچون شاهین بلند

پرواز وپر غرورید .سلام بر شما که‌باظلم وستم ملی مبارزه کردید،گلوی اهریمنان ودشمنان خاك وآزادی رادر بدید وبا پاشنه

های آهنین خویش آنرا لگد مال نمودید سلام بر شما بر شمادر هرکجا که هستید، بر شما که اکنون در برابر اجتماع وطن و قوم خویش سر فراز وسر بلند ید .

قهرمانان! این تغییر ،این جنبش،این تکامل بزرگ ،مهم وزیبائی است که تا اکنون نظیر آن به این خوبی ،به این شایستگی چنین دلیرانه وشرافتمندانه به هیچکس و

به هیچ مردی داده نشده است .ما سوگند میخوریم که این امانت بزرگ را تا آخرین

قطرهٔ خون خویش نگاه‌کنیم وشعار ماهمیشه چنین باشد :

جاوید باد جمهوریت

اسلام وزندگی

روزنه او داخلاقو اصلاح اساسی لار

دغه بحث چه اوس دهغه په مطالعه پیل کوو دهلکانو ددینی روزنی موضوع ده . زیارایستل کیږی چه په دغه بحث کی بی له تعصب څخه دامسئله ترڅیړنی اوغور لاندی ونیسم چه آیا ددین اصول ټول دبشر مخصوصا دځوانانو اونوی نسل دپاره لازم دی که نه . که ددینی اصولولزوم فرض کړی شی نودماشومانو ددینی روزنی دپاره کومه لاره ښایی چه غوره او انتخاب شی، څوډیرژراوپه ښه توگه خپل مقصد او هیلی ته ورسیږو اوداعرابی په شان دمقصود کعبی ته درسیدلو په منظوردترکستان په دښتوکی سرگردانه اوستړی ستومانه نه شو. آیاپه دی باره کی دمور اوپلار او نورو روزونکو اودروزنی دمؤثرودستگاو وظیفه څه ده اوڅه ښایی چه دوی یی وکړی خوددوی زیار اوکوښښ شنډنه شی اوگټوره نتیجه لاس ته راوړی .

یوله هغومعماگانو څخه چه بشرتل دهغو دحل په هڅه کی دژوندانه معماده ، ددغی معما حل کول دانسان په تك لاره او دده دسر نوشت. په ټاکلوکی په زړه پوری تاثیرکوی. ددغی معماځواب یاانسان خالص مادی یایی په خدای باندی معتقد او مؤمن گر ځوی غربیانو دژوندانه معماته ځواب ورکړ چه په نتیجه کی یی دخدایی افکارو ټغرټول شو دغرب مادی پوهانو دژوندانه پیدایښت یو تصادفی کارو باله اوهیڅ یوه دشعور خاوند علت ته یی دحیات په شروع اوادامه کی کوم دخالت ورنه کړ. دغربیانو دپاره داډول تفکر یوداسی بنسټ ؤچه دهغه په اساس هرشی دبدلون موردوگرځیدل گناه اوناوړتوب نسبی امر اود اجتماعی دودتابع اوپه پای کی له موهوموا و افسانوی شیانو څخه وبلل شوه .

په زرگونوزرگونوکلونه تیرشوچه بشردخدایی عقیدی تروړانگو اوبیرغ لاندی شپی ورځی تیرولی په خدای اومابعد الطبیعت باندی اعتقاد کول دبشرپه زړه اوروح کی نفوذکړی ؤ په آخرکی یی دارنگه اعتقاددیوی تاریخی اوپخوانی مسئلی په شان ترنظرلاندی ونیو اولکه یوخام اوبی تجربی ځوان دژوندانه نوی صحنی ته ورداخل شو. اوقصدیی وکړچه نورپه پلارباید اتکاونه لری اودژوندانه دلاری دطی کولودپاره ښایی په خوځیدلو پیل وکړی اوپخپل قدرت باور اواعتماد ولری .

ده لاپه صواب اوخطااعتقاد لاره اوپوهیده چه څه وخت په خطا اخته کیږی مگرډیر وخت ونه ووت چه معتقدشو. په دی معنی سره په خطااخته کیدل نورخلاص شول چه هغه دخدای له فرمان څخه سرغړول اودده له خوادسزااو جزاسبب وشمیرل شی. په حقیقت کی یی داسی عقیده وکړه چه مکافات اومجازات وجودنه لری اوخوشی یی ځان ته داسی خنډونه اوزولنی پیداکړی دی هغه څه چه ورته پاتی شول داؤ چه یوازی انسان دی چه دخطا اوتقصیراحساس یی کړی اوپخپل قضاوت سره یی سوچ وکړ چه ښایی زیات نوردخطامرتکب ونه گرځی .

ددی ډول ژوند اودهغه ژوند ترمنځ چه په آسمانی حکیمانه ؤ ارشاداتو بنادی، ډیرعمیق اودقیق توپیرموجوددی ، یعنی دهغه حیات سره ډیرفرق لری چه په هغه کی انسان زیار باسی خوپه هرځای کی که څه هم څوك یی نه وینی ، دپاك خدای داوامروتابع و اوسی اودمخالفت لاره طی نه کړی .

په دی ژوند کی تل یوباطنی اوپټ پولیس دانسان په اخلاقواوکړووړو حتی دده په هغو اندیښنو چه په مغزو اوزړه کی یی ورتیریږی . پیره کوی اوشپه اوورځ په تیاره اورڼا اوپه اجتماع اوانفراد خلاصه په هغوحساسو ځایونو کی چه دده په حرم هیڅوك نه شی خبریدلای، تریوه قطعی اودقیق کنترول اومخصوصی کتنی اومراقبت لاندی دی . کله چه انسان دزړه له کومی اوپه واقعی توگه له دی مفکوری اوعقیدی څخه مستفید شی اوتل خپل ځان دیوه باطنی پولیس ترمراقبت لاندی په قطعی صورت احساس کړی ، نوبیا هیڅکله خپله پښه چپه نه ږدی اودهوس اوشهوتونوزړه قیزه نه پریږدی اود نورو په حقوقو او حیثیت باندی تجاوز ونه کوی .

مگراوس په دغه ماشینی ژوند کی داتیر شوی کنترول اومراقبت وجودنه لری او انسان آزاد دی کولی شی څه یی چه زړه وغواړی هغه بی له دی چه باطنی کنترول اوایمانی مسئولیت احساس کړی په خوراډاډسره پای ته ورسوی، یوازی ددولتی قوانینویوخفیف سپوری ورباندی شته چه هغه هم کولی شی په یوه چل سره ځان تری خلاص کړی یاخودشخصی اواجتماعی وجدان له خوایوڅه ضعیف کنترول حس کوی هغه هم په هرځای کی تل اودهرچا سره وجود نه لری . لیکن دغه هم ددینی عقایدو دآثارو لږڅه نښه ده چه ورته پاتی شوی ده که نه وجدان به نوڅه وی اوهغه ته به خجالت څه نتیجه ولری اودهغه کنترول به په څه ډول تمثیل کړی شی .

پخوانیو خلکو له خرافاتو اوخیالی عقایدو څخه مخ وگرځاوه اودمسیحیت په آسمانی دین یی منگولی ولگولی اومسیحی شول، مگراوسنیو اروپایانو دتجددپه جامه کی خپل موروثی اخلاق د «اجتماعی اړتیاؤ» په نامه ومنل اوعملی کوی یی . په حقیقت کی د (خدای) کلمی خپل ځای د«اجتماع» کلمی ته ورپریښود اوهغه څه چه پرون له «پاك خدای» سره دمخالفت په نامه ناوړه شمیرل کیدل، اوس له «اجتماع» سره دمخالفت په نامه ناوړه بریښی، مگرددغودواړو مفکورو اساسی فرق دادی: کله چه دننني تمدن مفکوره یوازی په موجوده ژوند بناشوی اوپرته ددنیاله خوورځنی وجدانی او اجتماعی مسؤلیت او موقتی سزا څخه دبلی کومی ابدی سزا لوی اوسخت مسئولیت اودایمی ژوند چه سعادت اوشقاوت ذلت اوعزت آرامی او ناآرامی یی ددی دنیا په اخلاقی رفتارپوری مربوط وی انتظار اوعقیده نه ده

یکی منل شوی په دی مفکوره کی داخلاقو اوقوانینو دعملی کولو دپاره دومره قوی اومؤثر عامل نشته کوم چه په مذهبی عقیده کی موجوددی څکه مذهبی مفکوره خپل اصلی هدف اوحقیقی غایه داخلاقو پیروی بولی اوهرډول سعادت او رفاهیت په اخلاقی رفتارپوری مربوط گڼی اوهغه مکافات اومجازات چه ابدی آرامی او ناآرامی ورپوری تړلی ده اوددی وړدی چه انسان شپه اوورځ دهغه دلاس ته راوستلو دپاره زیاروباسی اوهغه پرته له دی جهان څخه په بل جهان کی صورت مومی اوپه هغه وخت کی خپل عمل دلاری مل دی اوبی له پاکی اوسپیڅلی عقیدی قانونی اومذهبی رفتار څخه بل هیڅ شی دنجات وسیله نه شی کیدای اوداوسیله یوازی اویوازی ددی دنیاپه مذهبی رفتارپوری اړه لری، نوباید اوس له انصاف اوواقع بینی څخه کارواخستل شی چه له دی دواړومفکورو څخه کومه یوه دبشری نظام سولی اوامنیت اودبشر دهرډول سعادت او آرامی دپاره لوی عامل اوښه وسیله ده ، په څغرده سره ویلی شوچه دانصاف خاوندان هیڅ وخت دآسمانی قوانینو له بی نظیره امتیازاتو څخه ستر گی

بقیه در صفحه ۹۸

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

نویسنده قاری عبدالرحیم عینی

حضرت عمر (رض)

نام اصلی این شخصیت اسلامی عمر بوده پدر شان خطاب بن نفیل میباشد ۱۳ سال بعد از عام الفیل تولد گردیده اند که در سال ۵۸۱ م مطابقت میکند .

قبل از اسلام به تجارت اشتغال داشته جهت حل وفصل منازعات مردم قریش رول مهم داشت. وقتیکه حضرت پیغمبراسلام به رسالت مبعوث شدند از جمله معاندین سر سخت محسوب میشد ولی عهد خلافت ایشان در تاریخ ،دور ه درخشان دوره فتح ونصرت ودوره عظمت اسلام محسوب میشود چنانچه فتوحات اسلامی در اینوقت تا سر زمین های فارس وروم پیشرفت نمود عدالت وبرابری درتمام قلمرو شان حکمروائی داشت .

در مورد تشرف شان به اسلام ابن عباس «رض» چنین روایت میکند که: به پیغمبر اسلام ۳۹ مردویکزن بیعت کردند وبامسلمان شدن حضرت عمر «رض» تعدادشان به ٤٠ نفر بالغ گردید .

حضرت عمر «رض» علت اسلام آوردنش را چنین حکایت میکند :

«من از زمرهٔ معاندین سر سخت حضرت پیغمبر «ص» بودم .در یکی از روز های گرم که بمقصداذیت حضرت محمد ویارانش از خانه برآمد م در اثنای راه مردی از قبیله قریش مرا دید وگفت :

در حالیکه دین بخانه ات در آمده و خواهرات «فاطمه» به اسلام رو آورده است پی این کار میروی ؟از شنیدن این سخن آتش خشمم مشتعل شد.بخانه خواهرم آمده ودروازه خانه اش را کوبیدم .

پرسیده شد که کیستی ؟گفتم :ابن خطاب درین اثنا خواهرم با دو نفر صحیفهٔ آی در دست داشتند وآنرامیخوا ندند ازشنیدن نام وآواز من هر کدام بطرفی پنهان شدند وصحیفهٔ خود را فراموش کردند ،خو هرام ایستاد ودروازه را برویم باز کرد برایش گفتم:ای دشمن جانت! شنیدم که توبه دین محمد گرائیدی دستم را بالاکردم وبامشتی اورا کوبیدم خون ازسرش جاری شد . خواهرم بگریه آغاز کرد وبمن گفت: ای ابن خطاب آنچه میخواهی بکن من به اسلام گرویدم ودین محمد را قبول کردم در حالیکه آتش غضبم زیاد تر میشد وارد خانه شدم و بالای تختی نشستم درین اثنا نظرم به پارچهٔ از نوشته رسید که به گوشهٔ ازخانه گذاشته شده بود، گفتم این نوشته چیست ؟«حضرت عمر در آنوقت از جملهٔ باسوادان بود» وآنرا بمن بده گفت :نمیدهم چون تواهل آن نیستی زیرا تو پاك نیستی واین کتاب را جز پاکان احدی گرفته نمیتواند .حضرت عمر رض میگوید :هر قدر اصرار کردم بمن نداد تا اینکه غسل کردم وخود راپاك نمودم وقتیکه آن نوشته را گرفتم دیدم نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم .هنگامیکه باین نام وصفات مقدس فکر کردم لرزش براندامم طاری شد صحیفه از دستم به زمین افتادبار دیگر گرفتم دیدم که آیهٔ کریمه .سبع الله مافی السموات والارض وهوا العزیز الحکیم نوشته بود وهر وقتیکه به اسما مبارك میدیدم بی خودمیشدم وقتیکه چندآیهٔ مابعدآنرا

بقیه در صفحه ۹۸

روزهای داغ درشرق میانه

محمد بشیر رفیق

درین روزها بازبحران شرق میانه توجه محافل خبری وسیاسی جهانرا بخود جلب‌کرده است .

درهفته گذشته اسرائیل باربودن یك طیاره ملکی لبنانی که درکرایه شرکت هوا پیمایی عراق‌بود، یکباردیگر چهره‌زشت خودرانشان داد. این طیاره ربایی‌که درتاریخ ربودن طیاره هایی سابقه است، مسافرت هوایی رادرشرق میانه‌مخصوصاً کشورهایی که‌درجواراسرائیل قرار دارند، باخطرجدی مواجه ساخت . تاکنون طیاره هایی‌که ربوده شده عموما روی مقاصد خاصی ازطرف یکعده اشخاص صورت گرفته است . ولی اسرائیل به سویه دولتی به‌این کار آغاز کرد وجالب این است‌که موشی دایان وزیردفاع اسرائیل این عمل خودرا با منطق خاصی‌که‌دارد، چنان توجیه‌کردکه گویامیخواست جارج حبش رئیس جبهه‌خلق فلسطینی‌راکه قرار بود درین طیاره سفرکند برباید ؟

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد، برای اولین باربدون اینکه ویتوی امریکا بکار رود اسرائیل رابخاطراین عمل شوم آن به شدت تقبیح‌کرد ، وبعلاوه پنج عضودایمی این شوری که درواقع بزرگترین قدرت جهان راتشکیل میدهند، نیزبصورت‌انفرادی عمل‌زشت اسرائیل رادرطیاره ربایی به سویه دولتی تقبیح کرد .

این عمل اسرائیل درواقع یکباردیگر محافل دیپلوماتیك جهانرا متوجه بحران شرق میانه ساخت .

بااینکه انورالسادات رئیس جمهوری مصر تلاش زیادی برای یافتن یك راه صلح عادلانه درشرقمیانه بعمل آورده است، ولی هنوزاین بحران دروضع نه جنگ ونه صلح دوام دارد.

درحالیکه ماموریت گوناریارنیگ سفیر کبیر سویدن درمسکو ومیانجی ملل متحد درشرق میانه به‌بن بست مواجه شده‌ودراثر لجاجت اسرائیل راهی برای مذاکرات صلح سراغ نگردید. قراراست کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد درچند روزآینده ازکشور های شرق میانه دیدن کند وزمینه رابرای ادامه ماموریت یارینگ آماده سازد .

کورت والدهایم در وقتی تصمیم گرفته‌است ازشرقمیانه دیدن کند ومذاکراتی بااولیای امور عرب واسرائیل انجام بدهدکه هیچ راهی برای صلح درین منطقه وجود ندارد. جزاینکه کشور های‌بزرگ اسرائیل راوادار سازند، تاطریقی رابرگزیند که درآن روزنه صلح نمایان باشد.

درینجای شك نیست که دوابرقدرت امروزی جهان یعنی اتحاد شوروی وایالات متحده‌امریکا هردوطالب صلح درین منطقه‌هستند. امانظریات شان درمورد صلح تمایز فراوان دارد .

درحالیکه اتحاد شوروی مایل است تمام مسایل شرقمیانه به شمول مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم آواره آنکه هسته اساسی این بحران راتشکیل داده است حل گردد . ایالات متحده تاحد زیاد ازنظریات اسرائیل پیروی میکند. ولی هردوکشوردراعمال وتطبیق فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ـ شورای امنیت موافقت دارند ومیخواهند بر اساس و مبنای این فیصله‌نامه‌راهی برای حل این‌بحران پیداشود .

ناظران سیاسی عقیده دارندکه کورت والد هایم‌دراثر تماس‌های‌دایمی‌بادو قدرت‌بزرگ جهان به این سفردست می زند. زیرا بعداز بحران هندوچین که تاحدی زیاد روبه پایان میرود بحران شرقمیانه درواقع یگانه بحران بزرگ جهانی امروز است که هرروز احتمال یك جنگ بزرگ درآنجامی‌رود .طبعاً درچنین جنگی کشور های بزرگ جهان بی علاقه مانده نمی توانند. عرب هاعجالتا یگانه وسیله که دردست دارند ومی توانند از آن راه بردول غربی مخصوصا ایالات متحده امریکا فشاروارد آورند تاسیاست نرم‌تری‌رادر بحران‌شرقمیانه درپیش بگیرد نفت است. اگرچه یك روزنامه سوسیالیست فرانسه نوشته است که‌انگلستان وایالات متحده امریکا مساله نفت واستفاده سیاسی ازآن رااخیرا مورد بررسی قرار داده وپلانی طرح کرده اندکه اکثرکشورهای عربی امریکاودول غرب راازراه نفت تهدید کنند . میدان های هوایی ومناطق ستراتیژی آن‌کشور هارابوسیله قوای نظامی اشغال کنند. امااین پلان درجهان امروز بیشتر جنبه تخیل خواهد داشت . اگرمسافرت کورت والد هایم، مانند ماموریت یارینگ‌درشرقمیانه‌ناکام‌گردددیگر روزنه امیدی برای استقرار صلح درین منطقه ازطریق دپلوماسی باقی نمی ماند وآنگاه عرب هاناگزیر خواهند بود وسایل دیگربه شمول نفت رادرحل این بحران مورد بررسی قرار بدهند .

زیرابقول اکثرناظران قرارداد نظامی ایکه بین مصرو عربستان سعودی امضاء گردیده کشور اخیرالذکر رابیش ازبیش درین بحران کشانیده است وعلی‌الرغم نفوذ امریکا مردم سعودی مایل انددرپیکار عرب هادر مقابل صهیونیزم سهم بیشتر بگیرند .

ازطرف دیگراردن درنظردارد پلان نافرجامی راکه به منظورروی کار آوردن یك کشورمتحد عربی‌به شمول ساحل عربی اردن طرح کرده بود، دیگردنبال نکند. تابتواند روابط عادی سیاسی بامصر وسوریه که درسال های ۱۹۷۱ و۱۹۷۲ هردوکشور بااردن قطع رابطه کرده بودند برقرار سازد .

این اقدام دروحدت عربهاتاثیر زیاد وارد خواهد کرد وپیکار شان رابااسرائیل قوت وقدرت بیشتر خواهد بخشید .

درهرصورت باآنچه گفته آمد عجالتا درحالیکه شرقمیانه روزهای داغی راسپری میکند یگانه امیدبه سفرکورت والدهایم است تادیده شود که آیااسرائیل نرمش نشان میدهد ویا به لجاجت گذشته خود ادامه دادن میخواهد .

اگراین سفربه یك نتیجه نسبی هم برسد. امیدحل این بحران ازطریق صلح قوت خواهد گرفت درغیرآن عرب هاچنانکه خودمیگویند جز جنگ راه دیگری نخواهند داشت .

بررسی مسائل روز

روزملی اندونیزیا

دیروز ۱۷ـاگست مصادف بود باروز ملی اندونیزیا درست درهمین روزبودکه کشور اندونیزیا بعدازجنگ عمومی دوم درسال ۱۹۴۵ آزادی خودرابدست آورد وبه استعمار طولانی هالند درآن سرزمین خاتمه داد .

اندونیزیا بعداز حصول استقلال با طرح پروگرامهای انکشافی ودنبال نمودن یك سیاست مستقل وآزاد مجاهدت کافی بعمل‌آورد تابرمشکلاتیکه زاده استعمار بود پیروز گردد ومعضلات گوناگون اقتصادی اجتماعی وفرهنگی راازمیان بردارد .

کشور اندونیزیا که درحدود ۷۲۵۳۴۰ میل مربع مساحت دارد، متشکل از ۱۳۶۶۰ جزیره میباشد .

اندونیزیا باداشتن ۱۲۰ ملیون سکنه از لحاظ نفوس ازبزرگترین کشور های اسلامی میباشد وازلحاظ کثرت جمعیت درجهان به درجه پنجم قرار دارد .

علایق وارتباطات دوستی بین افغانستان و اندونیزیا ازدیر زمان باینطرف موجود است .

درسال ۱۹۵۵ که اولین اجتماع کشورهای آسیایی وافریقایی درباند ونگ انعقاد یافت افغانستان ازچهره های ممتاز درآن اجتماع بشمارمیرفت ودولت اندونیزیا میزبان نخستین اجتماع کشور های آسیایی وافریقایی بود.

کنفرانس باندونگ وجوه مشترك کشورهای آسیایی وافریقایی راروشن تر ساخت زیرا اکثراین کشورهاشامل لست ممالك در حال رشد میباشند . وبه نحوی ازانحاء دوره از استعمار راپشت سر گذاشته اند .

اجتماع باندونگ این حقیقت را آشکار تر ساخت‌که مشکلات‌کشورهای آسیایی وافریقایی تقریباباهم مشابه است واین کشور هامیتوانند بانزدیکی وهمبستگی بیشتر با دشمنان مشترك خویش که عبارت ازعقب ماندگی اقتصادی انحطاط فرهنگی بیروکراسی وامثالهم میباشد مبارزات آگاهانه ، جدی وپیگیر بنمایند واز تجارب همدیگر درین راه استفاده کنند .

اکنون که ملت اندونیزیا روزحصول‌استقلال خودرا تجلیل مینماید ماخودرا درین خوشی بابرادران اندو نیزیا یی خود سهیم‌میدانیم.

وآرزو داریم تامناسبات دوستی وعلایق برادرانه بین دوکشور توسعه مزید یابد .

وهمچنان توقع مینماییم تاکشور اندونیزیا درمساعی خود برای ساختمان یك جامعه مترقی به پیشرفتهای قابل تذکری نایل آید .

بوسه به پیغام

چرادفعتاً برك میز نند

عرضم اینست‌که در بسیاری موارد برك زدن آنی موتر فاجعه بار می آورد و اینك من چشمدید خودرا مختصراً شرح میدهم. البته فاجعه ایکه درموتر سرویس‌لین‌ولایت... رخداد کدام تصادم ترافیکی نبود ، دریور برك زد بخاطر اینکه گوسفندی رازیر عراده نکند ولی راکبین موتر بشدت تکان‌خوردند واز جمله یکی از راکبین موتر که‌نصوار انداخته بود به اثر این تکان محتویات دهان خودرا قورت داد ... لطفاً به دریوران بگوئید تااینطور ناگهانی برك نزنند وباعث قورت شدن نصوار دهن‌کسی نشوند .

غلام‌فاروق احمدی

• • •

به خواستگار ها بگوئید

پدری هستم متوسط الحال که درمشکل عجیبی گیر آمده ام .دختر کوچکترم اندکی زیباتر بود و خواستگاری آمد و تقاضای از دواج کرد ، من‌هم قبول کردم و دختر کوچکم راکه هژده ساله بود بخانه شوهر فرستادم حال دختر بیست ساله ام کوزه را به‌کاسه میزند و کاسه رابه چمچه و چنان رادیو درامی در خانه برپا کرده‌که چه‌عرض کنم ، لطفاً به تمام خواستگاران عزیزگوشزد نمائید که‌اگر بخواستگاری دختری میروند خوب دقت کنندکه آن دختر دختر بزرگتر باشد نه دختر دوم وگرنه دختر بزرگتر روز گار پدر ومادر را از حسا دت خراب می‌کند .

غ،ص، ازسید نورمحمد شاه‌مینه

• • •

چالاکی‌دست‌را یاد گرفته اند ؟

این مطلب‌را بنویسید تا مرجعی که وظیفه کنترول چنین اشخاصی را بعهده دارندملتفت باشند . موضوع ازینقرار است که خربوزه فروشان فن چالاکی دست را یاد گرفته‌اند. ازیك خربوزه چشك میدهند و خربوزه دیگری را «تول» میکنند . چنانچه خودم بازی‌خوردم وقتی بمن چشك داد ، دیدم خربوزه اش‌قند واری شیرین است ، خوش شدم و گفتم «تول‌کو» وقتی‌که خربوزه را بخانه بردم «کدو سرش شرف داشت » باورکنید بالای قاش های خر بوزه بوره پاش دادم و خوردیم، چون پول رفته بود ناچار خوردیم دگه .... پسانتر چرت زدم تاعلت این مساله را پیدا کنم ، موضوع از دوحال خارج نیست یا اینکه خربوزه فروش چالاکی دست رایاد داشت و شور خوردنی خربوزه چشك دادگی رابایك خربوزه کدو مانند تبدیل کرده‌بود ویااینکه علاوه از چشم بندی ذایقه بندی‌هم وجود دارد وخربوزه فروش زبانم را منتر کرده وبه اینطریق خربوزهٔ ناشرین بنظر زبانم شیرین آمده ... من‌راز این‌مطلب را نفهمیدم ، اگر شناور بفهمد؟!!!

غلام دستگیر،ص

بخوانید و باور کنید

مارکبری، مسافری نابینا!

کانوپانتاوی ، خانم ۶۳ساله تایلندی به بنکاك آمد تاخواهر خویش فینا، راکه چندسال پیش درپایتخت تایلند ازدواج کرده بود ، ملاقات کند. خانم پانتاوی درایستگاه هووالا مغونگ پیاده شد وبیك تاکسی کهنه سوار گردید تابه قسمت کهنه شهر بنکاك برود .

تاکسی کهنه ازمیان خیابانهای مزدحم وپر مانع ناحیه چینایی نشین عبور کرد ومهمان از سبت عقبی زندگی وجنب وجوش شهر بزرگ راتماشامیکرد وقتی موتر بعلت چراغ سرخ ترافیکی توقف‌کرد ، خانم کاوو احساس نمود چیزی به پشتش خلید، به تصور کدام نقص تخنیکی موترچندان به آن توجه نکرد گرچه چهار تاپنج مرتبه آن شی به تخته پشتش خلید، مگرنخواست آرامشش اخلال شود او تمام این‌مسایل رامتوجه وضع خراب تاکسی تلقی نمود .

خانم‌زمانی متوجه این‌ناراحتی بصورت جدی شدکه درزیربیلك شانه ابتداء متوجه یکنوع خارش وقتقتك شدوسپس احساس نمود شئی نرمی به پشتش چسپیده است وقتی خانم به پائین نظرانداخت به سرحد مرگ وحشت کرد مارکبچهٔ رادیدکه ازمیان پشتی سیت موتر بیرون می خزید ، خانم‌کاوو درحالیکه کلام دردهانش خشك شده بود میدید که چگونه مارکبچه ازبازوهاوشانه‌اش بالارفته ودرگردنش حلقه زد، سپس ماراورا رهاکرده مجددا میان بشتی سیت موتر ناپدید شد .

خانم کاووبیك جست خودش رابه گوشه موتررسانده دروازه رابازکرد وفریاد زنان‌به روی سرك پرید، نامی پرومارانندهٔ ۲۵ ساله تاکسی‌متوجه‌جریانی که‌درپشت‌سرش‌رخداده‌بود شده حدس زدکه شاید راکب پول نداشته به این بهانه خواسته است خودش رااز پرداخت کرایه گوشه کند، او سر بدنبال آن خانم گذاشت‌اما ازفریاد وصداهای‌آن زن‌اینقدرفهمید که شبی ایرا درموترگذاشته است . راننده با احتیاط پشتی سیت موترراقات کرده دچارترس ووحشتی زیادشد، دیدکه یك مارکبچه در خالیگاه پشتی کلچه زده وزبانك می زند فورا پشتی راسرجایش قرار داده بسرعت خود را به اولین باسگاه پولیس رسانید ازآنجا بیك نفرازمارگیران انستیتوت‌پاستور تیلفونی جریان موضوع رادرمیان گذاشت .

پانتاوی بوسیله یك تکسی کهنه بشهر رفت

مارتقریبا یك متروسی سانتی طول داشت وغده هایش پراز زهرتثبیت شده، آنقدر زهر داشت‌که کافی بود با گزیدن راکب را در ظرف سه ساعت به دنیای دگر بفرستد ٤پاه بارقتقتك های راکه خانم‌کاوودرپشتش احساس نمود، ازدندانهای ماربود امامار بر حسب تصادف تیمه سینه بند راگزیده وزهرش را درآن خالی کرده‌بود.

اینکه مارچگونه به موتر راه یافته، راننده موترتکسی نمیداند چون راننده هرروز چاشت برای صرف نان واستراحت مختصر درحصه توده بوری توقف میکند، به‌گمان غالب ماردر همانجا به‌موتر بالاشده و راننده متوجه‌آن نشده است، زیرا راننده همیشه موتررازیر سایه درختها پارك کرده دروازه های آنراباز می گذاشت .

دریور تکسی

... ودر این تکسی یك‌مارکبرا نیزوجودداشت

ذخیرهٔ مواد
در غار های نمکین زیر زمین

حد اکثر تا چهار سال‌دیگر نخستین کار خانه مولد برق جهان که با هوای فشر ده ذخیره شده کار خواهد کرد ،در حوالی‌آماده بهره برداری خواهد بود وبرق را به بهای نازلتری تولید خواهد کرد . کار خانجا ت مولد برق توربین گازی‌که بیشتربرق شمال المان را تامین می نمایند ،در حال حاضر مجبور هستند تقریباً یك سوم از برق تولیدی شان را بمصرف تولید هوای فشرده برای احتراق گاز برسا نند .

در کارخانه جدید هو نتور ف دیگر توربینها در ساعات پرمصر ف‌برق مجبوربه تولید هوای فشرده نخواهند بود، بلکه در ساعا تیکه بار شان سبك است «معمولا هشت ساعت »هوای فشرده ای‌تولیدخواهند کرد که‌در غار های زیر زمینی ذخیره‌گشته وطی ساعا تیکه مصرف برق بحد اعلامیرسد مورد استفاده قرار خواهند گرفت .

برای ذخیره کردن هوای فشرده فعلا دو غار زیر زمینی هر یك بظر فیت ۱۸۰۰۰۰ متر مکعب آماده میشو ند که ، برای ۲۶ تا ۱۲۸۰م .و. کافی خواهد بود .توربین های گازی سنتی طی کار مداوم حدا کثر ۶۰ ام .و. تولید می نمایند .

بعلاوه در منطقه نامبرده غار های نمکی‌به ظرفیت ۶۰۰۰۰۰ متر مکعب برای ذخیره کردن تا ۶۰ ملیون متر مکعب گاز طبیعی آما ده میشوند وباالمال خواهند توانست در هر

ساعت حد اقل ۱۵۰۰۰۰ متر مکعب‌گاز طبیعی در ساعات حد اعلای مصرف به توربینها برسانند

غار های نمکی نه فقط برای ذخیره کرد ن نفت خام ، هوای فشرده وفراورده های‌مشابه مناسب میباشد ،بلکه همچنین برای انباشتن زباله های سیمی کیمیاوی ورادیو اکتیف محققان آلمان هم اکنون سر گرم تکمیل روند هائی برای انباشتن این زباله های خطرناك در غار های نمکی میبا شند .

بانداژ جدید
برای شکستگی از فیبرشیشه ای

گچ گرفتن استخوان بزودی جزو روایات گذشته قرار خواهد گرفت .برای نخستین بارو بر روی ۵۹۵ بیمار یك بانداژ بسیار محکم از فیبر شیشه ای آزمایش کرده اند که ،بمراتب برگچ گرفتن استخوان رجحان دارد .

در کانگرس جراحان در مونیخ .اطبا ی نامبرده گزارشات جامعی در باره تجربیات‌با ماده جدید تقدیم داشتند .بموجب این گزارشات فیبر شیشه ای سبکتر وسر یعتر از گچ قابل بکار گرفتن میباشد وبر ای پوست هم بهتر است ،باندی که با هارتز

مصنوعی ویك ماده انقباضی حساس در برابر نور مرطوب شده است‌بدورپای‌پیچند

وسپس آنرا پنج دقیقه زیر نور ما فوق بنفش قرار میدهند .بدینگونه ماده مصنوعی مزبور ده برابر سخت ترومقا ومتر از بانداژ های گچی میشود وبعلاوه بید رنگ قدرت تحمل بار بدن را دارا میباشد .بعلاوه چون بمراتب نازکتراست ممانعت آن از حرکت عضو شکسته بسی کمتر است .

بانداژ جدید برای داکترجراح نیز امتیازاتی دارد. بهنگام پیچیدن آن موانعی‌هایی پیدا نمیشود تا شروع تشعشع مافوق بنفش می توان شکل آنرا دستکاری کرد وعملا اشعه روزنگن را بدون اشکال از خود عبور می دهد .

راپورتر جنایی ژوندون گزارش میدهد

یک حادثه

● چطور موضوع کوچک فامیلی باعث حادثه رقت انگیزی میگردد

● این جوان پدر و برادرش را کشت و برادر دیگر را شدیداً مجروح کرد ...

● عبدالله برادر کوچکتر میکوشد تا مانع برادرش شود ولی، اولین گلوله اورا از پای درمی آورد.

دوچهره ازقاتل

ژوندون

چهرهٔ جوان کمی غمگین به نظر میرسد، بیکاری او را رنج میدهد ساعتهاست بدنبال پول از جایی به جایی گشته وبالاخره به اینجاآمده.. پدر بابی میلی به گفته های پسرش گوش میدهد محمد ظاهر جوان(۳۵) ساله میگوید :

– من بیکار شده ام، پول ندارم... اولاد هایم... زنم ... همه پریشان مانده ایم ،،، تا کمی پول برایم بدهید من دکان لباس شویی خودرا بازمیکنم وباز پول شماره میتم .... پدرحالت غمگینی بخود میگیرد . . لحظه یی سکوت میکند وبعد جواب میدهد :

–نه ... مه پول ندارم ...

جوان تعجب میکند ،،، آخر او میداند که پدرش پول دارد...گفتگوی آنها به درازا میکشد ... صدای بگو مگوی شان فضای اتاق کوچك وقدیمی ساز را پرمیکند ... برادران دیگرهم به اتاق میایند ...

مدتی بعد گفتگوی پدر وپسر به مشاجره یی شدید مبدل میشود تا آنجا که محمد ظاهر به سوی الماری میدود .. تفنگچه پدرش رابر میدارد وبسوی حاجی عبدالواحد پدر پنجاه وپنج ساله خود نشانه میگیرد ..

عبدالله برادر کوچکتر میکو شد تا مانع اینکار شود ولی اولین گلوله اورا از پای درمیاورد ... گلولهٔ دوم فاصلهٔ کوتاهی را در اتاق طی میکند ودر شقیقه پدر مینشیند .... اوهم بدون اینکه فرصت فریاد کشیدن را پیدا کند بزمین میافتد متعاقب آن سومین گلوله در فضای اتاق رها میشود، محمد طاهر برادر دیگر فریادی میکشد و بزمین میافتد . ..

زنان و اطفال فریاد میزنند . ...

وحشت زده به هر سو میدوند و همسایه ها را به کمك میطلبند ....

قاتل لحظه یی به اجساد پدر و برادرانش که د رخون غوطه ورند مینگرد آنوقت ناگهانی متوجه میشود که مرتکب چه عملی شده است . فریادی میکشد وهمانجا می نشیند.

هنوز اعضای خانواده از ترس ووحشت بیرون نیامده اند ..وهیچ کدام نمیدانند که چه کنند ؟ ....

همسایه ها تك تك بربام اتاقها آمده

اولین گلوله عبدالله راازپای درآورد ودومین گلوله درشقیقه پدرنشست

بسه گلوله

قاتل لحظه‌یی به‌اجساد پدروبرادرش مینگرد وآنوقت ناگهانی متوجه میشود که‌مرتکب چه‌عمل‌وحشتناکی شده‌است

اند و محمد ظاهر را می بینند که جسد مجروح محمد طاهر برادرش‌را بردوش گرفته و از خانه بیرون میشود ..

دیگران تازه بخود میایند ... مرد ها جسد حاجی عبدالواحد وعبدالله جوانش را بسوی شفاخانه میبرند وزنان ضجه وناله سر داده به هر سو میدوند . ..

دقایق یکی پی دیگر میگذرد ... عقربه های ساعت ده قبل ازظهر روز پنجشنبه رانشان میدهد که صدای (آژیر) موتر های پولیس در کوچه های گذر «تنور سازی» طنین میاندازند ...

محمد ظاهر که (۳۵) سال عمر دارد از دواج کرده و دارای شش اولاد است، ودرمنزلی نزدیک‌حویلی پدرش زندگی میکند . پیشه اش لباس شویی بود . .. اما از چندروز به اینطرف بیکار مانده وامروز آمده بود تا از پدرش پول بگیرد و باآن دکانی باز کند .

پولیس چه میگو ید ؟

ما قاتل را نزدیك شفاخانه در حالیکه جسد برادرش محمد طاهررا

این دونفر در همین اتاق کشته‌شدند

به شفاخانه انتقال میداد دستگیر کردیم . .. او در تحقیقات ابتدایی منکر قتل برادروپدرش شدواظهار نمود که اینکار توسط مادر اندرش صورت گرفته است اما وقتی تحقیق ادامه یافت به عملی که انجام داده‌بود اعتراف کرد واعضای خانوده نیز گفته های او را تائید کردند .

پولیس میگوید :

ـ حاجی عبدالواحد پدر قاتل و عبدالله برادرش در راه شفا خانه وفات کردند و محمد طاهرکه شدیدا مجروح شده بود فعلا از حالت کوما بیرون شده ودر شفاخانه بستر است .

پولیس میگوید تا حال اسلحه بدست نیامده وجستجو برای‌یافتن تفنگچه ادامه دارد .

بقول پولیس انگیزه این حادثهٔ رقت انگیز علاوه از موضوع پو ل، کشیدگی های فامیلی نیز بوده‌است.

قاتل تحت نظارت بوده وتحقیق موضوع برای روشن شدن حقایق جریان دارد .

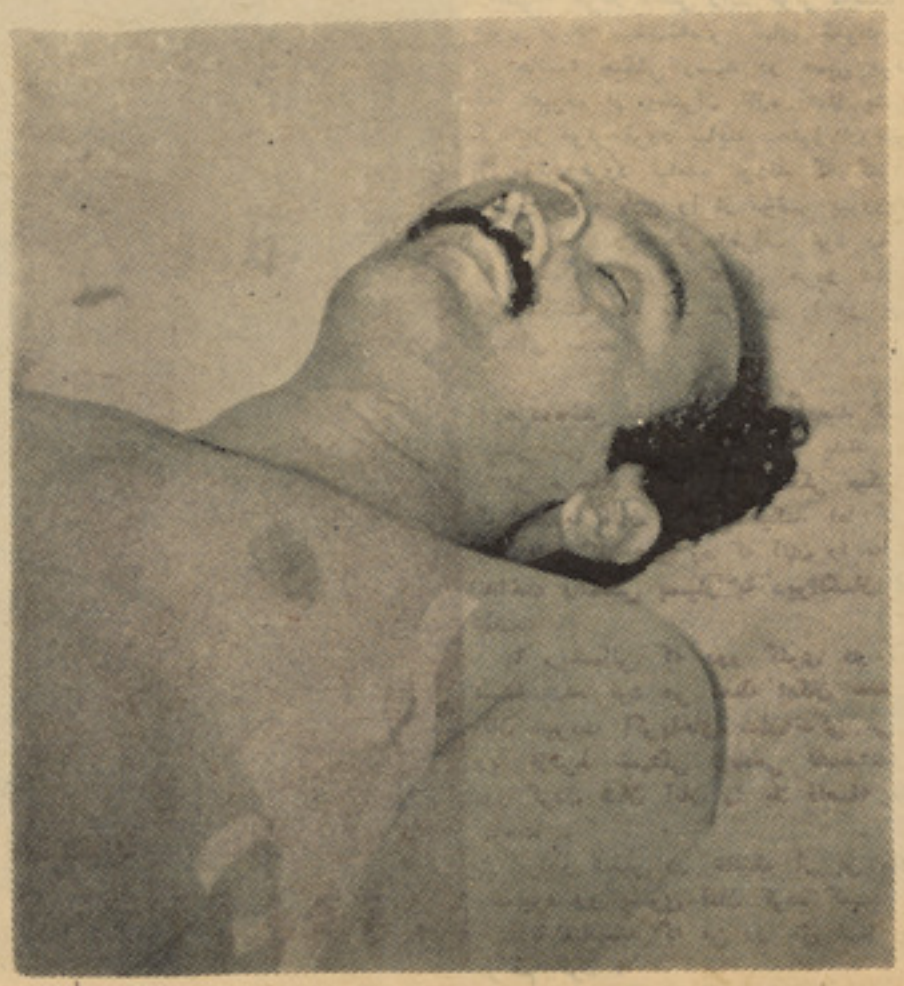

طاهر که زخمش خطرناك بود

انگشتان این مرد بخون

درفلوریدا خطرناکترین قاتل‌عصر گرفتارشده و پولیس درصدداست پرده‌از فجیع‌ترین حادثه‌قرن بردارد.

لوسیل پلاس یکی از روز های پرخاطرهٔ خویشرا در زندگی هرگز فراموش نمیکند . درجه حرارت آنروز فوق العاده گرم بود . وبعداز ظهر به متنهای شدت خود رسیده بود .

ایر کندیشن اطاق هوای تفت‌آلود وگرم را داخل خانه میساخت وموتر های تیزرفتار که در فاصله صدمتری عمارت قرار داشتند چون شهاب ثاقب بیك پارچه آهن مذاب تبدیل شده بودند .

ساعت یك بعداز ظهر روز مذکور بودکه سوزان دختر موی دراز وبلونه ۱۷ ساله از مکتب عازم خانه اش شد .

وقتی دختر ومادر پشت میز غذا قرار گرفتند دختر به مادر ش گفت :

ـبعد از صرف غذا قرار است یکتن از دوستان مرابه ساحل ببرد آنجا در نظر است عده گیتار بنوازند .

ـاین دوست توکه ترا به ساحل میبردچه کسی خواهد بود وچه نام دارد .

ـ وی به جیری شپیرد معروف است .

هنوز صحبت مادر ودختر پایان نیافته بود که شپیرد باموتر داتسون خود جلو منزل شان توقف کرد .

هرچند شپیرد در نظر مادر سوزان مرد موقر ومحترمی جلوه مینمود لوی در هر حال مشکل بود قبول نماید که دختر بی تجربه وخرد سال او را مرد بیگانه ای در برابر چشمانش به محل رقص وآوازخوانی ببرد .

وقتی که سوزان سوار موتر شد وموتر از خانه وی فاصله گرفت مادرش در کتابچه **یاد داشت خود برسبیل احتیاط یاد داشت کرد ـ فلوریدا ـ ۷۱۲۸ـ۴۲۰ .**

بسیار احتمال دارد که لوسیل پلاس در اثر عجله‌ای که داشت در موقع یاد داشت نمبر پلیت برخی اعداد را پس وپیش‌نوشته باشد .

این اشتباه بعداً برای دوایر امنی و پولیسی مشکلات زیادی بار آورد .

شام همانروز جورجیا جوزیپ خوا هر خوانده شانزده ساله سوزان دختر موی‌سیاه **و ورزش نیز خانه ای را که در آن** بسر میبرد ترك گفت .

چون نه تنها سوزان بلکه خواهر خوانده اش نیز شب‌به منزل‌بر نگشتند لاجرم‌والدین آنان به پولیس مراجعه کردند .آنان توقع داشتند که پولیس بلافاصله‌دست به‌فعالیت خواهدزد ودریك ساحه وسیع به‌جستجوی گمشد گان خواهد پرداخت ولی این امیدبه پاس تبدیل گردید .زیرا پولیس به ایشان گفت شما دیوانه هستید آیا خبر دار ید که هر شب چه تعداد دختران وپسران به منزل شان بر نمیگرد ندعدم باز گشت دختران شما نیز به حیث یك جریان عادی تلقی میگردد .

لوسیل پلاس به یکتن از افسران پولیس یاد داشتی را سپرد که در آن نمبر پلیت موتر جیری شپیرد یاد داشت شده بود .

ما موران پولیس‌بادل ناخواه برای‌اطمینان

نانسی تروترکه ازتلسه افیشرجان به سلامت برد

لوسیل پلاس گفت :

ـخانم در ین مورد که نمبر پلیت به کدام موتر تعلق دارد تحقیق خواهد شد .

روز دیگر دفتر پولیس به لوسیل پلاس تلفونی اطلاع‌دادکه‌به‌چنان‌نمره موتری در دفتر ترافیك ثبت نشده است .

میرمن لوسیل در جواب گفت :شاید در موقع یاد داشت در ترتیب نمره هااشتباهی رخ داده باشد ولی در هر صورت باید موتر مذکور دستیاب گردد .

یك هفته گذشت ولی از سوزان وجورجیا اثری مشهود نگشت .

بی کفایتی مامورین پولیس در عدم کشف مالك موتر داتسون حوصله وشکیبا یی مادر سوزان را به تحلیل رساند ونزدیك بود دیوانه شود بالاخره خودش‌رفت دفترپولیس وشروع به بررسی وتحقیقی دفتر ترافیك کرد.

بالا خره بعد از گزشت ماها مامورین امنیتی دریافتند که موتر داتسون به چه کسی ارتباط دارد به این معنی که موتر به شخصی بنام گرارد جان شپیرد مربوط بود ونامبرده در هشتاد میلی اوك لندپارك دریکی از عمارات کرایی بسر میبرد .

این شخص به اتهام جرمی که مرتکب شده بود دوران یك سال حبس‌خود را در محبس آن محل میگذشتاند .

قضیه اتهام وی نیز جالب بود :

در یکی ازروز های‌ماه جولایی‌دختر موی سیاه شانزده ساله وناتسی هجده ساله که گیسو هایش تا کمرش میرسید در حاشیه سرکی که کمتر مورد استفاده ترافیك قرار میگیرد ودر حومه هوچینی‌سین قرار داشت منتظر بودند تا موتری از آن محل بگزرد و آنان را از آنجا بر دارد .

دیری نگزشت که موتری به را نندگی گیرارد شیفر کنارد ختران توقف کرد.این شخص لباس‌ملك‌قریه‌رابتن داشت‌گیراردشپیرد درحالیکه هردو دختر رادر موتر داشت بعداز عبور ازیك سلسله‌سر کهای خلوت بالاخره در حاشیه جنگلی رسید در همین موقع بود که نامبرده از دختران تازه آشنا یش‌تقاضا کرد از موتر فرود بیایند .هنوز ان دو دختر از موتر فرود نیامده بودند که گیرارد دو عدد ولچك فولادی را از موتر بیرون کشید وهنوز آن دو دختر اطراف خود را پورو بلدنشده که در دستهای هردو دخترولچك ها انداخته شد بعد هر دو را در درخت کهنه‌ای بست .

هردودختر مقاومت را سودمند ندانسته منتظر سر نوشت خویش گرد یدند .

در مرحله نخست آنان فکر میکردند که گیرارد با آنان شوخی میکند اما گیرارد دست به کار های زد که آنان را به وحشت انداخت وعملش بسیار به دیوانگان شباهت داشت .

با ریسمانی که دور گلوی دو دختر بسته شده بود هر لحظه امکان خفه شدن آنان میرفت اگرپاهای شان‌اندکی می لغزید ویا ازفرط خستگی زیادمی نشستندریسمان دور گردن شان آنان را بلا فاصله خفه می ساخت .

گیرارد شفیر در حالیکه از ین منظر حظمیبرد رو بسوی آنان کرده گفت:

ـآیا میفهمید که من در حق شما چه‌کاری خواهم کرد ؟

چون ازطرف دختران جوابی نشنید خودش بجواب سوالش پرداخت .

ژوندون

مامور نظمیه سابق گرهارد شیفرکه ۲۷سال‌ازعمرش میگذرد هنوز هم می خندد ، درحالیکه اورااز‌محبس جهت محاکمه می برند . اویکی ازجنایتکاران خطرناك‌معاصراست دریك‌پیکس ازنزداو البسه‌واشیایی راپیداکردندکه متعلق به شش تن ازقربانیان او بود .

۳۲ دختر آلوده است!

سوزان پلاس وجورجیایسوپ (ازراست بـه‌چپ) آخرین بارباشیفر دیده شدند ولی چند ماه بعد اجساد آندو درگودالی پیدا شد

من شما را به برده زوشان فروخته ا م وحالا معامله گران فرا میرسند وکار شما انجام می پذیرد . گیرارد شپیر ربع ساعت دیگر این منظره را وراند از کرد بعد بـه موتر ش سوار شد واز محل به‌سر عت‌نا پدید گردید .

از ین ماجری پوره سه ساعت گزشت تاپولا- ونانسی توانستند خود را از بند آزاد بگردانند .

ودر حالیکه هنوز ولچکهای فولادی در دستهای شان بود به اولین آبادی خود را رساندند رئیس شپیرد وقتی از ین جریان آگاه شد فورا او را از وظیفه اش برکنار کرد. از جانبی هم به اثر تعقیبات پولیس تحت تعقیب قرار گرفت .

طرز دفاع شپیرد خیلی جالب‌بود چنانچه وقتی در مقابل محکمه قرار گرفت در برابر سوالات وکلای مدعی العموم اظهارداشت که من میخوا ستم محض بدختران عملا نشان بدهم که سوا رشدن در یك موتر بیگا نه چه عواقب وخیمی بدنبال خود دارد .دیگر کدام نظر سویی علیه شان نداشته ام از همین سبب شما میبینید که حتی یـك سر مویی به ایشان خیانت نشده است .

اما این دلایل قناعت قضات را فرا هم کرده نتوا نست وشپیرد که‌یك وقت وظیفه پولیسی را نیز انجام میداد زندانی گردید.

اگر قضیه مفقودی سوزان‌پلاس وجورجیا جوریپ با موتر آبی داتسون دنبال میگردید وبا حبس شپیرد ارتباط داده میشد بدو ن ترد یدرشته محکمی را بدست محکمه می داد .

اما شپیرد در خلال تحقیقات گفته بود که سوزان وجور جیارا هرگز نمیشنا سد معهذا وقتی شپیرد را با مادر سوزان رو بـر و کردند مادر سوزان بدون آنکه تردیدی از خود نشان بدهد گفت :

«این همان‌جوانی است که‌دخترم رادریکی از روز های گرم‌تا بستان باموتر داتسو ن خود از جلو نظرم برد .

یکتن از مامورین قضایی به تایید حرف های مادر سوزان گفت ما هم فکر میکردیم این همان جوان مطلوب وگمشده ما خواهـد بود .

منزل مسکونی شپیرد دقیقانه تلا شـی گردید ولی کوچکترین وسیله که بتوانـد اختطاف دختران را ثابت بگرداند بد ست نیامد .

هنوز چارروزاز گرفتاری شپیرد نگزشته بود که یك بر خورد اتفاقی کار مامو رین پولیس را در کشف حقایق خیلی آسا ن ساخت .

قضیه ازین قرار بود که چند صد متر دور تر از محلی که شپیرد پولا ونانسی‌را به درختی بسته بود شخصی که معمو لادر سواحل شناعقب اشیای گمشده میگردد یك تعداد پارچه های استخوان انسانی راکشف کرد .مراتب به پولیس گزاش داده شد وا بلا فاصله یك یونت قوای پولیس منطقـه مشبوه را تحت محاصره گرفتند ولوازمـی را جمع آوری کردند که بعدآبه اثرتحقیقات معلوم گردید مربوط به جور جیا وسوزا ن میباشد .در ین موقع بود که نه تنها منزل مسکونی شپیرد بدقت زیاد تـلاشی گردیـد بلکه خانه مـا درروی نیـز از نظر تفتیش و کنجکاوی دور نماند .

گودالی که اجساد دودخترجوان ماه ها پس ازمرگ شان پیدا شد

اما در منزل مادر شپیرد بکسهای بدست آمد که گفتند به پسرش تعلق داشته . وقتی محتویات بکسهارا ملاحظه کردند عبارت از یك سلسله اشیایی تشکیل میداد که با

بقیه درصفحه ۹۵

در ین عمارت مادر شیفر زندگی میکند اونمیدانست که‌در همین عمارت اشیا متعلق به قربانیان پسرش رویهم انباشتـه شد ه است

ایندو دختر شانس داشتند که‌گرچه دردام‌شیفر افتادند وشیفر رشمه هایی رابدورگردن آنها محکم کرد اماآنها موفق به نجات خـودشدند .

عکسونه

از داخل

نیایش برای پیروزی جمهوری

از تاریخ استقرار رژیم جمهوری در کشور ، در هر گوشه و کنار مملکت نشاط و سرور بی پایان دیده میشود . هر کس و هر صنف از مردم ، بزعم و قدرت خویش از این دگرگونی میمنت اثر استقبال میکنند .

عکاس ژوندون دراین میان ازیك پیر مرد و جوان این عکس خبری را بر داشته است که درحال نیایش برای پیروزی نظام جمهوری هستند .

بولانی و منتو در رهگذار گردوخاك

این عکس از یك گوشهٔ دکان « بولانی و کباب منتو » بر داشته شده است که بر علاوهٔ هجوم مگس بدرو دیوار و پتنو سبهای آن گرد و خاك نیز یك لحظه ازسمپاشی دست بر نمی‌دارد . اگر رو غتیا پال های بنار والی توجه نکنند، بدون تر دید صحت و عافیت مشتریان این دکان ونظایر آن را که در شهر ما تعداد شان کم نیست در معرض خطر قرار خواهد داد .

کمانت به چند ؟

وقتی عکاس ژوندون این پیرمردکوژ پشت را دید بیادشعر معروف افتاد که :

تازه جوانی ز سر ریشخند — گفت به پیری که کمانت بچند؟
پیر بخندید و بگفت ایجوان — دهر ترا نیز دهد رایگان !

اما همینکه باو نزدیك شد ومخصوصاً « کمان » پشتش رابدقت نگریست متوجه شد که این« کمان پیری » نیست، بلکه انبان لوازمیست که از بازار خریداری نموده و بخانه می برد !

هر گونه ؟!

درجمله بلند بالائی که در لوحهٔ سخی رستورانت »نقش شده‌است کلمه « هرگونه » در جلو « کباب‌کرایی » بهمان اندازه باعث تعجب میشود که چاینکی از « چای» ازیرا تاکنون « چاینکی از گوشت گوسفند و چای » را ندیده، نچشیده‌ونه شنیده ایم .

البته این ابتکار سخی‌رستورانت‌باید از نظر کیمیا اثر مفتشان بناروالی دور نماند !

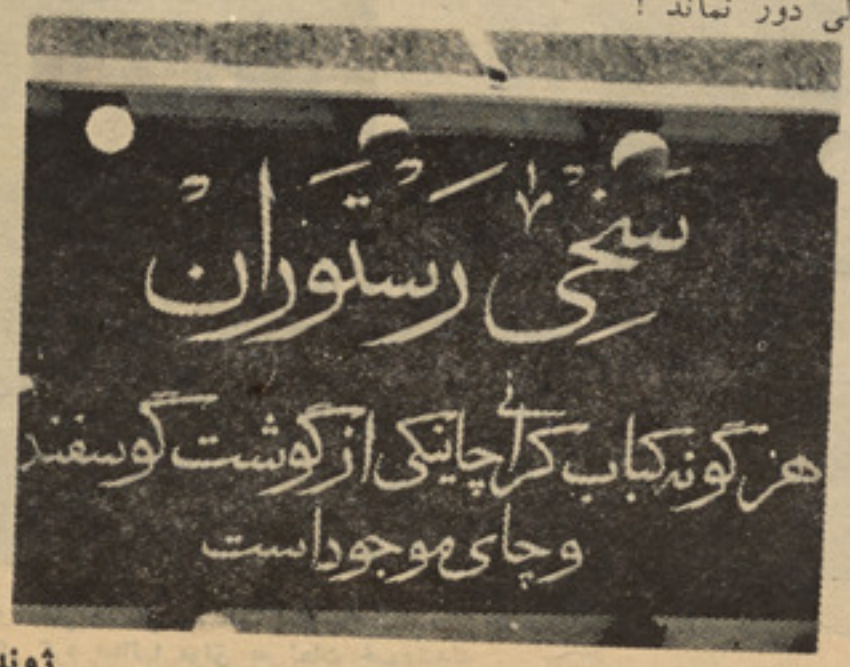

یکصد هزار طفل نقاش

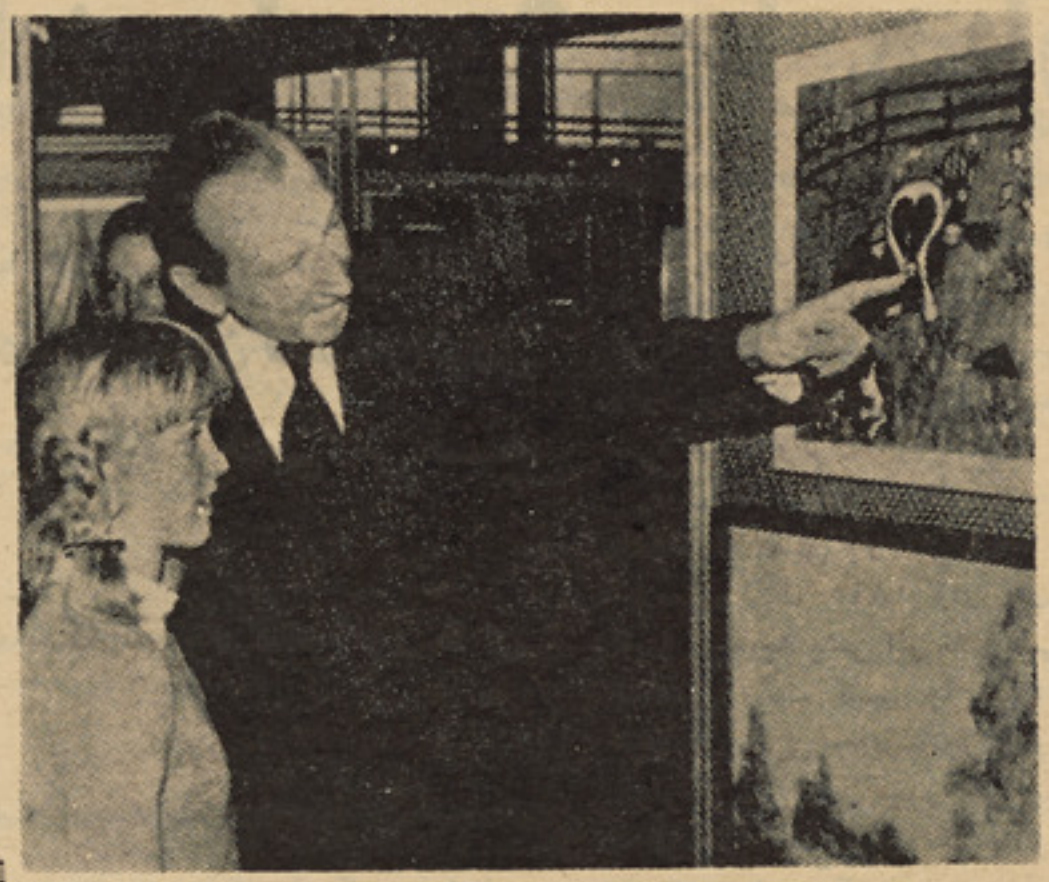

اخیرا نندارتونی از آ ثاریکصدهزار کودك نـقاش از ۲۷ کشو ر جهان در عمارت مو سسهٔ ملل متحددر نیویارك‌دایرشد. دراین نندارتون که به نفع صنـدوق یـو نیسـف«مو سسهٔ حما یهٔ طـفـل» دا یـر شده بود، آثار نخبهٔ اطفال بنما یش‌گذارده شد .

در جمله کسانیکه ازاین نندارتون‌دیدن کردند ، سر منشی مو سسهٔ ملل متحد بنا غلی کورت‌والدها یم‌نیز شا مل بود . این عکس دکتور والدهایم را حین مشا هدهٔیك‌تابلوومذاکره بانقاش آن نشان میدهد .

ور زش های تعو یضی

یك سایکل سکی با زان جـهتادامهٔ ورزش ز مستانی با استفاده از امکا نا ت دیگر ا ز طرف‌کمپنی‌فرانسوی بنام «کوپ میتال» بیا زار عرضه شده است این سایکل‌دوتوته را میتوان بالای جاده ها وتپه های ریگی که سنگهای کلان وجغل زیاد نباشد مورد استفاده قرار داد .

کسانی که سکی باز ی بلدباشند در ظرفهٔ چند سا عت استفـاده ا ز سایل آنرامـی آمـوزند. سا یل سکی « سکنی رولر) به دو نـوع عرضه می شود . قیمت نوع ساده وسبك آن برای کم وزن ها بـا لغ بر ۱۱۰ مارك بوده و نوع قویتر آن دو چند قیمت دارد .

درخارج

سیلو یا بجای سو فیا

سیلویا دیر نیسیو ، هنر پیشهٔبیست ودو سالهٔ ایتالوی‌که‌اززیبایی کافی نیز بر خوردار است با وجودعمرکم از مشا هیر جهان سینـمـا شده وتااکنون در بیش از دواز ده‌فلم جهانی رول های اول‌را بعهده داشته است .

یك کارگردان معروف امریکا یی‌در مورد سیلو یا گفت که :

« باو نقش هایی را خواهم‌سپردکه ده سال پیش آن نقش هـا را سوفیالورن بعهده داشت » .

انسان دلوړی ځل دپاره

او تو لیلنتال

- حتی هغه وخت چه هلک ؤ، « اوتولیلنتا » هیله درلوده چه دمرغه په شان فضاته والوزی
- داهغه هیله وه چه ده لره برخه یی لاس ته راوستله.
- «اوتو» پخپل شاهکار سره دهوانور د ی دقهرمان نوم وگاټه.

«ودریږه ښاغلی لیلنتال ، یو ه شیبه وگوره!» دا هغه جملی و ی چه عکاس تر خپلو پنډو تورو جامو لاندی په لوړ آواز ادا کړی . دد ه دپاسه په پنځو سس فوټه لوړ والی کښی دپتنگ غوندی یو عجیب شکل په هوا کښی څرخید ه.

له فضا څخه ددغه الو تو نکی پیلوټ په لوړ آواز داسی خواب ورکړ :«زه خپل زیات کو ششس کو م ملگریه مگر دباد څارنه نشم کولای. هغه وخت چه «او تو لیلنتال» خبری کولی، سیلی ودریده اوده سپکه الو تکه دغو نډی ښکته خوا ته والو تله. عکاس عکس وا خیست اوپه خوشا لی سره یی چیغه وکړه: «ډیر ښه! ماعکس وا خیست »،خو هیچا دده غږته توجه نه در لوده. «اوتو لیلنتال» دروغ رمټ ښکته کیدوپه هڅه کښی ؤپه داسی حال کښی چه دهغو خبر لیکو نکو شور اوزوږ چه غوښتل یی دیوه وا قعی الوتنی ننداره وکړی، دغره د لمنی خواته نژدی کیده چه د نړ ی دهوا نورد ی دډیر لو ی سړ ی سره مرکه وکړی .

دوی هغه وخت لیلنتال ته ورسیدل چه هغه له خپلی الو تکی څخه ځان خلاصاوه کال ۱۸۹۵ ؤاو لیلنتا ل ثابته کړه چه بشر الو تلای شی حتی په داسی وخت کښی چه هیچا ددی هڅه نه وه کړی چه یو انجن لرونکی الوتونکی ما شین جوړ کړ ی.

لومړنی خبر لیکو نکی چه الو تکی ته نژدی شوی ؤوو یل:« ښا غلی- لیلنتال ، دخپل د غه عجیب ماشین په باره کښی څه ووایه.»

او تولیلنتال خپل وارخطا غوندی نندارچی ته مو سکی شواو وی ویل: «دازما دوه وزره الو تکه ده دا څکه چه یولاندنی او بل پاسنی وز رونه لری.

د۱۳ لمبر نوم می ورباند ی ایښی او تر اوسه می دری دوه وزره الوتکه جوړه کړیده چه دوزرونو اندازه یی ۱۸،۵ر۱۰ ـ۲۰ مر بع مترو ته رسیږی. دغه الوتکی ډیری ټینگی دی چه پخپله زمادپاره دتعجب وړدی. ماپه یوه ساعت کښی د ۲۵ میله باد په جریان کښی الو تنه کړ ید ه لکه چه تاسی دغه صحنه و لیده . اوه، دغه دی عکاس ، هیله لرم چه عکس موښه اخیستی وی ملگر یه!»

«اوتو لیلنتا ل »نسبتاً غلی او متواضع سړی ؤ،خود اهیله ورسره وه چه خپلی اختراع شاوخواته خپره اونور خلك دی ته تشویق کړی چه دغه راز تجربه سرته ورسوی .

ترده پخوا زیاتو خلکو هڅه کړ ی وه چه وا لوزی ،دوی زیاتره مړه یا ټپیان شوی ؤ، مگر او تولیلنتا ل له نوو فضا نوردانو څخه ؤده د غه مسلك په دقت او علمی افکارو سره تعقیب کړ اودغه ژوره خیړنه دالو تو دپاره ددغه دعزم مانع ونه گرځیده.

حتی له هغه و خته را هیسی چه «او تو لیلنتال »په ۱۸۵۰ کال کښی

څرنگه فضا ته والوست ؟

هلك ؤ، دالو تو هیله یی در لوده . ده‌او دده وروروحتی یوداسی‌الوتونکی جوړ کړچه شپږ وزرونه یی درلود او ټاکل شوی ؤچه دیوه مر غـــه په‌شان دخپلو وزرونوپه رپو لوسره هواته والو زی .دغه تجربه نا کامه شوه مگر لیلنتال تر خپلی مړ ینـــی پوری عقیده درلوده‌چه‌دی کولای‌شی یوداسی الو تو نکی ماشین جوړکړی چه‌دفضا خواته والوزی او خپله لار خلاصه کړی.

له‌ښه مرغه دخپل هـــدف او د هوانوردی دعلو مو دپر مختیا دپاره لیلنتال تصمیم ونیوچه دخپلی بـــی ماشینه الو تکی په الوزولو ســـر ه ترخو ٔچه‌یی په‌وسه‌وه، خپلی تجربی سرته ورسوی.

دنورو علمی پر مختگونو په‌شان الو تنه چټکه پر مختیا و نکړه.زیاتو فضا نوردانو هڅه وکړه‌چه الوتونکی ماشین جوړ کړی ،خود نا کا مـــی سره مخامخ کیدل. دوی دمر غا نو دخیړ لو هڅه وکړه خو ژرپه‌دی و پوهیدل چه ددو ی‌د وزرونو حر کت دومره چټك ؤچه ژوره خیړ نه یـــی ممکنه نه‌وه. خو وروسته دعکا سی کامره اختراع شوه . دعکاسی په‌مخ باندی دمرغانو دو زرونو دخو څولو ثبتول ددی امکان منځ ته راوړ چـــه ددوی د وزرو نو کارپه تفصیل سره وڅیړل شی .

حتی دغسی یوه څیړنه دلیلنتال په‌شان دیوه سړی دپاره په مـــخکه کښی هم کافی نه‌وه لیلنتال یووخت داسی لیکلی ؤ: «هغه طریقه چه‌مونږ پکښی دباد دنه انتظام سر ه‌مخامخ کیدای شو، پخپله په‌فضا کښـــی د اوسیدو له لاری ممکنه ده.»

په‌دی ترتیب «اوتولیلنتال» څیړنه وکړه، وی لیکلهٔ جوړه یی کړه او والو ته. دکار په شروع‌کښی ،البته دی دنورو په‌شان دنا کامیو ســـره مخامخ ؤ

دلیلنتال لو مړی لمبربی ما شینه الو تکه لکی نه درلوده او تصاد فاً په‌الو تنه کښی ناکامه نشوه.دوهمه الوتکه لکی در لوده خو په الو تنه کښی ناکامه شوه. لیلنتا ل لو مړی زیارو ایست چه‌له یوی تختی څخه په‌ټوپ وهلو سره هواته والو ز ی اوبیایی هڅه وکړه چه دباد دجریان په‌مقابل کښی دغره دلمنی خوا تـــه ځان ورسوی . ددریم لمبر ا لو تکی سره، لیلنتال په‌دی بریالی شـــو چه‌له ځمکی څخه والوزی ،خو د غه الوتنه ډیره لنډه وه.

دریمه الو تکه په۱۸۹۱کال کښی جوړه شوه. دغه الو تکه یوه لـــکی

پاتی په ۹۷ مخ کی

ازطریق تفریحات سالم،

چشم تانرا معالجه کنید

اطفال درطول مدت روز مشغول بازیها و تفریحاتی میشوند که درحقیقت برای تداوی شان تجویز گردیدهٔ واین بازیها قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید.

تداوی باآلات طبی درین واقعات کمتر صورت گرفته واضافه ترازطریق بازیهای تفریحی بتداوی پرداخته میشود.

متخصصان چشم برای اصلاح و تقویت دید اطفالیکه دچار بعضی عوارض چشم از قبیل دو بینی (احول) میباشند میتودهای را بوجود آورده اند که درعین حالیکه بازی و تفریح برای اطفال شمرده میشود یکنوع تداوی نیز بحساب میرود.

این میتود تداوی موفقانه دریکی ازباغ های اطفال شهر مسکو تطبیق شده و نتایج مثبتی نیز ازآن بدست آمده است. درین جادر طول مدت روز اطفال مشغول بازیها وتفریحاتی استند که در حقیقت برای تداوی شان تجویز گردیده وقدرت بینائی شانرا تقویت مینماید.

هریك ازاین بازیها برای نوعی از نواقص چشم تجویز گردیده واطفال بان مصروف میشوند. آنها باشوق وعلاقمندی زیادپوقانه هارا پر تاب نموده ودقیق میشوند که کدام یك بلندتر می رود. گرچه یك بازی تفننی وتفریحی است اما یك تمرین طبی خیلی مهم بشمارمیرود که برای چشمهای دو بین یا احول کشف گردیده است. حتی بمقصد تداوی از نباتاتیکه در خانه ها نگهداری میشود نیز کار گرفته میشود باین معنی که طفل دارای عارضهٔ چشم همه روزه تحت نظرو هدایت دکتور معالج رنگ هاو برگ های گل وبته ها راکه درخانه نگهداری نموده انداز نظر شکل وفورم و رنگ یکی را با دگری مقاسه نموده وبانها دقیق میشوند. این تمرینات دراصلاح نقص چشم اطفال کمك زیاد نموده وطبیب معالج از روی آن دربارهٔ اصلاح نقصیهٔ چشم شان قضاوت

بقیه درصفحه ۹۸

پیش از آنکه به طبیب برسید

زیر نظر : ذکی

بگژدم گزیدگان چگونه کمک مینمائید

۱ ـ اولا بصورت فوری و عاجل تقریبا به‌اندازه ۱۵ سانتی متر بالاتر از ناحیه وخذه شده‌یك بنداژ محکم تطبیق میگردد و بعد از هر ۱۵ دقیقه برای یك دقیقه باز می شود تا جریان خون مختل نگردد.

۲ـ ثانیا ناحیه‌وخذه شده‌تو سط یك آلهٔ جار حه که قبلا جوش دا ده شده با شد را ویا باوسایل د یگر ضدعفونی شده‌باشد شق‌میگردد اما به خاطر باشد که این شق کاملا جلدی باشد و به اعضای دیگر و عضلات صدمه وارد نکند سپس ناحیه وخذه چو شیده شده و موا د چوشیده شده به خارج انداخته شود.

۳ ـ اگر در مواضعی باشیم که یخ بدستر س ما باشدپارچه ها ی یخ را گرفته بالای ناحیه وخذه‌شده برای مدت ۱۵ و یا ۲۰ دقیقه قرار میدهیم زیرا یخ ناحیه وخذه شده را سرد ساخته از امتصاص و جذب زهر گژدم جلو گیری میکند.

با میتود های که در بالا ذکر شد میتوانیم از امتصاص زهر گژدم جلو گیری کنیم ولی این‌کمك ها هرقدر عاجل وبزودی‌نزد مریض انجام شود به همان اندازه از آن نتیجه بهتر بدست می آید .

میتود جدید رادیو گرافی اطفال نوزاد

چو ن رادیو گرافی اطفال نوازد خصو صا تا سن سه سا لگی مشکلات زیادی راایجا ب میکند زیرا قرا ردادن اطفال به وضعیت های مطلوب آنقدر اسان نیست و لازم است چند نفر از قسمت ها ی مختلف طفل محکم بگیرند از نیرو اطبای اطفال اکا دمی علوم‌طبی اتحاد شوروی با همکاری شعبه اتکنا لوژی ساختمانی مرکزی آنکشو و ترتیبات مخصوص جهت رادیو گرافی اطفال نوزاد تهیه کرده اند که بااین میتود، را دیو گرا فی این گونه اطفال خیلی آسان شد ه است .

طفل رادر یك کپسول مخصوص جا ی می د هند ، کپسو ل مذکور از ما ده های تر کیبی که شماره ۲۲ـ۲۳ اشعه رونتگن را اجازه عبور میدهد ساخته شده است کمر بند ها ئیکه از این ماده ساخته‌شده است‌قسمت سر، گردن، کمر،زانو، پاها ودست های طفل را محکم میکند کپسول مذ کو ر به چنگ که د ر یك میله متحرك قرار گرفته است آویزا ن میشود میله مذکور در قسمت فو قا نی پایه محکم شده است معاینات و تحقیقات شعاع ایکس را میتوان به و ضعیت د ل خو ا ه انجام داد از حالات عمودی وافقی استفاده کرده میتوانیم به این‌منظور یك پایه و میز مخصوص نیز در دسترس است و فقط تو سط یك نفر ترتیبات مذکور فعال ساخته شد ه میتواند برای تو ضیح بهتر اینك عکس ترتیبات مذکور را خد مت خوانند گان محترم تقدیم میکنیم .

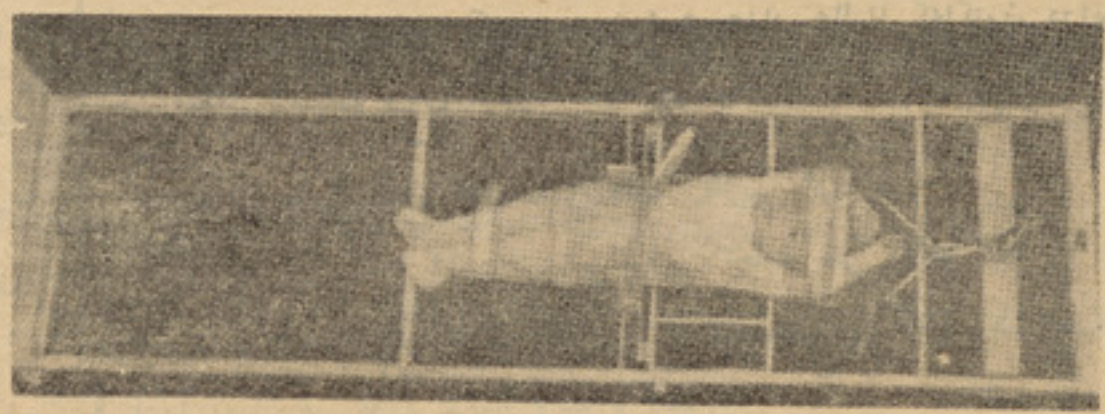

کپسول مخصوص برای را دیوگرافی‌اطفال

چگونه کمك مینما ئید

بناغلی محمد داود متعلم صنف دهم لیسه آقچه:

چا قی عبا ر ت ا ز یك ترا کم غیر عا د ی موا د شحمی

پرسینده محترم چاقی عبارت از یك ترا کم غیر عادو موا د شحمی تمام عضویت میباشد که در نتیجه وظایف نور مال عضویت را مختل ساخته و مشکلا ت حیا تی بر ا ی شخص عاید میکند برای بمیا ن آمدن چا قی فکتو ر های زیا د ی عامل بنیه‌ـ فامیلی ارتیست همه در بوجود آمدن چاقی ارزش دارند فکتور عمده که ۶۰ تا ۸۰ فیصد در مورد چاقی قابل ارزش است اول غذا است عوامل رواحی و تشوشات وظیفوی غدوات افراز داخلی از قبیل غده یی نخامیه غده در قیه و قشر مخفظ فوق الکلیه و غدوات جنسی همه عواملی است که چاقی را سبب میشود .

در جواب این سوال شما که پرسیده اید چگونه میتوان چا ق شد باید بگویم که چاقی از حد زیاد یك نوع مریضی است و نبا ید شما به آن علاقمند شوید ـ اگر خیلی ضعیف و ناتوان میباشد از شکر انواع شیرینی ها غدا هایی نشا یسوی وشحمی د ر پهلو ی مواد پروتینی وویتامین ها زیاد تر استفاده کنید.

بناغلی عبدالله ناصری از پلخمر ی:

لکنت ز با ن د ر صو ر تیکه کد ا م نقصا ن عضو ی موجود نباشد یك‌اختلال کاملا روحی بوده و نزد مریضان بملاحظه می رسد در خصوص پیدایش آن گفته میشود که فکتو رهای رو حی واضطرا بی باعث بو جود آمد ن آن می گردد.

لکنت زبا ن بدو قسم است نزد بعضی اشخاص هنگا م تکنت تشنجات عضلات بلعوم و حنجره تقلصات عضلات وجه حجاب حاجز دیده میشود درین اثنا یك حرف و یاکلمه بمشکل بصو رت انفلا قی ومشدد به قسمیکه حرف اول آن بصور ت مکرر ادا میشود به ملاحظه میرسد مشکل دیگر آن طوری است که هنگام تکلم نزد بعضی اشخاص بعضی حر و ف کلمات از کلام افتیده ویك نوع خلا در کلمه و یاجمله باقی میماند در قسمت تداوی آن که شما پرسیده اید میگوئیم که لکنت زبان با تداوی هایی بخصوص زیر نظر دوکتوران عقلی و عصبی اجرا میشود.

روزنه ای بسوی تاریکیها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از دیده بان

وقتی قدم به درون اتاق میگذارم نگاهم درصدر اتاق بمردی می افتد که چهار زانو روی دوشك نشسته است . لباسش مرتب است اماگره نکتائیش سست شده است . مر د لبخند میزند ومن درصورتش خیره میشوم . صورتی که گـرد وپـف کرده است وهیچ خاطرهٔ را در مـن زنده نمیکند. باتردید قد می جلـو میگذارم وهنوز لب ازلب بازنکرده‌ام که عمه خندهٔ میکند ومیگوید :

– لیلا! چرا اینطورقیافه گرفتی؟ محسن خان را نمی شناسی ؟

نگاهم را بصورت عمه میدوزم و سرم را بعلامت نفی تکان میدهـم و میگویم :

– نه .

مرد مثل اینکه نفسش گـر فـته باشد، خنده بریده بریدهٔ میکنـد و میگوید :

– مهم نیست که لیلامرا بیـاد میاورد یانه ؟ مهم اینست که مـن اورا کاملابیادمیاورم.آنوقت هاخیلی کوچك بود، خیلی، مثل یك گـربه ملوس ناز نازی .

مرد اشکی راکه گرد چشمـانش حلقه زده است بادستمال سفیـد رنگی پاك میکند وبعد میگوید :

–چرا ایستادی؟ چرا نمیشینی .

بابی میلی کنار عمه می نشینم و اوبا انگشتان خشـك شـده اش نیشگونم میگیردو آهسته میگو ید:

– نگفتم این پیراهن را نپوش ؟

من حرفی نمیزنم و صدای گرفته مرد دراتاق می پیچد :

گفته ، حالابگو به چقدر پول احتیاج داری ؟

– دختر جان! عمه همه چیزرا بمن می‌گوید :

– زندگی بازی های عجیبی دارد من هیچوقت فکرنمیکردم پدرت‌چنین گرفتاری یی پیداکند ویااینقدر زود بمیرد . بهرحال حالاباید بفکر آینده بود، می فهمی دخترم بفکرآینده .

عمه باچاپلوسی نگاهی بصورتـم می اندازدو میگو ید.

– لیلا! چراساکتی ؟ چرا حر ف نمیزنی ، محسن خان یکی ازدوستان خوب پدرت است . باید هر مشکلی داری به اوبگویی .

بی مقدمه گفتم :

– من چیزی ندارم بگـویم عمه ،

وقتی محسن خان می فهمد ما چـه احتیاجی داریم، دیگر لازم نیسـت من صحبتی بکنم .

محسن خان شتا بزده میگو ید .

– بلی، بلی . حـرف تو درسـت است دخترم . من همه چیزرامیدانم بهمین جهت تصمیم گرفته ام پنجاه هزار افغانی در اختیارت بگذ ارم تا خانه ازدست نرودسرشس‌را جلو تر می‌آورد ومی گوید .

– همین مبلغ کافی است دخترم؟

نمیدانم چرا پیشنهاد محسن خان خوشحالم نکرد،امابی‌تفاوت میگوئیم:

– بلی‌کافی است . اما ..

محسن وسط حرفم‌می دودومیگوید

– ناراحت نباشس دخترم، مـن برای بازگرفتن این پول عجلهٔ‌ندارم هروقت که موفق شدی میتوانی‌آنرا بمن بپردازی، تازه من‌بازهم میتوانم به توبه خواهرت کومك کنم. البته تاوقتیکه توبتوانی کاری پیدا کنی و

من سکوت کردم وحرفی نزدم . مرد نیم نگـاهی بصورت مـن انداخت، سرش راکمی جلوتر آورد وبعد گفت :

– پدرت آدم جالبی بود، درواقع دوست خوبی هم بود، من نسبت باو دین بزرگی بگردن دارم و امیدوار هستم باکومك بتو ایـن دین را ادا کنم .

مکثی میکندوآن‌وقت‌آه بلندی‌میکشیدو

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

محترم دیده بان !

بدینو سیله از گشایش صفحـه‌جدیدی درمجله ژوندون که براستی دراین اواخر دستخوش تغییر هـای‌چشم گیرشده برای‌تان تبریك‌عرض می‌کنم. (روزانه ای بسوی‌تاریکی‌ها)راستی که دریچه است که به آ ن چشم ژرفنگر می‌تواند به سیا هـی‌های شب زندگی، کـه گلیم تیره رنگش رابربخشی ازجامعه ما پخش‌نموده است، راه یابد .

این بخش فراموش شدگان، کـه‌مافقط گاهی از کنار آن عجولانـه میگذریم واگربسیار بااحساس‌باشیم‌لبخند ترحم آمیزبرآن میزنیم، جزو ازجامعه مابوده واساس آن را دست‌های بلند بالای خود افراد جامعـه و شرایط نابسا مان اجتماعی بنیا ن گذارده است. این‌گو رستانی است که درلجن آن قربانیان بی مبالاتـی‌ما، شرایط نامساعد زندگی ، فقـر استیصال ودرماندگی تاگلو غـرق‌شده اند واکنون مذبوحـانه در آن دست وپا می‌زنند، تعـفـن ایـن‌لجنزار همه جاپخش شده و ماسعی می‌کنیم فقط بابستن مخـزن بـو ی‌بدآنرا احساس‌نکنیم‌واین سعی‌ایست سخت نابخردانه ودور از خواسـت‌زندگی یی است که بطرف پیشرفت وشگوفانی پیش میرود .

این لکه های سیاه که دامـا ن‌جامعه راآلوده ساخته است، اگریك کمی به صورت ژرف بنگریم ناشی‌ازشرایط نامساعد خود جامعه ومولد نادرستی های آن است . گـر چـه‌یکی دومرد بااحساس حاضر شدند تابااینار و فداکاری دست نامـرادلیلا رابگیرند واورا نجات بدهند . ولی سوال پیدا می شود که سـرنوشت هزار هالیلا که‌اکنون دراین لجن متعفن دسـت وپای میـز نـدچه میشود ؟

آیامیتوان باچسپیدن به معلـول‌علت راازبین برد ؟

جواب بسیار ساده است . نمی توان بانجات یکی دونفر لجن را از بین بردپس بایدماوشما تلاش نماییم بنیاد واساس این لجن وشرایطیکه انها را بمیان می آورد ازبیخ وبـن‌برکنیم .

م-د،ازکارته ۳

زندگی خودو خواهرت‌را تامین کنی.

نیم نگاهی بصورت عمه انداختم لبانش تابناگوش ازخنده باز شده بودو بنظر میرسید که‌از بزرگواری محسن خان سخت خوشحال است .

باوسواس همیشگی گفتم :

– اما پرداخت این پول برای من خیلی مشکل است، شمامیدانیدکه..

حرفم نیمه تمام ماند ومحسن با شتا بزدگی گفت :

منهم عجلهٔ ندارم .

عمه ازجایش بلند شد و بطر ف در رفت . اماپیش از اینکه از اتاق بیرون برود، محسن باصدای گرفته اش گفت :

– لازم نیست بخاطر من زحمت بکشید، من باید بروم .

عمه نیم رخ برگشت وگفت :

– هیچ زحمتی نیست، شما باید چیزی بخورید . تامن برگردم لیلا پیش شما میماند .

دلم نمیخواست عمه مرا تنها بگذارد وبرود، اماعمه رفته بود ومن چاره نداشتم جزاینکه تابر گشتن اوهمانجا بنشینم .

محسن نگاهی بدربسته اتاق انداخت وگفت :

– من ظرف دوسه‌روزآینده ممکن است پول راتهیه کنم، اماتا آنوقت دخترم، توباید یکبار بیایی خانه ما.

بی اراده وباتعجب پرسیدم :

– خانهٔ شما ؟

– بلی : مگر چه عیبی ما رد تو بهتراست با خانوادهٔ من آشناشوی من هم دختری به‌سن وسال تودارم.

من حرفی نداشتم بزنم . واقعاً چه باید میگفتم، دلم میخواست هر چه زودترعمه برگردد ومرا از این بن بست بر ها ند.

محسن هم خاموش چشم بمن دوخته بودو حرفی نمیزد. یکبار تصمیم‌گرفتم به بهانه ازاتاق بیرون بروم، اما درهمان لحظه در، صدایی کرد وعمه بایك سینی ویك گیلاس شربت وارد اتاق شد ومستقیما بطرف محسن خان رفت . درست درلحظه که‌گیلاس راجلواومیگذاشت نجوایی کرد، نجوای گنگ ونامعلوم که برای من کاملاغیرمنتظربود و کنجکاوی ام رابرانگیخته بود .

دلم میخواست بفهمم که عمه‌چه گفت :

ومحسن خان چراسرش را تکان داد ودزدکی نگاهی بصورت من انداخت ؟

ناتمام

برگزیده آلفرد هیچکاک

نقش قاتل

ترجمهٔ س .وهاج

این داستان بکلی حقیقت دارد

اثر: کنستا نتین رکس

Konstantin Rex

حادثهٔ که درشب ۲۷می ۱۹۳۶ در کارگا ه نقاشی «موریس دوال» واقع برسلاو بوقوع پیوست ، تاامروز بشکل مر موزشس د ر حافظه ها باقی ماند .آن حادثه عجیب بود، اسرار آمیز بود، باور نکردنی بود...

درآن حادثه یك هنرمند ،یك نقا شس معروف بقتل میرسد ونقشی قاتل در تابلوی نقاشس باقی میما ند !

• • •

موریس دوال از یك پهلوبه‌پهلو ی‌دیگر میغلتد. او خیلی ناراحت استو خوا با ز چشمانشس پریده ... ساعت ،دقایقی قبل‌از نیمهٔ شب را نشان میدهد.

دوال از جابر خاسته، دستش را بروی قلب ناراحتش فشار مید هد .

او احساس میکند که گویی زره آهنینی را بدور سینه اش بسختی نصب کرده‌اند ...

نخستین برق «الماسك» بفاصلهٔ یك ثانیه زنجیر سیاه شب را پاره میکند و غر شس رعب انگیزی متعاقب آن ،پنجره های اتا ق کوچك خواب را میلرزاند .

شتیلا ،همسر جوان نقاشس که تا اینند م روی بستر عریض فرانسه ای، پهلو ی‌دوال آرام غنوده است، فریاد زده از خواب‌میپرد.

مردکه خود وحشت زده‌است ، میگو ید:

«آرام باشس !» ... ولحظه ای بعد چراغ **خواب را روشن میکند. سپس از بستر** برخاسته ،کوت حمام رابشانه می اندا زدواز اتاق خواب بیرون میرود .

وقتی دروازهٔ اتاق بشدت بسته میشود ، ارتعاشس محسو سس سراپای شتیلا را فرا میگیرد ،ولی فریاد تند وقهر آلود و ی که میگوید «کمی آهسته تر !»بگو شس نقا شس نمیرسید .... دروازه مسدود است و هوا ی توفانزا بکلی تاریك و ترس آور ...!

شتیلا وحشت زده رو ی بستر نشسته، لحاف را بادستان لرزان روی زانو انشس که بسینه اش چسبیده است ، میکشا ند و اسم مر ریس باصدای خفه وملتمس‌ا زمیان لبان خشکیده اش بیرون میبرد ... «موریس!» این صدا ،فریادی هست که میبا یست مانند رعد منعکس‌گردد، ولی حروف لرزان در فضای تاریك اتاق خواب با ناتوانی محو میشود .... شتیلا بانگاه بیچاره‌متکای چملك شدهٔ دوال‌را روی بسترش می‌بیند ...

شتیلا خیلی جوان است . هنوز بیست سالشس تمام نشده بخشس زیادی از زیبایی دارد و موریس راتاسرحدپرستش دوست میدارد.

•

برای او مبارزه میکند . تلاشس دارد او را خوبتر بشناسد و بیشتر کمکشس‌کند ..دوال بااخلاق عجیب خودشس گا هی اورا سیلی میزند ، ولی شتیلا نه‌تنها عکس العمل بدی نشان نمیدهد، بلکه میرود مو های موریس رانوازشس میکند. بآغوشش میرود تا باردیگر پرتابشس کند .... **این وضع البته برای یك** زن جوان د رد انگیز است .شتیلا تد ریجاً خودرا تنها می بیند ...

اشتباه زن جوان درین است که ماجرا رابه مزاج وکراکتر شوهر شس نسبت میدهد... درحالیکه حقیقت چیز دیگر یست :

شك وتردد شدیداً کنترول اعصا ب موریس دوال رابرهم زده،برای وی ناراحتی روانی ایجاد کرده‌است . وی بخو دشس مشکوك است ، به هنرشس‌وبه‌شهکار هاییکه ازمویك نقاشی وی بیرون می آید ..

حتی بجهان وبمظاهر طبیعی **بادید پر از** تردید مینگرد . دوال از هفته ها وماهها با اینطرف افکار عجیبی‌رادرخود پرورش‌میدهد این افکار وخیالات بزرگ میشوند ،قو ت میگیرند وتدریجا بشکل تصو را ت گیج کننده در می آیند و رو ح حساس او را میفشارند .بر داشت این فشار بر ای هنرمندیکه تمرین نداشته است تادر تقویت روانی اشس سعی کند، کار ساده ای نیست.

موریس دوال سی سال دارد .بنام یك نقاش پر استعداد و هنر مند یکه در رشته اشس نبوغ دارد، در محیط شناخته شده،ولی او استعداد خودشس را تأیید نمیکند و در نبوغ خودشس شك دارد .

موریس ازین هم رنج میبرد که باو صف آنکه دربر سلاو زندگی دا رد و تبعهٔ آلمان میباشد ،اورا فرانسوی میگو یند ومهمتر از آن اینکه پدرو مادرش نیز فرا نسو ی بوده اند ..از ینهم میشد بسادگی بگذرد ، اما ناگوار تر از همه این بود که پدرکلانش از طرف مادر یهودی بود ... از این صدا همیشه رنج‌میبردکه گویی‌در مغزش انعکاس داشت: «موریس دوال ،هنرمند غیرمستعدی که ملیت خاصی ند ا رد ... مو ریس دوال نقاشی های خودش را به سرعت میفرشد و مانند یك مالیخولیا کار می‌کند ، موریس‌دوال به پول احتیاج شدیدی دارد و... »

واین انعکا سا ت که ترا و یدهٔ مغز بیمار خودش بوده است ،او را در ژرفنای اندوه میکشاند ،خرد وحقیر ش میسازد واعتما د را به نفس خودش نابود مینماید .در حقیقت رنج میبرد از اینکه نبوغ قابل اطمینا نی در رشتهٔ کار خودش ندارد ،از اینکه مشکلا ت مادی وی مانع آسایش فامیل او شده ....، از اینکه نطفهٔ ترس ووحشت بطوری در وجودش نمو کرده که حتی از بر هم خوردن دوپلهٔ دروازه از جا میپرد ...

اگر تما یلات و ی تو سط یك روانکاو مقتدر مورد مطالعه قرار گیرد ،باین نتیجه خواهد رسید که موریس دوال‌در حقیقت نه تنها ازفرانسه نفرت ندارد ،بلکه در آرزوی رسیدن بان کشور زیبا است ..

فرانسه زیباست ، هنر را پرورش میدهد وهنر ور را باوج شهرت میرسا ند ،ولی دوام زندگی درفرانسه ،مستلزم‌پول فراوان است ... وموریس دوال پول ندارد !

عاقبت روزی فرا میرسد که موریس دوال امکانات رسیدن بان‌سر زمین‌را خیلی‌نزدیك می بیند ... ولی چه اتفاق می افتاد در آن شب که موریس را سرا سیمه میسازد ؟ موریس چرا احساس میکند که سفرپاریس معنی سفر بسو ی مرگ را دارد ؟... این آواز چگونه در مغز وی انعکاس میکند ؟

• •

هوای توفانزا همه شهر را احتوا کرده است .شتیلا نمیتواند بیش از آن در اتاق خواب باقی بماند .آهسته ،با پاهای برهنه از اتاق خارج‌میشود .کارگاه نقاشی موریس دوال در انتهای دهلیز باریك قرار دارد . شتیلا دفعتاً ملتفت میشود که از سورا خ کلید ،نور برق به بیرون میتابد .گوش بدر مینهد تا چیزی بشنود

لحظه‌ای همه جا خاموش است .

بعد آوازقدمها رامیشنود ،قدمهای انسا نیکه بشدت وگویی غضب آلود اینطرف وآنطرف میرود ،می ایستدوبعد روی‌چوکی می نشیند بعد صدای شوهرش بگوشش میرسد .شتیلا تمام نیروی خود را بگوش منتقل میسا زد تابفهمد شوهرش در آن انزوا چه میگوید.. از لحن موریس دوال پید است که گو یی با شخص دیگری صحبت میکند ،مثل‌صدای آندیگر اصلا بگوش نمی آید ...

شتیلا ،بعداً صورت مکالمهٔ شوهرش را اینطور بیاد می آورد :

«شما اصلا چطور باینجا داخل شدید ؟»

کسی پاسخ نمیدهد وموریس بشد ت‌می گوید :

« آخر چیزی بگویید ؟»

باز هم سکو ت . سپس آواز قد مها به گوشش میرسد .یك انسان هیجان زده ،به

آیا در خواب می بینید یا در بیداری

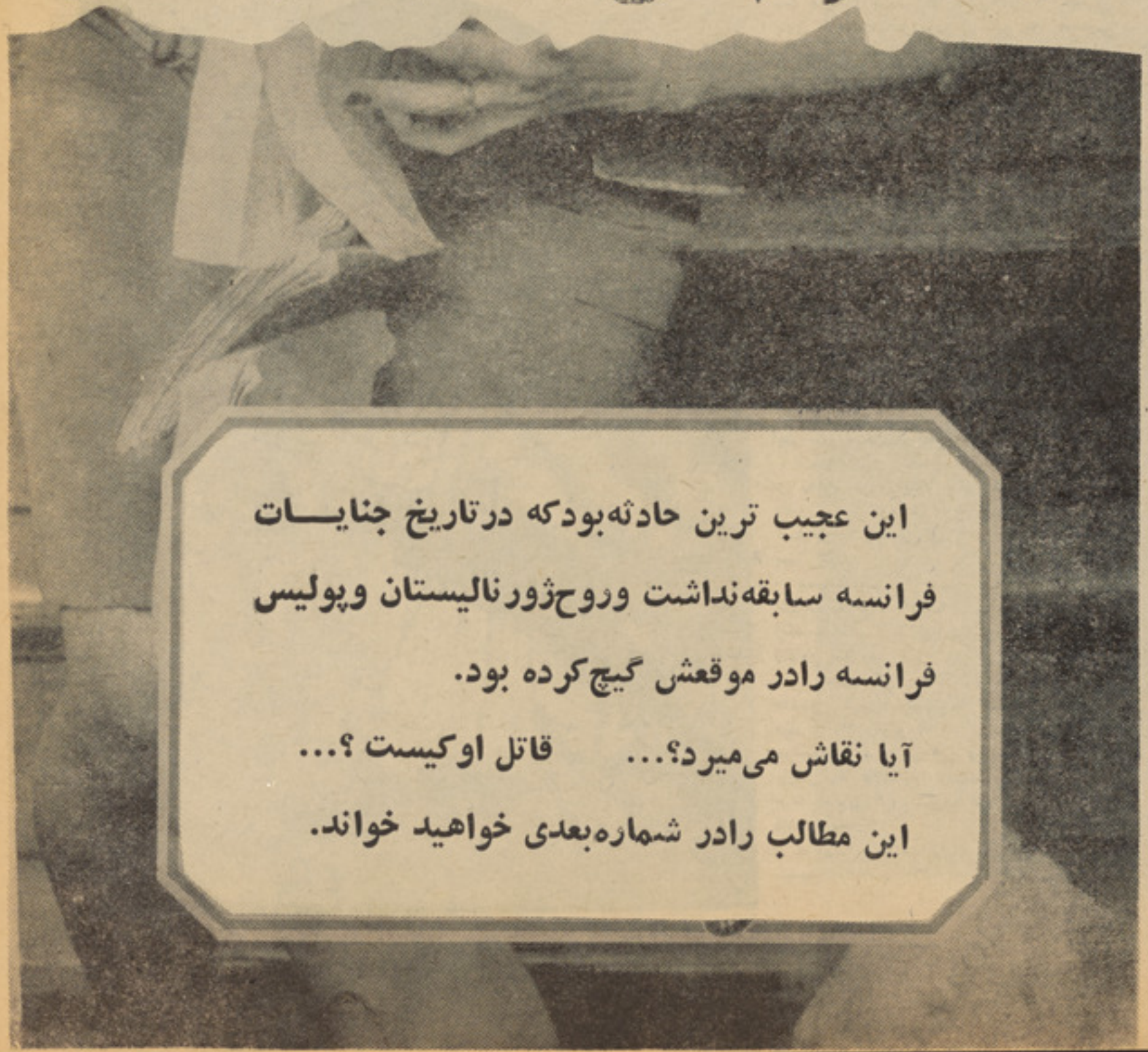

این عجیب ترین حادثه بود که در تاریخ جنایات فرانسه سابقه نداشت وروح ژورنالیستان وپولیس فرانسه رادر موقعش گیج کرده بود.

آیا نقاش می‌میرد؟... قاتل او کیست ؟...

این مطالب رادر شماره بعدی خواهید خواند.

چپ وراست اتاق قدم میزند .باز هم صدای موریس :

«میگو یید ،از پاریس ؟»

موریس این جمله رابقدری بلند میگوید که شتیلا وحشت میکند .موریس به تعقیب آن فریاد گوش خراش میپرسد :

«از چه وقت اینجا آمد اید ؟،آخر از من چه میخوا هید ؟»

باز هم سکوت بر قرار میشود ،ولی در اصل باید موریس دوال پاسخی برای سئوالات خود گرفته باشد ،زیرا بار دیگر اظهار میکند :«خوب است ،من نقش شما را میکشم .ترسیم قیافهٔ شما کار ساده ایست بهتر است روی چوکی بنشینید !.. نه ،نه ایستاده بمانید !... بلی همینطور !»

موریس جملات اخیر را با صدای فشرده ومضطرب ادا میکند ...

شتیلا ،همسر جوان موریس دوال بعداً حکایت مینماید که : صدای شوهرم طنین ناجور داشت پیدا بود که زیر فشار خوردکننده ای قرار دارد .بعد از ادای اینکه جملا ت موریس دیگر حرفی نزد وسکوت ممتد ی بر قرار شد ...»

شتیلا خود نمیداند چه مدتی عقب دروازهٔ کار گاه نقاشی شوهرش ایستاده ..ولی تدریجاً خسته میشو د.در پاهایش احساس ضعف وناتوانی میکند ودر حالیکه بخش اعظم قوای روحی وجسمی خود را از کف داده است ،بر میگردد بسوی اتاق خواب شتیلا به بستر می افتد ،ولی بیدار است با خودش حرف میزند :اگر انسانی صداهایی میشنود ،در حالیکه آن صداها وجود خارجی ندارد ،این خودش یك بیماری است ..این بیماری را در اصطلاح طب چه نام گذاشته اند ؟.. آری ،« شیز وفرینی »..

شتیلا گریه میکند ،گریهٔ بی صدا و خاموش .... تنها دلش میگیرید وآب زلالی از گوشهٔ چشمش فرو میریزد ..باو صف آن ،او اشتباه میکند ،شوهرش بیمار نیست موریس بمرض شیزوفرینی مصاب نشده... شتیلا یقیناً باین اشتباه خودش پی خوا هد برد. موریس دوال یك انسان کاملا نورمال است ومغزش بدرستی کار میکند ...مغز مطلب اینجاست که او احساس بسیار قوی وحیرت انگیزی دارد ،احسا سیکه سایرین کمتر از آن بر خورد ارند .احسا سیکه خودش نیز تاحادثهٔ آنشب از آن بی خبر بوده است ...

• •

وقتی سیاهی شب جایش را بنور خورشید رها میکند ،شتیلا هنوز بیدار به بستر خوابش افتاده ... هنوز بستر نقاش خالی است .

زن جوان از بستر فرود می آید ،دوش میگیرد وصبحانه راآماده میسازد .در حالیکه وی هنوز به مطبخ هست ،موریس دوال وارد میشود .رنگ چهره اش پریده، برق غضب بشکل غیر طبیعی از چشمان بزرگش میجهد. وی حرفی نمیزند .حتی «صبح بخیر »نمی گوید .

شتیلا جرات نمیکند از وی سوال نما ید اعتراف به اینکه وی عقب درواز ۀکار گاه استراق سمع کرده است، کار درستی نیست بنابران شتیلا خاموش است وبا خود می اندیشد که اگر امکان سفر به پار یس میسر آید، یقیناً همه چیز درست خواهد شد یگانه حرفی که موریس موقع صرف صبحانه میزند ،اینست :

«تمام شب کار کردم ... تا آنکه بپایان رسید .بلی کارش را بکلی تمام کردم.»

شتیلا سعی میکند لبخند بزند،ولی موریس لبخند او را نمی بیند .

شتیلا بعد تر متوجه میشود که موریس باز هم میتپد .آهسته میرود ،درواز ۀکار- گاه را اندکی گشوده ،می بیند که موریس تابلوی بزرگی را بوسیله مقوامیپوشاند ...

بقیه درصفحه ۱۰۷

ظاهر هویدا

هویدا میگوید: مانباید تفاله‌موزیك غربی رابار دیگر بردهن گذاریم.

بنظر هویدا، خواننده‌های ماتجمل‌پرست‌اند واین تجمل پرستی‌مانع‌رشدموسیقی سلیم‌است.

هویدامیگوید: موسیقی‌خرابات بیشتریك حرف است برای امرار معاش تا تلاش برای ارتقای هنر موسیقی.

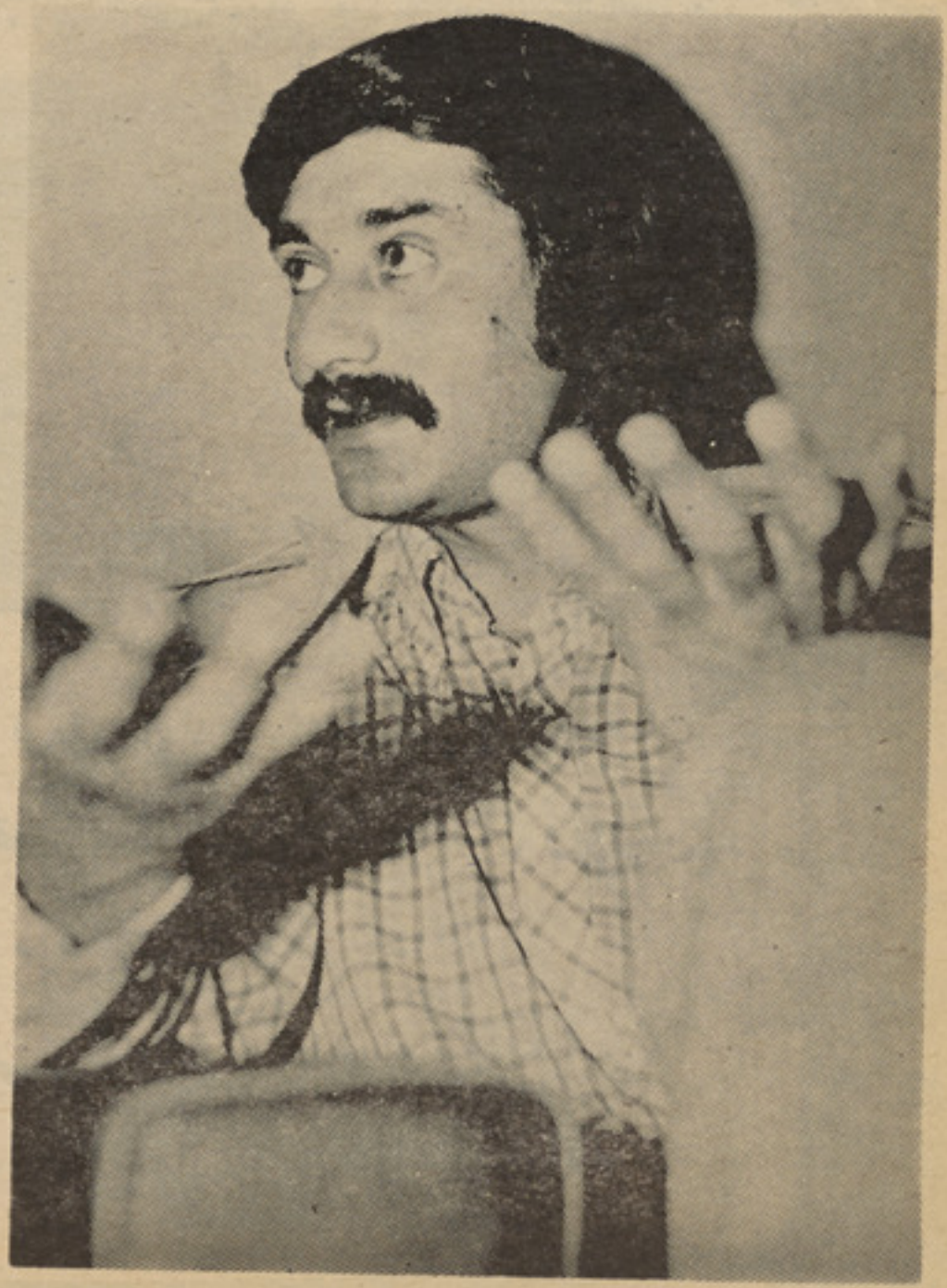

حالا ظاهر هویدا پیش رو یم‌نشسته است .هنرمندی که‌برای همه ما سیما ی شناخته شده‌یی است، حتی برای مر دم **آنسوی مرز های ما، هنوز هم آهنگ کمر** باریك او یك آهنگ موفق است ،یك آهنگ دلپذیر است ولی او فقط خواننده آهنگ‌کمر باریك نیست ،یا بهتر بگو یم فقط آهنگ کمر باریك شاهکار او نیست ،بلکه او می تواند آهنگهای بهتری‌بخواند، باصدا ی‌خوبی که‌دارد.

برازندگی صدای هویدا ،در مخصو ص بودنش است یك آواز سنگین وپر طنین **باپهنای فراوان واربا همین صدا بودکه آهنگ** کمرباریك را، مشهور ساخت وخود نیز با **آن آهنگ مشهور شد. بیشتر از پیش .** حالا اوپیش رویم نشسته است تابا او صحبت کنم ولی از اوچه بپرسم ؟اینکه از غذا هاچه رابیشتر دو ست دارد ویانخستین باری که‌پشت مکروفون نشست چه احساسی برایش دست داد ،حتماً باین‌پر سش‌هایم می‌خندید ، پرسش هایی که ازشدت تکرار تنوع آور شده اند، وآنهگی فایده‌اش‌چیست که‌طاهر هویدا ،مثلا ،آشك را بیشتر دوست دارد یا قورمه پلو را.

بگذارید او از خودش‌بگو ید ،از هنرش ازموسیقی کشورش، از برداشت ها ی هنریش چراکه او خوا نندهٔ آگا هی است خواننده‌یی که‌در پهلوی خواندن ،چیزها ی دیگری هم می فهمد ،می فهمد که‌یك‌هنرمند چه‌باید بکند چه رسالت دارد وچه التزامی.

روی چوکی نشسته است وبرای پروگرام رادیویی خودش باز چه تمثیلی می نویسد که‌من می پرسم:

ـهویدا چرا گریز زدی،چراترانه هایت رادریك کشور دیگر مشهور سا ختی آخر **این .... سخن مراقطع میکند :**

ـحق نداری نامش راگریز بگذا ر ی، **من رفتم، من ازاینجا سفر کردم تا تجربه** بیاموزم، تا موسیقی دیگران را ببینم و تصادفا در پهلوی آن برای خودم شنوند ه **پیدا کردم .**

دستها یش را بسوی من دراز می‌کند، مثلیکه میخواهد دقیقا چیزی را بشمارد، انگشت های درازش را بترتیب بحته‌میکند وادامه مید هد :

ـ تصور کن اینجا سه ملیون شنوند ه داشتم آنهم درصورتیکه **تمام همین سه** میلونی که رادیو دارند ورادیو میشنو ند، هواخواه صدای من می بودند ،در حا لیکه بارفتن‌خود ۲۵ملیون شنونده دیگر بر این صدا افزون کردم خوب حالا **این حق‌را** داشتم یانه ؟

هویدا بی آنکه پاسخ مرا بشنود ادامه میدهد :

ـگذشته از آن من‌در روز هایی از اینجا رفتم که میکروفون خواندن بدست چند نفر محدود می‌لغزید واز انحصار آنها بیرون‌نه میشد ،من‌علاقه داشتم که بخوانم اماچگونه میخواندم توبگو چگو نه میخواند م .

حرف رابجای دیگری میکشا نم :

ـچرا آهنگ‌کمر باریك تواینقدر سوکسه **پیداکرد ؟**

باعجله پاسخ میدهد :

برای اینکه یك آهنگ اصیل افغا نی‌بود **باسایه های فولکلوریك !**

مردم آهنگی را دوست دارند که ازمیان خودشان برخاسته باشد، خود شانرا در آن ببینند ،حدا قل چیزی از زندگی شانرا در آن ببینند وکمر باریك ازآن شمار بو د.

من عقیده دارم که هنررا مطابق خواست جامعه باید تولید کرد، هرچندکه‌در موسیقی بحد هنرهای دیگر نمیشود که نیاز مند ی جامعه رادر نظر گرفت .

می پرسم :

ـدرمورد مو سیقی معاصر چه فکر میکنی، آه عمیق می کشد ومیگو ید :

درمورد موسیقی معاصر ما خیلی حر ف هاست که‌باید گفت ولی من در آغازمیخواهم بگویم ،این درست نیست که‌گر و هی میگو یند، هنر در جا معهٔ ما خریدار ندارد چراکه درعمل خلاف این‌امرثابت‌شده است.

آهنگهای فولکوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود

وکمر بار یک

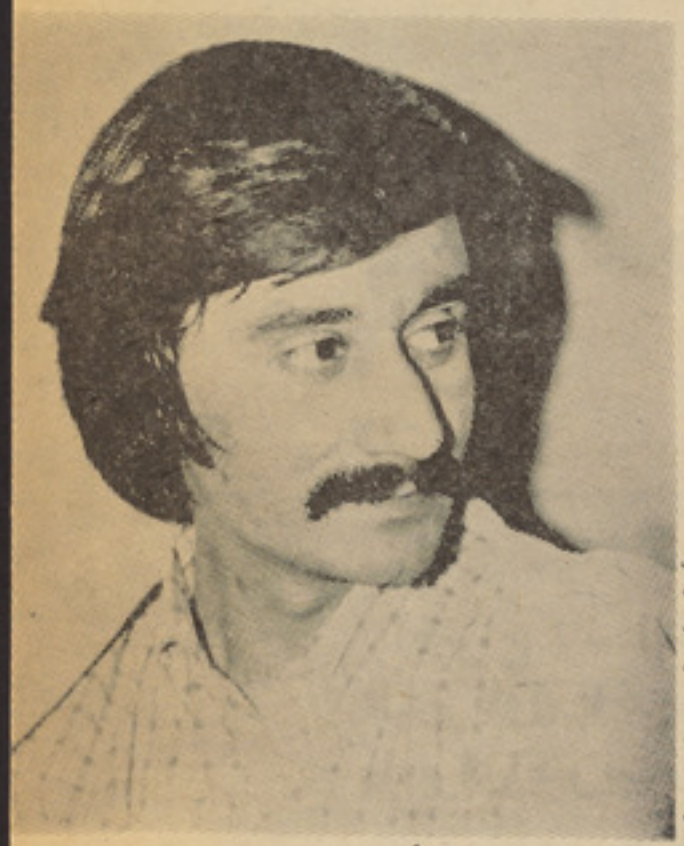

شنونده یی که سی افغانی یعنی معاش یکروز خودرا میگذارد وبه‌شنیدن یك کنسرت می‌رود ،تماشا گری همین مبلغ پولشی‌را که‌بازهم مصرف یکروز خانوادهٔ او ست در بهای یك تکت تیاتر میگذارد وتماشا گر دیگری که‌بازهم یك تکت سینمارا با هزار تپش وتلاش وبقیمت مزد روز انهٔ خودش بدست می آورد نشانه های از استقبا ل‌هنر اند. وگرنه چه کسی اورا مجبور ساخته است که‌این کار را بکند ،و گرنه چه‌کسی براو تحمیل کرده است که باید فلان فلم رابه بینی وفلان‌کنسرت ویاتیاترا . پس هنر در شرایط مو جود درمیان مر دم ما خریدار دارد وکسی که‌باورش ندارد حتما حقایق مسلم‌را نادیده میگیرد .

اما وضعیت مو سیقی معاصر ما .

میخواهم سخن را ازتیاتر های شخصی آغازکنم ، تیاتر های‌که حالا ریشه‌کن شده اندولی تا ثیرات ناگوار آنها هنوز هم‌هست مردمی که بپا یکوبی وابتذال عادت کرد ه اند چگونه ممکن است که‌یك تیاتر جذ ی‌ر استقبال کنند، مثلاً از ملتش گو گو ل خوش شان بیاید ویااز خسیس مو لیر ، تیاتر های شخصی ذوق گرایی ها یی بی بنیادرا تعمیم بخشیدند واین عمل‌نادر ستی بود نمونهٔ آن در مو سیقی ،آهنگها ی فولکلو ریك بود. آهنگ های فولکلو ریك واقعاً فو کلو ریك نبودند .

درجواب هو یدا میگو یم :

چگونه ممکن است که آ هنگهای فولکلوریك ،فولکلوریك نباشند در حالیکه این‌آهنگها مو سیقی اصیل را نمایش دادند.

اوبشدت می خندد:

متاسفانه این اندیشه درست‌نیست‌آهنگها ی فولکلوریك هر گز مو سیقی اصیل را نتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود ،درشعر درآهنگ ودر شیوه بیان مو سیقی اصیل افغانی.

ازهویدا می پر سم:

پس مو سیقی اصیل‌ما، بنظر تو کدا م موسیقی است .

هویدا میگو ید :

مو سیقی لو گری، موسیقی هزار گی و امثال آن حالا اگر قرار باشد که‌ما موسیقی ملی‌واصیل خود را زنده کنیم نقطهٔ ثقل کارخود را مثلاآباید برروی مو سیقی لوگری بیندازیم وآنو قت با اتکاء بدانش موسیقی مایه های اصیل مو سیقی خودرا بیرون کشیم واین عمل هنگامی مقدوراست که‌موسیقیدان های ورزیده ودانشمند،این‌عمل دشوار را آغاز کنند .

درآنز مان در اصالت این آهنگ هاشکی نخواهد بود در حالیکه من د ر ما هیت فولکلوریك آهنگ های فولکلوریك شك‌دارم واشاره یی هم که‌یکبار در مصاحبه اصلاح ـانیس نمودم صرفاً بهمین آهنگ ها ی فوکلوریك رادیو متوجه‌میشود ،شما خودفکر کنید وقتی خواننده یی‌بخواند ، نولك‌مرغ مه للو، این آهنگ فو کلوریك است، .

ازهویدا می پر سم:

تو خودت تاحالا چقدر آهنگ خو ب خواندی ؟

ظاهر هویدا که‌گویا منتظر این پر سش است میگو ید :

ـسی‌تا... تاحال سی آهنگ ثبت‌کردم ام که‌هشت تای آنها از نظر من قابل شنید ن نیست ومی ماند در حدود بیست آهنگ‌دیگر ودر واقع من خواننده یی‌هستم که‌از همگی کمتر خوانده ام بی شائبه میگو یم:

ولی همین آهنگ های‌اندك تو ،آهنگهای خوبی اند .

او می خندد ومن می پرسم :

ـتو از صدای خودت راضی هستی ؟

او سکوت می کند و میخواهد که‌از پاسخ دادن سر باز زند که‌من بار دیگر تکر ار میکنم وهویدا باهمان صراحت همیشگیش میگو ید:

ـمن تا حدی از صدایم خو شم می‌آید ، مخصوصاً اینکه شخصیت ها ی حر فه یی ووارد در مو سیقی صدای مرا تحسین کرده‌اند، یادم می‌آید در اتحاد شور وی یك موز یمن آگاه وقتی صدای مرا شنید گفت:

وسعت صدایت باور نکردنی است ظاهر توبانهای صدایی که‌داری میتوانی یك خوانندهٔ خوب شوی ولی من عقیده دا ر م

بقیه درصفحه ۸۸

باپوست بدن نیز میتوان دید

اختراع یك دانشمند کالیفرنیایی به نام داکتر پاول باخی ریتا عملا مفهوم کلمه (دیدن) را برای اکثریت نابینایان دربردارد.

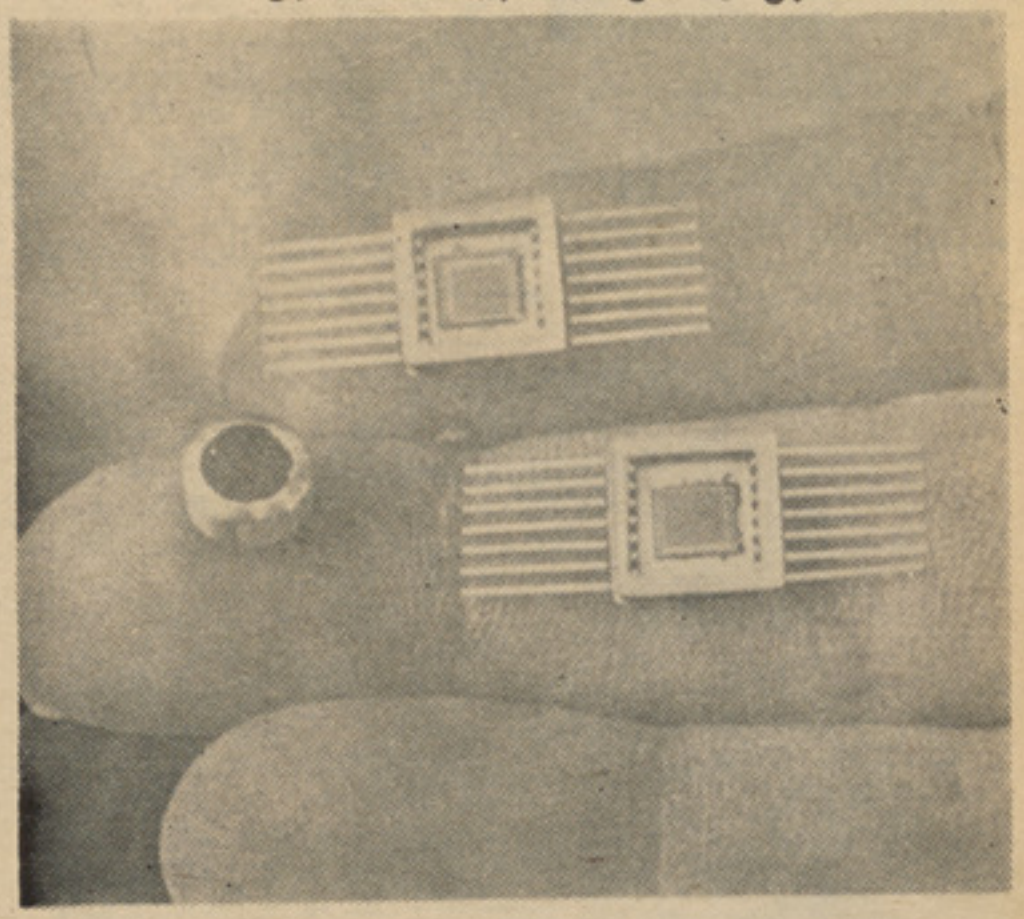

اینها وسایلی هستند که دیدن بوسیله جلد راممکن میسازند .

الکترودها باید بدین شکل بافته ودوخته شوند

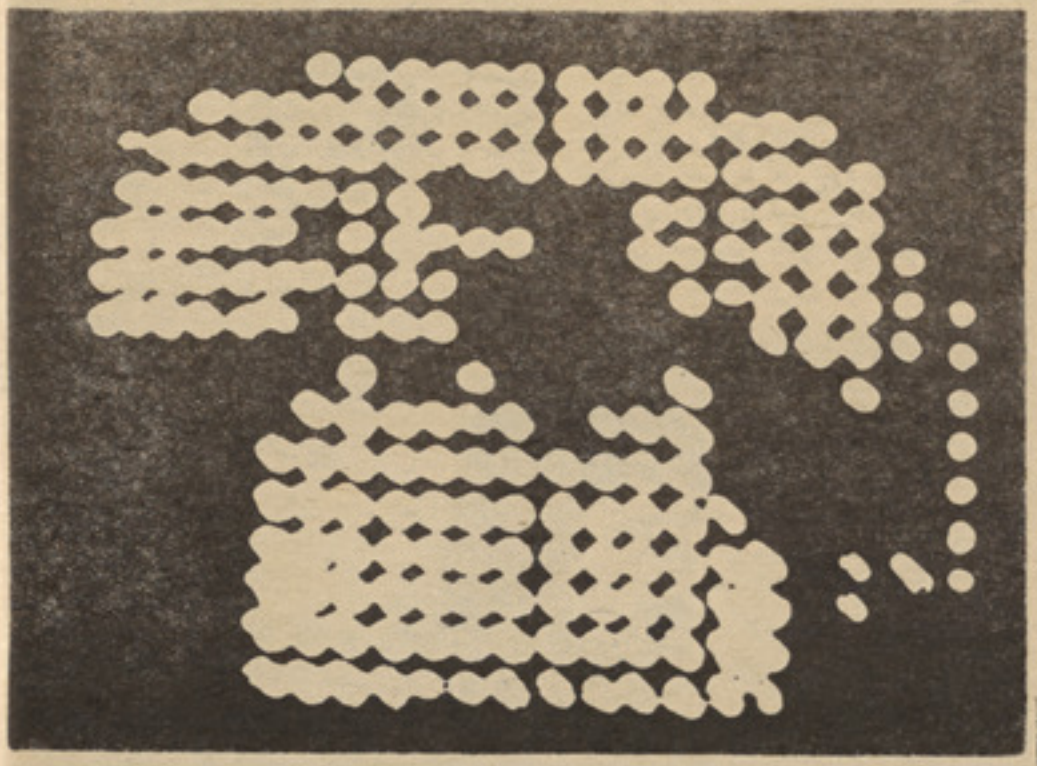

یك نابینا برای اولین بار تیلفون را باین شکل دید.

نابینایان از ممان بدو پیدایش عین احساس انسانهای رادارند که باچشم می بینند .

باوصف حصول نتایج قابل توجه در زمینه ـ باز هم فراهم آوردن تسهیلات وامکانات برای اینکه همه نابینایان بتوانند دنیای ماحول خود را ببینند تا امروز محدود مانده است .

رسم الخط نابینایان ـ ارشیف فیته ثبت شدهٔ تیپ ـ سگهای رهنمای کوران ـ عصا چوب سفید و انواع دگر اختراعات مشابه امکان آزادی تحرك رابرای نابینایان حتی ازلحاظ روحی هم تضمین مینماید .

صرف نظر از بعضی تفصیلات دانش بشری در ساینس وتکنالوژی فی الواقع به مرحله پختگی رسیده است .

یك پروفیسر امریکایی بنام پاول باخی ریتا راه کاملا جدید تحقیقاتی را در مورد کمك به نابینایان در پیش گرفت واستفاده ازین طریقه به نتیجه پر سرو صدایی انجامید . اومشترکا باتیم همکار ان خود که متشکل از میخانیك هابود سیستمی راجهت استفاده نابینا یان مورد مطالعه قرار داد که مخفف آن تی وی ـ اس ـ اس یعنی «سیستم تعویضی احساس دیدن» میباشد در عقب این مخفف تی ـ وی ـ اس ـ اس چیزی جز این وجود ندارد که با استفاده ازین طریقه نابینایان می توانند تصاویر وعکسها را بشناسند ـ البته نه از طریق چشم بلکه به کمك جلد !

تخنیك تی وی ـ اس ـ اس تاامروز آنقدر انکشاف کرده که اشکالی برای استفاده عملی آن وجود ندارد. اما این سیستم باید تکمیل شود. بنا بدون تحریك امیدواری کاذب میتوان هم اکنون اذعان کرد که این طریقهٔ جدید (دیدن) درآینده قریب برای نابینایان کمك موثری خواهد شد. تمام کارها ازیك چوکی خارج ازاستفاده یك داکتر دندان شروع شدکه دریك لابورمخصوص درانستیتوت اف ویژوال

پروفیسر برروی مودل پلاستیکی‌این شهکار تخنیك را آزمایش‌میکند

ساینس‌درسانفرانسیسکوی‌کالیفرنیا گذاشته شده بود آغاز یافت .

در داخل پشتی‌چوکی دانشمندان یك شبکهٔ جال مانند راباٴصد نقطهٔ تماس شونده نصب کردند . یك کمره تلویزیونی از طرف نابینای مورد ازمایش بحرکت انداخته شد وعوض چشم طبیعی تصاویر اجسام واشیاء راثبت کرد.

تصویر نقطه یی تلویزیونی توسط یك‌آله تعویض کننده به‌نقاط متحرك تبدیل گردید وبه روی جلد نابینا که به پشتی چوکی با نقاط تماس شونده در تماس بود منتقل شد. از طریق سلول تنبهی جلد و مجرای رشته های عصبی جسم « اطلاع تصویر »به‌مغز شخص مورد آزمایش انتقال یافت ودر آنجا به شکل‌تصویر جسمی که توسط کمره اخذ شده‌بود د رآمد وبه این ترتیب تصویر برای نابینا قابل رویت شد .

داکتر باخی ریتا که از جملهٔهیات مدیره انستیتوت سمیت کتل ول میباشد در مورد بدست آمدن این نتیجه اظهار داشت : بعقیده من برای مغزبی اهمیت است که«اطلاع تصویر» را از طریق چشم گرفته سپس به مغز انتقال یابد. یا از راه جلد بدن وبه کمك کمره تلویزیو نی این کا رصورت گرفته واز مجرای رشته عصبی به مغز منتقل گردد.

این آلهٔ سحرآمیز صرف ٦ پوند قیمت دارد .

د رخلال این مدت آلهٔ مذکور انکشاف زیاد کرده است تجهیزات چوکی داکتر دندان که صد ها پوند قیمت داشت ـ اکنون به یك‌سیستم ساده وکوچك تلویزیونی که٦ پوند ارزش دارد تبدیل شده است .

یك تغییر محسوس دیگر که در آلهٔ مذکور وارد شده اینست که تصویر در عوض تکان های حرکی اکنون توسط ضربان برقی ضعیف

لطفا ورق بزنید

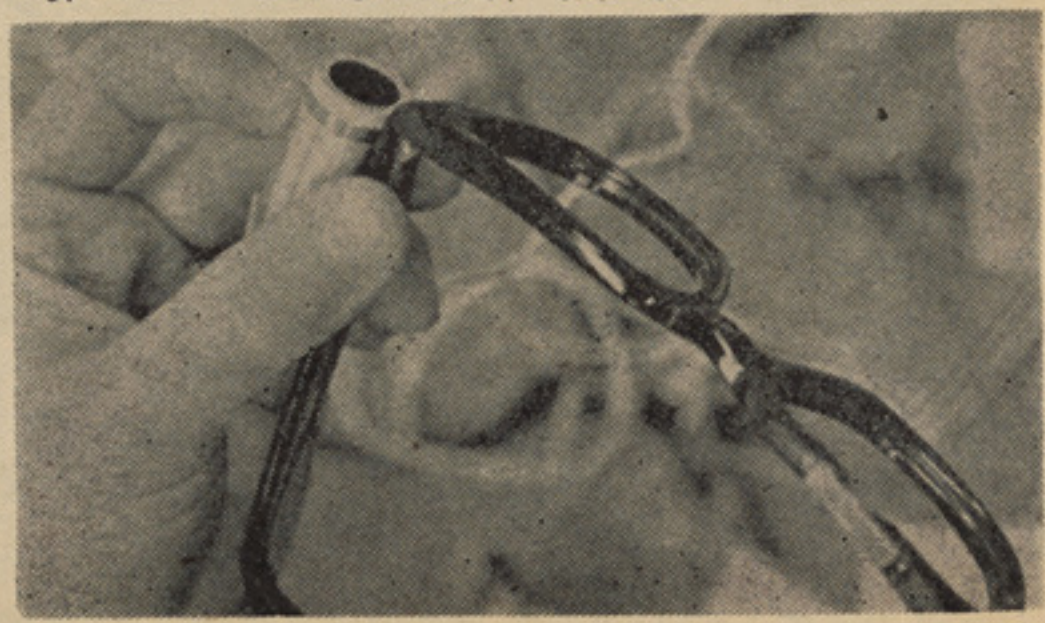

تلویزیون ریزدرچنین عینکی‌تعبیه‌شده‌است

یك محصل نابینا بوسیله این‌آله تمرین دیدن میکند

فزیکدان مشهور ، کوینس، که‌درابداع «وا سکت نا بینایان»سهم موثر دارد .

به روی جلد منتقل‌میگردد. مدت‌دوام این ضربان برقی بین ده تا سه صد ضربان در میکروثانیه نظر به سایه روشن تصویر نوسان خواهد داشت به این وسیله‌کوران خواهندتوانست باتماس به این آله تا به چارده نو ع تون خاکی رنگ را از هم تفریـــق کنند. در عین زمان کمره سنگیـــن تلویزیونی به نصب یك عینك سبك تکان دار تعویضی گـردیده است . «اطلاع تصویر »بالای یك پارچه‌جالی مانند که دارای ۲۵٦ نقـطه هـــای (زیمولاتور) برقی‌میباشد انتقال‌مییابد اما درین اواخر انکشاف دیگری هم روی داده است. زیرا تعدادزیمولاتور ها چهارچند شده است. تصاویریکه توسط این هزار زیمولاتور به جـلد واز آنجا به مغز مرد کور منتقـــل میگردد از لحاظ کیفیت بسیار روشن وصحیح میباشد .

قدر مسلم اینست که دیدن‌ازطریق پوست باید تمرین شود. تدریـس صورت استفاده از دستگاه تی‌وی – اس– اس برای شاگردان نابینا تـا حد تصویر ساده میباشد. نخسـت خطوط ثابت وسپس خطوط متحر ك برای نا بینایان توسط دستگاه تی‌وی اس–اس نمایش داده میشود. متعاقبا اجسام گیو متریك مانند دایره ها– مربع ها – مثلثها واهرام نمایشـــ داده شده و آنگاه با تصاویر پیچیده تری مانند حروف الفبا آشنا ساخته میشوند .

به اثر تمرین وممارست استـاد می شوند .

داکتر باخی ریتا معتقد است کـه هر نابینا پس از گذشت ده تابیست دقیقه تمرین نخستین، شخصا قادر خواهد شد کمره را کنترول کند . پس از فعالیت ده تا پانزده ساعتـهٔ دستگاه شخصی نابینا اصلا ارتعاش وضربان برق را به روی جلد خـود متوجه نمی شود ودگر احساس‌نمی کندکه نقطه هایی‌گیرنده تصویر به پشتش تماس میگیرد .

مفاد دگرش مطابقت باز مان‌است: کورها نخست یك تصویر ازحواشی شی را در مغز شان مجسم میسازند.

وهم باید متوجه بودکه‌پرسپکتیف برای یك‌کور کاملا بیگانه میباشـد مثلا برای یك کورسکهٔ پولی که در

پروفیسر داکتر پاول باخی ریتا(نفر دوم، سمت‌راست) حین‌مناقشه‌باسایر همکاران خویش در لابراتوارتحقیقاتی دیده میشود .

کوران باید بیاموزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس مینمایند معلوم میشود

دست دارد همیشه گرد می نماید . به کمك دستگاه تی وی- اس- اس این تصویر تغییر میکند . اگر بطور مثال سر خود را خم سازد یابصورت مایل قرار دهد در آنصورت تصویریکه توسط کمرهٔ تلویزیو نی اخذ گردیده در مغز مایل منعکس میشود . و حتی تصویر ازطرف شخص نابینا هم مایل اخذ میشود.

پروفیسر داکتر باخی ریتا به آله تی وی- اس-اس در محیط تجر به ارزش زیاد قایل است .

شخصی که ازین سیستم استفاده میکند صرف یك مقدار محدود وکم «اطلاع دیدن» را دریك مرتبه اخذ میکند . داکتر باخی ریتا میگوید : این عمل شبیهه به آنست که انسان در یك اتاق تاریك از فلاش عکاسی یك دفعه استفاده کند: مقدار خبر که یك انسان میتواند درین فاصله زمانی هضم نماید کافی نیست که ویرا قادر سازد به آنچه در ماحولش تجلی میکند کاملا آشنا شود.

بابوجود آمدن امکان دیدن امید کار کردن برای نابینایان بیشتر شده است :

پروفیسر و همکارانش توانسته اند اثبات کنند که استفاده ازدستگاه دیدن مخصوصا در امور تربیتی و حرفوی مفید و قابل توجه میباشد . نه این ترتیب آنها میخواهنددستگاه تی وی- اس اس بیشتر برای ادامهٔ تحصیل آن عده محصلین که کور مادر زاد میباشند مورد استفاده قرار گیرد درین قسمت بازهم ساحه دید دارای ارزش میباشد . مخترع آله مدعیست : کوران باید بیا موزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس مینمایند معلوم میشود برای کورا ن باید نخست رویت اجسام تناسب‌ها وساحه را خالی ساخت و فهماند .

نتیجه تعلیم از طریق استفادهٔ سیستم جدید بیشتر به استعداد و لیاقت شخص تحت تجربه بستگی دارد. دانشمندان متوجه شده اند که آن عده از شاگردان نابینا که رشته های ساینس مهندسی وانجنیری را انتخاب کرده اند توانسته اند بهتر ازین سیستم استفاده برند.

کارلز کولیتر میخانیك تیم دانشمندان تحت رهبری پرو فیسر داکتر باخی ریتا درینباره مینگارد : بسیار عجیب است وقتی انسان میبیند که یك نابینا باجرات وارد لابوراتو شده بطرف یك شی که خواسته اوست میرود و آنرا از جایش به سهولت میبردارد همچنان بسیاری از نابینایان که اکنون ازین کمره های تلویزیونی استفاده‌میکنند بسیار راضی به نظر میرسند، زیرا آنها میبینند. اما گاهی هم انسان متوجه عکس توقعات خود میشود . چنانچه باری یك مرد کور از داکتر باخی ریتا خواهش آرزو کرده بودکه یکبار قیافهٔ همسرشرا با استفاده‌از آله تی‌وی - اس‌اس ببیند این آرزویش از طرف داکتر بر آورده شد .

بقیه درصفحه۹۲

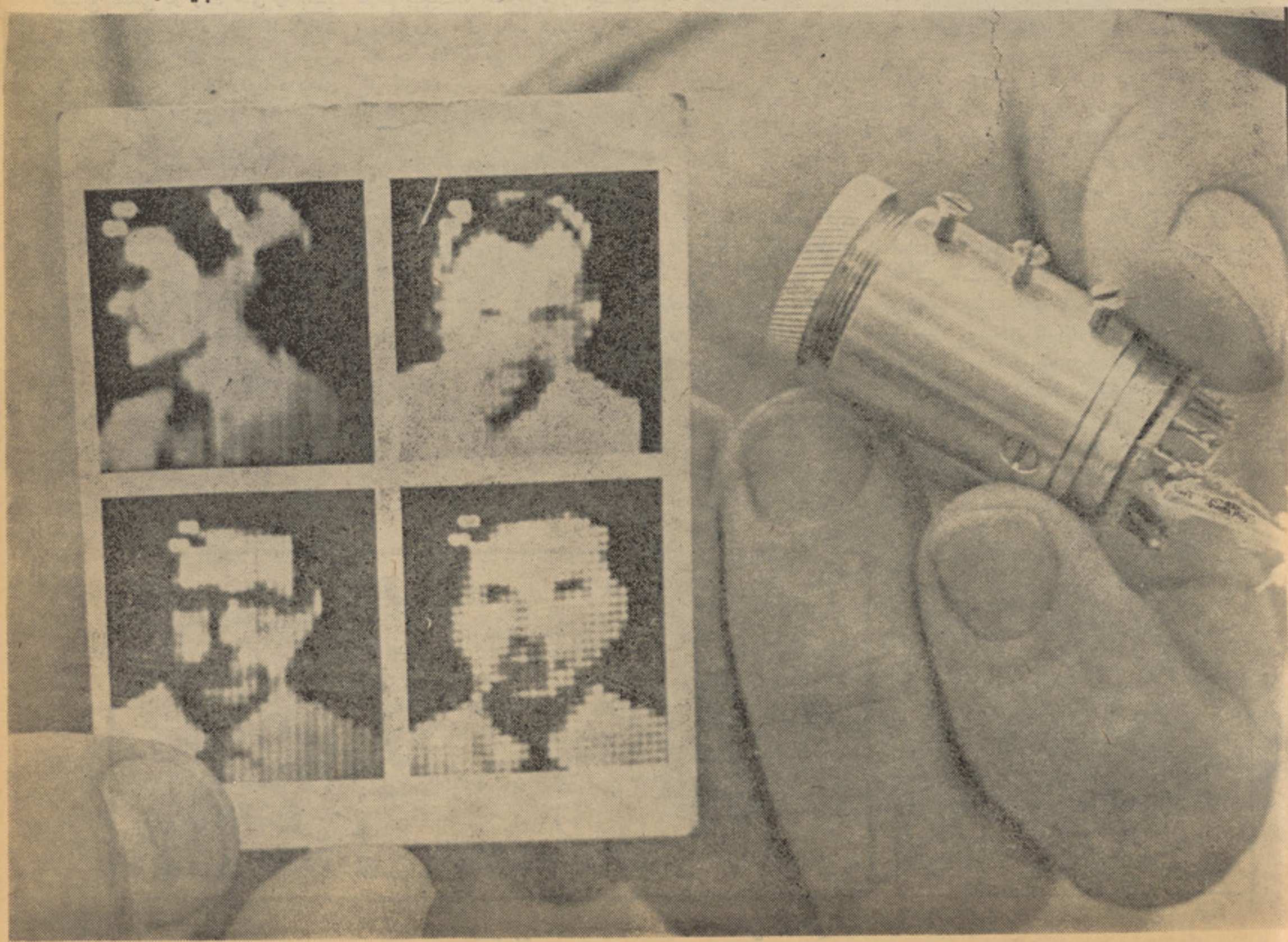

مطبوعات جهان ازین صحبت میکند که :

قلب صنایع

● حکومت بن سعی دارد تا از سقوط تولید ذغال وفولاد جلوگیری کند.

● روهر ـ منطقه صنعتی آلمان اکنون به ویرانی کشیده میشود.

در گذشته ـ بخش روهر را آلمانیان بنام «انبار آهن» یاد نموده وا ز آنجا تمام مواد خام صنعتی و خو ن صنایع نظامی در رگ های را یش جریان می یافت. دراینجا انسا نان ثروتمند وغول های سر مایه چون گروپ وتیشسن آلمان را با دودهای دود کش های فابریکه به تیره‌گی خفه کننده پو شانیده وزمین راغبار سیاه رنگ ناشی ازدودذغا ل‌سنگ درهم پیچیده است د ر اینجا امپراطوری های عظیم فولاد وآ هن حکومت میکنند. هم‌چنان درکرانه‌های گل آلود دریای روهر ماشین جنگی قیصر ووفرهرویاپیشوا (هیتلر) برای حراست ازاین غول های صنعتی براه افتادند .

جهان بیرون ،به وادی رو هربه خاطر اینکه لشکر های غول آسای آلمان برای به ز نجیر کشید ن همسایگان کشور های دیگر براه‌می افتادند ـ بچشم نفرت می نگرند .

زمانیکه دود کش های سر بفلك کشیده رو هر زیر ضربه ها ی بمباردمان متحدین می لر زید بسیاری از رهبران سیاسی و مغز های ـ اقتصادی خواها ن آن بو د ند که‌دیگر نباید به‌این دود کش ها اجازه قدا فراشتن داد .

ولی رویا های این اشخا ص‌واز جمله مور گانتو که‌میخواست تا منطقه صنعتی رو هر توسط نیروی بین‌المللی کنترول شده وآن رابیك محل زراعتی تبدیل نمایند به‌تحقق نپیویست وباتلاش های آلمان‌غرب وبمیان آمدن «معجزه‌های اقتصادی» پس‌از جنگ دوم ـ رو هر زندگی صنعتی رادو باره از سر گر فت. دودکش های جدیداززیر خاکستر جنگ سر بلند نمود.

معادن قدیمی شروع به بهر ه برداری نموده ومعدن های جدید کشف گردید .

آسمان خراش های صنعتی در انسن ودو سله رف قد برافراشتند روهر زمانی محل صنایع جدا جدا بوده‌ولی حالا بحیث یك‌وا حدصنعتی عظیم که‌درآن ۱۰میلون انسان‌نفس می‌کشد تبدیل شده‌است .در ظرف چندسال از همین قلب پر آهن میلیون تن ذغال وفولاد بیرون آمد وبه‌آلمان فدرال آن قدرت را بخشید تادر زمره بزرگترین قدرت ها ی صنعتی ارو پای امروز درآید .

امروز همه چیز دگرگون شد ه است. رو هریا قلب صنایع آلمان اکنون‌گاه‌گاهی بصورت‌نا منظم‌حرکت نموده وتکان‌های‌ترس آورمی‌خورد. بین قیمت بلند ذغال ر و هر و منا بع انرژی دیگر چو ن نفت ـ گازو انرژی اتمی منابع‌عظیم روهر دروضع بدی قرار دارد. معد نی به‌دنبال معدن ترك‌می شود .در ماه اخیر آخرین مخزن‌ذغال سنگ‌ساحل روهر جاییکه در درازای‌دو سده هم چنان شگو فان بود، بسته شد..هم چنان قیمت سر بفلك کشیده ذغال سنگ روهر ضربات سنگینی به مناطق فولاد وارد سا خته وا ین ضربه هابه اندازه شدید است که بسیاری فابریکه‌هااز روهر نقل‌مکان نموده است. ولی تراژیدی تر ین رویداد در این حقیقت تلخ نهفته است که:

رو هر که‌به صو ر ت سنتی پردرآمدترین ایالت آلمان بحسا ب می‌رفت درسال گذشته کمترین عاید

دود ذغال سنگ ،خطر جد ی برای کار گران دارد .

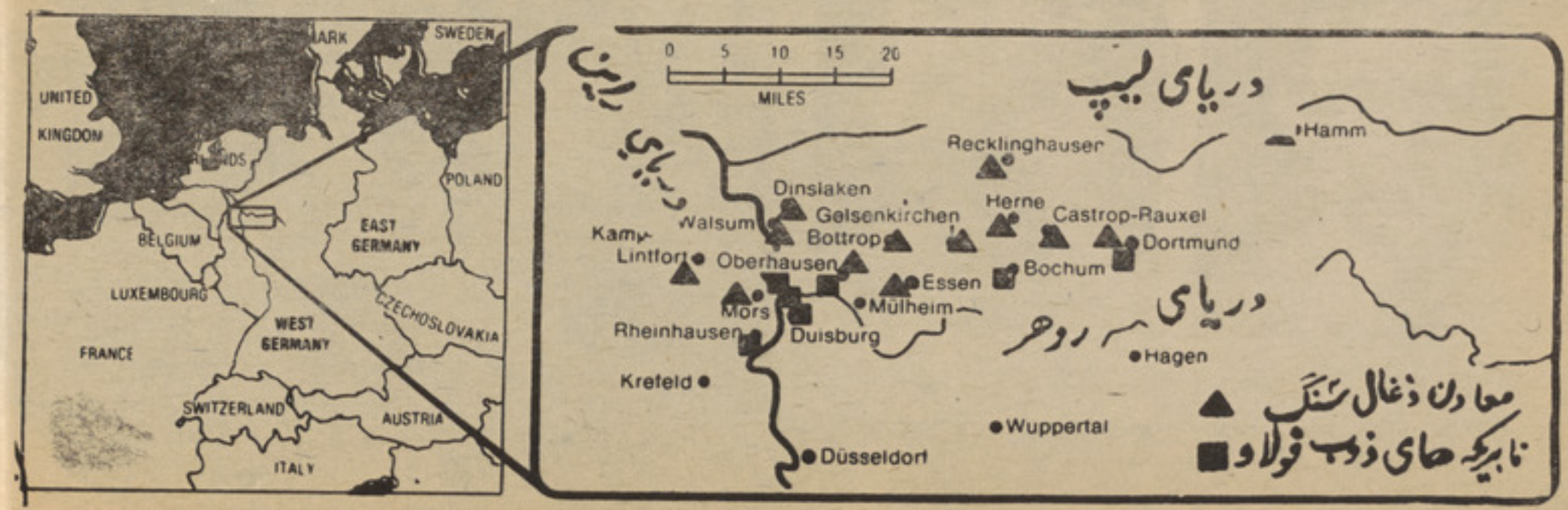

تصویر بزرگ نمای از منطقه‌صنعتی رو هر

به‌خاطر پاك نگهداشتن محیط زیست بشر اکنون نسبت به ذغال سنگ به نفت توجه بیشتری وجود دارد

المان خالی میشود!

یك خانواده کار گر ی

رابدست آور د.

هیچ پایانی وجود ندارد :

ریشه های اساسی درد سرروهر دراین نهفته‌است که این محل به شدت روی صنایع ذغال‌متکی است. درحقیقت کا هش در تولید ها ی ذغال روهر، اکنون چشم‌گیر است. درسال ۱۹۶۰ رقم تو لیدات به۱۴۲ میلیون تن می رسید در حا لیکه امسال این رقم به ۱۰۰ میلیو ن‌تن کاهش یافته‌است . همین آ غا ز کاهش است . به عقیده بسیار ی ناظران اقتصادی، تاسال ۱۹۷۵ این رقم‌به ۷۰میلیون کا هش خوا هد یافت وبه‌این ترتیب در در آزای۱۵ سال کاهش پنجا ه‌فیصد را نشا ن میدهد. به این ترتیب فکرمی‌شودکه این‌رقم بی‌پایان بوده‌و فر جامی به آن دیده نمی شود .

درزمانیکه خبر بحران انر ژی جهانی با حرف درشت در صفحه های اول روزنامه های بزرگ نشر می‌شود کاهش در تولیدا ت ذغا ل سنگ خبر تکان دهنده است .

باآنهم ،وادی روهر- هم‌اکنو ن درحدود ۶۰ بیلیون تن ذخایر ذغال سنگ دارد که‌در پر تو مصار ف کنونی می تواند مصارف آلمان را تا ۵۰۰ سال تکافو نما ید.

ولی مطلب ر وشن اینست که قیمت مصارف خیلی زیاد شد .

بگفته یك اداره چی صنعت‌در آلمان «یك معدنچی آلمان در هر مرحله کار فقط ٤تن ذغال‌می‌تواند استخراج کند. درحالیکه‌یك معدنچی‌آسترالیایی بنابر موقعیت خوب زمین در همان مدت ٤٠تن بهره می گیرد».

این حقیقت ، بخاطر بلند رفتن دستمزد هاو کاهش ارزش مارك بمیان آمده ویك تن ذغال سنگ‌را ٦دالر قیمتر از ذغال سنگی‌که وارد می‌شود، بلند برده است .

مطلب دیگر اینکه ، ذغال سنگ اکنون‌بیکی از «نامنا سب تر ین» منبع انرژی تبدیل شده و آنا نیکه برای پاك نگهداری محیط ز یست

محل های کارگری سر زمین‌روهر روبه ویرانی میرود

صنایع جر منی مانند دیگر صنا یع روزبروز اتکاء بیشتر به نفت می نماید. مواد سوخت مایع که‌درسال ۱۹۵۵ فقط ۲۵فیصد مصارف انرژی را درآلمان می‌ساخت. اکنون به ۵۵ فیصد می رسد. ودر حدود ۹۵فیصد این مواد از بیرون وارد می شود .

انتقال از مصارف ذغال به نفت روی حقایق تلخ اقتصاد ی استوار است، در طول سال ها ، معدنچیان آلمان سعی کردند که‌برای بدست آوردن ذغال ژرفتر در خاك رو هر به کاوش بپردازند . هر قدر که آنان عمیقتر کاوش کردند به همان اندازه بهره کمتری بد ست‌آورده و انسان مبارز ممی کنند به شدت‌به آن مخالف اند. برای پاك نگهدا ری محیط روز به‌روز صنایع اتکای‌بیشتر به‌نفت می نما یند.

ولی بآنهم حکو مت آلمان ا ز کاهش تولیدات ذغال سنگ روهر به تشویش‌اند. زیرا این‌امر بی‌نظمی را در اسکان مردم بوجود آو رده است. درسال ۱۹۶۰- معادن‌رو هر تا ۵۰۰٫۰۰۰ کارگر مرد رااستخدام نموده بود در حالیکه امروز این‌رقم به ۲۰۰٫۰۰۰ نفر می رسد . همچنان ممکن‌تاپایان سال‌جاری۱۱٫۰۰۰معدنچی از روهر رخت بر خواهند بست .

بقیه در صفحه ۸۹

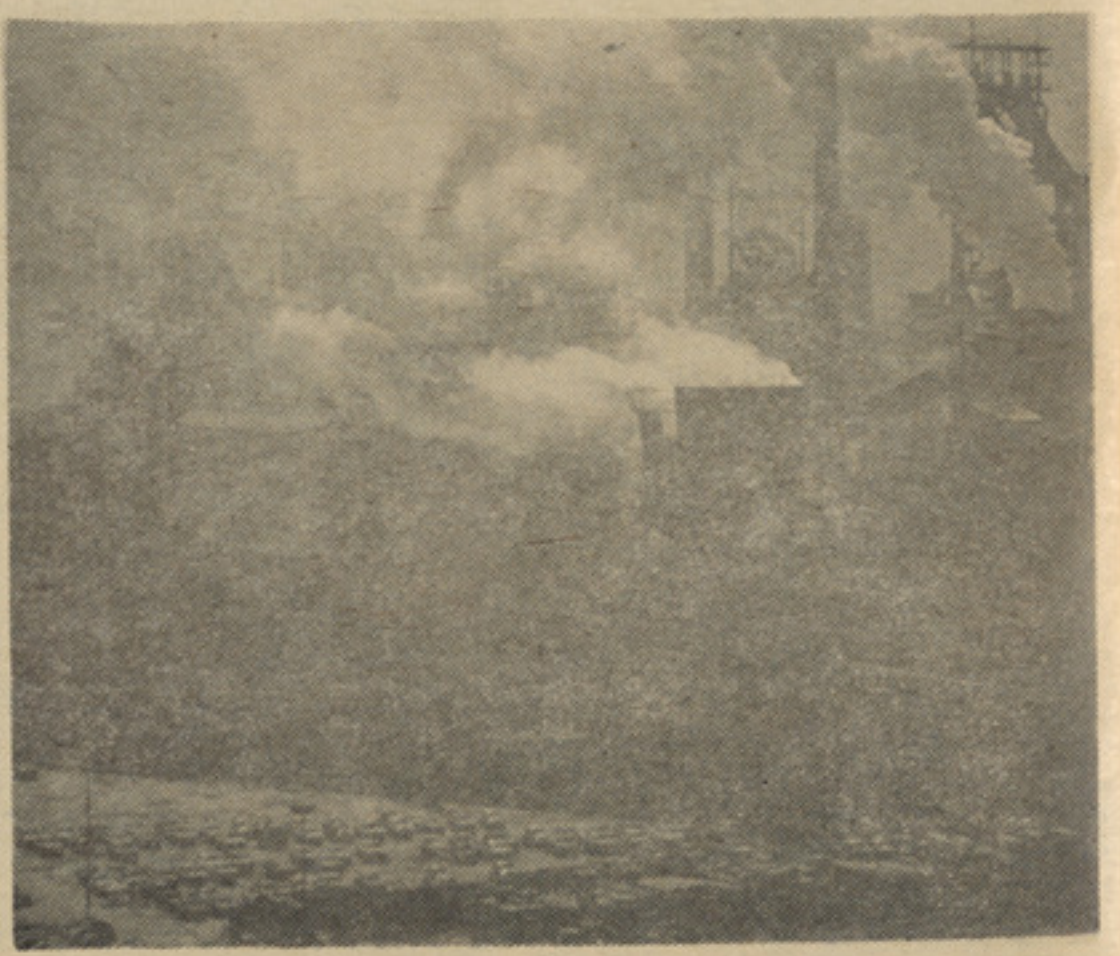

دودکش ها هرروز بیش از پیش‌فضای شهر را آلوده می‌سازد

خپلواکی

دجمهوریت په غیږ کښې

دو جدی په‌قلم

*** افغانستان هر څلویښت کاله و رو سته قیا م اواوښتون ته ضرور ت درلود.**

*** اقتصادی خپلواکی زمونږ خپلواکی بشپړه کولی شی.**

د جوزا ٦ ـ ورځ د اسیا پـه تاریخ کی ډیره لو یه ورځ ده ځکه چه ٥٤ کاله د مخه په دغه نیټه دافغانستان په‌یوه وړه رقبه کی یو لوی تاریخی ولس یو قوی او پیاوړی استعمار ته په سر داسی گوزار ورکړ چه متفکرو ماغزو نی په خپله د خپل ناروا کار نقشی‌او پرو گرامونه غلط وښودل .

دافغانانو فکر اوعمل دو خت ډیر ستر استعماری طاقت ته چه په اصطلاح په استعماری قلمرو کی ئی لمرنه ډو بیده د عبرت داسی یو درس ورکړ چه دوخت دستـر سیاسی اقتصادی اونظامی طا قت وسلی دسیسی او پیسی نوری د ملتونو د ملی ارادی په مقابل کښی بی ثباته او بی اثره ذرایع دی .

د برتانوی استعمار په پرسیدلی ځان چه دهغه وخت د یوسیا سی او اجتماعی سر طان پـه ځیـر ئی جـر ړی هـر ی خوا ته غځیدلی وی د افغانانو دی ضربی د استعمار په ماهیتونو کی تغییر راوست له همد غه و ختـه استعماری ما غزو ته نوی فکر پیدا شو او له همدغه وخته مستقیـم استعمار غیر مستقیم ا قتصا دی فکری او کلتوری استعمار ته ځای پریښود اوله افغانانو سره دیـوی پیړی مصرو فیتو نو دوخت‌استعمار ته وښودل چه له یو داسی ملـت سره د زور ازمویل چه ځان دنړی له پیاوړ و ملتو نو سره په سیالی کی‌ټیټ نه بولی ځان‌ته دځا نـی‌او مالی زیا نونو اوتاوا نونو اړولونه پرته بله نتیجه نه لری له همدغـه وخته و پوهیدل چه‌دنورو اولسونو ځخه استعماری او استثماری گټی اخیستل له سترو زیانونو سـره مرادف کار دی نو ځکه ئی لـه افغانانو سـره دمخـا مـخ مقابلی سیستم پر یښود اولـه نورو لارو چارو ځخه په‌استفاده سره ئـی د افغا نانو په مقابل کښی خپله کینه سپره کړه.

د افغانستان د خپلـوا کـی د بیر ته گټلو اغیزه او انگیزه د آسیا اوآفریقا په‌نورو هیوادوکی فور ی وه د آسیا او افریقا د عظیمو قارو لویو ولسونو د سر په سترگـو ولیدل چه د نـړی ستر استعما ر تقریبا د یوی پیړی په اوږده موده کی په ټول قدرت او طاقت ځـا ن درقبی په لحاظ دافغا نستان غوندی کوچنی هیواد سره مصروف کـړ خوبریالی نشو دغـه استعمار ی طـاقـت پـه ټـو لـه (١٩) پیړی کی دوه ځله موقع وموندله چه د افغان ولس ستونی ته‌لاس نژدی کړی خو په هرځلی د دغـه مستقیم تسلط موده ډیره لنډه‌شوی ده او د ملیونو سخت مقاومـت او مبارزی د استعماری تسلطونو موده ورلنډه کړی ده.دتاریخ او سیاست پوهان شلمه پیړی پخواله هغه چه داتوم دپیړی نوم ورباندی کښیږدی په آسیا او افریقا کی د ملـی خپلواکی د نهضتونو پیړی بـولی حقیقت هم دا دی چه له اوږده او درانده خوب نه د آسیا او افریقا دلویو قارو ویښیدل داسی لو یـه پیښه وه چه ددی پیړی فکری او صنعتی انقلابونه‌او علمی اوتخنیکی عظیم تحولات ئی تر شعاع لاند ی راوستل .

په‌دغه لوی جهانی اوښتون‌اوبدلون کی افغان ولس د ملی نهضتو نو دقهر مان اوعلمبردار صفت وگټلی شو .

افغان ولس خپله پوره سیاسی خپلواکی دشلمی پیړی په شرو ع کی واخستله یوازی ئی دخپـلـی خپلواکی په بیرته گټلو قناعـت ونکړ بلکه خپل کوچنی هیواد ئی د آسیا د نورو ولسونو د پـاره د مبارزی یو ډگرو ځاوه .

ژوندون

زمونږ ملی خپلواکی ددا سـی‌ځوانانو دملی‌غور ځنگ په بر کت‌گټلی شوی ده همدوی به‌داوطن او دهغه ځوان نظام (جمهوریت) ساتی.

افغان لوی ولس څلویښت کاله د بیځایه غرور په فضا کښې د نیمګړی سیاسی خپلواکی په غیږ کښې د ((خیر او خیریت)) ترشعارونو لاندی غافل وساتل شو.

دافغانستان له خپلو ا کـــی گټلو نه وروسته دهند دنیمی قاری آزادی د افغان قهرمان ولس او افغانی ملی زعامت دوهم لوی هدف ؤله همدغه امله دهند دبحر لـــه ځنډو څخه د افغا نستان په لوری مهاجرتو نه شروع شول او دلویی آسیا مبارزینو د ځان دپاره یـــو مسئون ټاټوبی پیدا کړ او افغا ن ولس موقع وموند له چـه نـو رو ولسو نو ته دآزادی او نـــجات درسونه ور کړی.

د تاریخ او سوسیو لوژی پوهان ډیر ځله دی پوښتنی ته په ځواب برا برولو بوخت شوی دی چه لویی پیښی او لوی کسان یودبل سـر ه لوی کسان دی چه لویی پیښی ایجاد وی یو جامع ځواب چه دغی پوښتنی ته موندل شوی دی دا دی چه لویی پیښی او لوی کسان یودبل سر ه مستقیم ارتباط لری .

د وخت د امارت په غیږ کی د (افغان امان) ظهور د هغو پیښـو نتیجه وه چه استعماری بقایا وو او دسیسو را پیدا کړی وی ځوان امان الله دخپل پلار دامارت د ناز او نعمت په غیږ کی د ملت دردونو اوخوږونو نارامه کړی ؤ ده په هغه وخت کی کاملا محسو سوله چـه (صورت می خپل واك ئی د بل دی) هغه پوهیده چـه پـردی لاس د افغا نستان زعامت فلج کړی دی ، هغه ناروا بلله چه د هیواد حساس ماغزه دامتیازاتو او القابو سلسله د غرور او بی ځایه افتخاراتو په نشه کی بیده وساتی هـغه اراده وکړه چه خپل عزت او عمظت د خپل ملت په عظمت او د خپلی قاری په عظمت کی تامین کړی له همدغه امله ئی په ستر زړه ورتوب سره ځان پاچاهی ته چه دوخت دفیودالی سیستمو نو په مقابل کی یـــوه ضروری پدیده وه ورساوه او بیائی خپل لاس ته وروستلی اقتدار د خپلی هغی نقشی د عملی کولو د پاره یوه وسیله وگرځولو چه دلوی افغانستان او ستری قاری آسیا د آزادی او نجات د پاره ئی لرله .

داعالی مفکوره چه ددغه لوی ملـت د تمایلاتو اړتیا وو او محرومیتونو څخه پکښی الهام اخستل شوی ؤعملی شوه افغا نانو خپله دلاسه ورکړی خپلواکی بیرته وگټله خو د وخت زعامت یوازی په سیاسی خپلو ا کی قنا عت ونکړ بلکه د اقتصادی خپلواکی دپاره ئی په یو لړ اجتماعی او اقتصادی اصلاحاتو ددی دپا ره چه دخپل سر نوشت په ټاکلو کښی دملت اراده دخپله وی په افغانستان کښی داسی مشورتی سیستمونه ایجاد شول چه د یـوی واقعی دیمو کراسی دپاره دیوی مقدمی حیثیت لری. دښمنانو په افغانستان دا ښه و رځ ونه لو رو له اونه یی غو ښتل چه افغا نستان دخپلواکی دنهضتونو د علمبرداری نه وروسته دسیمی دانقلابو نو اوریفور مونو رهبری هم په غاړه واخلی له همد غه امله یو ځل بیا په دا سی یوه ټو لنه کښی چه داختناق یوی خطر ناکی دوری یی سیاسی شعور دومره کمزوری کړی ؤ چه دامانی دوری غټو اصلاحی او تنویری هلو ځلو له یوی دسیسی سره دمقابلی دپاره چمتو نشـــوی کړی .

دسیسه بریا لی شوه، په افغانستان کښی دیو لار ښودل شوی اوښتون دپا ره دهغه وخت برابرشوی مقدمات گډوډ شول اوافغانستان مجبورکړی شوچه دملی خپلوا کی په غیږ کښی دغیر مستقیم استعمار تر گوزارونو لاندی د جمود اوسکون یوه اوږده دوره تیره کړی.

افغان لوی و لس څلویښت کا له دبی ځایه غرور په فضا کښی دنیمگړ ی سیاسی خپلوا کی په غیږ کښـــی د «خیر او خیریت دی» ترشعارونـــو لاندی غافل وسا تل شو .

په پخوانی سیستم کښی چاداسی یوه خبرنشوه کولی چه زمونږ خپلواکی نیمگړی ده ددغسی یو درددځرگندولو دپاره زمینه نه وه چه داستعمار په چاره باندی د لوی افغانی پیکر څخه دیوی توټی دپریکیدو څریکی نه دی غلی شوی. خو دافغا نی ټو لنی پـــاك سپیځلی پیکر دکثا فتونو دجذ بولو دپا ره دوامداره مقاومت نلـــری او په افغا نستان کښی یـو ځـــل بـــیا د غـه تـا ر یـخـــی حقیقت تکرار شو چه دا ملت دهری نیمی پیړی نه وروسته قیام اوښتون اواصلا حی ریفورمونو د پا ره خپل شدید تمایل ښیی یعنی د قلابـــی نهضتونو په لفافه کښی مسکنی دوا گانی نه دی بریا لی شوی چه دا ملت دنیمی پیړی نه زیاته موده بیـــده وسا تلی شی .

دافغا نستان معا صر تا ریخ ته یوه لنډه کتنه څر گنده وی چه داحمد شاه بابا دلویی شهنشاهی د سقوط نه و روسته له استعمار سره دمخامخ مبا رزی په ټو له یوه پیړی کی هر څلویښت اویاپنځوس کاله وروسته افغانانو خپل قیام دمو فقیت یوی مهمی مر حلی ته رسو لی دی لکه چه په ۱۸٤۱ـ کښی دافغان او انگلیس په لومړی جگړه کښی افغانانو لوی تا ریخی بری و گا ټه بیا څلویښت کاله وروسته (۱۸۸۱) کال کښـی دافغان او انگلیس په دوهمه جگړه کی دغه ستر بریا لیتوب تکرار شـــود سیا سی خپلوا کی ستر بریالیتوب هم تقریبا په همدو مره یوه مـو ده «یعنی په ۱۹۱۸ء کال کښی لا س ته را غی چه با لاخره څه د پا سه نیمه پیړی و روسته دانتظار په سختـو لحظو کښی دجمهوریت اوښتـون ددغو نه هیردو نکو لویو خا طرا تو په لړ کښی خپل ارزښت نـاك مقام ونیو . ولسونه ملی خپلواکی ته له دی امله هوسیږی چه هغه دآزادی یـــوه وسیله بو لی ملی خپلوا کی په ظاهر کښی زمونږ په هیواد کښی پـــردی تسلط پای ته و رساوه اوملت یـــی دوا قعی آزادی پهلور څو گامه نژدی کړ .

پیژ ندل شوی آزادی ته درسیدو دپا ره دنورو لارو ضرو رت محسوس ؤ په دی بر خه کښی دملت دتمایلاتو دتسکینو لو دپاره دقلابی دیموکراسی نسخه تجویز شوه مگر دی زاړه درمل چه خپل خاصیت یی دلاسه ورکړی ؤ دملت دردونه لږنه پلکه زیات کړل.

جمهوریت حقیقتا یوه مجر به نسخه ده چه دملت دنا روغـــی ،لوږی او ناپوهی معا لجه کوی اوپه واقعی توگه دیمو کرا سی او آزادی تامینوی. ملت خوشا له دی چه سږ کال دخپلی ملی خپلوا کی کا لیزه د جمهوریـــت د خو شالیو په فضا کښی لمانځی خو داخو شحا لی په زړو نو کښی ځای لری دجشن بیر غو نه شنـــه او سره چرا غونه یی مظاهر نشو بللی.

دخپلواکی او جمهوریت نه ترکیب شوی خوشا لی په ټول ملت اړه لری ځکه یی ددی ویاړ او خوشا لی هر کلی نور نو داسی جشنو نه ایجابـوی چه دسا تیر یو او تفریح امتیازات ممتازو قشرونو ته وبښی او نورو خلکو ته لا لهاندی او ستومانتیا په برخه کښی ور کړی .

خپلواکی او جمهور یـــت ، پر مختگو نو هوسا ییو اودوامداره خوشا لیو ته د رسیدو وسا یل دی له همدغه امـلـه زمـــونـــږ د جمهوری نـظـــام د ا ســـی یوه فیصله چه د ملی سپما په منظوریی دجشن تز ئینات اومرا سم له منځه وړی دی په حقیقت کښی دخپلواکی وا قعی ارزښت ته اهمیت ورکول دی. او خپلوا کی هغه وخت واقعی ارزښت لری چه مونږ دخپلی ملی سپماله لاری اود نورو انکشا فی پرو گرامونو په وسیله ځانونه له خپل کوره پوره کړو اوخپله اقتصادی خپلوا کی تامینه کړی شو .

ځوان عسکر چه دملی خپلواکی اواوجمهوریت ساتو نکی دی .

۵۰۰ طفل در یك سال:

در کام آب

سالانه ۵۰۰ طفل درجمهوریت فدرال آلمان درآب غرق میشوند.
درین راپور سعی شده به‌والدین کمك بعمل آید تاآنها اطفال‌شانرا دربرابر این سرنوشت شوم محافظت کنند.
برای کودکان هربارکه‌خودرا درآب‌می اندازند ۱۵ متر شنا کفایت‌میکند وطی این فاصله، نموداری ازفعالیت کودکان‌بشمار میرود .

«اینکه »متوحش ومضطر ب د ر باغچه منزل کنار استخراب ایستاده جسد بحرکت دخترش را در میان آب می‌بیند . پدر بسرعت طفل‌غرق شده را از آب بیرون می آورد. مادر طفل فورا بطرف تیلفون رفته از هرکجا که میتواند تقاضای کمك می‌کند .

چند لحظه نگذشته بود که موتر امبولاس شفاخانه رسید. یك داکتر

این پسر جوان که‌در یك جهیل‌درآب به‌غرق پرید، وباثر آن‌گردنش‌شکسته غرق شد

وصایای ژوندون

توصیه های که برای شنا وران هم مفید است :

*آب بازی در دریا هاو بندهای آب همیشه با خطراتی همرا می باشد . بنا بر این شنا در حوض های آببازی مطمئن تر است .

*تاز مانی عمق آب برایتان معلو م نشده ـ با سر در آب نپرید. اکثر وقایع مرگ آور از همین بی مبالاتی وبی احتیاطی نشات میکند.شکستن سرـ کله و گردن به اثر پرش‌درآب بوقوع می‌پیوندد .

* مقررات آببازی اخطار هایی‌ذیل را صادر میکند :

* آب بازی در دهنه های‌سیفون در نزدیکی گرد آب هاـ درواز ه بندآبـ در نزدیکی‌محل عبور کشتی ونظایر آنها مجاز نیست .

*حتی قویترین شنا گران روزگار هم نمیتوانند دربرابر کشش آب‌که به اثر سقوط در دهانه تور بین های برق ایجاد میشود مقاومت کنند، یا اینکه از شعاع حرکت جهازاتی‌که بسرعت می گذرند ، بی تاثیر بمانند .

* تاو قتی حرارت بدن پایین نیفتیده خودراکمی با آب سر نساخته اید ، یا با شکم پر، آب‌بازی نکنید . پس از نان چاشت لا اقل یك ساعت از آببازی بپرهیزید .

ژوندون

به همه خانواده ها مشوره میدهد تا خود را از ین چنین حوادث وارهانند واین را پور تاژ را به دقت بخوانند

فرو میروند!

وتیم امدادی برای اعاده سلامت طفل تلاش شانرا شروع کردند. ولی پس ازنیم ساعت از کوشش خود دست کشیدند . برای کمك آنها ناو قت شده بود ـ پدر ومادر طفل بلاتکلیف ماندند و مرتب سوال میکردند که آیا در مرگ طفل خود مسؤولیت دارند یاخیر ؟ آیا اهمالی درین مورد از طرف آ نها سر زده است؟

سالانه پنجصد طفل درجمهوریت اتحادی المان در حوضچه های ذینتی در حوضهای شنا ـ در دریا ها ـ در بند های آب در جهیل ها وابحار غرق میشوند. بسیاری از آنها می بائیست بمیرند زیرا آنها بلدنبودند چطور شنا کنند؟در فرصتهای مساعد کسی به اینها شناکردن را نیاموخته بود وهم فراموش کرده بودند به اینها خطر نزدیك شدن یا داخل شدن در آب وآببازی را خاطر نشان سازند .

بنا برین دریك تعداد وقایع وموارد امکان آن وجود دارد که عدهٔ از کودکان را پیش از غرق شدن نجات داد، واین تعداد بدون شك رقم درشتی را تشکیل میدهد . گرچه احصائیه دقیقی درین زمینه دردست هم نیست .

در مورد اطفال غرق شده وضع در بسا مورد نباید چندان خطرناك بوده باشد .

رالف ۷ ساله از فاکسن فلد میخواسته در آب رفته ماهی بگیرد. کودك بوتها یشرا از پا کشیده داخل نهری شده است که آب آن تایك مترو پنجاه سانتی میرسیده .

تصادفا پای طفل به یك سنگ لشم خورده فرومی غلتد وغرق میشود .

در نیسا یك تعداد مردم برای گذشتاندن رخصتی های تفریحی به کنار بحر آمده بودند اتفاقا بفاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ متری آنها یك مخرب به امتداد ساحل میگذشت . موج های قوی آب که از اثر حرکت جهاز جنگی در بحر ایجاد شده بود به ساحل نزدیك شده آن گروه بیخبر از جان را که برای تفریح آمده بود در میان گرفت . چهار پسر و دختر که به روی یك سنگ دراز کشیده خودرا آفتاب میدادند باموجهای آب در کام بحر فرو کشیده شدند .یك دختر مکتب چنان به شدت به صخره سنگی خورا که فورا جان داد .

در مونشن پتر هفت ساله به فرق دریك جهیل ساختگی آب پرید. عمق آب به یك مترو پنجاه سانتی میرسید وطفل مذکور باچنای شدتی به بستر پر از سنگریزه جهیل خورد که استخوان کله و گردنش شکست .

دریك حوض شنا واقع در هال ورزش شتوتگارت ، شام یك روز جسد یك طفل هفت ساله پیدا شد. باوصف مراقبت ، طفل در آب غرق شده وجان داده بود، بدون آنکه کسی متوجه اش شود .

آموزش شناوری بخصوص از همان آوا ن کود کی امروز کدام مشکلی بحساب نمیرود. تجارب و معلومات معاصر میگوید که حتی نوزادان میتوانند آببازی را زود تر از راه رفتن فرا گیرند.

کمیته «سلامت کودکان» از سالها به اینطرف به تبلیغات وسیع درباره فرا گرفتن تخنیك شنا از همان دوران کودکی میپردازد . اطفال تاسن پنج میتوانند تحت رهنمایی و مراقبت فنی شنا را بصفت یك بازی وسرگرمی فرا گیرند .

بیش از دوازده هزار کودك خرد سال به این ترتیب شناوری آموخته اند . پروفیسر هل بروکه عضو

ورق بزنید ◀

تاو قتی عمق آب برای تان معلوم نباشد ،از دایف کردن وپریدن به فرق درآب احتیاط کنید

غریق رامی توان تارسیدن دا کتر ازراه دهن تنفس مصنوعی داد

شنا تو سط دو شك های باد ی دور از نظر

نمایش های تهور آمیز در آب بازی خالی از خطر نیست

کمیته سلامت کودکان عقیده داردکه بمرور زمان و فیات و حوادث‌ناشی از غرق شدن در آب چه در اطفال وچه در جوانان و بزرگسالان تقلیل خواهد یافت .

بطور عموم اطفال بین سنین یك تاسه سال از ناحیهٔ افتدن در آب‌در مخاطره میباشند . در همه جاءمرگ مرطوب» گوش به آواز کودکان خرد سال است ،در هر کجای که‌عمق‌آب بیش از یك بلست پخته باشد .

بنا بر این والدین باید هر قدر وقت ترکه ممکن باشد آببازی را به اطفال خود بیا موزانند .گذشته‌ازین حویلی منزل. باغ وباغچه عموما ز ناحیه خطر غرق شدن احتمالی‌اطفال درآب مورد توجه باشد.هر کسی‌که در حویلی منزل حوض آببازی دارد باید متوجه رسك و خطر آن باشد. ذخیره یا چاه که سرآن باز باشدنیز برای بلعیدن کودکان خطر جدی محسوب میشود حتی یك حوضچهٔ نگهداشت ماهی های رنگه هم که بیش از۳۰ سانتی متر عمیق نباشد برای کودکان یك ساله وکمی‌بالاتر ازان خطرناك تمام خواهد شد. اگر طفلی به روی شکم در چنین آبهای کم عمق فرو غلتد در آنصو رت‌بطور جدی همین عمق کم هم باعث هلاکت کودك خواهد شد . تدابیر احتیاطی اتخاذ گرد د.

چنین مواضع ذخیرهٔ آب بایددربرابر سقوط احتمالی اطفال وکودکان مطمئن ساخته شود. بدین معنا که لب حوضچه وغیره بلند تعمیر شود یا بالا ی‌آب پو ششس گردد .

یا اینکه کناره گرفته شود. به اطفالی که شنا بلد نباشند اجازه نباید داد که بدون مراقبت به لب‌آب یا در آب بازی کنند .

هرگاه طفلی به اثر سقوط در آب غرق می شود ، این حادثه می‌رساند که کمتر به طفل توجه شده است ـ مسؤولیت تلف شدن طفل متوجهٔ والدین‌می باشد .

مسلما یك طفل به سن هشت بخوبی می تواند آببازی کند ولزومی به مراقبت ندارد . وهم بدیهیست که می‌توان شنا را شامل پروگرام درسی مکاتب ساخت .

با بکار بردن این تدابیر البته‌جلو خطرات بطور کلی گرفته نمیشود.

ووالدین را شاید که اطفال وبچه‌های شانرا پیش از همه ا زمبالغه وکلان کاری و همچنان از «تهور وجسارت» در آببازی بر حذر سازند، ولو آنکه آنها بهترین شناوران هم باشند . یادرآینده بشوند .

ژوندون

پریدن در آب همیشه ودر همه‌احوال بی خطر نمی باشد

اگرمیخواهید خودرا ویادوست خودراازخطر غرق شدن نجات‌دهید، وصایای‌ژوندون‌رابدقت‌بخوانیدو به‌آن عمل کنید !

• نجات دادن و آببازی دو نفری با دوشك بادی ـ بازو بندها وحلقه ها نیز نه تنها برای طفل خطر دارد بلکه نجات دهنده را نیزبمخاطـــره می اندازد .

• آببازی در بحـر بخـصوص در هنگام مد و جزر وجائیکه آبهای کف آلود و مواج زیاد باشد باخطر همراه می‌باشد .

• در صورت عارضهٔ ناخوشی‌وپس از صحت یابی برای مدتـی بایـد از شنا اجتناب کرد. برای کسانی کـه التهاب گوش دارند باید پنبه چرب در گوش‌گ ذاشت .

• هرگاه چنین اتفاق افتد کـــه مجبور باشید غریقی رااز آب‌نجا ت دهید ، در آنصورت باید طوری بـه او نزدیك شوید که مغروق شما را با خود در آب فرو نبرد . بایدسرو کله‌اش را طوریکه در تصویرسمت چپ‌بالا مشاهده‌مینمایید بین‌دودست قرار دهیدوغریق‌دستهای‌خودرا به‌دو طرف باز نگهدارد . بهترین ترتیب نجات دادن و بساحل سلامت‌رساندن غریق قرار دادن غریـق به پشـت میباشد .

• کمکهای اولیه برای نجات یـك غریق: تنفس مصنوعیست وبایـــد فورا بدون تاخیر به مساژ اوپرداخت

• تاوقتی داکتر برسد باید دهان را به دهان غریق ماند وبه او نفس داد .

• اگر غریق آب زیاد خورده‌باشد باید اورا به سر قرار داد تا آبیـکه فرو برده دو باره خارج شود.

بازهم شناگران ناشی‌و...

دریای کابل

طوریکه در عکس مشاهده‌میشودیك‌تعداد زیاد مردم در دریای کا بل آببازی میکنند وبه‌این وسیله‌علطش که‌نسبت به‌شنادارندفرو مینشانند، این عمل شان که‌خطرغرق اطفال‌درآن‌متصور است، از نظر صحی‌نیزخیلی خطرناك می‌باشد زیرا این دریا که‌مخصو صا درایام تابستان شکـــل زبا له دانی را بخود میگیرد برای‌آنانیکه خود را درآب دریای کـابل میاندا زند مشکل است ازشرمکروب‌های آن در امان مانده از آن جان به سـلا مت برند. چنانچه در شما ره‌های قبلی‌این مجله نیز ازین مطلب یاد آوری ها شده ورا پور تاژمفصلی‌هم تقدیم خوانندگان گر دیده.

ژوندون که‌یگانه مجله خانواده هامی‌باشد ازهمه خوانندگان از جمند خویش آرزودارد تااین‌مسئله‌رادرنظرداشته اطفال‌شان‌راازشنا درین‌دریای پراز کثافت ومکروب مانع شوند.

ژوندون اسرار طول عمر انسان را طی راپوری فاش میسازد

چگونه بیش از صد

برای صحت وسلامت وجود وطول عمر یک رژیم غذائی دارای کالوری کمتر ومقدار کم شحم وکلسترول ضروری است

در روی زمین منا طقی و جوددارد که‌مردم آن نسبت به‌اشخاص دیگر زیاد تر زندگی کرده ودر پیـــری وسالخوردگی بیشتر دا رای انرژی وقدرت کار وفعا لیت میشوند .

دردو سال اخیرتوانستم دربسیاری ازین مناطق که‌زیاد تر آنرا منا طق کو هستانی تشکیل میدهدسفرنمایم ضمن این سفر دربعضی از قریه‌جات ویکه بامب در اکوا دور، در منطقه کو هستانی قرا قروم در کشمیرودر ابخاز گر جستان بامردم ملا قات‌ها ومذاکرا تی نمودم و زیاد تربامردمی درین مناطق صحبت نمودم که‌دارای عمرزیادی بودندعلاوه برآن گرو پ تحقیقا تی که‌درین منا طق مشغول مطا لعات بودند درین مورد معلو مات زیادی‌بمن ارا ئه نموده و معلوما ت علمی خو بی بدسترسم گذاشتنـــد

نظربا ینکه خصو صیت علمـــی معینی برای تعیین طول عمروجـو د اولین سوالیکه حقیقتا برای هر یك از متخصصین پیدا میشود اینست‌که چطور امکان دارد نظر شخصی راکه ادعامیکند اضافه از یکصدسال‌زندگی کرده قبول کنیم .

درو لیکا بامب از زمان های قدیم نو شته‌های کلیساها دربا ره (غسل تعمید) که‌در روی آن عمر طولانـــی بعضی‌ها معلوم میشود ودر وا قعات دیگران از روی شواهدی کـــه از دوستان واقوام آنها بدست‌آمده‌وجود دارد.

سر شما ری سال ۱۹۷۱ نشا ن میدهد که‌نه نفراز ۸۱۹ نفری که‌در منطقه ولیکابامب‌زندگی میکنداضافه ازیکصد سال دارند طور مقایسوی میتوان گفت‌که‌دراضلاع متحده‌امریکا درصدهزار نفر سه‌نفر بهمان سن‌و سال رسیده اند .

درمنطقه‌اونزکه تعداد سا کنین‌آن به چهل هزار نفر میرســد دانستن تاریخ‌تولد آنها خیلی مشکل بـــود مردم او نزکه‌دریك‌منطقه کوهستانی تجرید شده درسر حدات افغانستان وچین زندگی دارند از نظر زبان با هیچ یك ازمردمان جهان شبا هتـــی ندارند.

درین منطقه سواد و نوشتـــن وجود نداشته وازین سبب‌هیچ‌سندی راجع‌به تاریخ تولد مردمان آن د ر دست نیست .

تنها در بعضی حالات حکـمرا ن آن‌منطقه نظر بد لایل و شواهدی‌که نزدخود دا رد دربا ره تا ریخچه‌شهر خود ودرباره عمر بعضی مردمان آن اظهارنظر میکند .

خلا صه نظربه همین دلا یـــل نتوا نستم عمر مردم آنرا بصورت واقعی ومستند تثبیت نما یم . امـا یکتعدادزیاد مردم سا لخورده ومعمر

باو جود سالـخورد گـی دارا ی قدرت کارو فعالیت است

رادر آنجا یافتم که‌باو جود کبر سن دا رای انر ژی زیادی بودند که‌حتی بدون احساس‌خستگی‌از سراشیبی به‌شاخه کوه واز یك سمت به‌سمت دیگر میگذ شتند جرئت وقدرت‌این اشخاص سا لخورده که‌نسبت به‌سن سال شان ازخود نشان میدادند مرا سخت تکان داد .

مخصو صاو ضع غذایی مردم این سرزمین برایم خیلی دلچسپ بودکه ازمردم آن معلومات گرفتم‌اکادمی‌ملی علوم اضلاع متحده امریکارژیم‌غذائی اشخا صی را که اضا فه‌ازپنجاه‌وپنج سال عمر دار نـداین چنین توصـیه میکند:

برای مردان ۲٤۰۰ کا لوری با٦٥ گرام مواد البومین دار .

برای زنان :۱۷۰۰ کا لور ی با ٥٥ گرام مواد البومین دار .

امامن متو جه‌شدم که‌مقدارکالوری مورد ضرورت مردمان ولیکا با مب خیلی کمتر از مقدار معین غذائی‌بود

این مرد سالخورده که بیش ازیکصد وده سال عمردارد با پسرا ن شصت ساله خود در یکی از مناطق‌کوهستانی اونز زندگی دارد .

طب‌معاصر باین‌نتیجه رسیده است‌که‌جیره غذایی بامقدارکم کالوری مانع‌بوجودآمدن تصلب‌شرایین میگردد

سال زندگی میکنند؟

که اکادمی علوم اضلاع متحده توصیه کرده بود . یك متخصص غذائی بعد ازتحقیقات در مورد غذای باشندگان منطقه ولیکا بامب که‌زیاده‌از۵۵ سال عمردارند اظهارنظر میدارندکه باشندگان (اونز) روزانه بطور اوسط پنجاه گرام مواد البو مینی ۳٦ گرام شحمیات و ۳٦۵ گرام کاربنی که‌جمله ۱۹۳۳ کالوری مید هند استعمال مینمایندکه در جمله مقدار کالوری یك‌ونیم فیصد مواد پروتین دار ولبنیات نیز شامل است‌زیرااز نظر حیواندا ری و تربیه‌مواشی‌خیلی عقب مانده‌بود و تنها یك تعداد گوسفندان در خانها تربیه شده ودرایام عیدها بعضا از گوشت آن استفاده میشود . چون روغن‌حیوانی خیلی کم است ازین‌سبب درشهرها برای پختن غذاهای مروج از روغن خسته زرد آلو استفاده میکنند .

دکتور گلرمو یك عالم غذایی‌دیگر هنوزهم پایین بودن مقدار کالوری ضروری رادرنزد اشخاص معمر این منطقه تذکر داده مینویسد:جیره روزانه این اشخاص عبارت از۱۲۰۰ کالوری است که شامل ۳۵ـ۳۸ گرام مواد البو مینی ، ۱۲ـ۱۹گرام شحمیات و دو صد ـدوصدوشصت گرام‌مواد کاربونی می‌باشد که مواد البو مینی‌و شحمیات آنها از نباتات بدست آمده ومواد البومینی حیوانی تنهاو تنها یك برسه قسمت تمام غذائی ماکه روزانه میگیرد، تشکیل میدهد. ولازم است گفته شود که‌در اونز مانندولیکابامب مردمان‌سالخورده ومعمر چاق و فربه نبوده بلکه اندام متناسب دارند .

طب معاصر باین نتیجه رسیده است‌که این طور یك جیره غذایی با مقدارکم کالوری مانع بوجودآمدن تصلب شرایین میگردد .

من عقیده‌دارم، که‌برای صحت‌و طول عمر یك رژیم غذایی دارای کالوری کمتر بامقدار کم شحم وکلسرول ضروری است. اما این رژیم غذائی درنزدمردمان معمرقفقاز طوریکه باآنها آشنا شدم‌فرق‌میکند. سطح زندگی درین جا نسبت به‌ولیکا بامب ونیز فرق زیادی داشته و خیلی بلند است. مردمان سالخورده درین جا روزانه از هفت صد تا

بقیه در صفحه ۹٤

خودکشی

یک مشکل جهانی

● **زندگی بشری یک موهبت الهی بوده وانسان نباید آنرا ببازی بگیرد.**

● **حل اقل هزار نفر درجهان درروز دست بخود کشی میزنند.**

خود کشی بحیث یك عمل عمدی وجودخودرا به نیستی کشاندن، یکی از پدیده های بغرنج ودرهم پیچیده سلوك و رفتار انسانی است. حوادث جگر خراش وتکان دهنده این رفتار تا سر آغاز تاریخ بشری رسیده، ولی، علت یابی آنرا باید از مقطع های **گوناگون زندگی چون اقلیم عقیده وابستگی ها ی مذهبی وباورها ی** فرهنگی، عادات وسر شت اجتما عی جستجو کرد. ولی هنوزمادرجستجوی آن سببی هستیم تا ببینیم که کدام علت است که یك شخص را به طرف خود کشی می کشاند. باو جودیکه ارقام خیلی ، خیلی دقیق وجودندارد ولی گفته می توانیم که کم ازکم در روز هزار نفر در سرا سر جها ن به چنین عمل تکان دهنده دست میزنند.

جهت های فر هنگی

بررسی بر خی از جهت های فر هنگی خود کشی ، نشان د هنده سریع شدن آهنگ این پدیده نا سالم اجتماعی در درازای تا ریخ است. **این بررسی به صورت روشن نمایان** ساخته که دو تهدید عمده درسراسر تاریخ این حاد ثه را دامن می زند. او لی خو کشی اجتماعی یاناشی از نهاد های اجتما عی. این شکل خود کشی رادربعضی موارد خود جامعه از یك فرد در ازای عضویت آن دریك گروه معین اجتماعی میخواهد. در تا ریخ نمونه های زیادی دیده می توانیم که یك فرد معین، خودرا برای بسر رساندن آرمان های میهنی یا **حفظ دو ستش ویا بخاطر حفظ یك** سنت اجتماعی قربانی نمایید. بیوه های که خود را پس ازمرگ شوهران زنده بگور می کنند می تواند نمونه این قربانی بحساب آید .

شکل دیگرخود کشی فرهنگی رادر وجود پدیده های نادرست دیگر، چون **دردهای جانکاه، گناهای روان فرسا** پیری ومریضی های علاج نا پذیرو **شکست در عشق می توان دید. بوقوع** پیوستن حوادث خود کشی دربسیاری موارد بسته به مو قعیت یك کشور نمودهای فرهنگی ، تا کید های اجتماعی ومو قعیت افراد در گروه های معین اجتماعی است. در سده های گذ شته یگانه روش کنترول برای خود کشی درها له ای از عقاید خرا فی فرو رفته بود.

در تمام مذاهب خود کشی محکوم گردیده وروی این عقیده تا کید می گردد که « زندگی بشری یك موهبت الهی بوده وانسان نباید آنرا ببازی بیخردانه بگیرد» امروز بر خورد های مذ هبی گذ شته درمورد خود کشی شکل قانونی گرفته است. ولی در قرن نزدهم بر خورد جا معه به این پدیده نا سا لم ، فقط درچوکات تنگ اخلاق محدود بود .

علت های ممکن:

نگاه وبر رسی در تا ریخ فر هنگی **خودکشی راترسیم نمایم .ولی این** نماید تا چار چوب کمر نگ حوادث خود کشی را ترسیم نمایم ولی این تحقیق هیچگونه کمکی برای شناخت ریشه یی خود کشی جز اینکه آنرایك حادثه نا مطلوب اجتما عی بحسا ب **آوریم، نمی نماید .مادر تاریخ هیچ** جامعه ای را دیده نمی توانیم که در آن حادثه خود کشی بمیان نیامده باشد .

تا ریخ بر رسی و تحقیق علمی حاد ثه خودکشی ،به قرن نزد هم، زمانیکه دور کیهم تا کید نمود که **«روش خودکشی رامی توان درشرایط**

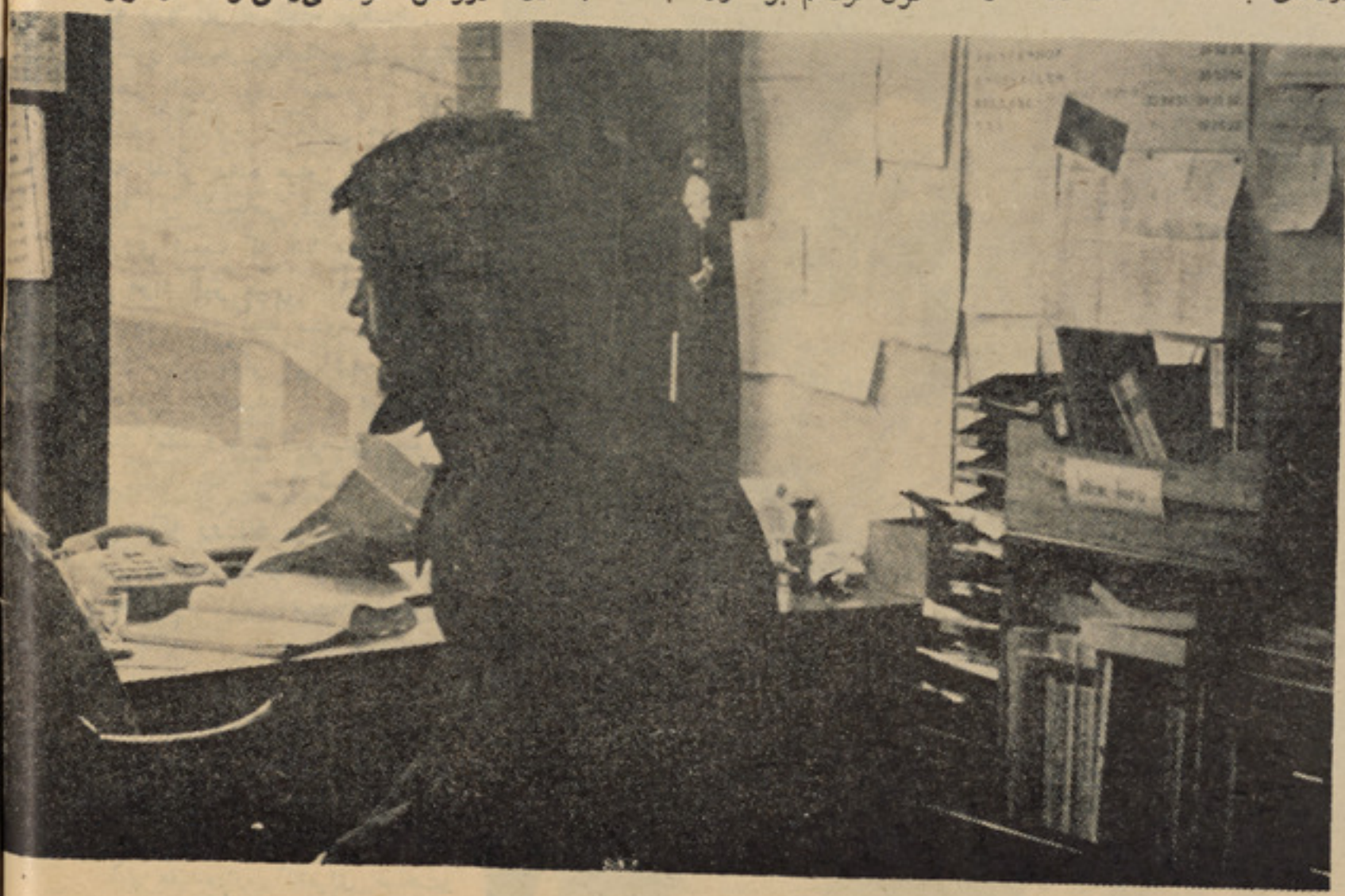

درهمه گوشه دنیا اکنون مراکزی برای جلو گیری از خوکشی بوجود امده است .

در تصویر بالا بخو بی دیده‌می‌شودکه پولیس شخصی راکه اقدام‌بخودکشی نموده نجات می دهد

اجتماعی بر رسی نمود وبابکاربردن طرق معقول می‌توان از حوادث جگر خراش آن جلو گیری نموده‌می‌رسد. نظریه‌اودر مورد خود کشی اینست که‌در حرکت های خودکشی‌ز مانی بمیان می‌آید که‌وضع معین فرد در درون گروه اجتماعی که زندگی می نماید برهم خورده و فکرمی کند که دیگر جای پا یی در داخل اجتماع برایش وجودندارد ویادربعضی‌موارد فرد دردرون صدف خود بینی فرو رفته و روابطش با دیگران برهم می‌خورد .»

پس از اینکه دور کیهم روی علت اجتماعی حاد ثه خود کشی تا کید نمود ، راه‌برای بررسی های بعدی حاد ثه خود کشی‌به صورت علمی باز گردید. بعداز درون این تئو ری نظرهای دیگری مانند تحلیل های روانی وروانی ـحرکی بیرون آمد. ولی بعد هامعلوم‌شدکه دربندساختن دلائل‌خو د کشی‌درهمین چارچوب، نادرست است .تجرد اجتما عی،عدم موفقیت فرد دردرون جامعه،وشکست درزندگی اجتماعی ، عنا صر روشن علت خود کشی است‌و لی نمی توان این علت ها را بسنده و کافی دانست .

تحلیل‌ناب اجتماعی، نبرد درونی فرد را علیه نا بسامانی های محیطی رد مینماید ودرعین حال تا کید روی علت‌روانی ،جامعیت بررسی رابرهم میزند. برای تحلیل نسبتا ژرف مو ضوع باید خود کشی رایك‌پدیده اجتماعی ،رو انی خو انده وآنرا با تمام بغرنجی وپیچیدگی اجتما عی در مقا طع فر هنگی ، اقتصا دی طبقاتی و حتی سر شت شخصیت معین ، بر رسی کرد .

اندازه این مشکل :

آیا اندازه بزرگی این مشکل‌بحیث یك تهدید به صحت اجتماعی ودلیل انحطاط اخلا قی درجهان چقدراست؟

در بسیاری کشورهای ارو پایی خود کشی بین سنین پانزده تا ٤٤در رده چهارم پس از تصادم‌ها، سرطان و بیما ری های قلبی قرار میگیرد . بد بختانه همه کشور ها احصا ئیه دقیق خود کشی را ثبت نمی‌نما یند ولی مو سسه صحت جهانی سعی نموده‌تا جائیکه در قدرتش است احصا ئیه قربانیان خودکشی راجمع نموده وآن ها را دسته‌بندی نماید .

باآغاز قرن جدید ،رشدی در سطح خود کشی ها بمیا ن آمده اکنون رقم ده نفر از ...ر۱۰۰ نفررامی‌سازد. ولی این رقم هم چندان قابل اعتماد نیست . ودر بسیا ری موارد زیاد

بقیه در صفحه ۸۹

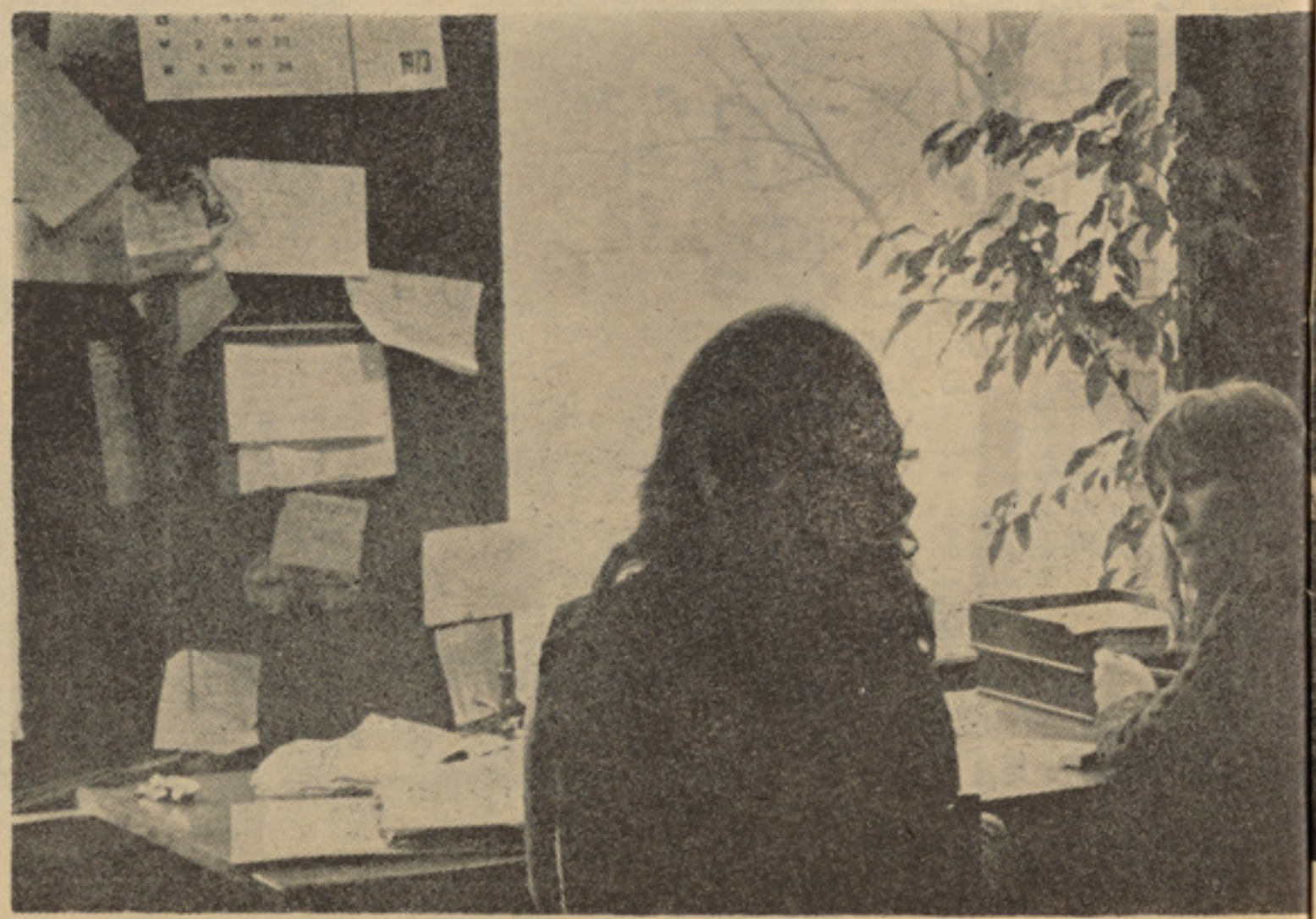

آمده که درآن روش ها ی جلو گیری از خودکشی بررسی می شود

روزیکه،

عصر نیروی ذروی

● جهان دربسته‌اتم شگافته شدوازآن نیروی عظیم‌وباور نکردنی یی بیرون آمد.

● بااستفاده صلح آمیز ازنیروی اتم‌میتوان زندگی بشررا رنگ‌نوی زد.

بتا ریخ بیستم اپریل سال ۱۹۳۲ چهره درخشان جهان دانش لاردروتر فورد، دربرابر همکار ا نش‌در لندن سخرانی‌میکرد. اوازآخرین‌دست آورد های‌دانش کیمیاو فزیك حرف زده و میگفت :

« اکنون معلوم شده‌که ایزو توپ لیتوم از توده۷ میتواند یك پرو تون راگرفته ودرنتیجه هسته‌های‌توده۸را به‌دو توده ٤ـالفا مانند بکشند ».

- درك این مطلب برای ماو شما تا اندازه مشکل است‌ولی آن را می‌توان ساده ساخت بدین معنی که دانشمند بزرگ بیان‌داشت که : اتم میتواند بشکند.

کلمه اتم توسط دانشمندان یونان قدیم به کو چکترین ذره ماده اطلاق میشد که میتوانست و جود داشته با شد .

چه میشود اگر اتم بشکند؟ آ یا دواتم کو چکتر بمیان می آید؟و یا اینکه شما ساختمان اساسی ماده‌را درهم شکسته وجهان رابه پا یان میر سا نید ؟

این سوال ها برا ی‌سده های‌زیادتوجه‌روشنفکران ودانشمندان راجلب نموده بود. روتر فورد به پیشگویی عقیده ندا شت. از همان روزهای‌اولیه در نیو زیلند که سکالر شیپ تحصیل بکامبرج ر ا بدست آورد،زندگی‌علمی اش‌درچار چوب تجا رب،تحلیل ها، ارزیا بیها ونتائج بدست آمده خلا صه میشد.

بعدازپایان دادن کارهای علمی روی «بی‌سیم» واکسریزاعم توجه‌را رادرمورد اشعه اسرا ر آ میز یورا نیوم وفلز کمیاب رادیوم‌جلب شد که توسطخانم پیر ری کیوری در سال ۱۸۹۸ کشف‌شده بود.

بعداو تجاربش را رو ی اشعه‌الفا که‌آنرا ذره الفا نامید آغاز کرد . بعداز تجارب زیاد او ذره الفا رااز را دیوم بمباردمان نموده ودر یك مخزن در بسته راه‌داد مشاهده نمود که عنصر هیلیوم را بد ست آورد.

روتر فورد د انشمند شهیر در حال آزما یش و شکستن اتم.

آغاز یافت

هنگامیکه روترفورد امکان‌شکستن اتم را اعلام داشت، در واقع بنیاد فرضیه «لایتجزا» بودن ذره‌را برکند ودریچه ای ازامید وروشنی را برخ جهانیان گشود .

قبل ازآن رو تر فورد وهمکارانش درك‌نموده بودندکه رادیواکتیو تغییر شکرفی رادرسرشت یك‌عنصروتبدیل آن‌به عنصردیگر نشان میدهد .

دراین راه نظرهای انتقاد آمیز شدید و جود داشت ولی او اکنو ن به این امر ایمان کامل داشت. تجارب بیشتر نشان دادکه اتم یورا نیوم از راه ١٤دفعه تغییر شکل به اتم‌سرب تبدیل‌میشود. یورانیوم تا حدود ٤٫٥٠٠ ملیون سال را در بر گرفت تابه عناصر دیگر تبدیل شد. رادیوم تا حدود شش صد سال را برای تغییر ش بکار دارد .

روتر فورد کشف نمودکه طبیعت خودش کارهای شگفت انگیزی را انجام داده که کیمیا گران سا بق درتلاش‌تغییر یك‌فلزبه‌فلزدیگربودند. زمین شناسان وباستان شنا سا ن اکنون به کمك رادیواکتیف‌میتوانند عمر کوهها ، سنگلا خها و دیگر اشیای زمینی را معین کنند .

روتر فورد تجربه دیگری نمود . او ورقه طلا را باذره الفا بمباردمان نموده ومشاهده‌کردکه ذره‌یی‌یادشده ازآن گذشت. به صورت مقا یسه‌این کار چنین معنی میدهد که‌ما یك‌سنگ را از دیوار صد یاردی با فشار عبور دهیم .

سیاره های کوچك :

را تر فورد گفت که این تجر به ثابت نمود که اتم به صورت کا مل وآنطوریکه سابق فرض می‌شدمنجمد نبوده ودارای فضای‌درو نی‌می‌باشد. درحقیقت‌یك نظام شمسی کو چك‌در درون آن بود.اتم‌دارای بخش‌منجمد «هسته» بوده ودر اطراف‌آن‌الکترونها مانند سیاره هابدور آفتاب‌میچرخید. به‌همین دلیل بود که ذره الفا ازورقه طلاعبورنمود. بخش زیاد کلو له های الفا ازبین هسته «آفتاب» و الکترون ها در «سیا ره ها »عبور نمود . ولی یکی از ٠٠٠ ر ٨ ذره آتش شده ،بیرون آمد. او محاسبه نمود که

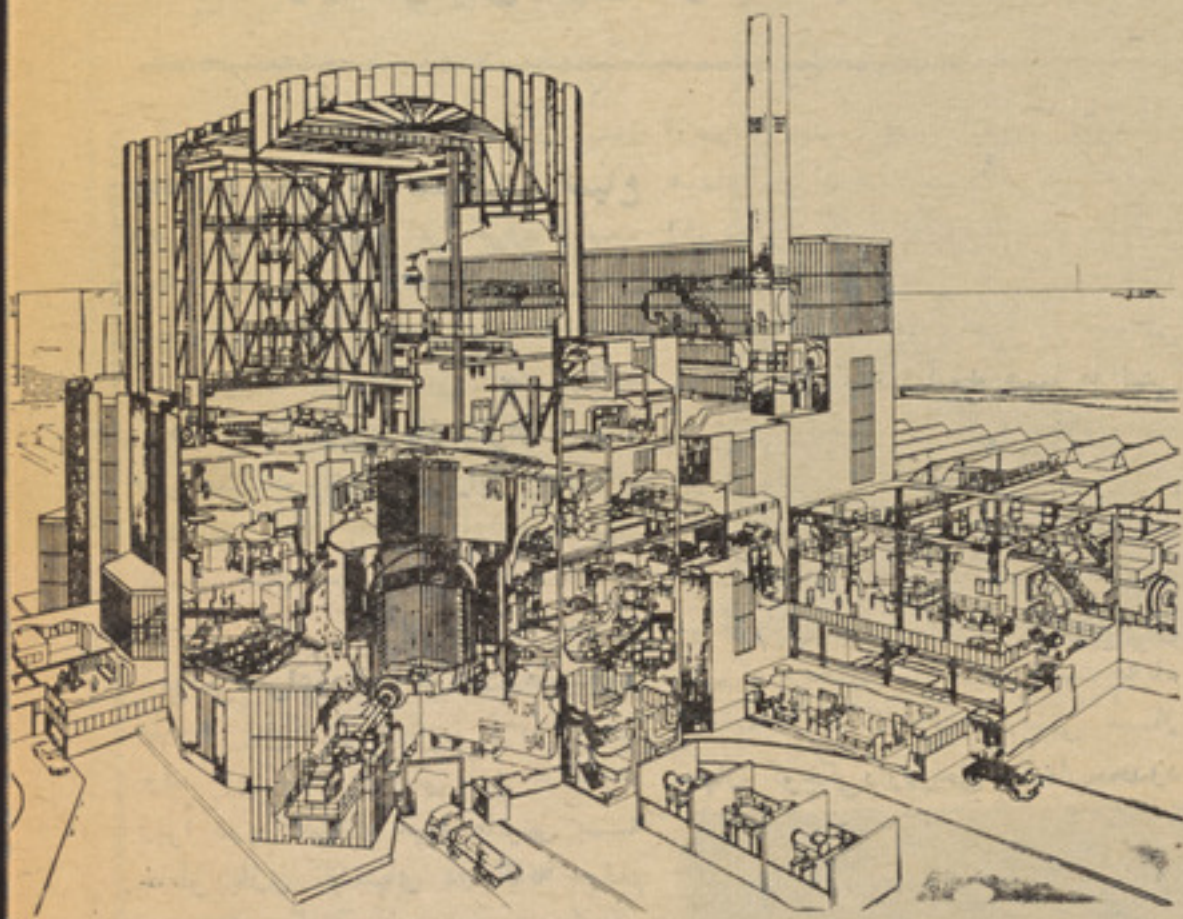

دستگاه عظیم بالامی تواند انرژی را در خدمت بشر قرار دهد .

هسته ١٠٫٠٠٠ مرتبه کوچکتر از مجموع‌اتم است. به صورت مثال‌اگر تمام‌هسته‌های بدن انسان راباهم‌جمع کنیم فضای کمتر از یك دانه ریگ را اشغال مینماید . ولی جای‌شگفتی اینست که‌وزن آن برابر با وزن انسا ن میشود .

به این ترتیب معمائی بمیان آمد. روتر فورد به بمباردمان عنا صر دیگر شروع نموده ودرسال ١٩١٩ گزارش دادکه با بمباردمان اتم‌های نایتروژن ، هاید روژن را حاصل نموده است .

او توسط تجربه کا ری را انجام میداد که طبیعت خود بخودانجام‌داده ویك عنصر را به عنصر دیگر تبدیل میکند. تجارب‌ادامه یافت ویك تجربه راه دیگری را باز نمود تا اینکه در سال ١٩٣٢ گزا رش داد که او فلز لیتوم رابا هاید روژن بمبارد ما ن نموده ودو اتم‌جدیدهلیوم رابوجود آورده است. به این تر تیب او بسادگی یك اتم را بوجود نیاورده بود، بلکه بصورت تمام یکی رابه‌دو بخش تقسیم نموده به این تر تیب جهان اسرار آمیز اتم شکا فته‌شد.

زمانی بود که دا نشمندان‌به‌آزادی تبادله، نظر میکردند و زیر فضا ی سا لم و آرام ، دانشمندان در همه‌جا اتم را زیر بمباردمان قرار دادند .

بقیه درصفحه ٩٢

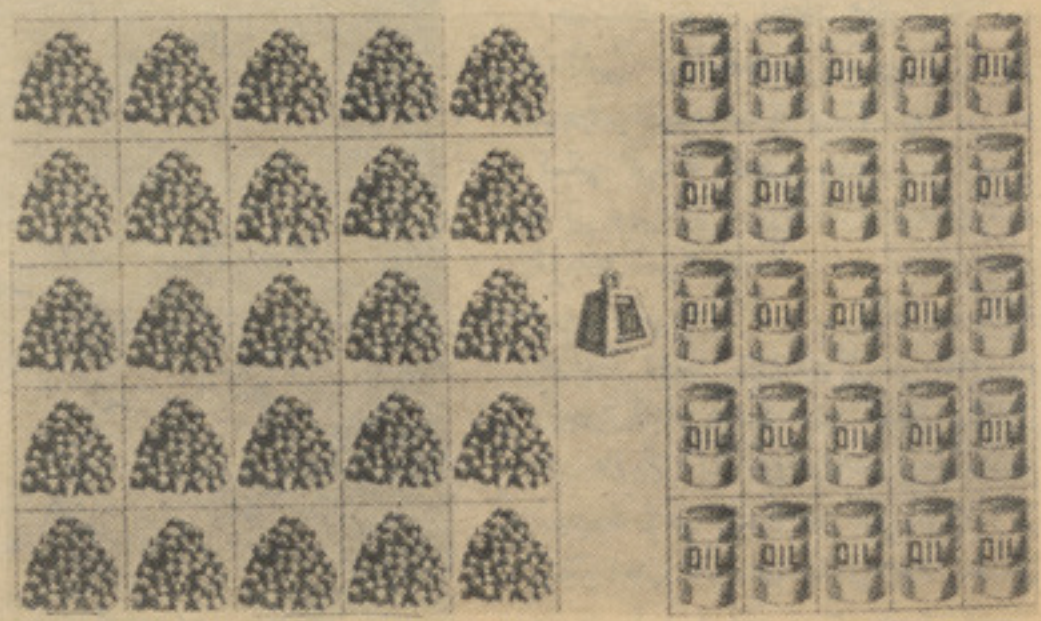

یك‌پوند یورانیوم انرژیی معاد ل...٢٥٫ر بلر نفت تو لید می کند.

چهرهٔ که بر دروهٔ سینمای هند قراردارد:

هیما مالینی

هیما ما لینی میگوید:

میخواهم در نسخه هندی فلم ((بازدید)) همان نقشی را بازی کنم که انگرید برگمن بازی کرده است .))

من همواره ملا قات بازیگران سینما **راضیاع وقت میدانسته ام. ضیاع** وقت به‌خاطر آنکه این گروه وقت زیادی دا رند که ضایع سا زندو میپندا رند که شماهم خود تا ن را در جریان بیهوده یی رهامیتوانید **کرد گذشته ازین، باز یگران سینما** فکر میکنند که‌اگرشمارابا وعده‌های نادرست بازی بدهند، آوازه‌بیشتری نصیب شان خواهد شد. باهمه‌اینها وعده‌یی که‌من گذا شته‌بودم ،مطمئن **بودم که‌مراعات‌خواهدگشت‌وهمینطور** هم‌شد. وعده ملا قات‌من باهیمامالینی بود. این نکته شگفتی آور مینماید، **زیرا درین هنگام هیما مالینی به خاطر بازی نقشهای دو گانه** درفلم «سیتا او رگیتا» لقب بهترین بازیگر **زن رابدست آورده بودوبه سختی** میشد به‌او دست‌یا فت .

ملاقات باهیما ما لینی مثل آن‌است که‌آدم‌به «کارول‌باغ» دهلی سری بزند. وقتی‌به‌اتاق اوپا بگذا رید، فضای‌هند جنوبی را مجسم میبینیدو احساس میکنید که یکی‌از فلمهای ایستمن‌کلر ساخت‌مد راس را تماشا **میکنید. هیما ما لینی با انگلیسی** مدراسی وهندی کا رول باغی صحبت میکند، هیما زبان هندی‌را روان گپ میزند، و لی‌شیوه صحبتش آدم را وا میدا رد که فراموش کند او یك شخصیت سینما ییست.

هیماوقتی‌به انگلیسی سخن‌میزند، احساس آرامش بیشتری میکند. اگر چه درین کاربه پای «جایالا لیتا» که اوهم از جنوب آمده است، نمیرسد. هیمامالینی درصحبت ونگرش خودش زن دیگری را از جنوب به‌یاد آدم می آو رد، ویجنتی ما لاراآیا هیما ما لینی قصدا میخواهد ازویجنتی **ما لاپیروی کند ؟پاسخ هیما ما لینی** به این پرسش یك «نی» محکم‌است. خودش درین باره میگوید:

« انگیزه پیدا یی چنین احساس‌آن است که من‌به حیث یك ر قا صه بها را تانیام پیش همان سازندگا نی بروم‌که ویجنتی مالا رفته است.به‌یاد دا شه‌باشید که اینجادربمبی ساز **جهان کوچکی‌داردوحق انتخاب‌محدود** است».

من وهیما ما لینی به صحبت‌درباره جایزه یی‌که او ربوده است، پرداختیم **ویکبار دیگرپای‌وجنتی مالابمیدان‌آمد** من بدین نکته اشارت کردم‌که نمودار شدن اودر فلم «سیتا اور گیتا» به حیث‌بهترین بازیگر زن، شاید به خا طر آن باشد که‌نقش او درفلم **«لال‌پتهر» موقف وی‌را به حیث‌کسی** بالاتراز یك بازیگر عادی تثبیت‌کرد.

هیما ما لینی در جواب گفت:

«کاملا درست‌است. اما«لال‌پتهر» **پیروزی بزرگی نبود، حالانکه فلم «سیتا او ر گیتا »رامی‌توان‌پیروزی** بزرگی دا نست. میدا نید؟ اساسا قراربود که:رفلم‌لال پتهر نقشی‌را **که‌من بازی کردم ، ویجنتی ما لابازی** کندونقشی را که راکهی‌بازی کرد، نیو تن به عهده دا شته باشد. سرانجام، هنگامی که‌نقش به من وا گذاشته‌شد، احساس بی اعتمادی نسبت به‌خود م بهم دست داد.به‌من گفته میشد که‌این نقش‌برای‌بازیگری چون‌من، بسیار دشوار است. درین فلم را جکمار نقش مرداول را بازی میکرد وهموبود که به‌من دل و جرات بازی بخشید.»

هیما ما لینی انکار پرسشی راکه دردل دا شتم ، در نگا هم خواندو گفت:

«نی، من در کا رم باراج‌به هیچ اشکا لی‌بر نخوردم. من هنوز بازی خود م رادر لال پتهر ازبهترین تلاشهایم میدانم والبته در پیرو ز شدن این تلا شم را جکمار قسماسهم دا شته است.»

حالا باید پرسید که‌بازیگران‌مرد مورد علا قه هیما کیها هستند .

جواب میدهد:

« خوب، شمی کپور درفلم انداز **خیلی به من‌کمك‌کردومن نقش‌خودم** رادرین فلم بسیار دوست دا رم.ولی ببازیگران مورد پسندم همو ا ر ه **دیوانندو راجندر کمار بودند.یکی‌از** وحشتناك ترین لحظه های زندگانیم هنگامی بود که‌درفلم جانی میرا نام دربرابر دیوانند قرار گرفتم.دیوانند کمکم کردکه خوب بازی کنم.وچون جانی میرانام جایزه گرفت،معلوم‌شد که‌بازی من چشمگیربوده است. در همین فلم‌بود که کار گردان مورد علاقه‌ام رانیز ملاقات کردم.منظو رم **ویجی آنند است .او آنچه راکه‌از** یك بازیگر زن میخواهد ، خوب میفهمد وبه دست هم می آورد. از همین جهت است وقتی اواز من دعوت کرد درفلم تیری میری سپنی

نقشی داشته باشم ،پذیرفتم .درین فلم صحنه‌یی رابه یاد دارم ویجی‌انند ازمن خواست به سوی یخچال بروم وبرای دیوانند یك‌کوکاکولا بیارم. فکر میکردم که این صحنه بسیار بی معنیست، ولی هنگامی که‌آن را روی‌پرده دیدم، دریا فتم که این صحنه یکی از قدرتمند ترین صحنه های‌فلم‌است .

واین خود نشان میدهد که‌ما چقدر به‌کار گردان مد یو ن هستیم .»

ازهیما پرسیدم :

«نظر تان‌درباره ویجی‌آنندبحیث یك‌بازیگر چیست؟»

جواب داد :

« خوب، میفهمید که اویك هنرمند بر جسته است ومن این نکته را در فلم تیری میری سپنی دیدم.درحال حاضر ویجی انند شاید به حیث یك بازیگر خوب هم بتواند کار کند .»

ولی چرا را جندر کمار اینقدرمورد علا قه هیما ما لینی قرارگرفته‌است؟

هیما خودش کدام تو جیه عقلی درین باره ندارد .تنها میگو ید که اصلا را جندر یك زیگر دو ست دا شتنی بوده است و از همینرو موا فقت کرده که‌در فلم گورا اور کالا بااو همبازی‌شود.شاید هیماز آنرو را جندر کمار را نر جیح‌میدهد که‌در دهه شست وی دراوج آوازه بود وهیما درین هنگام دو ران‌تا ثیر پذیری را میگذ رانید .

خوب حالا باید پرسید که هیما ما لینی دربا ره دلیپ کمار چه فکر میکند .

هیما میگوید:

« من سخت آرزو دارم که درفلمی بادلیپ همبازی باشم »

پرسیدم :

« هر گونه فلمی که باشد،پروا ندا رد ؟»

جواب داد :

«خوب،لازم است نقشی خوبی باشد. اگرچه آدم به‌خا طر افتخار همبازی شد ن با چنین بازیگرا نی میتواند برخی از امتیازات رانادیده گیرد. به‌همین صورت، من بسیار علاقمند که‌در فلمی بازی کنم‌که به دست هریشی کیش مو کرجی کا ر گردانی شده باشد .ولی بارد یگر میگویم که نقشم باید چیزی دا شته باشد و نمی خواهم که فقط ستا ره فلم‌اوباشم . میخواهم بازیگری‌باشم که‌او رهنما ییم کند . برای این کار جایزه فلم فیر تنها یك آغاز است، نه فر جام . نقشهای ابهی نیتری و لال پتهر رابه خا طر آن پذیرفتم که این نقشها بابا زیگری که‌در من نهفته است ، جور می آمد . هری شیدا هما نند سرید هر در مدراس، کارگردان دیگر مورد علاقه من‌است. این هردو، یعنی‌هریشیدا وسریدهر، میتوانندآدم رادر قا لبی که لازم‌است بیندازند.برین اساس من برای یك نقش بسیار جا لب پیشنهادی دارم:

میخواهم نقش زن انتقامجو را در نسخه هندی فلم «باز دید» بازی‌کنم.

منظورم البته نقشیست که« انگرید برگمن» درین فلم بازی کرده‌است.»

این سخن‌از کسی که‌همین لحظه از فراورده های نخستین صحبت میکند، متنا قض به‌نظر میر سد.ولی این تناقض ،نوعی از تناقض درونی با زیگریست که‌بر ذروه فلم هندی هنگامی که در جانی میرانام بازی میکرد، استوار تر ساخته است‌و با فلم‌سیتا اور گیتا پو لساز ترین بازیگر شناخته شده است . هیما باز یبای خو د شں ، را هی راکه ویجنتی مالا رو شن‌ساخته‌است میپیما ید .

نقشی‌رابازی کند که‌با رقص توام باشد . درین باره میگوید :

« همانگونه نقشی که وحیده‌رحمان درفلم گاید بازی کرد. چنین نقشی رقاصه وبازیگری راکه د رمن نهفته است، نمودار خواهد ساخت.»

پرسیدم :

« آهنگساز مورد پسند تان‌کیست؟ شاید اس .دی. بر من با شد که آهنگهای فلم گاید را ساخته است؟»

جواب داد :

«نی، من آر. دی برمن رادوست دارم»

واین البته به‌خاط موضوع‌سن‌است ولی هیما ما لینی این نکته راپنهان میگذارد .

ادامه داد :

« گذ شته ازین به حیث یك رقاصه کلا سیك مدن موهن رابا سرشت کلا سیکش دوست دارم .»

بقیه درصفحه۹۳

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

آخرین بخش

۳۸ـ مقالة فی تصفح کلام دابی سهل الکوهی » فی الکواکب المنقضة .
۳۹ـ کتاب تکمیل صناعة التسطیح .
۴۰ـ کتاب تصور امرالفجر والشفق فی جهة الشرق والغرب من الافق .

۴۱ـ مقالة فی استخراج الکعاب والاضطلاع بماوراء من مراتب الحساب .
۴۲ـ کتاب جدول الدقائق .
۴۳ـ کتاب امتحان الشمس .

۴۴ـ کتاب رؤیة الاهلة .

۵۴ـ کتاب جلاء الازهار فی زیج البتانی . (بزبان عربی وزبان دری) .
۴۶ـ کتاب جدول التقویم .
۴۷ـ کتاب العمل بالاسطرلاب .

۴۸ـ کتاب جمع الطرق السائرة فی معرفة اوقات الدائرة .

۴۹ـ کتاب افراد المقال فی امرالظلال .

۵۰ـ کتاب استخراج الاوتار فی الدائرة بخواص المنحنی فیها .

۵۱ـ مقالة فی التحلیل والتقطیع للتعدیل .
۵۲ـ تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر .
۵۳ـ کتاب التطبیق الی تحقیق حرکة الشمس

۵۴ـ کتاب جلاء الازهار فی زیج البتانی .
۵۵ـ کتاب کیفیة رسوم الهند فی تعلم الحساب.
۵۶ـ کتاب ترجمة مافی براهین سندهانة من طرق الحساب .

۵۷ـ کتاب الصیدلة فی الطب .
۵۸ـ کتاب استشهاد باختلاف الارصاد .
۵۹ـ کتاب تجرید الصناعات والانوار .
۶۰ـ کتاب الشموس الشافیة للمقوس .
۶۱ـ کتاب فی اخبار المبیضة والقرامطة .

۶۲ـ کتاب التنبیه علی صناعة التمویه .
۶۳ـ کتاب المقالات والاراء والدیانات .

۶۴ـ کتاب فی العجائب الطبیعیة والغرائب الصناعیة فی العزائم والطلسمات والنیرنجات.
۶۵ـ کتاب الارقام .

۶۶ـ کتاب تسطیح الکرة .
۶۷ـ کتاب الاظلال .

۶۸ـ کتاب دلائل القبلة .
۶۹ـ رسالة فی تهذیب الاقوال .
۷۰ـ مقالة فی استعمال الاسطرلاب الکری.
۷۱ـ مقالة تلافی عوارض الزلزلة .

۷۲ـ اختصار کتاب بطلیموس .
۷۳ـ کتاب الاطوال للفرس .
۷۴ـ کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم .
۷۵ـ کتاب تاریخ ایام السلطان محمود واخبار ابیه .

۷۶ـ کتاب نزهة النفوس والافکار فی خواص المواليد الثلاثة «المعادن والنبات والاحجار».
۷۷ـ علل زیج جعفر المکتی بابی معشر .
۷۸ـ البرهان المنیر فی اعمال التیسیر .
۷۹ـ تنقیح التواریخ .
۸۰ـ ابطال البهتان بایراد البرهان علی علل الخوارزمی .

۸۱ـ خیال الکسوفین عند الهند .
۸۲ـ مقالة فی طالع قبة الارض و حالات الثوابت ذات العروض .
۸۳ـ رسوم الهند .
۸۴ـ راشیکات الهند .

۸۵ـ تحصیل الشعاعات بابعد الطرق عن الساعات .

۸۶ـ مقالة فی دلالة الاثار العلویة علی الاحداث السفلیة .

۸۷ـ کتاب فی المستقر والمستودع .
۸۸ـ تقویم القبلة .
۸۹ـ استعمال دوائر السموات لاستخراج مراکز البیوت .
۹۰ـ تصحیف المنقول عن العرض والطول .
۹۱ـ منصوبات الضرب .
۹۲ـ تعبیر المیزان لتقدیر الازمان .
۹۳ـ فی الارشاد الی تصحیح المبادی علی النمو ذارات .

۹۴ـ مقالة فی الابتخار فی قدر الاشجار .
۶۵ـ التحذیر قبل الترک .
۹۶ـ شرح ابی تمام .
۹۷ـ تنویر المناهج الی تحلیل الازیاج .
۹۸ـ المسائل البلخیة فی المعنی المتعلقة بانکسار الصناعة .

۹۹ـ امرالممتحن وتعبیر ابن کیسوم المفتتن.
۱۰۰ـ مقالة فی طریقة التی ابتکرها فی صل بعض الاعمال .

۱۰۱ـ کتاب زیج المسعودی .

ابو ریحان بیرونی با آنهمه تبحر در انواع علوم وفنون وبا آنهمه آثار فنا پذیر علمی، دانشمندی متبحر ، محققی واقعبین وواقعگرای اندیشمندی ژرف نگر ، راد مردی انسان دوست وحامی بزرگ و دوستدار صمیمی علم ودانش بود واعتقاد داشت که آبادی ومعموری مملکت به شکوفانی دانش وفنون مربوط است و سعادت بشر منجمله در دانایی او نهفته است .

در سیمای بیرونی دانشمند کبیر انسیکلو پیدیست ، فلك شناس ، جغرافی دان ،معدن شناس ، رتنوگراف ، مورخ وشاعر بزرگ قرون وسطای شرق مجسم گردیده است .

محققین بزرگ جهان ضمن تلاش برای یافتن دانشمندی که بتواند همپایهٔ بیرونی باشد ، اورا ایره توسفین دوم ، بطلیموس وحتی لیونارد داوینچی (نقاش ، فیلسوف وعالم بزرگ دورهٔ رنسانس ایطالیا) نامیده اند. اما اساساً برطبق قضاوت عادلانهٔ س.پ. تولستوف خیلی بجا ومنطقی خواهد بود تا بیرونی را لیونارد داوینچی دوم نه، بلکه لیونارد داوینچی را ، بیرونی دوم بنامیم (۵۷)

او نسبت بدشمنان دانش و معرفت، نسبت به عرف وعادات نکوهیده و نسبت به بیعدالتی سخت خصومت میورزید واز تظاهر وریا در ساحه دانش وقضاوتهای قشری متکی بر تصور وسو بژکتیویسم شدیداً منفرت داشت. همیشه ودر هر کجا که قدم میگذاشت . حتی در دشوار ترین لحظات زندگی در جستجوی حقیقت وواقعیت بود وعقیده داشت که اندیشهٔ بشر میتواند نهفته ترین وبغرنجترین واقعیت هارا نیز دریابد و «بیاری حکمت، معمای راز دهررا بگشاید ».

اندیشه های طبیعی ـ علمی و فلسفی بیرونی در ساحه مبارزهٔ افکار ، اهمیت مترقی خاصی را حائز میباشد .

میراث علمی بی نظیر این دانامرد بزرگ شرق چنانکه شاید وباید درکشور ماشناخته نشده.

(پایان)

(۵۷) عیسی جباروف ، راز خرابه های کهن، ص۱۶۳ ، تاشکند ۱۹۶۸ .

سرنوشت

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از«ژیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلفون میکند . وگذشته‌هایش‌را بخاطر می‌آورد .

واینك بقیه داستان

این یکی از نخستین ملاقات آنها است و بعد از اینجا آرزو دارند که همیشه یکدیگر را ببینند . اما زندگی خوش "داندا" یک درد و رنج همیشگی مبدل میگردد . او مجبور است که همیشه دعوت های "ژیو" را قبول کند چراکه این دختر جرأت این را ندارد که به او حقیقت را اعتراف کند

اگر حالی از تو بپرسم ...
چه می پرسی ؟
۸۴

"ژیو" با این مرد عاشق با استفاده از موقع نظریه دختر جوان را درباره تاریخ ازدواج شان می خواهد.
اگر ازت پرسان کنم که تاریخ ازدواج مان را چه وقت تعیین کنم ، چه جواب میدهی ؟
۸۵
در اصل ، اولاً مرد ها باید این جواب را بگویند.

"ژیو" حس می کند که نقشش را از دست داده است.
بعضی خانم ها بعوض اینکه بسرگرمیت های خانوادگی شان متوجه شوند بیشتر اوقات شان را در بیرون از منزل تفریح کردن ، رفتن به نمایشنامه ها ، رستوران ها سپری می کنند.
اگر موقعیت از من بیاید ، من از شروع صبح تا شام کار می کنم و در وقت تفریح ...
۸۶

از ترس اینکه "واندا" آزرده خاطر نشود "ژیو" از او بخشش می خواهد.
"واندا" میخواهم که همیشه ترا خوشبخت ببینم اما نمیدانم چرا با آن موافق نیستم.
ژیو : تو مهربان هستی اما بدون گمان مکان هیچ تا بی تخیل از طرف من صورت می گیرد
۸۷

چند هفته می گذرد ، موقعیت "واندا" بیش از پیش غیر قابل تحمل می گردد . تا اینکه برایش تصمیمی می گیرد .
موریس " من غیر مترقب آمده ام ، اما برای تو خبر مهمی دارم .
سرتا پا گوش هستم .
۸۸

درست شد . حالا دیگر بین من و ژیو همه چیز تمام شد . این مدتش دیگر قطعاً ادامه پیدا نمی کند .
او موضوع را دانست و از من از خاطر درست کاری ام تشکری کرد .
خیلی ها عالی ایس اینه ، تو دیگر آزاد هستی ... تو دیگر هیچگاه پشیمانی و ندامت نخواهی داشت تو را در هر مورد کمک خواهی کرد ، چه طور ؟ باقی دارد

لوژه، بیسوادی اوناپاکه هوا بشری ژوند تهدیدوی

هغه څه‌چه په دی برخه کښی داړتیاوړ دی او تر او سه پو ری لاس ته نه دی راغلی- دا قتصا دی **بوهانو- محیطپیژندونکو -فزیکی‌او** اجتما عی پو هانو- دتجربه لرونکو سیاستمدا رانو او ودانو لو او پر اختیا دطرح کوونکو متخصصانو تر منځ نژدی مر سته ده .

ددغی معمی یو څرګند خطر په لمړی مر حله کښی دهغی له زیاتی اندازه نه ساده کول دی .

په دی معنی چه که دمو ضوع د زیات ساده کولو په نتیجه کښی په دغی کره کښی دژوند دا صلی‌ستنو دتراکم اودرنیدوخطرفو ری اوعاجل وګڼو او دمخکی دکری دحیاتی‌منابعو څخه بیحده استفا ده او دوام رواوشمیرو، دمخ په انکشافوهیوادو خلك نه له وحشتنا کی آیندی سره مخا مخ شی، څکه چه مو نږ به له دغو محرو مواو فقر څپلو خلکوڅخه وغواړو چه دژوندانه دمحیط دساتلو په خاطر چه دپر مخ‌تللو هیواد و د بیحده استفادی په نتیجه کښی منځ ته‌راغلی دی، له‌پر مختګ څخه‌ډډ ه وکړی- ښکاره‌ده‌چه دوی به ددغسی غوښتنی په اثر راوپا ریږی . خوزما په عقیده ددغی مسالی مطرح کو لو نه اړتیا نشته .

څکه دا سی د لیل نشته چه دمخ په‌انکشافوهیوادو دډیرضرورت وړ اقتصادی پر مختیاددو ی‌دمحیط یانورو محیطونو دپاره د نه منلووړ فشار متضمنه و ی.

شك نشته چه دژوند د محیط ساتنه دهغو یو شمیر امتیازو نو له جملی څخه دی چه مخ‌په انکشاف هیوادو نه‌یی لری څکه چه دوی به دپر مخ‌تللو هیواد و له‌ترخوا اوګران قیمتو تجربو څخه په استفادی سره دژوند دمحیط په باره کښی د دوی اشتباګانی تکراری نکړی.

نتیجه به څه و ی؟

نتیجه به یقیناً دانه وی چه مخ په انکشاف هیوادو نه بایدله‌صنعتی کیدو او دتکنو لوژی خواته د منډی وهلو څخه ډډه وکړی اودرکود په حال کښی پاتی شی. دشتمنوهیوادو دخلکو دپاره آسان دی چه د تکنو- لوژی دعصرنه دپخوانی ښکلا د شاعرانه تخیل په شکل تعریف‌کړی مګر حقیقت دادی چه دفقر زیږه او چټله خیره دتکنو لوژی دعصر نه‌په پخوا دوره کښی په هیڅوجه ښکلی نه وه چه په اوسنی شتمنه نړی کښی وغواړی دهغی دپاره شا عرانه خوبونو جوړ کړی .

دصنعتی کیدو نه پخوا دو ره د زیاترو خلکو دپاره دفقر، بیو زلی او ناروغی نه پرته بل څه نه درلو ده اوخوك نه غواړی چه هغی دو ری ته ور وګرځی .

هر څوك چه ددغه حقیقت په باره کښی شکمن وی، په بیرته پا تی یا مخ‌په انکشا فو پرا خو هیوادو کښی دبد بختی او فقر کر کجنه خیره په ښه و جه لیدلای شی ،څکه دغه محرو میت د بشری ژوند د هر معقول مقیا س سره و حشت راوستونکی دی . په دی ډول‌دتعجب وړ به نه وی چه ووینو یاواورو هغه کسان چه دپر مختګ له‌تو لوښیګنو ګټور دی- غواړی چه اقتصا دی پر مختګ دی وخنډیږی یاورو شی.

مګر مخ‌په انکشاف هیوادونه‌کولای شی‌په آسانی او لږو پیسو سره دخپلوصنایعو بنسټ داسی کیږد ی چه دژوند په محیط باندی دزیان رسولو څخه مخنیوی و کړی او د پر مخ‌تللو هیواد و دهغی و رځی‌سره مخا مخ نشی چه نن ورځ دژوندا نه دمحیط دناخوالی څخه په رنځ‌کښی دی .

نوی تکنو لوژی چمتو ده .

په جهانی بانك کښی ز مونږ تجربی دغه نظریه تادئید وی . بیوزلی هیواد ونه کولای شی چه د محیط دکګړتیا سره دمبارزی دپاره له مختلفو او ورځ‌په ورځ زیاتیدونکو تکنو لوژیو څخه‌استفاده و کړی.دغه تکنو لوژی په‌ډیرو پخوانیو مرا حلو کښی دپر مخ‌تللو هیوادو په بر خه شویدی که نه ددوی دژوند محیط به پاك پاتی وای اودادپرمخ تللو هیوادو امتیاز دی . دغه تکنو لوژی خپلی از مو ینی ورکړیدی او اغیزه ناکی دی. میلا ذلندن دآسمان هوا نسبت ۱۵ پخوانیو کلو ته له نوی تکنولوژی څخه داستفادی به‌نتیجه کښی پاکه شویده څکه چه په سلو کښی اته لوګی لږ تولید یږی او په سلو کښی څلویښت دسلفراوکساید پکښی کم شویدی اوپه نتیجه کښی په‌ژمی کښی دلمر دوړانګو دځلیدو وخت دوه چنده ګرځیدلی دی. دغه ټولی پر مختیاوی د۱۹۵٦ کال د «پاکی هوا» دډیر پر مخ تللی قانون له وضع کولو څخه وروسته لاس ته راغلی دی چه‌دلندن دخلکودهریوتن دپاره په کال کښی یوازی ۳۵سنته لګښت‌لری .مګر که دکګړتیا ضد د دغی مبارزی پټو او غیر مستقیمو نتیجو ته متو جه شو اوپه نظر کښی ونیسو چه څومره ناروغی اونارامی یی له منځه وړی ده اوکه د ۱۹۵۲ کال در کګړتیا او ویروونکی لوګی خاطره په‌یاد راولو چه دهغه په‌نتیجه کښی ٤۰۰۰تنه‌مړه شول- هغه‌وخت به ددغو اقداماتوپه‌اهمیتوو پو هیږو.

له هغی نیټی وروسته یعنی له هغه وخته چه دکګړ تیا په‌ضد یو قانون تصویب شو، په انګلستا ن کښی دسیندونو دپاك ساتلو په‌برخه کښی ډیر پراخ او کلك اقدا مات شوی او په سیندو نو کښی‌دکثافاتو دتو یولو مساله تر کلکی خارنی لاندی راغلی ده.په‌تیرو ولسو کلو کښی دلندن نه‌دباندی‌دتایمز دسیند د۵۰ کیلو متره واټن په اوږدو کښی یوکب هم نه پیدا کیده مګر پروسږ کال په دغو اوږدو کښی ٤۰ ډو له کبان پیدا شوی دی .

شتمن او پر مخ‌تللی هیوادو نه دژوندانه دمحیط دپاك ساتلو دپاره نوی تکنالوژی کشفو لو ته دوام ورکوی او ډیر ورباندی کلك ولاړدی په‌دی صورت کښی مخ په انکشا ف هیوادو نه کولای شی دخپل محیط دښه ساتلو د پاره له دغو نوو- تکنا لوژ یو څخه استفاده و کړی.

مګر ز مونږ اندیښنه له دی څخه چه ښایی خپلو دوو ګونو هد فونو یعنی هم دمخ په انکشافو هیوادو د پر مختیا سره‌مر سته او هم‌دژوندانه دمحیط دساتلو په لاره کښی‌رسیدو ته بریا لی نشو، دتکنو لوژی له کمزورتیا څخه سر چینه اخلی بلکه زمونږ اندیښنه‌دسیاسی او اجتماعی ارادی دنشتوالی‌یاکموری له مخی‌ده.

داکره په مونږ ټولو پوری اړه لری

دژوندانه د محیط موضوع د بشر ټول وګړی دهیوادونو په اړ یکی پو هولی اودی ته یی متو جه کړیدی چه بشری ټولنه په یوه توغندی‌کښی چه دمخکی کره نو میږی، د سفر په حال‌کښی دی. دمسافرا نو له‌څلورو څخه یوه برخه دهو ساینی اوآرا می وسایل لری او نوری دری بر خی‌یی په نا مساعده وضع کښی تیرو ی. دغسی بیړی‌یقیناًښه سفرپه‌مخکښی نه‌لری، په تیره بیا هغه و خت چه‌د دریمی درجی مسافران و پو هیږی داسی وسایل شته چه کیدای شی له هغو څخه دټولو دژوند دښه‌کیدو دپاره استفاده و شی .

آیا په مو نږ کښی دو مره‌سیاسی او اجتماعی پو هه پیدا شویده چه دټولو مسافرانو دژوندا نه شرایطو ته پا ملر نه و کړو او ددوی د پرمختګ دپاره زیاته‌مرسته‌و کاندو. او دتجارت او ګمرکی تعر فو دتوپیر غوښتنی موانع له منځه یو سو؟دغه ډول موانع دواړو خواو ته دګټی د رسیدو اودنسبی‌امتیاز داصل‌دعملی کیدو مخنیوی سبب ګرزی. عدا لت اوشخصی ګټه‌دواړه په عاقلا نه‌توګه دا ایجابوی چه مونږ دپرانیستلو لار په مخکښی ونیسو او وختو نو مانع له منځه یو سو، نه داچه هغه‌بی له کوم عقلانی دلیل څخه وتړو او یا دملا تړ او محدودوافکا رو او عقایدو دپه لاس کښی لرلو په عنوان دهغو مانع و ګرځو .

په دی خبره باید تردید ونلروچه بډای او شتمن هیوادو نه کولای‌شی دژوندانه دمحیطدساتلو د پاره‌دزیات لګښت دمبارزی ددوام په ضمن‌کښی دبیو زلو هیوادو سره هم د دوی د چټکی ودی اوپر مختیا دپاره مرسته وکړ ی څکه تروروستی لس کلنی دوری پوری به ددوی غیر ملی‌تولید له یو زر ملیارد ډالر وڅخه هم زیات شی .

دغه غوښتنه چه پر مخ تللی او شتمن هیوادو نه نشی کولای‌بیوزلو هیواد و ته خپلی مرستی په سلو کښی له ۳۵ر۰ څخه تر .

پاتی په ۸۸مخ‌کی

عکس و مطلب‌ها

پول نیومن هنر پیشه معروف سینما این مطلب را در کتابچه خاطرات خود یاد داشت کرده بود :

« روزی خسته و مانده از کاربخانه خود بر گشتم در استدیو سرم بدرد آمده بودومیخواستم چندساعتی استراحت کنم . در فلم‌نقشی را بازی میکردم که اجباراً تغییراتی‌درقیافه ام داده بودم ومن همانطور گریم شده و با مکیاژ بخانه رفتم‌چون حوصله‌نداشتم در استدیو برای پاك کردن سروصورتم انتظاربکشم دم دروازه منزلم وقتی‌ازموتر پائین شدم دیدم دختری انتظارمرا میکشد، اتفاقاً دخترمرانشناخت وچون دید «بخانه پول نیومن»داخل میشوم گفت :

– آقا بدیدن پول نیومن‌میروید؟

– بلی خانم .

– پس لطفاً ازقول من‌سلام‌بگوئیدودر ضمن این پست کارت تبریکی‌را بخاطر موفقیت فلم اخیرش بوی‌بدهید .

من پست کارت را گرفتم وبدرون‌خانه رفتم ، بعد با عجله در پست کارتی اینطور نوشتم : « دخترعزیزم ... آنکه پست کارت‌را ازتوگرفت خود پل نیو من بود ... از احساسات نیکت تشکر این پوست‌کارت را از طرف‌من بپذیر... پل نیومن ... »

مهربانی انتونی کوسین

در میان هنر مندان سینما کسی در مهربانی و عطوفت بپای انتونی کوئین نمیرسد ، او نه تنها به انسانها بلکه حتی به حیوانات‌علاقه دارد چنانچه یکروز بخانهٔ یکی از دوستان خود رفت ودر آنجامشاهده کرد که سگ پشما لوی دو ستش مریض است . او آنقدر نا راحت شد که خوردن‌ونوشیدن رافراموش کرده فوراً سگ دوست خود را برداشته برای معالجه نزدوترنربرد، چون روز ز خصتی بود اکثروترنرها به محل کار خود نبودند عا قبت انتونی کوئین یکی از و تر نر هارا در تفریحگاهی پیدا کرده او راوادار ساخت تاآن سگ را معاینه‌کند .

بعد ازآن روز تا موقعی که آن سگ بکلی خوب شد او هر روز یا بدیدن آن سگ میرفت و یا تیلفونی از او خبر میگرفت .

پران ازمیدان بدر نشد

پیری چیز یست که اکثر هنرپیشگان را از میدان بدر میکند، در سینمای هند هنر مندانی که سن‌وسال شان زیاد میشود دو موقف دارند ، یا اینکه بکلی سینما وهنرپیشگی را رها میکنند و یا در نقش هایی ظاهر میشوند که سن شان اقتضامیکند،بطورمثال‌شیا ما که یك وقتی هیروئین فلم ها بود ،اکنون نقش های مادر و یازنان پیر رابعهده میگیرد .

همچنان آشوك کمار و پر یمنات‌بهارت بهویش در همین موقف قرار دارند با اینهم این هنرپیشه‌هابسیار کم در فلم ها ظاهر میشوند. اما بازار پران مانند سابق گرم‌است ، تنها پیری او را از جست خیز انداخته،برخلاف فلمهای‌دوران‌جوانیش که بیشتر نقش های منفی و پر ز دو خورد را بازی می کردحالا پران نقش های آرام مثبت و بدون خیز و جست را بازی میکند ،پران در میان هنر پیشه‌هامحبوبیت زیاد دارد ، فلمسازان و همکارانش‌احترام خاصی بوی دارند .

طوریکه از نشریه های سینما یی‌هند بر می آید پران چندین قرارداد دیگر بسته و در فلم هایی که‌هنوزکار فلمبرداری آن آغاز نشده برای ایفای نقش های متعدد درنظر گرفته‌شده است .

پران و همامالینی

میلن دومونژو درفلم ...

میلن اخیراً تصمیم گرفته در یك فلم کمیدی بازی کند ، این‌فلم‌کمیدی

را فرانسه و ایتالیا بصورت مشترك میسازند . خوبست این آشو بگر طناز را در فلم کمیدی اش‌هم‌ببینیم یکی از ستاره های سینماکه‌رقابتی با میلن دو مونژو دارد ، از روی طعنه گفته است : سکس در کمیدی چه بدرد میخورد دو مونژوکه چیزی جز یك اندام زیبا ندارد ، در فلم کمیدی هم ناچار است همان اندام زیبا را برخ مردم بکشد و گرنه بازی کمیدی پختگی و مهارت می‌خواهد که دو مونژو فاقد آنست...

صرف نظر ازین قضاوت پر از حسادت و رقابت آمیز همه‌منتظرند این فلم کمیدی تهیه شود .

کوتاه . دلچسب . خواندنی

از ظرافتکاریهای شعرا و نویسندگان

دندان خربوزه

معروف است که درآوان کودکی امیرخسرو دهلوی شاعر، موسیقی دان وصوفی شهیر یکی از دوستان پدرش از اوخواهش کرد چنان یك دو بیتی(رباعی) بسراید که متضمن کلمات(مور بیضه، خربوزه و تیر) باشد .

امیرخسرو دهلوی فی البدیهه این رباعی را سرود که بسیار ظریف است :

هرموی که دردوزلف آن خوش صنم است صدبیضه عنبرین برآن موی ضم است
چون تیر بدان راست دلش را، ز یرا چون خربوزه دندانش درون شکم است

قربانیان مود

مدموی د زاز اروپا سلمانی های کلکته را به شدت متضرر ساخته است. طبق را پور اسو شتید پرس عده ای زیاد سلمانی ها بخاطر کساد بازار دکان هارا بسته ودست به تظاهر زدند . تابه این وسیله جلب تو جه نموده واگر بتوانند بازار کار شانرا و باره گرم بسازند

عکس جالب

درسایه لرزان عمری که گذشت ؟

مسابقه شطرنج درزیر دریا

اولین مسابقه جهانی شطرنج زیر آبی بتازگی در سیدنی آسترا لیادایر گردید . دراین تورنمنت هژده نفر شرکت نموده وپس از مسابقه های **های هیجان انگیز وارن پولیس ، از** از استرا لیا برنده شناخته شد .

جا لبترین نکته مسابقه این مساله بودکه پنج مخزن اکسیژن فقط برای یك سا عت میتوانست کاربدهد. به همین لحاظ مسابقه دهنده حد اکثر تلاش مینمود تادرهمین مدت کوتاه **برحریف غالب آمده و اورا ازمیدان بدر ببرد و درغیر تجدید مخزن** اکسیژن ممکن نبوده و شر کت کننده خودبخود ازمیدان نبردبیرون میرفت.

ارقام تاثرآور

ار قامیکه درد سامبر گذ شته از طرف انستیتوت جنایت شنا سی در اللنباخ آلمان نشر شد نشان میدهد که ازهر چهارخانواده آلمان غر بیك خانواده آن درسال گذ شته مورد دستبرد دزدان قرار گرفته است.

اکنون معلوم شده که طی سال گذشته افزایش جنایت رقم هجده فیصد رانشان میدهد .

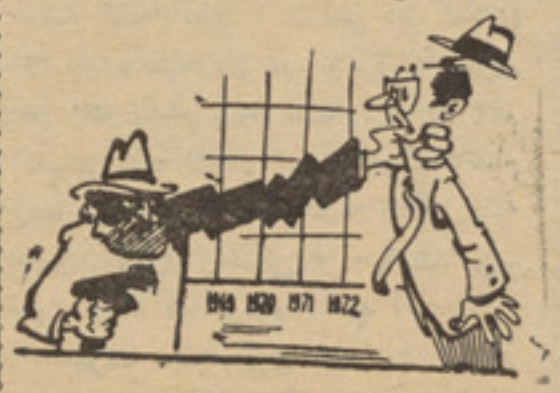

شرایط کرایه نشین

پدرم خانه اشرا بکرایه میگذارد ومراجعان به تیلفون من مراجعه میکنند .بهمه حا ل توقعات مراجعان بعضاً دلچسب ، بعضاً عجیب وبعضاً «غضب انگیز» است .ولی یکی از آن میان پیشنهاد خند «داری دارد که بیان میکنم :

زنگ بصدا آمد. گوشك را برداشتم و گفتم: **«بلی، بفرمایید!» ناشناس گفت :** «خانه را شما بکرایه میدهید ؟»

گفتم: **«خوب،اینطور تصورکنید ... آیا** فرمایشی داشتید ؟»

گفت: **«آغاجان ، من میخواهم خانه‌ای را بکرایه بگیرم که آنقدر بزرگ باشدکه خانمم** در اثر کارهای زیاد «جمع وغند» فر صت رفتن به خانهٔ مادرش را نداشته باشد ...

وبقدری کوچك باشد که خشویم نتواند با ما زندگی کند !.... آیا خانهٔ شما این شرایط را دارد؟»

هنر زن داری !

مجربان میگویند :«از هنرهای زناشوهری یکی آنست که خانم صاحبه را بقدری نوازش کنید که اصلا علت جدالی را که آغاز کرده است ،فراموش کند ... کسانیکه این هنر را میدانند ،در رشتهٔ زنا شوهری واقعا دیپلومات هستند !»

دگور خستگی!!

بیادم می آید یکروز در پایان ها «دریکی از ممالك خارج» بسیار خسته شده بودم . بقدریکه خواب سنگینم ربود .... نمیدا نم در چه ساعتی ،باثر صدا هاییکه در رهرو بلند شده بود ،از خواب بیدار شدم . هر چند منتظر ماندم ،صدا ها فرو نه نشست ، بالاخره تیلفون را برداشته ،به مامورموظف هوتل شکایت کردم .مامور بکمال ادب گفت: «تاسف میکنم آقا ،ولی من نمیتوانم مامورین اطفائیه را توصیه کنم که آهسته تر اجرای وظیفه کنند !»

ازعجایب جنس لطیف !

این وجیزه ، ازدلچسپ ترین وجیزه های روز بشمار میرود :

« زنان همیشه بخود زحمات باور نکردنی

وفو ق العاده را میدهند تا شوهری بچنگ آورند ،ولی کمترین وناچیز ترین زحمتی نمیکشند تا آن شوهر بدبخت را بخود نگهدارند !!»

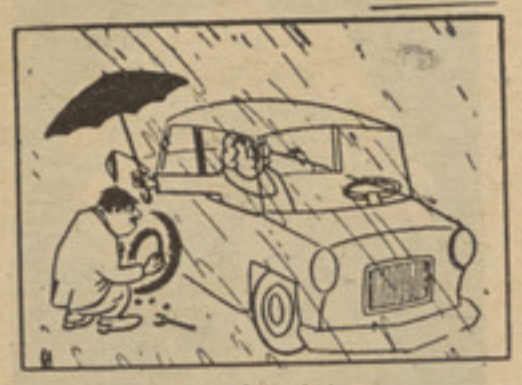

خانم دلسوز!

گلهای

مسلک جوانان افغان

جوان گردوستدار ملت وکشور نمیباشد
سربیمغز او شایستهٔ افسر نمیبا شد
نمیزیبد زند لاف جوانی آنکه لب‌تشنه
بخون دشمنان ملك چون خنجرنمیباشد
نمیشایدکه درخیل جوانانش جوان‌گوئی
جوان‌گراز صمیم دل وطن پرور نمیباشد
جوان رادورهٔ پر افتخار حفظ ننگ ونام
غمی‌ازجان‌وتن،اندیشه‌یی ازسرنمیباشد
جوان درحفظ خاك خودبخاك‌وخون‌گندبازی
که حفظ خاك تنها ذمت عسکر نمیباشد
گواراو حلاوت‌بخش چون‌آب دم‌شمشیر
بکام جان نثاران وطن گوثر نمیباشد
جوان را درنظر ظل همایون همابرسر
زقدر سایه شمشیر افزونتر نمیبا شد
جوان‌چون باد،کوه‌دشت‌پیمایدبروزجنگ
اسیر راحت ودلدادهٔ بستر نمیباشد
جوان‌را سرخ روی‌نزدقوم اکنون‌وآینده
زخون دشمن خودریختن بهتر نمیباشد
جوان‌در خدمت‌مام وطن،جان میکندقربان
که‌روز خوش‌نصیب طفل‌بی مادرنمیباشد
خلیل ازپیرغیرتمندوجدان‌دارم‌این‌تلقین
که‌شمشیر جوان‌راغیرخون‌جوهر نمیباشد

محمد ابراهیم خلیل

آزادی از نگاه صاحبنظران

من ، آزادی رابه هرشکلی که باشد،دوست‌میدارم ، لیکن آزادی همگانی را .
«ناپلیون»

• • •

مردم راباید برای حفظ آزادی ،تعلیم داد
«کارنو»

■ ■ ■

تمام کشمکش ها وتحمل آلام و مشقات‌انسانی درین دنیا ، برای آزادیست .
«کارلایل»

• • •

یك ساعت زندگی با افتخار وشکوه ، به‌یك قرن گمنام زیستن ، می ارزد .
«والتر اسکا ت»

• • •

فقط کسانی شکست میخورند که تلاش‌ومبارزه نکرده اند .
«بیلی آلدرنج»

• • •

آینده ، متعلق به کسانی است که درآرزوی آن هستند وبه آن ایمان دارد .
«کمال اتاتورك»

• • •

فتح وظفر ، بکسانی تعلق دارد که بیش‌ازدیگران ، استقامت دارند .
«ناپلیون»

• • •

برای مردی که اراده دارد، هیچکاری ،امکان ناپذیر نیست !
«میرا بوا »

• • •

اگرانسان ، درزندگی، همچون کسی رفتارکند که بزندگی ، ایمان دارد، شایسته تر وسعادتمند ترخواهد بود .
«توماس مان»

از: ناصر طهوری

شکوه جاودان

وطن ای وطن ! توبهشت ما ،توبهشت مهرو صفای ما
تو شکوه ما،تو جلال ما،تو امید ما تورجای ما
دل وجان ما، بلدای تو، بلدای‌آب وهوای تو
که توبهجتی ، که توشوکتی ، که‌تو نعمتی ، زبرای ما
همه مست بادهٔ مهرتو، همه اختران سپهر تو
تویی آرزوی دل همه ،زتو شوروعشق ونوای ما
دل سنگهای تو پر شرر ،دل آبهای‌توپر گهر
دل کشت های توپر ثمر، تونمود ما ،تو نمای ما
زصفای آب وهوای تو، شده تازه‌جسم وروان ما
زفضای آب‌و هوای تو ،شده زنده عشق‌وهوای ما
وطن ای زنام تو، مفتخر، زن ومردوپیرو جوان ما
وطن ای زفرتوسوده سر، به‌سپهر،گرد لوای ما
وطن ای وطن ! بخداقسم، توبسی‌عزیزتری زجان
که بدامن توگرفته جا، سرو پیکرشهدای ما
شهدای ما،که براه تو ،پی حفظ حشمت‌وجاه تو :
ـ به نثارکردن جان وتن، شده‌اندراهنمای ما
وطن ای شکوه توجاودان ! وطن‌ای سرود تو برزبان
وطن ای نثار توهر زمان ،دل پرزمهر ووفای ما
همه درره تونهاده سر، همه دامن‌ازتوپرازگهر
همه همره تود عای ما، همه حافظ تـوخدای ما

به آغازاده‌ایکه دروصف جمهوریت شعرسروده وسنگ «ستمکشان» رابرسینه کوبیده است !

خاصیت آیینه

آنکس‌که بااهل وطن بس‌کینهٔ دیرینه‌دارد
یاللعجب،گراین‌زمانش‌مهروطن‌درسینه‌دارد
سنگ‌ستمکش میزند،برسینه‌ظالم‌زاده‌ای‌باز
اکنون‌که‌نی سرپنجه وبال وپرپارینه‌دارد
مضمون‌خدمت‌برلب‌ولفظ‌صداقت‌برزبانش
فکرخیانت برسرودرسینه کوه‌کینه دارد
فردای‌جمهوری‌رسیدوغافل‌است‌ازحالت‌خود
مستی که‌درسرآتشی‌ازبادهٔ‌دوشینه‌دارد
بیدار گراینك نگرگز دادمیراندسخن‌ها
زرپوش‌پرتز ویرحالا خرقه‌پشمینه‌دارد
ازمژدهٔ جمهوریت‌امیدوارو شادمان‌است:
آنکس که‌برکف آبله،در جامه صدهاپینه‌دارد
نی‌آن ستمگرزاده‌ای درنازو نعمتهاشناور
نی‌آنکه‌چون‌گرگ‌گرسنه‌خصلت‌دیرینه‌دارد
پنهان نشایدداشتن‌جنس ریاراز‌زیرخرقه
تاریخ رسوا میکند. خاصیت آئینه‌دارد

کابل-۲۹- اسد -۵۲ غلام ربانی «پروانه»

آزاد باشم

من نمی‌گویم که مجنون گو یافتا باشم
هرچه میباشی زقید ناکسان آزاد باشم
پیش پای این و آن همچو بید مجنون خم مشو
ترسی از مقراض گلچینان مجو شمشاد باشم
همچو نفس گر راستی بر تو بنده مدعی
همان مشو فسحه ایزیبه و فریاد باشم
در اسارت یک جهان عشرت گوارا مختست
با همه غمها اگر آزاد بی شاد باشم
گر بقا خواهی به پیش دشمنان زرمکن
تا بخواری نشکنندت سخت چون پولاد باشم
گر وطن لازم مجه یک شیر محلات دیرزی
جاودان گهوارهٔ عرفان و دین و طاد باشم
تا جهان پایندست آزاد باشد لازم وطن
تا زمین گهوره باشد لازم وطن آباد باشم
فکرت انگو بر وطن خواهی پسند از عنا
خانمان دستیشر کو کنده از بنیاد باشم

محمد آصف فکرت
کابل - ۱۳۵۰

از داستانهای کو تاه وطنی:

ودریا میخندد!

بود نبود یک آدم بود ، نام این آدم «میرزاگلاب» بود . به طور کو تاه «میرزا» می‌گفتندش . «میرزا» هم‌به گونهٔ آدم های‌دیگر بود وهم نبود . اواز خود چیز های داشت‌که دیگران نداشتند ، دیگران چیز های داشتند که‌او نداشت . قدش میانه و اندامش لاغربود. در نصفهای زندگی اش ،گام می‌برداشت ،گفتم درنصف های زندگیش ، خودش این‌را می‌گفت. وقتی ازش می‌پرسیدی ، چند سال داری ؟ میگفت :

— درنصفهای زندگی‌ام گام می‌بردارم .

بعدآه ژرف می‌کشید وادامه میداد :

— بیش ازسه دهٔ عمرم‌بیهوده گذشت . همه‌اش رنج ، همه‌اش‌درد وهمه‌اش‌غم ...

گاهیکه از او می پرسیدند :

— ازچه میدانی‌که درنصف های عمرت‌گام می‌بر داری ؟

پاسخ میداد :

— ازگورستانها .

— ازگورستانها چطور ؟

خا مرش می ماند و پس از لحظه ها می گفت :

— این‌یك راز است ، راز !..

کلمهٔ «راز» بەشنوند گان‌جالب‌بود .هرکسی که میخواست به این راز پی ببرد ، «میرزا» برایش خاطر نشان می نمود :

— پی‌بردن به این‌راز ، خرج‌کار دارد و فرصت می خواهد . می توانی مهیاکنی ؟

اگراو می گفت :

— آری .

آنگاه روزی را معین می‌کرد ودر روزموعود بااو به‌گردش می پرداخت :

بی‌سخن درکوچه‌ها وپس کوچه های شهر کهنه چکر می‌زدند . از دکانهای «چارسو» خوردنی هایی می خریدند . در سموار ها «چاینکی» می خوردند ، تصویر های رنگارنگ زنان زیبارو و ستاره های سینمای هندی‌راکه به دیوار های دود زده‌کاه‌ها آزین‌بسته بودند تماشا می‌کردند ، ریکارد های هندی می‌شنیدند وچای سبز فرمایشی هیل دار وجوش دادگی می نوشیدند ...

وقتی همه تاریك کوچه های کج‌وپیچ‌شهر کهنه‌را تك وپی می‌کردند واز بالای تمام دیوار های شکسته وکاهگلی خانه‌های دامنه «کوه شیر دروازه» می‌گذشتند میامدند به«سرچوك» لختی درآنجا به‌تماشا ... می‌پرداختند و بعد بسوی کوچهٔ «کاه فروشی» گام می برداشتند تامی رسیدند درپشت دیوار های «مسجد پل خشتی» آنجایی‌که خوراکه های پسمانده‌و ارزان قیمت را می‌فروشند . درآنجا به‌گوشه‌یی می نشستند وخاموشانه نظاره میکردند ...

• • •

کاروان زمان آهسته آهسته پیش می‌رفت و«میرزا» ازدریچهٔ دنیای خود به‌جهان دیگران نگاه می‌کرد ...گاهگاهی ازهمره‌اش میپرسید:

— می بینی ؟

— چي را ؟

آنگاهیکه اومی گفت :

— چي را ؟

اوقات «میرزا» تلخ می‌شد ، می خواست سرش فریاد بزند ولی حوصله می‌کرد ،قهرش رامی خورد وباز خاموش می ماند . پس از لختی باردیگر می‌پرسید :

— می شنوی ؟

— چي را ؟

«میرزا» بانگاه های تند تند به سوی او می‌دید ومی‌گفت :

— لاحول والله ، بازمی‌گوید چی‌را ؟

همره اش لبخند می‌زد ومی‌گفت :

— چرا قهر می‌شوی ، مطلب را توضیح کن .

«میرزا» ازجایش برخاست ، سرش راتکان داد وزمزمه کرد :

— توضیح ... توضیح ... دیوانه شدم از دست این‌قدر توضیح ...

آیا چیز هایی‌راکه دربرابر چشمهایت‌قرار دارد نمی‌بینی ؟ آیاگفتگو های‌که در پیرامونت جریان دارد نمی شنوی ؟

همره اش می خواست چیزی بگوید ولی «میرزا» به‌وی فرصت نداده گفت :

— فهمیدم ، فهمیدم، حاجت به‌گفتن‌ندارد .

— چی‌را فهمیدی ؟

— همین ، همین !

— همین ، همین‌که باز توضیح می‌خواهی .

— خی‌چطور ؟ بدون توضیح کس چیزی‌را می فهمد .

«میرزا» دستش رابه بازوی او حلقه نمود، وبالهجهٔ کشاله‌دار گفت :

— بلی ...، بلی ...، بلی ...،

لحظه‌یی بی‌سخن ماند ، بعدبه دقت در پیرامونش نظر انداخت و آنگاه گپ‌هایش را ازسر گرفت :

— بلی هستند کسانیکه نه‌تنها بدون توضیح چیز هایی رامی فهمند بلکه توضیح آنان را مغشوش می‌سازد ...

بادست درپشت همره‌اش تپ‌تپ زده ادامه داد :

— باور کنید ،که همین طوراست ،بخداقسم، باورکنید !

— همره‌اش‌که باشگفتی وی‌را می‌دید ،تبسم کنان گفت :

— راست است ، درست است ،باورکردم، باور کردم .

— حالاکه باور کردی ، پس بیا اینجا را ترك کنیم .

— به‌کدام سو برویم ؟

— شماخو می‌خواهید به‌یك راز پی ببرید، همین طور نیست ؟

— همین طور است .

— پس باید اطاعت کنید .

— اطاعت می‌کنم .

• • •

در مناره «مسجدپل‌خشتی» آذان‌نماز پیشین طنین انداز گردید . نمازگزاران بیخیال داخل مسجد می‌شدند . آن دو ازراه درون «سرای های تجارتی» به سوی مندوی روان گردیدند. باز «میرزا» ازهمره‌اش پرسید :

— می شنوی ؟

— چي را ؟

— بازگفتی چی را ؟

— باید گفت‌که‌بلی می‌شنوم .

— ازهرسو سروصدا بالاست ، من چه میدانم‌که مطلب‌شما کدام است .

«میرزا» ازبازوی اوگرفت وایستادش کرد. سپس برایش گفت :

— گوش‌کن ، خوب گوش‌کن ، آیا از میان این همه سروصدا یك‌آواز بر جسته را نمی شنوی ؟

— مثلیکه آواز دهل و سرنای «مرستون تیاتر» را می گویی .

— بلی بلی همین رامی‌گویم ، همین را.

آن‌دو پس از گردش دربازار ها وسرای‌های «مندوی» به‌چوکی های ردیف او ل «مرستون تیاتر» تکیه زدند . سالون «تیاتر» ازتماشاچی پربود . نمایش طبق معمول بارقص‌دسته جمعی دختران آغاز گردید .

این دختران هریکی درمیان تما شاچیان، علاقمندانی داشتند . علاقه مندان باشپلاق‌ها نعره‌کشیدن ها وسرو صدای گوش خراش علاقهٔ شانرا ابراز میداشتند . هنگا میکه رقص به‌آخر می رسید وپرده پائین می آمد هریکی از تماشا چیان بابی صبری منتظر رقص یگانه دختر مورد علاقه اش بود . وقتی پرده بالا می‌رفت و در آنسوی پرده هنر مندا نی می تپیدند تایك موضوع انتباهی را نمایش دهند اعتراضات تماشا چیان سالون رابه‌سر می‌بر داشت . ازهرسو سرو صدا بالابود:

— گمش‌کن این‌کار روانی هارا ، رقص رقص !

درجریان نمایش «انان‌سر» ظاهر می شدو به‌نصیحت می‌پرداخت. ولی‌نه‌تنهاکسی نصیحت رانمی شنید بلکه مسخره اش میکردند و «انانسر» هم از روی ستیژ به فحش و نا سزا می‌پرداخت . تماشا چیان هم‌در پاسخش‌کوتاهی نمی‌کردند . سر انجام گپ به رسوا ئی می‌کشید ودرنتیجه «انانسر» می‌باخت .درهنگام رقص باز اشپلاق‌ها ، نعره کشیدن‌ها ،گپ‌ها وحرکات «جالب» تما شا چیان ، نمایش‌دلچسپی را بوجود می آورد .

در این حالت ، حال «میرزا»هم جالب بود. او چنان غرق تما شای ، تماشا چیان بود مثلیکه صحنه در آنسو باشد . همره اش به‌او گفت :

— چرا تماشا نمی‌کنی ؟

— چطور.تماشا نمی‌کنم ، می بینی که تماشا می‌کنم .

— چه قسم تماشا می‌کنی صحنه در برابرما قرار دارد وخودت در پشت سرمی بینی .

«میرزا» بق،بق‌می‌خندید ودرمیان خنده‌هایش می‌گفت :

من... من.... محو ومیت هارا تماشا می کنم .

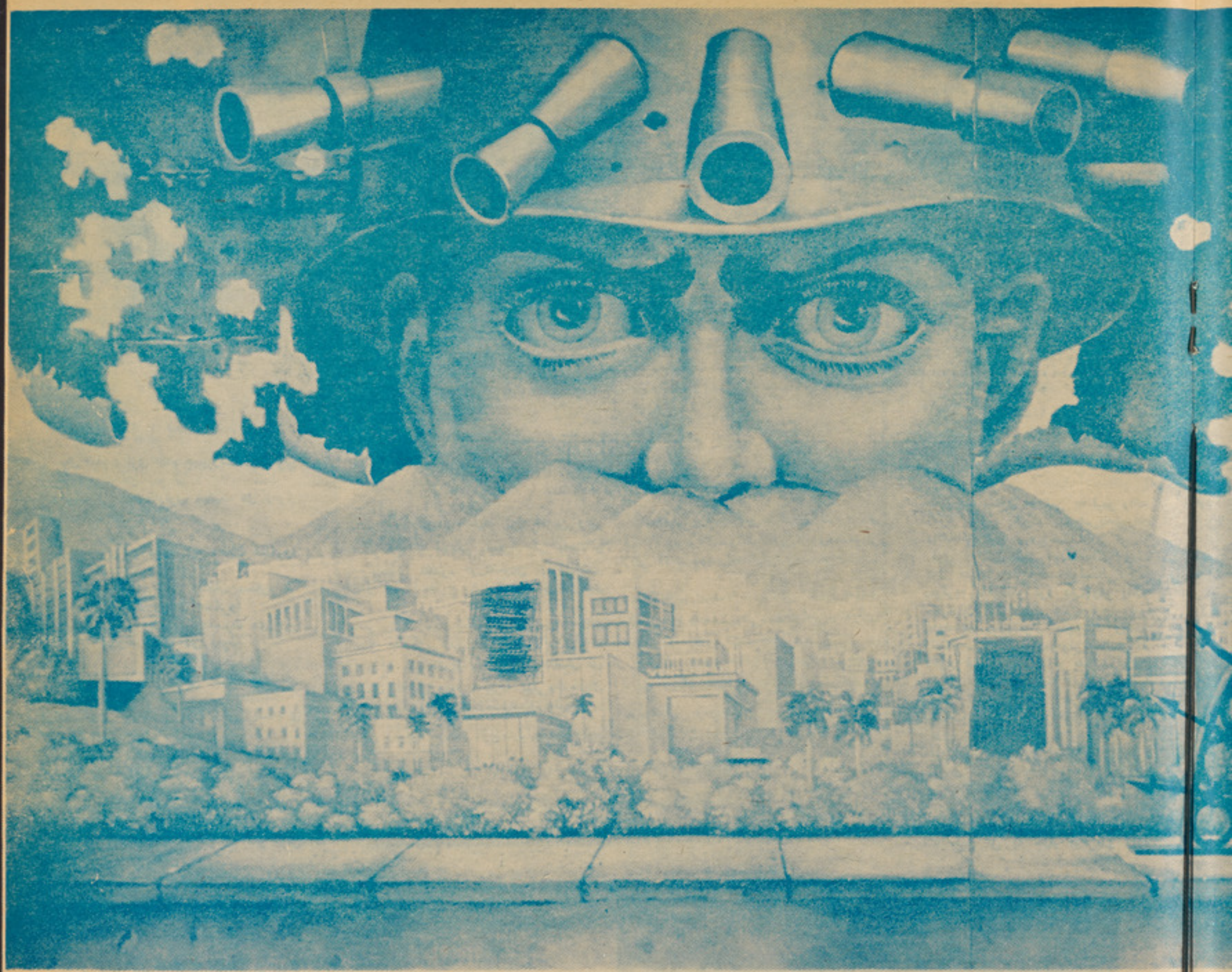

این را بگفت واز جایش بر خاست . همره‌اش اعتراض کنان پرسید :

- هنوز نمایش به آخر نرسیده است میخواهی بکجا بروی ؟

«میرزا» درحالیکه از بازوی او می کشید گفت :

- کافیست ...کافیست بروکه برویم .

همره‌اش تردد داشت ؟ «میرزا» برایش گفت :

- نباید فراموش کنی ، توگفته بودی که اطاعت می‌کنی .

ساعت های بعد ، آندو در «شهرنو»بودند. تمام سرك های فرعی رازیر پا نمودند دراکثر هوتل‌ها و رستو رانت های عالی سر زده حلق ترکردند وناگهان سرحد شان به‌آخرین منزل هوتل «انترکانتی ننتل» رسید .از آنجا «شهرکابل» بخوبی دیده میشد . «میرزا»گاهی درپشت این پنجره وگاهی در پشت آن‌پنجره قرار می‌گرفت . اوبه مرغی میماند که از لابلای میله های قفسش بیرون را تماشا کند. پس از اینکه از تمام پنجره هابیرون را نگاه کرد به‌همره اش گفت :

- چه‌خوب‌می‌شدکه‌کابل رامندوی زندگانی، مندوی آدم‌ها نام می‌نهادند ...

بعدآن دو خودرا در میان گورستانهای «قول آب‌چکان» یافتند ، هر لوحه سنگی نوشته دار راکه «میرزا» می‌دید به همره اش می‌گفت :

- بخوان .

وقتی او می خواند بعدمی پرسید :

- درچند سالگی مرده است ؟

همین‌گونه هرقبری که لوحه سنگ نوشته دار می داشت میخواندش واز آنانیکه بر سر گورستان های اقارب شان برای یاد وبود ودعا آمده بودند می پرسید :

- این‌ها به‌چند سالگی مرحوم شده بودند؟

پاسخ آنان را درکف دستش یاد داشت می نمود .

همین‌طور از«قول‌آب‌چکان» به «دامنه‌علی‌آباد» «زیارت سخی» آمده واز آنجا به «شهدای صالحین» رفتند .

شام نزدیك می‌شد . آنان آهسته آهسته ازکوره راه های میان گورستانهای «شهدای صالحین» به‌سوی شهر گام بر میداشتند .

«میرزا» باهمره اش می‌گفت :

- میدانی‌که شام غریبان ، عصر زندانیان وصبح یتیمان بسی تاثرانگیز است ؟

- نه نمی دانم .

- باز درباره اش بیندیش ، وقتی‌خوب ژرف بیندیشی ، می توانی بدانی ، آری ... آری... انشا ء الله‌که میتوانی ...

بار دگر خاموشی حکمفرما شد . هریکی درکشتی خیال خود نشست ودر دریای چرت هایش شناور گردید .

آمدند آمدند تاکه به‌دل شهر رسیدند . به‌کف دستش نگریست . نگریست و نگریست وبعد خدا حافظ گفته ازهم سفرش دور شد.

اواز دنبالش صدا زد :

- یك‌کمی صبر کنید ،یك‌کمی، درباره راز چیزی می‌پرسم ، درباره راز ...

«میرزا» در حالیکه همان طور روان بود گفت :

- میدانم ، میدانم ،باز توضیح میخواهی، مگرمن دیگر وقت ندارم باورکنید که وقت ندارم ...!

• • •

روزهای بعد در حلقه دوستان آوازه شد که «میرزا» گم شده است . هریکی باشگفتی از همدگر این خبررا می شنیدند و با خود زمزمه می‌کردند :

- بیچاره «میرزا» ...

وبعد خاطره های اورا بیاد می‌آوردند :

- عجیب آدمی بود . همواره گاهگاهی‌میگفت که‌روزی از میان این‌همه غم هاچنان بی سرو صدا وچنان بی‌خبر خواهم رفت که به آسانی کسی نتواند ردپای مرا بیافد و آخرهم چنان کرد ...

«میرزا» همیشه میگفت :

- انسان یك موجود خیلی بغرنج است ، شناختن اوکاری بسی دشوار است ، آری بسی دشوار !

وقتی ازش می پرسیدی ازچه زیاد رنج می‌بری ، پس از تفکری می‌گفت :

بقیه درصفحه ۹۳

لمړی بریدمن محمد عارف تسل

له غزنی ۳۰ لوانه

دجمهوریت ستاینه

نوی قیام ، نوی نظام جمهوریت دی زمونږ
بیرغ او چت دی زمو نږ
دخوشحالی اوافتخارنوی نهضت دی زمونږ
ملی وحدت دی زمونږ

• • •

داستر بری مو مبارك شه دافغان عسکرو!
ای قهر مان عسکرو !
تاسو گټلی دتاریخ لوی امتحان عسکرو !
په پاك وجدان عسکرو!
په لراو برکښی جوړاختر دمسرت دی زمونږ
دژوند نعمت دی زمونږ

■ ■ ■

زمونږ لرغونی آرزوگانی سرته ورسیدی
سترگی موو غړیدی
مړاوی غوټی دآرمانونو مورا وغوړ یـد ی
خوا وی موو سړ ید ی
بریالیتوب هم دبرچی په برکت دی زمونږ
نوم دهمت دی زمو نږ

• • •

خپل سرنوشت پخپله خوښه مونږ ټاکلی شواوس
اختیار لری شواوس
دتمدن درشل ته خان وررسو لی شو اوس
هر څه کولی شو اوس
ملکرو ! وخت دنیکمرغی اوسعادت دی زمونږ
وارد جرائت دی زمونږ

• • •

مونږ دافغان دجمهوری اردو تکړه سر بازان
دجریت پتنگان
ملا مو تړلی کړو خدمت په صداقت او ایمان
دخپل قائد په فرمان
دزړه له کومی اطمینان داطاعت دی زمونږ
دا مصلحت دی زمونږ

• • •

دجمهوری نظام په سیوری کښی مرام لټوو
عزت دقام لټوو
د ملی پـت دحفاظـت گـډ اهتمـام لټوو
مثبت اقدام لټوو
تسله! خوښ پری هریوفرددټول ملت دی زمونږ
په ننگ او غیرت دی زمونږ

خپلواکی په لنډیوکښی

دخپلواکی دجنگ ناری دی
موری زه سمه دجانان سره ورځمه
دخپلواکی په جنگ شهیده
دوطن پیغلی دی زیارت لره درځینه
یارمی په جنگ کښی توره وکړه
څکه همزولی راته کوښی سموینه
پا م که چه واردی خطا نشی
په تورټوپك ویشتلی راشی
دگلو خانگه دی په سرو لاړه یمه
چه پرهرونه دی گنډم خوله درکومه
ټوټی ټوټی په تورو ښه یی
دبی ننگی آوازدی مه راځه مینه
دخپلواکی داختر ورځ ده
پکښی به گرځوتوری سترگی سره لاسونه

حمزه شینواری

څلوریزی

نه په کعبه کښی نه بت خانه کښی
نه په زمـزم کښی نه میخانه کښی
نه می په زړه کښی نه په لیمو کښی
خوشی طلب کړم په ویرانه کښـی

• • •

نه می ملك کړه نه می حیوان کـړه
نه می ټول عشق کړه نه می عصیان کړه
زه مسلمان یم او سط می خوښ دی
زما خالقه مـا خـو انسا ن کـړه

استقلاله

سراومال موشه قربان په آزادی
هوآباد دی داجهان په آزادی
آزادی ده چه کامونه ، ملتونه
یوله بله دسیالی کوی کارونه
آزادی کښی بلبلان دباغ په گلو
ځان کړی ستړی هرسحر په چغیدلو
ستاپه مینه خپلواکی اواستقـلاله
ډیر زلمی شو تیر له سراو هم له ماله
دمیوند دشهیدانو وینی تراوسه
دی تازه اوهم ژوندی ده لاملاله
خلی ځای په ځای ولاړ ستادعـزت د ی
نښانه یی دپښتون دننگ کماله
بی دستا له روحه مړه وی ملتونه
خپلواکی دژوند اوبه کړی رب هرچاله
(نصرالله حافظ)

آزادی

آزادی په شهیدانو ،خلك ټول آفرین وایی
ددوی روح ته ملایکی ،احترام کی په سمائی
په جنت کی منتظره ،ورته حوری او غلمان دی
آزادی ته چه چاکړی ،غزا گانی اوژوندی دی

دمیړانی اود توری،ښکاره نخښی یی په تندی دی
په درنه سترگه ئی گوری، غازیان هرچالره گران دی
آزادی په باب دټولو ، افغانانو داشعـار دی
دښمنان که دی راغلی، بیرته تللی په ارمان دی
آزادی په باب کی وائی،(صاحبزاده)ورنه قربان یو
داوطن زمونږه مورده، مونږه ټول ئی فرزندان یو

داددوی ،یومشروع حق دی آفرین ورلره ښائی
هم زامن لوټو لمسوته ئی ،درنا وی دهمه چائی
آزادی لکه جنت ده، افغانان ئی (جنت خواهان دی)

استقلال عالی هدف ته ،رسیدلی دوی گړندی دی
خلك ټول پری تحسین وائی، عزتونه ئی خوندی دی
آزادی لکه لیلاده افغانان ئی مجنـو نان دی
استقلال به مونږه ساتو،زمونږ سرورا ځنی جاردی
آزادی دجنگ میدان دی، افغانان ئی سربازان دی

یوموخدای یوموو طن دی، مونږ پیروه دقرآن یو
دآزادی دحفظ دپاره، توجه کی په هر آن یو

داوطن ساتنه غواړی ددوی ساتونکی په ښه شان دی

آزادی ده لکه شمعه، افغانان ئـی پتنگان دی

ذکریا ماڼیجن

جمهوریت ته هرکلی

جمهوریته ستړی مه شی په لیمو راځه
زمونږ په زنو کیږده قدم پاس په ښو راځه
دافغانانو لوی وړو ستاانتظار کو لو
نوی ژوندون موشونصیب په اتنو راځه
ټول مملکت په تاویاړنه خوشحالی کوی نن
زمونږ په دنگودنگو غرو دښتورغو راځه
شی ارزو گانی اوهیلی به زمونږ واړه پوره
ددردمندو زړوداحوال په پوښتید وراځه
ستاموسس محمد«داؤد»زمونږ په حال دی آگاه
دخوار غریب اومحرومانو په لیدو راځه
دترقی سحره راشه شپه زمونږ کړه سبا
تیارو گوټو ته دوطن ،په رڼیدو راځـه
ظلم رشوت تبعیض توپیرزمونږ له منځه ورك کړه
دورورولی ،برابری ،په جوړیدو راځه
فقرو افلاس اوبیکاری زمونږ وطن نیولی
دوږی نس ،اوبر بندتن په پټیدوراځه
دا ستااعلان چه دوطن یوقهرمان زوی وکړ
ځان کړه بیدارد مملکت په لوړیدوراځه
باغ وبستان به دوطن شی«ماڼیجنه» سمسور
لکه بلبل تل په چغار اوکړیدو راځه

رحمان بابا

لاله نه دی

ستاد عشق حرفونه تورنه دی گلگون دی
هم په داچه نوشته په جگر خون د ی
تش به نه شی هغه خم دعشق له میـو
چه یی خاوری دفر هاد او د مجنو ن دی
د دنیا چاری همه واړه فانـــی د ی
دا دستا جورو جفا ولی افزون د ی
مقتولان ستا دغمز ودی لالـــه نه دی
چه په سره کفن له زمکی را بیرون دی
چه یی هیڅ بها څلمیو څخـه نشه
جونه نه دی سکه کنجونه دقارون دی
درحمان دزړه خو ناب مگر قبول شی
چه مخو نه ددلبر وپری گلگـو ن دی

هنرمندان خبرساز

جوانترین هنرمند تیاتر

نام او اینارا گلیـو را ا سـت.او تحصیلات اولیه اش‌را در مکتب لسان انگلیسی فرا گر فته وبرای‌آموزش پیانو به مکتب مو سیقی‌نام نویسی کرد .او هیچگا ه لحظه ای‌را که در کاخ کارند ویان جو ا ن کنسرت های موسیقی برپا میگردیداز دست نمیداد.زمانیکه مکـتب را بپایان رساند ولحظه انتخاب شغل‌آینده فرارسید اودرانستیتوت‌دولتی هنر تیاتری نام نوشت .

سال گذ شته او توا نست تـــاموفقیت چشم گیری در تیاتراوپر یت مسکو بدست‌آ ورد .

اینارا گلیورا درحال تمرین‌منقش‌تیاتری اش

انستیتو ت از جمله‌محصـ لا نش‌پنج‌نفر را که در آن‌جمله اینـــزا گلیو وانیز شامل بو دبه‌تیاتـراوپریت بر گزید.

دراین زمان کار تحت رهنما یـی‌های هنر مندان‌معرو ف وحر فـه‌یی آغاز یافت او توانست من دراوپریت‌کمیری «مسابقه‌زیبایی» شرکت‌نموده ونظر استادانش راجلب نمایدنقش راکه اوبه‌عهده‌داشت آمیزه‌ای‌نماهای شاعرانه کمیدی و تراژیك بود .

اوکه اکنون بیست‌و سو میـــن‌سالگرد تو لدش راجشن میگیر د درجاده طولانی هنر تیـاتـر باسربلندی وپیروز مندی گام گـذا رده وافق وسیع پیروزی در برابر ش‌قرار دارد .

رقص باپر

سلسلی راند ، رقاصهٔ معرو ف که نخستین نگاه هایش را در محیط هنری خـانوادگی اش انـدا خت . اکنون باسر عت شگرف زمینه های شهرت و محبو بیت را در هنررقص زیر پا می گذارد .

او اکنون در مرکز هنری‌منها تان نیو یارك ، هر شب با هنرآفرینی اش قلب هزاران هوا خواه خود را بـــه تپش در آورده و بسیـا ری تماشاچیان برای دیدارش سرودست می شکنند . در کلوپی که او هـــر شب به ر قص و پایکوبی می‌پردازد چوکی ها از هفته های‌قبل قـرو غ‌گردیده و مردم باید هفته هاانتظار بکشند تا شبی را در پای سن‌رقص‌او به صبح برسانند . رقص با پـر که توسط سلسلی صورت می گیردشهرت فـراوانی برایش بـهم ز ده است .

فرجام خانوادهٔلو باوین

فرجام لو باوین‌هااز تو لیدات‌روسیه‌شوروی فلمیست پراز ماجـــرا . درین فلم یك خانواده از ساکنیـــن‌یك دهکده سائبر یارانشان میدهد که‌علیه غارتگری وچپا و ل یـــك‌دسته رهزنان مسلح از خود دفا ع میکنند .یك همکار با تجر به ویك‌کمسمولی جوان موظف به خنثـــی ساختن عملیا ت تجاوز کارانـــه‌رهزنان میشوند. باار تباط هنـری موضوع فلمش‌میر ود ومعلـــو م‌میشود که رهزنان از طـرف‌بعضی عناصر که‌درخود محل زندگی‌میکنندحـما یـت میشـو نـد کشـــف افـــراد خا نـــوا ده ها ییـــکـه‌عناصر تجاوز را کمك میشدندصحنه های پر از حادثه راخلق میکند .ولی‌فیلم باهمین حادثه پایان‌نمیپذ یرد بلکه بر شهادت تاریخ سعی شده‌عوامل وتغییرات اجتما عی کهـــن به روی پرده سفید منعکس میشوددرفلم روابط اجتماعی کهن ز هـم پاره شدن نو آوری های جا نشین‌ارتباط های پو سیده میگردد . این نوآوری ها بیگمان با مفکوره ها ی‌عالی وبه تفصیل در فلم تجلـــی میکند که تماشا چی گا هی خود رادر جریان حادثه احساس مینماید.

ودر فلم آنچه بیشتر جلب‌تو جه‌میکند همانا نمایش وضع سیاسی همان ناحیه در آنز مان میباشد .

رژی لیو نید یند گلو نیا سناریـولئویند نخروشف‌ولئو یند گلو ینا تولید کننده کالنینا یاسکا .

کمسمول جوان.. در یك صحنه‌از فیلم فرجام‌خانواده لوباوین

د زړه خبرې

انتظار سلطا نپور ی

خپلواکـــی

دجنت خوری‌ږدی خالونه‌دشهید له دجنگ میدان ته‌به خوک‌ولی‌سر ه‌لاسونه نه ځی

آزادی دانسان یو مشروع حق‌دی دآزادی تعبیر او تفسیر دهروطنپال او آزادی غو ښتو نکی په‌ذهن کښی داسی ځای لری چه‌دهغه‌په ختیه‌کی اغږل شوی دی .

دد نیاو لسونه او هیوادونه چه خومره د ترقی او اعتلا په لـــوری رسیږی اویادنورو پر مختگونودپاره لاره آواروی ، تو لی یی دآزادی‌له برکته دی .

که آزادی نه‌وی ، کار او فعا لیت شنډیږی ، دانسان سره چه‌د کـار جرئت‌نه وی نود ناکامی اوبدبختی کندی‌ته لویږی عمر یی تریخ او هره گړی دمرگ په انتظار کښی وی.

په‌نړی کښی دخپلوا کی نهضتونه اودو لسونو یوپریل باندی یر غلونه دواړه دومره اوږده سا بقه لری لکه چه‌دانسان دهستی سابقه اوږده ده.

دریگویدا ، او ویدا په استناد د تاریخی معتبرو روا یا تو په بنا لـه ښه‌مر غه افغانان د تا ریخ په اکثرو دورو کښی د آزادی له‌نعمت څخـه برخورداره دی اود غه طبیعی‌شتمنی یی‌له هر څه نه بهتر گڼلی او جامعه مودد غسی ویاړ نو او افتخا رو نو لویی خزانی لری.

داکسوس او اندوس تر منځ او له پامیراو کشمیر نه نیو لی په سویل کښی دهند تر سمندره پوری‌دااوږده لمنه او پلنه پر ته ځمکه دپښت او پکت تو کم دزیږیدو اولو ئیـــد و او سیدونکو زانگو او تا ټوبی دی، داکسوس دغاړی ښکلی او ښا یسته بلخ ددوی لو مړنـی زا نگـــو د ه دهندو کش او سپین غره سمسوری دری ، زر غونی لمنی ددوی‌دپا دواو رمو د څړ ښکلی ورشو گا نی دی .

دابا سین غاړی کڅـو نه ددوی‌د هستو گنی پخی دیری‌او حجری‌دی، دآریا ئیانو داتاټوبی د پښـت ! و پکهت سپیځلی خاوره د بخدی‌دتمدن دا ژانگو د آزاد ژوند، دآزا دی له نعمتونو څخه بر خورداره ساحه ده.

دلته نراو ښځی، خوانان‌اوپیغلی دوطن دآزادی له‌ناوی څخه په‌گـډه سره ځانونه قربان کـړ ی او ډول ډول کارنامی او فدا کا نی یی پری ایښی چه‌ددی خاور ی‌باعظمته تاریخ یی شاهدی ور کوی اوهر افغا ن‌پری ویاړی .

دلته دآزادی سره مینه میشته او اغږل شوی، چیر ته چه عشـق وی هلته دزړه او احساس شریك هدف وی اوپه دی تو گه دخپلی معشو قی سره دو صال امکانات زیات وی .

شاعر خومره پدی باره‌کښی‌حقیقت څر گندوی چه:

پتنگ دبلی شمعی یار دی
بلبل د گلو خریـــدا ردی

دلیلا دوه سترگی مجنون‌پیژنی دآزادی قدر پښتو ن پیژ نـی

پښتنی پیغلی ترهغه وخته پوری دوصال تمه‌نه کوی، خو چه مین د آزادی له جنگ نه بری‌نه‌وی‌راوړی، فکرکوی چه دا لویه بدنامی ده چه‌د بی‌غیر ته انسا ن سره سړ ی مینه ولری ، دغیرت اثبات دوطن دآزادی آبادی اود خاو ری سره دفداکاری په‌جملاتو خلاصه کیدای شی مثـلا وا یی چه :

که دغزانه بری راوړ
هلته‌به‌درکړم‌دسورکو شونډوسرونه

په‌تور ټوك و یشتلی را شـی
دبی‌ننگی احوال‌دی مه‌را خه‌مینه

او که چیری‌خلمی په‌دی لاره کښی ځانونه قربان کړی، هم‌لوی افتخار گڼل کیږی داخو څکه چه‌د هغه نوم‌د تل‌د پا ره ژوندی پا تی کیـږی او پیغلی پخپله د شهیدانو زیا رت ته ځی او په‌سرو منگلودسروگلوکیږی دهغه‌پرقبر باندی ږدی:

دآزادی نه ځان قربان کـــړه
چه‌هرسهار جونی زیارت لره‌درځینه
که‌دغزا په‌لو ر شهید شـو ی

په‌تار دزلفو به کفن درته گنډمه

–پښتنی توره ټوپك، ډال لکـــه چارگل، پیزوان، اونور پسول دځان سینگار گڼی اود استعمال سره یی پوره بلدیت لری ،مثلا کله کله دوی دودونو، اخترونو اونورو خوشا لیو په و رځو کښی نښی و لی او پدی توگه‌ددښمن‌دما تی دپاره پوره مشق او تمرین کوی ، کله کله چه ددوی تا رینه چیرته په سفر ځی‌اویاغواړی چه‌په کور کښی‌استراحت وکړی‌نو دشپی پهره دا ری د پښتنی پیغلو په غاړه وی چه ټو پك اخلی اودتوری شپی‌په غیږ کښی دځان او کهول‌د سا تنی‌دپاره گزمه وهی .

ملا لی‌د میوند په‌لویه جگړه کښی دپښتنی نجونو قو ماندانه ددښمن په‌ما تو لو کښی زمونږد تا ریخ یوه څلانده ستوری ده چه‌دپښتنی‌میرمنو دغیرت داثبات له‌پا ره یوه غـــو ره نمونه گڼله‌کیږی .

په غزا گانو کی‌د نا رینه‌و ، او زلموسره څنگ‌په څنگ پښتنـــی پیغلی هم بر خه اخلی خو پښتنـی میر منی کو ښښ کوی چه غازیا نو ته په‌مر چلو نوکښی خواړه،اوبه او «رش» یعنی دکار تو سو نو جبه‌خانه او لوازم‌و رسوی، گوا کی پدی‌عظیم ثواب کی دوطن هر غړی اود هری طبقی پوری مر بوط په‌گډ سره برخه آخلی اودا ملی وظیفه په پـــوره میړانه اوکامل کفایت سره ، سرته رسوی .

په‌دی سروکی کی، وگـو ر ی چه‌د پښتنی ،پیغلی‌لویه آرزو دخپل مین څخه څه شی دی ؟

نه سره زر دی‌اونه سپین،نه‌پسول دی‌نه جواهر،صرف دآزادی دباغ گل دی– چه‌دو صال دتحفی په توگه یی‌په ډیر افتخار سره په‌خپل‌ســـر باندی ږدی اوپه هسکه غړی پری ویا ړی مثلا وایی :

توری نړی وریځی
ولاړه یمه
درځخه غواړم دآزادی دباغ گلونـه
ته‌که‌زما یار یی

اوداهم زمونږد فولکلوریکو ادبیاتو دلوی‌بحرنه د خپلوا کی خومرغلری:

خه‌دوطن‌په جنگ زخمـــی شـه
چه پرهرونه‌دی گنلم خو له‌درکومه
دآزادی معشو قه وا یـــی
دغلامی‌یار ته خو لگی نه‌ورکومه
که‌په میوند کی شهید نه شوی
خدایږو لالیه بی‌ننگی‌ته‌دی ساتینه
د آزادی په لار شهید شه
چه جنازه دی د آسمان ملکی‌وړینه

عرض تبریک

MATAN PLASTIC SHOE CO.

د وطن د پلاستیکی بوټو فابریکه

شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیک وطن

تمام کارکنان شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیکی

وطن پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال وطن عزیز را به پیشگاه

مؤسس جمهوریت فرزند برومند کشور بنا علی محمد داود رئیس

دولت و تمام مردم باشهامت و غیور افغانستان

عزیز از صمیم قلب تبریک عرض نموده از خداوند بزرگ پیروزی

درخشان رژیم جمهوری افغانستان را همراه با رفاه ملت افغان

نیازمند اند.

(۱۶) ۱/۱

حادثه

لی به‌تزاع برخاست، دراخیر توانست که اورا ازکشیدن اندامش سوی‌خود بازدارد. اوبرایش گفت: یك‌روزمردتواز راه‌خواهد رسیدو....

نوشته : بتزبلیج مان ترجمه از :غ‌ـزمان سدید

کتاب هاریس اپلیتون وخزانه‌اش ویادرهم شکستن شیطان ، حقایقی را واضح می سا خت که این نمونه درجریان عصر فقر و تنکدستی‌و بی سر و سا مانی نوشته شده وبوجود آمده است . در حالیکه مـرد مـان غریب و گرسنه در لابلای سر کها دست بـه آشـوب و شورش ز ده بودند ، در قصر و یورلی ، دعوت‌ها وپارتی های بـا عظمت و بـزر گی برگزار می گردید . بعد از آ نکـه مدعوین از صرف طعام های‌خوشمزه فارغ می گر دیدند سوی سا لـون بزرگی می رفتند تا از سیـوانـی اوسواگو و بیلی هاون دیدن‌نمایند.

این نمو نه هنوز هم در همانجاباوقار وجبروت خا صی و بـانگاه هـای جسورانه اش جلب تو جه می کرد.

البته حالا این نمونه از نگاه‌دنیای امروزی در جملهٔ آثار تـاریخی و قدیمی در آمده‌بود . اما لی آ نـرا دوست داشت . طی یك مر تـبه، هنگامی که طفل بود خودرا بطـور ضمنی غیر قابل انفکاك ازاین‌نمونه کوچك که عبارت از یك قطار آ هن مانند قطار های آ هن سادهٔ سامان بازی اطفال یافته بود .

در آتش خانهٔ ماشین قطار آ هن شاهدخت سر خپوستان ذ غـا ل سنگر ها به اندازهٔ حقیقی ودور از هرنوع تصنع می سو خت که‌انسان تصور می‌کرد می‌تواند د ستـا نش را توسط آن گرم نماید . نا گهـان یك‌شب وقتی که‌لی طفل کو چکی بیش نبود خودرا به ماشین قطـار آ هن رسانید و آتش خانهٔ آ نـرا باخود بر داشته و به اطا قش بـه طبقهٔ فو قانی برد . البتـه ذ غـال سنگ وقتی که توسط دست لمس می‌گردید گرم نبود بلکه در عو ض سرد می نمود . این ذغال های‌سنگ مانند کو هی روی یکدیگر ا نـبار گردیده و در محوطهٔ کـوچك آتش خانه قرار داشت . بدین تر تیب به تنهائی از جایش حر کت داده‌نمی‌شد . امالی دوست داشت که سوی آن نظر انداخته و آنرا تماشانماید.

هنگام صبح لی به طبقهٔ پا ئین در حالیکه احساس یکنوع بـهت و حیرت می کرد آمد.آقای ایو نپورت که و ظیفهٔ تر تیب و تنظیم دارا ئی واملاك قصر را به عهده داشت‌مفقود شدن آ تش خانهٔ قطار آ هنی‌رادرك کرده بود والبته او وقتی قادربدرك این کمبود گردیده بود کـه حسب معمول هر صبح اشیا ولوازم قصر را وارسی می‌کرد . او به آ نتـی اصرار کرده بود که‌باید در این‌باره از مستخدمین قصر استفسار نماید

ه نیمه شب

البته آنتی که همیشه سخت گیر وتندخو نبود این موضوع‌را نادیده گرفته بود .

هنگامیکه لی نزدیك دروازهٔ اتاق نان خوری در آن وقت صبح‌ظاهر گردید واین جواب و سوال‌راشنید، آنتی نگاه هایش را بالا نگهداشته وگفت :

– لی عزیزم ، صحبت ما را جع به نمونهٔ قطار آهن است چنین به نتیجه رسیده ایم که آتش خانهٔ قطار آهن شا هدخت سر خپوستان مفقود گردیده است . آیا تودراین باره چیزی میدانی ؟

لی در دادن جواب از خودیکنوع تردید ودو دلی نشان میداد . در نزدیك دروازهٔ د خول اتاق نانخوری ایستاده و با پنجهٔ یکی ازبوتهایش روی گلهای قالین رسمهایی می – کشید .

آنتی سوی لی رفته چهرهٔ او را بادستش بلند کرد . لی گفت :

– من نمی دانستم که آن‌کارتااین اندازه احمقانه باشد آنتی . من فقط آنرا بر داشته وبه‌اتاقم بردم تا سا عتی آنرا تماشا نمایم. برای اینکه خیلی قشنگ است .

آنتی خودرا راست‌کرده‌وصورتش را متوجهٔ آقای ایو نپورت نموده و گفت :

–آقای ایو نپورت می بینید. این موضوع خیلی ساده است. و حالا لی عزیزم لطفا به طبقهٔ فوقانی برو وآنرا با خودت بردراودو باره در جای اصلی اش بگذار . همین طور نیست لی عزیزم ؟

لی اتاق نانخوری را ترك گفت : تادستور آنتی را اجرا نماید. آقای ایونپورت صحبتش را باآنتی دنبال کرده و گفت که او تاچه اندازه مسئوول تما م امور واشیای‌موجودهٔ قصر بوده . حتی هنگامی‌که یکمرد جوان و تقریباً ناپخته بود تا چه اندازه به این مسائل ا همیت می‌– گذاشت ازهرنوع سو ء تفا هم و پیش آ مد غیر مترقبه جلو گیری می‌کرد . و همیشه آنان برای رفع این گو نه مشکلات بوده است.

دراین جر یان موتر اولس رویس به‌قسمت بالائی درهٔ که از آن میشد بیرق های قصر ویورلی را که در اهتزاز بود تماشا کرد رسیده بود. این قصر آ هسته‌آ هسته به جهت درست تانز دیك لبهٔ پر تگاه پیش میرفت وبعد نرده‌ها و ساحه های که از سنگ خاکستری ساخته شده بود خیلی به آرامی سوی پا ئین دریا سرازیر می گردید .

آنتی انتظار لی را می کشید . او به صورتش پودری‌راکه‌فوق‌العاده خوشبو بود وبنام تلك یاد میگردید زده واز عطر بنفشه استفاده کرده بود .

در حالیکه آ نتی او را در آغوش می‌فشرد گفت :

– آه عزیزم ، تاوقتی که دو باره توسوی من بر می گردی طو ر ی معلوم می‌گردد که زمان به کندی می گذرد .

لی گفت :

– یك مدت خیلی طولانی :

آنها دو باره عقب عقب ر فتند تا یکدیگر را خوبتر تما شا نمایند. امالی در اولین احوا لپرسی اش باآنتی یکنوع ترس درخود احساس نمود . او خوش بود که دو باره به آنجا آ مده است. اما بدبختی وقتی شروع می شد که هرسا ل لطف و مهربانی آنتی نسبت به او کاسته می شد .

آه ، البته که او در قالب‌همیشگی بر خوردش با دیگران بود. لی‌مدتها قبل فرا موش کرده‌بود که بداند لباس های گو ناگون ورنگا رنگ باداشتن آ ستین های دراز و یخن های فراغ چگونه برای او تهیه می‌شود . آ نتی زن قشنگی بو د واین زیبائی اش از آرایشی که به سبك قدیمی میکر د منشأ می – گرفت. همیشه دریك فضایی که دز هرگوشهٔ و کنار آن هیجان می‌بارید این نوع آ رایش می‌کرد و در این اثنا استخوان دست هایی را که ظریف بود روی بدنش احساس‌کرد آنتی خندیده و بعد گفت :

– ببین ، کی منتظر تو است .

از سایهٔ عقب او بر تا داویلا که مستخدمهٔ طبقهٔ فوقانی بوددر حالیکه لباس های اطو کشیده و نظیف در بر داشتند به او نزدیك شد ند . در این لباس ها آنها طوری معلوم می گر دیدند که گو ئی همین ا لان از یکی از کار گاه های کهنه‌وقدیمی قدم بیرون گذاشته باشند.

لی قدمی سوی آنها برداشته وبا هریك احوال‌پرسی نمود، بعد برتا وایلا یکجائی گفتند :

– جای خیلی‌خوش وقتی است که شمارا دوباره می‌بینم .

بعد هرکدام سوی وظائف خود رفتند ،آنتی در حالیکه دست لی را زیر بغلش انداخته بود آنرا میفشرد گفت:

–حالاازتومیخواهم که با من آمده‌وقدمی‌سوی کتابخانه بز نی ودر آنجا با آقای ایونپورت احوا ل پرسی کنی ،اومخصوصا منتظراست که ترا ببیند ،در آنجا یك نفر دیگری هم‌است که‌می خواهم او را ملاقات نمائی .

هنگامیکه لی‌از احوالپرسی با آقای ایونپورت که‌هنوز هم با کار سابقه اش اشتغال داشت وازگرفتن هدایای که جهت آمدن او به قصر دست‌وپا کرده‌بود خلاص شدمتو جه گردید که آنتی غلط نگفته بود واقعا شخصی دیگری‌هم در اطاق‌وجوددارد این شخص یك‌زن بودکه عمرش در حدود سن اومی رسید روی آرام چوکی نشسته و سگرتش را دودمی کرد .

آنتی گفت :

–واین دوشیزه نامکنیس است آقای ایونپورت فکر میکنندکه‌ماهم خیلی پیر وسامخورده شده ایم و نمیتوانیم که کارهای خودرا تر تیب وتنظیم‌نمائیم ،لذا دو شیزه‌تامکنیس از امور منزل وارسی کرده و کارها را بروی‌دیسون آماده ورهبری‌خواهد کرد.

برعلاوه مرا درموضوعات اداری ومکتوب نویسی وجواب گفتن کمك می‌کند او واقعایك‌دخترمدد گا ر وهمدرد است .

دوشیز ه تا مکنیس سگر تش جا سیگاری مقابلش خاموش کرده ونزدیك آمد تا زیادتر به‌لی معرفی گردد ،او زیبائی خیره کننده داشت موهای سیاه که‌چشم‌را خیره می ساخت از دوکنار صورتش که چون مهتاب می‌درخشید به‌عقب سرازیر گردیده بود چشمانش مانند رنگ بنفش بود که‌لی‌را بی‌می با سوی شان می‌کشید اودرحالیکه می‌خندید گفت:

–ازملاقات تان خیلی‌خوشوقتم من‌درباره شماخیلی‌چیزها شنیده‌ام.

لی‌یك نوع عکس‌العملی‌را که ا ز یك چیزی تقریبا مانند حسادت‌سر چشمه میگر فت خو کر د ین حسادت باعکس‌العمل طوری معلو م می‌گردید که‌او از بودن زنی‌به آن زیبایی‌در قصر دیورلی رنجید ونمی خواهد که‌اورا درجریان اقامتش در

بقیه درصفحه (۹۷)

عرض تبریک

کارکنان انستیتوت قره قل افغانی تجلیل پنجاه و پنجمین

سالگرد استرداد استقلال وطن را به پیشگاه بناغلی محمد داود

رئیس دولت و مؤسس جمهوریت افغانستان

اردوی غیور و فداکار و کافهٔ ملت نجیب افغان

صمیمانه تبریک می گویند.

هزارویک گپ

بقلم : شرمندوك

۲۷

درقرن نزده چشمان آزمند استعمار بـه طرف مرزوبوم شیران متوجه شد و برا ی حفظ تسط خوددرسرزمینهای متصرفه آسیایی خواستند این کشور را تسخیر کنند واین مردم آزاد هش رادر بند داشته باشند . غافل از ینکه آزاد زیستن وبا آزاد گی‌بسر بردن شیوه زندگانی این مردم بوده بکسی اجازه نمیدهند تا مقاصد شوم استعماری خودرا در کشور شان پیش ببرند. نیرو ی استعماری بایك عالم تعجب مشاهده کرد که این مردم بظاهر نامتمدن وعقب مانده افکا ر آزاد یخواها نه داشته در مو قع برخورد با دشمن یکدل ویکصدا به مجادله بر میخیزند، قوای استعماری خشمگین شد و خواست با دهشت افگنی واستعمال‌زوروقوت این نیروی خروشان را سرکوب نماید، ولی این خشم آزمندانه ایشان نتیجـه ای نداشت جـز خشمگین ساختن هر چه بیشتر د لیرا ن‌این سرزمین‌و نتا یجی که‌ازین مجادلات بمیا ن آمدبرای این‌مردم آزاد منش افتخار و برای قوای متجاوز ومغرور ادبار وبدنامی را دربر داشت ،این بدنامی برای استعمار بعـد ی بودکه توانست شور وهیجانی در سا یـر متصرفات شان بوجود آورد و آنها یی راکه آرزو دا شتند آفتاب بر بیرق شان غرو ب نکند سراسیمه سا خت .مؤرخین خود شان باوجود تعصب فراوان نتوانستنداز‌ین مقاومت شجاعانه انکار نمایند وشکست افتضاح آمیز خودرا خودشان نو شتند وبه آن اعترا ف کردند.

بعداز حصول استقلال مملکت مابا گا م های سریع بسوی تمدن قدم بردا شت ولی استعمار پرعقده خواست‌اقلابامتو قف‌ساختن این نهضت انتقامی بکشد، همان بو د کـه بااستفاده از عناصر وابسته خود در خـود کشورما وبه‌کمك انها آشوبی برپا کرد ونیم قرن کشور مارا بعقب انداخت .حـر کا ت انقلابی وریفورم های مفیدبدست فراموشـی سپرده شد ودر نتیجه کشور مادر دریـف پس‌مانده ترین کشور ها درآمد.نسل امروز بادرك مو قف کشور وعقب افتادگی ها امروز مسئولیت بس عظیم‌داشته‌باید باکار بیشتر واز خودگذری ها این سالهای فتوررا جبران کند . بخصوص حالاکه زمینـه تـلاش های صادقانه وو طنپر سانه بیشتر از هر وقت دیگر مهیا وفراهم شده‌است.

۲۸

وچون خواستم گـپ بیسـت وهشتم را بنویسم . همکار عزیز ما محمد علی نـزدیك میزم آمده گفت :

ـ شرمندوك یـك چیز را باید در همیـن صفحه هزارو یك گپ بنو یسی .

گفتم:

ـ چه چیزی‌را بنویسم ؟

گفت:

ـاین مطلب رابنو یس که بعضاً یگا ن بنیه‌گر از مرکز خور چینی رااز ادو یـه مختلفه پرکرده به دهـات دور دست سفرمیکنند وبعد دواهای مذکور رابالای مردم می‌فروشند. طبعاً در آنوقت اوتنها یك فروشنده دو ره گرد نیست بلکه به دو کتور هم‌بدل میشود. یعنی هرکس که جهت خریـدن دوا نـزد او مراجعه میکند ومیگوید سرم درد میکند دوای سردردی بده ، یاشکمم دردمیکند دوای شکم دردی بده ودوای چشم دردی و گوش دردی ...آنوقت فروشنده دوره گرد دسـت د ر خورجین فرو کرده برایش دوا میدهد وپول می‌ستاند متاسفانه این شیوه در بسیار ی‌از دهات دیده میشود،،البته‌مردم‌دهکده هامقصر نیستند ،اگر درمنطقهٔ ایشان دکتوری پید ا شود ودوا خانه ای باشد، هیچگا ه ا یـن تاجر های پولدو ست نمیتوا نندبد ین‌شکل باحیات شان بازی کنند ولی آنها چاره ای ندارند : یابایست از درد بمیرند ویا تـن به‌تقدیر گفته دوایی راکه فروشنده دو ر ه گرد با خورجین آورده بخورند تاکار شـا ن رایکطرفه ساخته یا از زندگی راحت شا ن کند ویادرد شان تسکین یابد . گفتم :

ـدرین مورد چیزها یی‌نوشته‌ام وبخصوص درمورد اینکه باید نگذارند دو کتور ا ن جوان همه در مرکزجمع شوندوباید یك‌دوره خدمت در ولایات ود هکده های مر بو ط به ولسوالی هارا بگذرانند، چیز هایی درجراید وروزنامه هاقبلا نوشته شده است .

محمد علی گفت:

ـخو بست اگر یکبار دیگر این مطلب‌را بنویسی .

گفتم:

ـنوشته شد قربان ... ودر جا ی‌مطلبی نوشته شدکه من میخوا ستم بنو یسم .

ازبالا به پائین بدون شرح

۲۹

روی یکی از پاکت هایی که‌بد فتر مجله رسید نوشته شده بود«بهشرمندو ك‌نویسنده هزارو یك گپ برسد» من‌هم‌پاکت رابازکردم وآنرا مطالعه نمودم ،اینك متن‌نامه رابرایتان درینجا نقل میکنم:

«برادر عزیز وگرامی شرمندو ك جان... درمجله زیبا وخواندنی ژوندون بسیار ی‌ا ز دردهای مردم ما منعکس میشود ، بخصوص در صفحه هزارویك گپ مشکلات حیاتی مـردم ما بارها تشریح گردیده واگر مسو لین‌امور توجه کنند واین سطور رابخوانند وبعد بـه رفع نواقصی‌که درشرایط فعلی امکان اصلاح آن هم میسر است بکوشند بهبودی مشهودی رادر زندگی خود خواهیم دید..امیدوارم این چشمدید مرا جهت تنویر یکعده از برادرا ن وخواهران به نشر برسانید، گرچه این مطلب ممکن است قبل برین هم‌نوشته شده‌باشد.

بخانه یکی‌از دو ستانم رفته بود م..سرا سیمگی وپریشانی عجیبی درخانه‌شان دیدم. موضوع از ینقرار بودکه یکی از پسر ان دوستم را گژدم گزیده بود. چون آن‌پسر ازدرد ناله میکرد همه بفکر چاره افتا د ند ودرنتیجه همسایه ها هم از موضوع آگـاه شدند، یکی‌از همسایه ها که فکر میـکر د میتواند چاره‌ای برای دردپسرگژدم گزیدگی پیداکند گفت:

ـبگذارید من علاجش میکنم .... بعد او پیچکاری را از محلول پتاسیم پرمنگـات پرکرده در محل گزیدگی‌تزریق‌کرد. دیگران هم‌که نمیدانستند اینکار مفید است یا نه بدون اینکه بدانند شخص مذکـور معلـوماتی در طبابت دارد یاندارد مانع کارش نشد ه اورا گذاشتند تاآن پسر را «تداوی» کند ... اتفا قا وضع آن پسر وخیم‌ترشد و باعجله اورا بشفاخانه رساندند . خوب شر مندوك عزیز...! تاکی باید در خانواده ها همسایه ایکه معلوم نیست شغل اصلی او معلمـی است‌یا کتابت ویادریوری به‌کار های طبابت بپردازد وتاکی کوکو دادا ها وبی‌بی دادا ها به‌معالجه بپردازند .دیگر عرض ندارم .

بااحترام غلام‌سخی حمیدی

۳۰

طوریکه شنیدیم چنین تجو یز بعمـل آمده‌که سرو وضع دختران و پسرا ن‌مکتب اصلاح شود ودیگر نمی‌گذارند بـی پروایی وبی بند وباری در قسمت پو شیدن لباس‌و موهامانع رشد فکری وعدم‌توجه‌جوانان به‌درس‌و تعلیم شود.این اقدام پسندیده از بسی‌جهات مفید است‌و کسانیکه روی نسل جـوا ن حساب میکردند همین آرزوو توقع راداشتند ودر مطبو عات هم انتقادا تی بعمل آمده‌بود ولی کسی درسابق به آن توجه نمیکرد .

متاسفانه نظم ودسپلین در مکاتب دختران وپسران بسیار ضعیـف شده بود ، بعضـی دختران با ناخن های دراز ورنگ شد ه و موهای جرشده به مکتب میر فتند و پسران هم موهای بلند گذاشته با پطلون‌ها ی‌عجیب وکمربندهای عریض‌و تما شا یی سا جق‌به دهن دم مکتب های دختران ساعت هاوقت گرانبهای خودرا تلف کرده با حرکـات و سخنان سخیف و طفلانـه اظهار «چیز فهمی» می نمودند .

بزرگترین سرگرمی یکعده دخترها جمع‌کردن پست کارت وعکس های آرتیست های سینما وسر گرمی پسران راجمع آور ی‌تصاو یـر قبیح وتحریك کننده تشکیل‌میداد.بسیار ی از جوانان جز در نو شـتـن نامه هـا ی عا شقانه که‌در آن مهارت دا شتند نه ا ز ادبیات چیزی می فهمیدند ونه‌همان چیزهایی را که‌در مکتب میخوا ندند میتوا نستند به حافظه بسیار ند وشاهد بزرگ ایـن مطلـب پروگرام ذهنی رادیو افغانستان بوده میتواند چنانچه در همان پروگرام شنیدم که یـك شاگرد صنف یازده گفته بود «سو یس در افریقا ست »بهر حال برای‌رشدوتربیه سالم جوانان عملی شدن پروگرام های وسیعی‌لازم است. پروگرام اصلاحات در مورد لباس و سرووضع شاگردان مکتب باید باخوش بینـی تمام از طرف شاگردان‌استقبال شده‌وجوانانی که احساس وطنپر ستی و تر قی‌خوا هـی قوی دارند در ین قسمت پیش قدم شـده بعداز اصلاح خودبه تشویق و تر غیـب دیگران پرداخته بایك روحیه‌همکار ی درین نوسازی کشور از لحاظ اقتصادی ،اجتماعی وفرهنگی سهم فعال بگیرند. حکو مت مترقی ورژیم پسندیده جمهوریت در افغا نستا ن روی شانه طبقه جوان قرار دارد وجوانا ن بایست با استواری واستقا مت مسو لیت بزرگ تاریخی خود رادرك ونگذارند کـه دیگر جهل وخرافات ویا مشغو لیت های‌پوچ که‌ار مغان غرب است چهره اجتماع مارا نا مطلوب ومضحك بسازد .

۳۱

سخن از تربیه جوانان بمیان آمدو هـر کدام چیزی میگفت .من بیاد یکی از مقا له های‌خود افتادم که‌در همین ژو ندون به‌چاپ رسیده بود، من پیشنهاد کرده بود م‌که‌برای تربیه سالم جوانان وبخصوص اطفال کـه جوانان آینده کشور اند اقدامات اساسی‌روی دست‌گرفته شود ، ازجمله باید نگذارندکـه دیگر این فلم های تجارتی ذهن شانرامسموم سازد ،اگر وزارت اطلاعات‌وکلتور ا زکشور های دوست تقاضا کند تافلم های مخصوص اطفال را بدستر س آن وزارت بگذارند به گمان اغلب کشور های دو ست این همکاری رادریغ نکرده چنین فلم هایی را خواهنـد فرستاد، بعد این فلم هادر اوقات معین در سینما های شهر برای اطفال در بدل پو ل ناچیزی نمایش داده شودو در با قی‌اوقات مو قعی که‌فلم‌های دیگر خودرا نـما یش میدهند از ورود اطفال بداخل سینما جدا جلو گیری نمایند. وقتی که‌بار فقا از یـن مطلب صحبت کردم همه تائید کردند کـه اگر این پیشنهاد عملی شود بدون شـك مفید خواهدبود واز (داراسنگ بازی وگاوبای بازی) یکعده جوانان ماجلوگیری خواهد نمود.

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه ها دوسال تپید تا ا ینکه وارد تشکیلات آنها شد، اما به‌اثراشتباهی زنده گی‌اش را ازکف داد اکنون الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلند پیرکه مرد مرموزی ا ســت برآمده وضمناً میخواهد از زند گی خصوصی ماو موازن لولا بسا نـوکسب معلو مات کند.

مردی با تابه بقه

درا تاق انتظار باما یتلند صحبت کرده بود ضمن همین ملاقات ها بـا فیلو جانس نیز آشناشد زیرامایتلند سوال وجواب با مامورین زیر دست خود را اجازه داده بود.

الك عمر مایتلند رادر حدود ۷۰ سال تخمین می‌زد و اکنون برای‌بار اول حس کنجکاوی او بیدار شـده بود تا محل سکونت مایتلند رادریابد یك حقیقت عجیب در ذهنش خطـور کرد که کمترین معلومات در بـــارهٔ شخصیت این متخصص امور مالـــی ندارد و هم متوجه شد که مایتلنـد یگانه ریش سفیدشهر میباشدمعهذا هیچ یك روزنامه وجریده در باره‌اش چیزی نمینوشت .

وقتی موتر از مقابلش گذشت‌الك نتوانست در برابرکششی‌که مایتلند دراو پدید آورده بود مقاومت کند . وبی اختیار موتر تکسی را اشـاره کرده سوار شد و به دنبال مایتلنـد حرکت نمود. راننده تکسی هدایت داد، موتر مایتلند را تعقیب کنـد . راننده بدون سوالی باسر اشـاره کرده بحرکت افتاد هیچ دریوری در خیابانهای لندن نبود که این مامور پولیس مالیخولیایی رانـشناسـد .

مو تر حامل ما یتلندبه‌سرعت جانب ناحیه شمال لندن رفته در یك نقطهٔ مزدحم و پر ازسکنهٔ پارك فینسبوری توقف کرد. مایتلندفرود آمده‌شتابان به امتداد یك خیابان مزدحم روان‌شد والك سر بدنبالش نهاد. پیر مـرد فاصلهٔ کوتاهی را پیموده سپس از یك واگون تراموا بالا رفت .الك هم به داخل آن رفت تراموا به حرکت درآمد . پیرمرد جایی برنشستن‌پیدا کرد، وروزنامه قـات شده ایـرا از جیب بیرون آورده مشغول خوانـدن آن شد آقای مایتلند در فورتن هام ازتراموا پیاده گردید .

او زاویه سنگفرش خیابان فورتن هام را قطع کرده وارد یك کوچـــه تنگ وفقیر نشین شد وسپس در میان تعجب فوق العاده الك دروازه آهنی یك عمارت تاریك وکثیف را باز کرده داخل آن شد ودروازه را از عقبش بست .

خفیه پولیس نگاهی به بالا وپایین کوچه انداخت . اطفال خرد ســال محله دورش را حلقه کردند و الك یك مرتبه دگربه عمارت نظرانداخت.

کلکین ها وپنجره هـای عـمارت سیاه وکثیف معلوم میشد پرده های فرسوده پشت شیشه ها آویخته‌بود به نظافت پیشروی عمارت کمترین توجه نشده بود . ایـن بود منـزل نشیمن آقای مایتلند صاحب‌میلیونها ثروت .

الك تصمیم خودشرا گرفت و دق الباب کرد. برای لحظات طولانـــی جوابی نشنید سپس صدای شرفـهٔ پایی بلند شد مثل آنکه کسی‌سلیپر به پا داشته و آنرا به روی زمین‌می کشید . یك پیر زن با چهرهٔ مریض وبیرنگ دروازه را باز کرد. الـك در حالیکه دستمالی را از جیب‌بیرون آورد اظهار داشت: ببخشید خا نم این دستمال از نزد آقای که یـــك لحظه پیشتر وار داین عمارت شـد به زمین افتاد .

آن‌زن با چشمهای‌از حدقه برآمده به دستمال‌خیره شد. سپس‌دستشرا دراز کرده آنرا گرفت وبدون اظهار کلمهٔ دروازه را بروی الـك بست . الك باخود به تلخی اندیشید: این آخرین دستمال بینی خوب من بود.

او توانسته بود یك نگاه کوتاه بـ سر سرای افکند . یك رهرو تنگ ودلگیر را دیدکه باقالین رنگ‌رفته‌ی فرش شده بود. او باخود فیصله‌کرد که بهتر است از آنجا دور شـــود واطلاعاتی در آنباره جمع آ وری کند.

فروشندهٔ یك مغازه در انتهـــای کوچه اظهار داشت : «مایتلند یا مای لاند پیر این آقای پیر هر روزصبح ساعت ۹ از منزل خارج می شود و همیشه در همین ساعت مثل امروز برمی‌گردد .من نمیتوانم بگویم کـه او کیست اما یك چیز را میدانـم : ساکنان این خانه از لحاظ خوراك‌به درجهٔ پایین قرار دارند.

او ضروریات خود را از من‌میخرد وآنچه را که ایندو نفر برای زندگی یومیهٔ شان بمصرف می رسانند از حد کفاف یك وقت غذای یك طفـل سالم تجاوز نمیکند.»

الك خسته ودر مانده به سمـت غرب شهر باز گشت او تصمیـ گرفت به موضو ع بیشتر توجـ کند . اما به نظرش موزون تر آمـ که عجالتا تمام نیرویش را درقسمت آن خانم جوان و جالـب ماد مـوازل لولا بسانو متمرکز سازد. دریکـ از خیابانهای عصری که از مرکـ گاوندیش منشعب میشد .یك تعدا اپارتمان هایی وجود دارد که صرف از طرف کرایه نشین های پولـد استفاده میشود میزان کرایه هم د همین قسمت شهر مخصوصا زیـ است والك دید لولابسانو در یـك چنین اپارتمان مجلل صاحب چنـ اتاق لوکس می باشد، دچار حیر ت وتعجب گردید لفت بان باوجود پیش آمد مناسب و صحیح به نظر الـك قدری مشکوك آمد. اوبه الك گفـ که ماد موازل بسانو در طبقهٔ سوم سکونت دارد .

الك پرسید : « چقدر وقت میشود که او در ینجا زندگی میکند؟»

محافظ لفت جواب داد : «این بشما مربوط نیست دروازه اپارتمانشـ دران گوشه است» دربان لفت وقتی کارت خدمت الك را دید ، فوراوضع احترام آمیزی بخود گرفت و یـك مقدار معلومات داد :« او دو مـاه میشود که درینجازندگی میکند از

آقای الک ! تنها هستیم ولزومی ندارد آهسته حرف بزنید ...

از شما چه‌پنهان اکثراو قات تعجب ام که‌او چطوروبه‌چه‌وسیله درعمارت کاورای اپارتمانی را صاحب شده است ؟

تا جائیکه اطلاع دارم ـ اویك‌وقتی درخیابان گرین کلب قمار خانه ی‌را اداره میکرد مسلما شما نیامده اید که او را باز داشت‌کنید؟» دربان‌لفت جمله اخیر را با احساس ترس‌اظهار داشت .

الك پاسخ داد :« من برای یك دیدار دوستانه با ماد موازل‌به‌اینجا آمده ام . »

لفت بان ازلفت خارج شده به‌یکی از دو دروازه چوب شیشم که در دهلیز وجود داشت اشاره نموده اضافه کرد :« دروازهٔ دومی مربو ط به اپارتمان یك میلیونر امریکایی است» .

الك میخواست جوابی به اوبدهد که لفت بان بطرف دروازه رفته‌به‌یك لوحهٔ پالش شده اشاره نمود:« این چیز عجیب است شما خود یك‌دفعه به آن ببینید. »

الك خود شرا پهلوی لفت بان رسانده بایك نگاه آنچه را بایدبفهمد فهمید. به روی یك تخته از چو ب شیشم رسم یك بقهٔ کوچك سفید را دید که با آنچه همین امروزدر تصاویر تاپه کاری ها وخالکوبی‌های موجود نزد دیك گاردون دیده بود، شباهت داشت. **یك بقهٔ کو چك که کمی مایل آویخته شده بود. ا لك** دستی به روی لوحه کشید. رنگ آن **هنوز خشك نشده بود.**

در همین لحظه بی محابا دروازه‌باز گردید و مردی متوسط العمر در چوکات دروازه ظاهر شد. تفنگچه **بدست داشت ومیلهٔ دراز آنرارو ی قلب الك گذاشته تهدید کرد .**

ـ «دستهای تانرابالا ببرید»سپس زبانش به لکنت افتاده به صور ت پولیس خیره نگریست الك بدون آنکه حرفی زده باشد به مردی که مقابلش ایستاده بود نگاه کرده اورا شناخت . دست فروشی‌بودکه همین امروز در وایتهال بهم دیده بودند امریکایی زودتر توانست به خود مسلط شودو الك از نو درخششرا در چشمهای آن مرد خواند که دلالت به رضایت خاطرش مینمود . او عقب‌رفته دروازه را کاملا باز گذاشت .

ـ « آقای الك لطفا داخل شوید.» درختم کلام اشارهٔ تحو لی لفت بان داده اضافه نمود. « خوبست وات. من اجازه دارم‌که با آقای‌الك‌گاهگاهی شوخی کنم.» وقتی الك وارد اتاق شدداو درودزه‌راازعقب سرش‌بست وگذاشت که الك وارد سالون‌شود.

الك با خود فیصله کرد که موضوع بقه را در موقعش عنوان‌کند آن مرد الك را مخاطب ساخت : «آقای الك! تنها هستیم- لزومی ندارد که آهسته حرف بزنید.سگرت میل دارید؟». الك مصلحتا دستش را دراز کرده یك سگرت زرد رنگ ها وانایی را انتخاب کرد و شرو ع به صحبت نمود: « اگر اشتباه‌نکنم ما همدیگر را در جایی دیده ایم ؟»آن مرد به سردی پاسخ داد« شمااشتباه نکرده اید. دروایتهال باهم‌برخوردیم ومن زنجیر کلید می‌فروختم . نامم **جوشا برود است. شمانمی توانید** بمن اعتراض کنید که چرا به نام مستعار فعالیت دارم.»

الك عینکش را روی بینی جابجا کرده **به‌تفنگچه‌ایکه(برود) سرچپه‌در** جیبش گذاشته بود نظر انداخت‌برود

بقیه در صفحه ۹۲

از سامرست موآم

مترجم : ولی لطیفی

تسخیرناپذیر

بخش دوم

– بفرمائید این صد فرانك را بگیرید . بگذارید مادموزل پیراهن‌جدیدی برایش‌بخرد. ازکهنه‌اش بسیار بجا مانده .

اوپول رابالای میزگذاشت وکاسکیت خودرا پوشید .

– برویم .

آنهابیرون شده دروازه راازعقب خودبسته وبعدبالای موتر سایکل های خود نشسته حرکت کردند پیرزن خودرا بطرف اتاق مجاور کشاند . دخترش آنجا روی نیم‌کت به همان حالت که هانس اورارها کرده بود افتیده وزارزار میگریست .

• • •

بعدازگذشت سه‌ماه هانس باز هم به سورسون آمد. اوپاسر بازان پیروز المانی‌در پاریس بود وباموتر سایکل خودرا از زیر طاق ظفرپاریس نیزگذشته بود او در آغاز باعساکر المانی بطرف «تور» وبعد بطرف «بردو» رفت .

هانس جنگ راحتی استشمام هم نکرده بوداما عساکر فرانسوی رابشکل اسیر دیده بود. تمام جنگ برایش چنان سرگرمی مسرت بخش بودکه حتی درخوابش هم نیامده بود .

هانس بازهم بعدازمتارکه جنگ درپاریس زندگی‌کرد . برای همه تحفه خریدوپست‌کارت های رنگه به وطنش «بواری» فرستاد. دوست اوویلی که پاریس رامانند پنج انگشت اش میشناخت همانجاباقی ماند ولی هانس را با

تمام واحدش دوباره به سورسون فرستادند درشهرکوچك سورسون زندگی سربازان‌المانی بدنمیگذشت. غذافراوان بود وشامپانی تقریبا رایگان هربوتل آن یك مارك به پول المان قیمت داشت وقتی امرانتقال به سورسون داده شد هانس فکرکرد خالی ازتفریح نخواهدبود که مزرعه برود ودختر دهقان رابیبند برای اینکه هانس به دختر بفهماند که کینه رابه خاطرندارد یك جوره جوراب ابریشمی برایش به قسم تحفه تهیه کرد. هانس خوب متیقن بود که‌مزرعه رابدون زحمت خواهد یافت.

یکی ازشامگاهان هنگامیکه اوهیچ سرگرمی دیگری نداشت جورابهارادر جیب گذاشته وباموتر سایکل به طرف فارم حرکت کرد. یك روزملایم خزان بوددرآسمان ابری دیده نمیشد وتپه های اطراف قشنگ مینمود اگرچه ماه سپتامبر ودیرگاهی بودکه حتی‌یك قطره باران هم نیامده بودولی ازسپیدار ها احساس نمیشدکه تابستان بپایان رسیده است یکبارهانس بطرف دیگر پیچید واین موضوع اوراکمی معطل ساخت ولی بهرحال خودرابعد ازنیم ساعت به مزرعه رساند. نزدیك دروازه سگ نگهبان پارس کرد هانس بدون دق‌الباب دستگیر دروازه راچرخانیده وداخل خانه شد. دخترجوان عقب میزنشسته کچالو پاك میکرد مجرددیدن هانس درفورم نظامی اواز جاپریده وبپا ایستاد .

– چه‌کار دارید .

همانجا دختراورا شناخت درحالیکه کاردرا دردست میفشرد عقب عقب بطرف دیواررفت.

– تو. خوك .

– ها... هاعصبی نشو متاثرت نمیسازم بهتراست ببینی چه برایت آورده‌ام . جوراب های ابریشمی .

– آنهارا بردار وگورت راگم کن .

– حماقت نکن کاردرا بینداز . اگرعصبانیم کنی به ضرورت تمام میشود ترس از ین نداشته باش .

– من ازتوترس ندارم .

دخترانگشتان خودرا بازکرد وکارد افتاد . هانس کاسکیت خودرا کشیده وبالای چوکی نشست . پای خودرادراز کرد وبانوك موزه

کارد رابطرف خودنزدیك کشید : بیابتو کمك کرده وکچالو پوست کنم . چطور ؟

هانس خم شده کارد رابرداشت . ازکاسه کچالو گرفته وبه پوست کردن شروع کرد . دختر بانگاه های دشمنانه بطرف اومیدید

وچهره‌اش نمود خصمانه داشت . اوهمانطور خموشانه به دیوار تکیه داده وحرکات هانس راتعقیب میکرد . هانس خوش قلبانه تبسم تسلیم کننده .

– چرااینطور باخشم سوی من‌نگاه میکنی. آنقدرهاهم من ترآزرده نساخته ام. آنوقت من بسیار عصبانی بودم وتواین مطلب راباید

بفهمی . آنگاه همه مایك حالت داشتیم . آنوقتهاهنوزهم ازشکست ناپذیری فرانسویها وخط ماژینوحرف میزدند .

لبخند استهزاء آمیزی در لبهای هانس پیدا شد– وازطرفی شراب کلرام راگرم‌ساخته بودتوبازهم شانس داری زنهابمن گفته‌اند که

بسیاربد شکل نیستم .

دختر بانگاه های نابود کننده سرتا پای اورا دور انداز کرد .

– گم شواز اینجا .

– هروقت خواست خواهم رفت .

– اگرنروی پدرم به سورسون میرود و پیش جنرال ازتوشکایت میکند .

– جنرال به‌این شکایت هابسیار احتیاج هم دارد. به‌ماامرشده که بامردم روابط صلح جویانه رابهبود بخشیم . اسمت چیست ؟

– بتومربوط نیست .

گونه های دخترسرخ شده وغضب در چشمانش میدرخشید هانس دختر را زیبا تر ازروزیکه اورابخاطر داشت یافت . خوب تا بحال که‌کارها بروفق مراد است‌دخترسما ده دهاتی هم نیست وزیاد تربه شهری هاشبیه است . بلی مادرش گفت‌که اومعلمه است . ازهمین سبب‌که اویك دخترساده دهاتی نیست بلکه معلمه وتحصیل کرده است برای هانس مخصوصاخوش آیندبودتااورارنج بدهد. هانس خودراقوی ومحکم احساس میکرد . در طول تابستان اوطوری آفتاب خورده بود که چشمهای آبی‌اوبه شکل حیرت آوری‌لاجوردین مینمود .

– پار ومادرت کجاست ؟

– درمزرعه کارمیکنند .

– گوش‌کن . من‌گرسنه ام . برایم یك گیلاس شراب بانان وپنیر بیار قیمتش را میپردازم .

دختر خشمگینانه خندید ...

– ماازسه‌ماه به‌اینطرف پنیر رانمیشناسیم که چیست ازنان خشك سیرنمیشویم . سال گذشته ازما فرانسویهاتمام اسپ هارا‌گرفتند وحالا بزها وتمام حیوانات باقیمانده‌را مانند گاوها خوك ومرغ هابردند .

– خوب چه ماکه رایگان نگرفتیم پولش‌را دادیم .

– توفکرمیکنی‌که ماازکاغذ های خالی که درعوضش دادید سیرمیشویم ؟

دخترناگهان به‌گریه شروع کرد .

– چراتوگرسنه هستی ؟

دختر باداد جواب داد– من ، توچه میگویی ماشاهانه تغذیه میشویم کچالو شوربای‌گرم وکاهوفردا پدرم به شهرسورسون میرودممکن است موفق بخریدن گوشت اسپ شود .

– گوش‌کن . بوجدانم سوگند که انسان بدی نیستم . من برای توتان وپنیروحتی ممکن است گوشت بیاورم .

– من به صدقه وبخشش های تو احتیاجی ندارم. من ترجیح میدهم ازگرسنگی بمیرم‌تا اینکه دست به خوراکه های درازکنم که‌شما خوکهاازمادزدید اید .

– بهرحال خواهیم دید – اوبالحن آرام این راگفته وکاسکیت خودرا پوشیده وبعداز گفتن خداحافظ مادموازل خارج شد .

• • •

هانس نمیتوانست تنهابه رضایت شخصی خودباموتر سایکل به آن راهای دور برود و مجبور بود انتظار بکشد تااورابه ماموریت بفرستند وآنگاه اوبازهم می توانست از مزرعه دیدن کندواین ماموریت ده روزکه گذشت اتفاق افتاد . هانس مانند دفعه گذشته وبدون تکلیف پیداشد. اینبار پیرمرد بازنش درآشپز خانه بودند .

نیمروز بودوزن دهقان درمقابل دیگدان ایستاده چیزی رادردیگ شور میداد . پیرمرد درعقب میزنشسته بود. وقتی آنهابطرف هانس دیدند ، متعجب شدند . شاید دختر شان از آمدن دفعه قبلی اوگفته بود آنها خاموش‌بودند پیرزن به‌کار خودادامه داد وپیر مرد همچنان خیره خیره بطرف گلهای روی میزی نگاه می کرد. مایوس کردن هانس خوش قلب هم‌چندان آسان نبود .

– سلام بهمه – هانس به خوشی این جمله اداء کرد برایتان خوراکه آورده‌ام .

روی پاکت رابازکرد وازبین آن یك توته پنیرنسبتا بزرگ ویکمقدار گوشت بادو قطی ماهی ساردین کشیده وبالای میز گذاشت. پیرزن بطرف خوراکه هانظرکرد هانس وقتی برق طمع رادرنگاه های پیرزن دید نیشخند زد. پیرمرد عبوسانه به خوراکه ها دیده دوخت . هانس باتبسم بازهم به اوسلام‌کرد.

– آنگاه بین ماسوءتفاهم رخداد مقصدم دفعه گذشته بودعفومیخواهم اماپیرمرد برای تولازم نبودکه مداخله کنی .

دراین اثنا دختردداخل آشپزخانه شد . اوبالای هانس باخشونت فریادزد .

– تودراینجاچه میکنی وقتی نظردختر به خوراکه هاافتاد آنهاراباهم یکجاکوت کرده و بطرف هانس پرتاب کرد .

– برادراینهارا. ازاینجا بردار .

دراین هنگام مادرخودرابه میزرساند .

انیت ! تودیوانه شده ای .

– من ازاو خیرات قبول نمیکنم .

آخراین خوراکه ها محصولات خود ماست . ازماست . آنهاازمادزدیده‌اند . تو تنها بطرف این ماهی ساردین نگاه‌کن . این ساردین مال مابود وهست .پیرزن خم‌شد وآنهاراجمع‌کرد هانس بطرف دختر دید. چشمان آبی اوتمسخر آمیزبنظر میامد .

– پس اسم توانیت است . اسم قشنگی است . خوب توچرابه والدینت اجازه نمیدهی که‌کمی غذای لذیذبخورند . آخر خودت گفتی که شماازسه ماه به‌اینطرف پنیررامزه نکردید. گوشت پیدانتوانستیم چیزهای راکه مؤفق شدم پیداکنم آورده‌ام زن دهقان خوراکه هارا باهردودست‌گرفته وبه سینه چسپاند . مثلیکه اوآماده بوداین خوراکه هارابیوسد . به‌رخسار های انیت اشك دوید .

– خدای من چه ننگی . این کلمات از گلویش مانند ناله بیرون شد .

– تراچه شده چرانگ . یك توته پنیریا یك قطی ساردین وتمام ..

هانس نشست وسگرتی آتش زده وقطی رابه پیرمرد داد پیرمردیك لحظه متردد ماند ولی وسوسه خیلی بزرگ بود . اویك سگرت آورد وقطی رادوباره به هانس درازکرد .

– برای خود بگذارید . من هرقدر خواسته باشم پیدا میکنم . هانس پکی زده ودودراز بینی بیرون آورد .

– چرامادعواکنیم . چیزیکه ساخته شده آنرادوباره نمیتوان ساخت . خودشما میفهمید که جنگ . جنگ است من میفهمم که انیت دخترتحصیل کرده است ونمیخواهم که اوراجع به من بدفکرکند. ممکن است واحدهابرای مدت مدیدی درشهرسورسون معطل شود . من میتوانم گاه‌گاهی بیایم وچیزی از خوراکه باب

برایتان بیاورم . شمامیفهمیدکه ماباتمام قواء سعی میکنیم که بااهالی شهر رابطه خوب داشته‌باشیم امافرانسوی هامقاومت میکنندحتی نمیخواهند بطرف مابیبینند . بالاخره یك اتفاق تاسف انگیز بود. همان چیزیکه دفعه قبلی‌وقتی من بادوستم اینجا آمدم رخداد . شمانبایداز من بترسید من حاضرم باانیت طوری به‌احترام تمام پیش آمدکنم مثلیکه باخواهرم تن خود.

– توچرااینجامیایی ؟ توچرا مارا آرام نمیگذاری ؟

در حقیقت هانس هم درست نمیفهمد . دلش نمیخواست اعتراف کندکه اواز فقدان روابط عادی انسانی دلتنگ است . دشمنی خاموشانه ای که المانیها رادرسورسون احاطه کرده بودروی اعصابش تاثیر کرده بود گاهی

حاضر بوداولین فرانسوی راکه درجاده با چشمان بی تفاوت به اونگاه میکند تکانش بدهد چنانکه باید وگاهی هم این موضوع اورا تا سرحد گریستن میرساند خوب است خانوادهٔ پیداکنم . که مرادوستانه بپذیرند .

اودروغ نمیگفت‌که راجع به‌انیت افکارپلیدی ندارد. انیت اززنهای تیپ اونبود . زنهای‌بلند قامت باپستانهای برجسته مورد پسند او بود. آنهائیکه مانند خودش چشم آبی وموبوربودند آنهائیکه تن محکم وپرحرارت داشتند برای او ظرافت بینی راست – چشمهای تاریك وصورت رنگ پریده قابل فهم نبود. این دخترچیزی داشت که دراو حس ترس راایجاد میکرد . اگراوآنطور مست ازباده پیروزی نمیبود اگراو

آنطورخسته ودرعین حال عصبانی نمیبود و گرسنه شراب زیاد نمی نوشید حتی درخیالش هم نمی گنجید که چنین دختری اورا اسیر خودش سازد .

• • •

هانس مدت دوهفته نتوانست ازواحدش‌دور شود .. اویقین داشت زن‌وشوهر پیرمثل‌گرگ های گرسنه بجای خوراکه هایی‌که او آنوقت برده ودرمزرعه گذاشته بودحمله برده اند . باعث تعجب اونمیشد که اگرانیت هم باآنها همرایی کرده باشد .

طبعا انیت ازهانس نفرت دارد آنهم چه نفرتی – مگرگوشت . گوشت است وپنیر، پنیر اندیشه انیت‌هیچ ازسراو بیرون‌نمیشد نفرت انیت اوراخشمناك میساخت اوعادت کرده بود که موردپسند زنها واقع شود .

چه خوب خواهد شداگر انیت بالاخره بازهم عاشق اوشود . آخرهانس مرد اول اواست . درمونشین دانشجویان هنگام پرگویی عقب گیلاس آبجومعتقدبودند که درحقیقت زنهامردی رادوست دارندکه آنهاراازراه بدرکند . هانس بکلی مطمئن بودکه جواب ردنمی داد . اوزیر لب می خندید وچشمانش محیلانه میدرخشید. بالاخره تصادف باهانس کمك‌کرد که باز هم به مزرعه سربزند . اوباخودپنیر – مسکه‌قند وچند قطی گوشت‌کانسروباکمی قهوه‌گرفته وبا

موتوسایکل خودروان‌شد. امااینبار مؤفق‌بدیدن انیت نشد اوبا پدرخوددرمزرعه کار میکرد مادر انیت درحیاط بود . وقتی هانس رابابسته ای که دردست داشت دید چشمهایش درخشید

هانس رابه آشپزخانه برد. هنگام باز کردن بسته دستهایش میلرزید وبعد ازدیدن خوراکه های‌که هانس آورده بوددرچشمان پیرزن اشك پدیدار شد .

– توخیلی مهربان هستی .
هانس مودبانه پرسید .
– من می توانم بنشینم .

– بنشین – بنشین – پیرزن بطرف کلکین نگاه‌کرد . هانس فهمیدکه پیرزن میخواهدببیند که آیادخترش به طرف خانه نمیاید .
– ممکن است یك‌گیلاس شراب بنوشی ؟
– باطیب خاطر .

هانس بدون زحمت درك‌کردکه حرص به خوراکه هاپیرزن رامجبور ساخته که موجودیت اوراقلا برایش قابل تحمل بسازد پیرزن‌حاضر بودکه روابط خوب راباوبرقرار سازد . نگاهی که پیرزن به‌کلکین انداخت مانند این بودکه آنهاراهمدست بسازد .
– گوشت چطوراست مثل که بدنیست ؟
– دیرگاهی میشودکه‌چنین‌گوشتی نخورده‌ام.
– دفعه آینده وقتی بیایم باز هم خواهم آورد . امانیت خوشش آمد ؟

– انیت به هیچ چیزدست نزد. میگویدبهتر است ازگرسنگی بمیرم تاازاینها بخورم .
– ابله .
– من هم اینطور برایش گفتم. من عقیده دارم وقتیکه غذااست باید خورد برای چه باید روگرداند . کارهارا این قسم اصلاح نخواهی کرد .

تاوقتیکه هانس شراب خودرا آرام و بدون عجله نوشید آنهادوستانه باهم صحبت‌کردند. اوفهمیدکه پیرزن رامادام پیریه مینامند .

هانس پرسید که‌آیا اطفال دیگرهم دارند، پیرزن آه کشید . آنها پسری داشتند که در آغاز جنگ مرده بود .
اورادرجبهه نکشتند بلکه اودرشفاخانه در تانسی به مرض ذات الریه مرد .
– ها .... متاسفم .

– شاید همین برایش خیربود . آخراوهم عین انیت بود. بهرحال کشته شد چون تحمل رسوایی شکست رانداشت . پیرزن دوباره آه کشید – آه برادر– آخربماخیانت کردند از

همین سبب تماما اینطور اتفاق افتاد .
– چراشمابه دفاع پولند پا شتافتید. آنها برای شماکی هستند ؟

– درست – درست اگرمامانع هتلرشما نمیشدیم ومی گذاشتیم که پولند رااشغال‌کند اومارا هم آرام میگذاشت .
حین خارج شدن هانس تکرار کرد که باز هم خواهد آمد .
– راجع بگوشت فراموش نخواهم کرد .

اوضاع به نفع هانس بود . اوماموریت پیداکردکه هرهفته دومراتبه به دهکده های اطراف سربزند . واین کاربه اوامکان بیشتر

دادکه مزرعه برود . اینکه هیچگاه با دست های خالی به آنجانرود برایش حکم قانون راپیداکرده بود. اماکارهایش باانیت جور نمی آمد . اوتمام نیرنگ های محیلانه که‌زنها

رازیر تاثیر میآورد وتجربه مردانه‌اش به‌او آموخته بودبکار میبرد . امانیت به تمام آنها

باخنده های نیشدار جواب می داد. لب های خودرا محکم بهم فشارداده طوری به طرف هانس نگاه میکرد مانند اینکه دردنیابدتراز او کسی نیست . غالبا انیت اوراطوری عصبانی میساخت‌که هانس حاضر بود تاازشانهایش گرفته چنان تکانی بدهدکه روح ازبدنش پرواز کند .
یك روزهانس اورانتها یافت وقتی انیت میخواست خارج شود هانس مانع رفتن اوشد.
– صبرکن میخواهم باتوحرف بزنم .
– بگومن زن بی دفاع هستم .
–واین است چیزیکه بتومیگویم . تاجائیکه برای من معلوم است من دیرزمانی اینجا خواهم ماند .
ناتمام

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل‌شوهرش با دو دختر خود بشهرمی آید ودوسال بعد آن شهرشوم‌را ترك میگوید . دختر کلانش هنادی توسط ناصر ، مامایش‌بقتل‌میرسد . آمنه دختر کوچك مدتی‌بعد از خانه پدری میگریزد ودوباره بشهر بخانهٔ مامور مرکزکه سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشودومیخواهد از انجنیر جوانی که‌خواهرش را به آن سر نوشت‌شوم‌کشانده انتقام بکشد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور راباوی بهم میزند و خود در خانهٔ فامیل ثروتمندی بحیث‌خادمه استخدام میگردد و در صدد آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن‌باشد ، بمنزل انجنیر مذکور راه‌بیابد و پلان خودرا عملی سازد .

آهنگ شباویز

بلی ! تمام شب را با تشویش ونگرانی بروز آوردم ، بدون تردید اگر اندیشه های شبا نگاهی **مرابخود مشغول نمی داشت ،** شبی بود طولانی و دشوار گذار .

خواهر عزیزم ، صورت محزون‌تو که در لحظات تنهایی یاور ومونس من است ، سنگینی بار شب را از دوشم زدود کم‌کم‌پیش آمدوبفاصلهٔ نزدیك در مقابلم قرار گرفت و شروع کرد بسخن گفتن . من گرچه سخنانش را نمی شنیدم اما پی میبردم که چه میگوید و چقدربرقلبم می‌نشیند . صورت تو همان بود که هنگام مسافرت بسمت غرب در منزل ملك قریه دیده بودم ، صورت مبهوت وفرو رفته دراندیشه هایی عمیق و بی پایان که حتی نمی‌توانست به آنچه در ما حولش میگذرد متوجه گردد ، درست‌همان **صورتی که‌در لحظات گفتگو با تو** و در دقایقی که میخواستم تسلیت دهم واز اندوه جانکاهت بکاهم ، بدقت و تعمق بر آن خریده میشدم.

تو نزدیکم آمدی و در کنارم نشستی ، سر کوچکت را مانند گذشته بر دوشم گذاشتی، بملایمت برویت دست کشیدم واشك از چشمانت پاك نمودم . لحظه‌ای‌باهم **گریستیم ولحظه ای گریه با ز ت داشتم، انگشتانم بمهربانی باموی** انبوهت بازی میکردوبرایت‌اطمینان وآرامش می‌بخشید ، وخواب‌آهسته آهسته بر چشمانت چیره میشد ، اما ناگهان از جابر خاستی و چند قدم از من دور شدی سپس‌برگشتی وباحالتی بهت زده و نگران‌درکنارم استاده شدی ، من باز هم با لطف ومهربانی احاطه‌ات کردم و خواستم آرامش از دست رفته ات را باز گردانم ، اما ناگهان بازهم آن‌اشباح سرخیکه در منزل ملك قریه ، قبل از آغاز آن سفر شوم بسراغ ما می آمدند ، در نظرم مجسم‌گردیدند وتو همینکه این اشباح را دیدی ، بدون اراده بسوی شان شتافتی وبه شبحی سرخ مبدل شدی‌وباآنها پیوستی !

اشباح سرخ احاطه‌ام کرده اند وپیرامونم در گشت و گذاراندویکی بعد دیگر نزدم می آیند ومیخواهند سخنانی بگوشم بگویند ، من از مشاهدهٔ این صحنه میترسم و بر خود میلرزم و تصور میکنم‌دستخوش جنون گردیده ام ، میخواهم فریاد بکشم ، چیغ بزنم . خاطرات‌دوران

رنجوریم در آن قریهٔ دور افتاده غرب بر مغزم خطور میکنند: میبینم بازهم آن چشمهٔ جوشان بد منظر در مقابلم قرار دارد و خون سرخ‌ازآن فوران مینماید . سراسیمه از جا بر میخیزم ، ترس وهراس‌گریبانم را رها نمیسازند ، میخواهم ازین اتاق بگریزم ، اما بکجا ؟!

بلی ! درین شب ساکن و آرام **به کجا میتوان گریخت ؟ در** چنین لحظاتی‌که خاموشی همه جا سایه گسترده و پردهٔ ظلمت برهمه جا فرو افتاده است دختری چون من بکجا میتواند برود ؟ باید این زن را که در گوشهٔ از اتاق‌درخواب فرورفته و غرق در رویاهای‌شیرین خوداست بیدار سازم ، آری، باید **اورا بیدار سازم و بقیهٔ شب را** ضمن صحبت باوی سپری نمایم ... **اما همینکه برای این کار تصمیم** میگیرم ، اشباح سرخ ازچهارطرف احاطه‌ام مینمایند ، خواهرم باچهرهٔ مایوس که تبسمی حزین بر لب دارد نزدم میشتابد ، استرحام کنان میگوید :

بیدارش مکن ، اومارا میترساند، هرگاه بیدار شود ، مارا از ینجا میراند ، چرا از ما هراس داری ، مگر از مدتهای زیادی باینسو باهم الفت نگرفته‌ایم ، اینقدر زود مارا از یاد برده ای !؟

این سخنان چون تیر بر قلبم می نشینند ... نه ! هرگز نه ! من شمارا از یاد نبرده ام و هرگز از یاد نخواهم برد ، هیچگاه شما را ازخود نخواهم راند واین زن را که شمارا میترساند ، هرگز از خواب بیدار نخواهم ساخت . شما بامن باشید ، در پیرامونم طواف کنید ، حرف بزنید که میداند ، شاید روزی من هم در قطار شما قرار بگیرم ، شاید روزی‌این لباس سرخ گلگونی را که شما در بر نموده‌اید ، در بر نمایم . این لباس که هم مرا بسوی شما فرامیخواند وهم از شما میترساند ..!

بقیه در صفحه ۹۲

عرض تبریک

کارکنان هوتل انتر کانتی ننتال جشن استقلال وطن عزیز را به بانی ومؤسس نظام نوین

افغانستان بناغلی محمد داؤد، اردوی غیور ملی وجوانان افغان وکافه ملت نجیب افغانستان تبریك عرض نموده

وترقیات شایان افغانستان عزیز را تحت رهنمائی های نظام نوین جمهوریت خواهان اند.

(۱۵) ۱ر۱

عرض تبریک

کارگران فابریکه نوروزی حلول سالگرد استرداد استقلال وطن را به حضور بناغلی محمد داؤد

بانی جمهوریت ورئیس دولت وهموطنان باشهامت خود تبریك عرض نموده ترقی مملکت را درپرتو درایت

(۸) ۱ر۱

وکاردانی فرزندان فداکارش صمیمانه آرزو مینماید

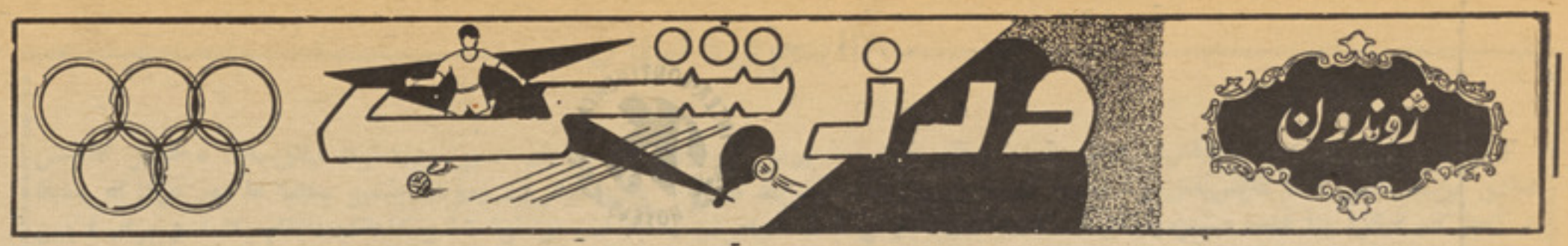

چرا سپورت های محلی ما از یاد رفته است ...؟

ورزش که برای بشر ارزش حیاتی داشته وازقدیم الایام انسانها بان احتیاج احساس کرده اند نظر به موقعیت وشرایط محیطی به انواع و اقسام مختلف در آمده ومردم بآن علاقه گرفته اند. چه همین علاقه ودرك اهمیت وارزش سپورت است که انسانها درراه پیشرفت وتوسعه مزید سپورت هرچه بیشتر کوشیده وسعی میکنند تازمینه انکشاف آن وسعت پیداکرده وتعداد بیشتر مردم بصورت صحیح ودرست ازآن استفاده بعمل آورند .

مردم کشور باستانی مانیز به اهمیت ورزش سپورت وورزش از زمانهای سابق پی برده مثل مردم دیگر نقاط جهان علاقمند گردیده اند. روی این منظور سپورتها برادر منطقه خویش ترویج داده وازآن مستفید میشدند که تاهمین روز بقایای آن به انواع مختلف درمحلات ودهات کشور مامروج بوده وبصورتهای گوناگون اجرا میگردد ولی متاسفانه درشهرها که سپورت های بین المللی تااندازه راه یافته وتعداد محدودی مردم ازآن استفاده میکنند سپورت های محلی بکلی از یادرفته وبه بادفراموشی سپرده شده است همچنین مقامات صلاحیتدار سپورت درکشور بدان بحیث یك سپورت نه نگریسته واهمیتی به آن قایل نیستند که همین بی اهمیت جلوه دادن یکعده مردم شهر ها رانیزازآن دلسرد ساخته و به صفت بازی بیهوده ، پس فکر می کنند که این دیگر خود بی اعتنائی مارا در مقابل فرهنگ وکلتور خودما نشان میدهد زیرا همین سپورتهای محلی است که که نمایانگر احساس مردم اصلی و باستان کشور درمقابل ورزش بوده ومعرف عنعنه ملی واستعداد وابتکار سپورتی مردم کشور ماميباشد .

من نمی خواهم بگویم که سپورتهای بین المللی در کشور رشد نکنند ومنصه اجرای آن از میان برود بلکه آرزو دارم تا ورزش ملی ماهم درپهلوی این سپورتها بحیث ورزش رسمی درچوکات سپورت کشور قبول گردد زیرا عده بیشتر مردم ما نظر به شرایط محیطی وعدم موجودیت وسایل ولوازم سپورتی نمیتوانند از سپورتهای بین المللی استفاده کنند چه این سپورتها برای یکعده مردم شهر ها مختص بوده واهالی محلات ودهات که حد اکثر راتشکیل میدهند نمیتوانند بوجه احسن آنرا اجرا کنند وبدین ترتیب سپورت وورزش شکل اختصاصی را بخود گرفته هدف اساسی وواقعی سپورت از میان میرود یعنی سپورت چهره سمبولیك را بخود گرفته واز ارزشهای حیاتی آن چشم پوشی میشود .

من بیاد دارم که تا چندسال پیش انواع سپورتهای ملی ومحلی در جشن های ولایات ودر پوهنتون کابل تجلیل میشد ومسابقات آزاد آنها برگزار میگردید که مورد توجه همه قرار میگرفت ولی باگذشت زمان تمام آنها ازبین رفته حتی نامهای آنرا مردم فراموش کرده اند در ینجا وظیفه مقامات مسؤل سپورتی بود تا به آن توجه کرد درزمینه انکشاف آنرامی گردانند

علت اساسی ازمیان رفتن این سپورتها بی توجهی مقامات سپورت وعدم اشتراك در مسابقات سپورتی تورنمنتها می باشد چه اگر این سپورت هارا به حیث سپورتهای محلی شناخته ودر پهلوی دیگر سپورتهای بین المللی جان میدادند بدون شك این سپورتها توسعه یافته وبه سپورت کشور رونقی میداد .

به عقیده من برای پیشرفت وانکشاف این سپورت ها مقامات صلاحیت دار باید تیم های ورزشی تشکیل داده واشخاص که به این سپورت ها دسترسی وعلاقه دارند جمع آوری در تورنمنت ها ومسابقات سپورتی به آن حقیقی قایل شده وآنهارا بصورت صحیح وتخنیکی در آورند تانام سپورتهای باستانی رانگه داشته وهم به سپورت وورزش کشور سرو صورتی بدهد زیرا باین وضع که حالا سپورت در کشور دارد رضائیت بخش نیست وطوریکه

توضیح

در همین صفحهٔ شماره ۲۰ این مجله در مصاحبهٔ که باتیم جوانان قندهار صورت گرفته بود. تیم پامیر به عوض خیبر مغلوب معرفی شده مادر حالیکه ازاعضای تیم پامیر پوزش میخواهم به خوانندگان ارجمند خود وعده میدهیم که در آینده نزدیك کلپ پامیر را ضمن یك مصاحبه مفصلاء معرفی خواهیم کرد .

تیم فوتبال المان درحالت ضعف قرار دارد

هلموت شون رهبر تیم ملی فتبال المان دریك مصاحبه خودچنین گفت(درحال حاضر هرچه ازراه میرسد تیره وتاراست اما من نا

امید نیستم ومیکوشم تاالمان رادرسال آینده چنانکه جهان میشناسد ومردم المان میخواهد روانه میدان سازم).

این گفتار هلموت شون ناشی از شکست های پیهم تیم المان است که در مسابقه اخیرکه درالمان برگذارشده بود وتیم مذکوردرمقابل ارجنتاین یو گو سلاویا وبرازیل شکست خورد میباشد .

درگذشته چنین بودکه تیم ملی فتبال المان هموار صاحب نقش درجه یك رادر مسابقات اجتماعی این سرزمین داشت یعنی همیشه تمام فعالیت های مسابقات تحت رژیم ملی آن کشور قرار داشت وچون این تیم همیشه درمعرض مسابقات قرار میگرفت همه چیز رابخود منحصر میکرد اماانداك اندك اوضاع تغیر کرد ودهسال قبل که(بوندس لیگا) بوجود آمد اندك اندك قدرت گرفته ودر سالهای ۱۹۶۹ و۱۹۷۰ هلموت شون دستیارانش با زحمات زیاد تیمی را آماده مسابقه درجام مکسیکو ساختند اماتیم ملی المان توانست موقعیت سیوم راحاصل نماید وبعداز آنکه المان دربرابر برازیل شکست یافت تیم ملی آن کشور مقام درجه دوم را در داخل مملکت خویش حاصل نمود .

در مسابقات اخیر منعقده کشور المان یکی از علل شکست تیم المان عدم موجودیت (نتزر)ستاره درخشان تیم مذکور بودکه بخاطر مریضی مادرش به مسابقه حاضر شده نتوانست مردم المان فقدان این بازیکن بزرگ را در تیم ملی خود مثل کناره گیری (رووزیلر)و(فریدس والتر)مصیبت بزرگ میدانند ومصیبت بزرگتر ازآن اینکه شنیده میشود که هسبانوی هابسراغ (اورات)

جریانی ازمسافرت تیم برازیل دراروپا وافریقا

تیم ملی برازیل که برای انجام مسابقات مقداماتی عازم اروپا وافریقا گردیده بود از انجام دو مسابقه درافریقاوارد ایطالیا شده و با تیم لاجوردی پوش ایطالیا زور آزمایی کردند که نتیجه اش شکست برازیل بود وپس از شکست در تورین با اطرینها مساوی ولی در المان غرب در مسابقه که در برلین برپا شده بود تیم المان غربی رابا شادی بی پایان شکست داد وسپس رهسپار مسکو گردیدتابه یك پیروزی بزرگ دیگر اروپائی دست یابد این مسابقه که در ورزشگاه لینن که گنجایش ۱۰۳ هزار تماشا گررا دارد بر گذارشد ورود براز به شوروی برای هر دو کشور از نقطه نظر فوتبال مهم جلوه کرد زیرا «مار یو کالو » شوروی را یکی از بزرگترین کشور های صاحب فوتبال میداند وشوروی ها میخواستند قهر مان جهان رادر نزد خود ببینند ولی نتیجه مسابقه چنان شد که در یك هوای خوب روی زمین عالی ۸۷ هزار تماشاگر شاهد گول غافل گیر کننده «جرز ینهو »در دقیقه شصت وهفتم شدند هوا در مسکو خیلی گوارا بود. شوروی هااز این موقعیت استفاده بزرگ دیگری

بقیه در صفحه ۸۸

درد دل ورزشکاران

ماور زش کاران معارف ، پو هنتون و کلپ های آزاد شهر کابل رژیم جدید راکه از خواسته های دیرین مردم و جوانا ن مابود به حضور بانی وموسس رژیم جمهوری درافغانستان تبریك گفته وآمادگی وهمبستگی کامل خودرا برای هر گونه خدمت وفداکاری در راه اعتلای وطن تحت قیادت بنیان گذارو حامی رژیم جمهوری ونهضت های جوا نا ن وروشنفکران در کشور اعلام میدا ریم .

بمنظور بهبود وضع ورزش وپیشبر فت آن درکشور و بر رسی وضع تا هنجارش بعد **ازین درهمین صفحه تحت عنوان «درد دل** ورزشکاران «مطالبی را مطالعه خواهید کرد که**مستقیماً از زبان ورزشکاران شنیده شده** یك سلسله مشکلاتی را محتوی خواهد بودکه**ورزشکاران ماباآن دست وگریبان بودند .**

البته علل گشایش چنین ستونی درین صفحه زیاداست .مانند همه‌امور زندگی‌عقب‌افتادگی وفتور وحشتناك در ورزش کشو رمایه تشویش ونگرانی جوانان ورزش دوست وورزشکار کشور بوده واین عقب افتاد گی ایجاب میکند تا عوامل آن جستجو شـــده شجا عانه افشاگردد .ثانیا منشیه دلسرد ی‌جوانان ورزشکار جستجو شده منعکس گردد تا برای رفع این دلسردی چاره مقتضـی ومفید فراهم کرد ه‌شود .همچنان نظر یات و پیشنهادات مفید واصلاحی در امرتشو یق‌ورزشکاران بهبود وضع ورزش جمع آوری و نشر شده د ر عـمل مـورد استفاده قـرارگیرد .

در ینجا سعی میکنیم با ورزشکا ران‌جوان‌کشور گفتگو هایی بعمل آورده نظریات شان منعکس کنیم .ومسوالان امر را متوجـه‌ساخته در امر اصلاح نقایص بایشان کـمك کنیم . **روی همین منظور تهیه کننده این‌صفحه** با چند تن‌از ورزشکاران لیسه زرغو نـــه یعنی چند نفراز اعضای تیم باسکتبا ل آن‌لیسه که در زمرهٔ باسکتبا لیست های خوب پایتخت کشور بشمار میرو ندتماس گرفت.این چند نفر عبارت بودند از پیغله سجیه‌احمدزی ـسیما شیون فوزیه سروری کلالی‌حیدر، **ملالی ولطیفه‌حکیمی وهم‌چنان** شاعلی سعدالله احمـد زی یـکتن ازور زشکـاران شهیر کشور ما کـه هر یك به‌نوبهٔ خویش ازوضع نابسامان ورزش گفتنی هاداشتنداینك‌خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میداریم .

تیم باسکتبال لیسه‌زرغونه

اولین چیزیکه آنها شکایت راازآن شروع کردند عبارت‌بود از اینکه اخلاق ورزشی در بین جوانان ورزشکار ما از میان رفته چنان چـه در مسا بـقات گـاهـی هـم واقـع میشود که همدیگر را تهدید نموده ویا عملا صدمه های جسمانی بهمد یگر میرسانـنـد که‌بااین عمل جداً مخالفت خویش را اظـهار داشته واصلاح آنرا توقع نمودند .

عمل‌مارا تا اندازهٔمایوس میسازد زیرا توقع ما از مطبو عات بیشتر از دیگران است .

همچنان ایشان آرزو کردند که باید در رادیو نیز پرو گرامی بنام ورزش نشر شود تا ازین طریق زمینهٔ تشویق وپیشبر فـت ورزشکاران مهیاگردد. همچنان خبر نگارانی که وقتاً فوقتاً با ورزشکاران مصا حبـه میکنند ورزشکار یك عالم درد دل‌خود راباز

تیم باسکتبال لیسه زرغونه درحال‌تمرین

همچنان این ورزشکاران توقعاتی ازاداره مکتب خود دارند ـتوقعاتی برای بهبودوضع فعلی وپیشرفت ورزش در آینده مثـــلا میدان های تمرین را پاك خواسته ووقـت کافی تمرین برای خود آرزو میکنند ومـی گویند بایست مساعدت های از طرف اداره مکتب بعمل آید. گرچه آنها درین زمینـــه امیدواری جدیدی یافته اندز یرا میر مـن صالحه نظام مدیره جدید لیسه زرغونه بـه ورزش علاقه خاص نشان ووعدهٔ هر گونـه مساعدت را به ایشان داده است .این عده ورزشکاران بالای مطبو عات‌شد یداً انتـقاد کرده نارضایتی خـود را ابـراز داشتند و گفتند :طوریکه لازم است مطبو عات برای سپورت تبلیغ نمیکند چـنانچه یـك صفحه ژوندون کافی نیست وهمان یـك صفحه هـم طوریست که گاهی نشر می شود و گاهـی هم از آن صرف نظر می کنند که ایـــن گو میکند اما متا سفانه وقتی روی صفحه‌روز نامه یا مجله آن مصاحبه را میخوا نیم می بینم یك عالم مطالب شکایت فدای محافظه کاری خبر نگار شده وحذف گردیده است.

این عده دختران از ریاست تربیه بدنی وزارت معارف خیلی شکایت داشتـه که ما اینك مختصراً ازآن یاد آوری میکنم .

باسکتبا لیست های لیسهٔزرغونه میگویند که:

ریاست تربیه بدنی وزارت معارف یگانـه مرجعی است که میتواند وضع ورزش لیسه ها را بررسی نموده وبه وضع آن بهبود ی بخشد اما متاسفا نه توقعات خورد وریـزه ما هم بعضاً از طریق این مو سسه بر آورده نمیشود مثلا تعیین ریفری های‌عادل وواقـع

بقیه درصفحه ۸۸

بناغلی سعداله میگوید:

اگر بصورت د قیق ورزشی کشو ررابر رسمی نمائیم به آسانی دریافت خوا هیـم کردکه وضع ورزشس در کشو ر روز بروز بسوی قهقرا میرود ورزشکا ران مانه تنـها ریکارد های سابق قهر مانان کشور رانه توانسته اند حفظ نمایند بلکه ازآن عقب‌نیز مانده اند. نتایج مسا بقات خارجی در چند سال اخیر مایوس کننده است .چه‌قهرمانان‌ما بااشتراك در چهار المپیای جهانی متا سفانه تاحال موفق به‌اخذ مدال برونزهم نگردیده اند .

ازتعداد ورزشکاران وطن فداران آن روز بروز کاسته شده میرود .بهترین استعد اد های ورزشی ومربیان سپورت ماامروز صحنه ورزشس رابایك عالم تاثر ترك کرده و به وظایف دیگری مشغول اند. خلاصه ورزشس کشور باشکل عرو سکی درآمده‌که‌آنرا صرف برای چند روز جشن جامه بتن کرده وز یب وزینت داده به‌نما یشس ازشخاص صا حب رسوخ وبزرگان که مخالف نهضت هـــا ی جوانان در کشور بودند به نما یشس گذاشته وپاداش میگرفتند .

علل این نابسامانی ها را درعدم تـوجه وعلاقهٔ مسئولان امر در گذ شـته میتـوا ن جستجو کرد سیاست آنان درمورد جوانا ن به‌شکلی بودکه نمیخوا ستند وحدت ملی‌ـ فکری و روحی در بین جوانان خلق شـو د زیرا ورزشس خودیك وسیله همکار ی‌وحدت وهمبستگی در بین جوانان است ـ روی این اصل ورزش فراموش گـردیده و بـجای آن فساد اخلاقی روز بروز در بین جوانان زیاده ترشده می رود . تعدادکاباره‌ها ، رستو رانت وسینما هاروز بروز افزود گردید اما روح ورزشس بمعنی واقعی آن در بین مردم‌کشته شده در واژه های کلپ های ور زشی یکی بعد دیگر بسته شد.

بفکر مایکی ازراه های مبارزه با انحراف اخلاقی انکشاف و تو سعه ورزشس‌است چه دراینصورت تعداد زیادی جوانان به میدا ن های پاك ورزشس جلب شده وتعداد کثیری ازمردم باعلاقه گرفتن به‌تماشا ی مسا بقات دلچسپ ـ برای خود سر گرمی میسازند وهم ازین راه میتوانیم برا ی معر فـی بیشتر کشور در صحنه مسا بقات بین المللـی خدمات شا یستهٔ انجام بدهیم. ماورزشکاران بیاد نداریم که‌یکی از رجال بزرگ کشور ویاحکومت به‌تماشای کدام مسابقه سپورتی (به استثنای رسم گذشت ورزشـکا را ن معارف که آنهم جنبهٔ تجملی وتشر یفا تی داشت) علاقه نشان داده‌وورزشکاران رامورد تفقد قرار بدهند امااز اشتـراك انان د ر مجالس ومحافل مجلل وپرشکوه‌که بنامهای نمایشس لباس ـ نمایشس غذا ـ یا انتخا ب دختران سال وغیره یادمیشد از راه امواج رادیو با طمطراق اخبار آن به سمع مـردم میرسید.

المپیك:

از سالیان درازی المپیك ما با تشکیلا ت وپرسونل ثابت طور نامطلوبی اداره میشدواز همین جهت این اداره در تنظیم و بهبودورزش درکشور فاقد مؤثریت بوده است .

بقیه درصفحه ۸۸

مردم دردریای پرازکثافت‌کابل شنا می‌کنند.

در تصویر خط های سیاه تیره ، منابع نیروی حرارتی زمین را در جهان نشان میدهد .

استفاده از نیروی حرارتی زمین

برای سالها خبره گان مواد سوخت در مورد منابع انرژی زمین توجه چندانی نداشتند ولی تبازگی دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که باید نگاه جدیدی در مورد این منابع انداخته واگر امکان داشته باشد ازحرارت درونی زمین برای رفع این کمبود حداعظم استفاده شود. اکنون طرح سراسر جها نی روی دست گرفته شده که بموجب آن از حرارت در داخل زمین طوری کار گرفته شود که بتواند خلای کنونی را از بین ببرد. در ایالات متحده بخش طرح های داخلی د ر نظر دارد تا ٤٨ میلیون اگر زمین عامه رابه یك عده کمپنی های که خواهان مطا لعه در همین ساحه اند واگذار کند .در همه جا ملل متحد ،سعی مینماید تا به یك عده از کشور ها کمك نماید ،تا از این منابع استفاده وبهره برداری کند .به این ترتیب برای مدت کوتاه انرژی حرارتی زمین بحیث ارزان ترین منبع انرژی در میا ید ..

انرژی حرارتی زمین در ساحه های تولید میشود که تا منظمی های در پوسته زمین اجازه میدهد که سنگلاخ های مذاب که به سطح زمین نزدیك است برای گرم ساختن آماده میشود .در این مرحله آب های زیر زمین گرم میگردد .بعد آب یا بخار که نزدیك به نقطه جوش ویا غلیان میرسد ، در میسر معنی سوق داده میشود که توربین مولد برق را بحرکت آورد . تقریباً کارگاه های انرژی در بیشتر ازده ها جای وجود داشته واکنون سعی بعمل میاید ـ که بخاطر گم شدن مواد سو خت دیگر از این منبع حدا کثر کار گرفته شود .خط روشن این انرژی حرارتی زمین تا اندازه زیاد هما ن خط مناطق زلزله وآتش فشانی را تعقیب می کند .

نیروی حرارتی زمین درساحه های چون لارللو ایتالیا .نامسکار .ایسلند .بات مکسیکو وایراکی نیوزیلند نیزبدست آمده میتواند .

ژورف بر نا رئیس اداره منابع و انرژی ملل متحد بیان داشته که ما نیروی حرارتی زمین را در تمام محیط های جغرا فیا یی دیده میتوانیم ،اکنون کشور های چون کینیا وحبشه سعی بعمل می آورند تا بررسی های در مورد یافتن منابع نیروی حرارتی زمین در داخل مرز های خود انجام بدهند.

در ایالات متحده اکنون یك دستگاه نیروی حرارتی زمین وجوددارد که مشغول فعالیت است. کمپنی گازوبرق پاسفیك منبع اساسی نیرورا ازمیدان بخار بنام گسر ار شلل کالیفو رنیا بدست می آورد .این دستگاه می تواند ...ر ۲۹۰ کیلوات برق تولید نماید ولی کاوش های بیشتر در این ساحه به مخالفت شدید گروه ها ی طرفدار حفظ محیط زیست بشری مواد شده است آنان اعتراض دارند که دستگاه های برق حرارتی زمین کثیف ـ پرصدا ـ ناآرام وکاملا خطرناك است.

ترس ها :

در نگاه اول ،اعتراض های طرفداران حفظ محیط زیست بشری توجیه پذیر است . حتی بخار بسیار پاك هم چنان که در گیسر بدست می آید محتوی هاید روژن سلفا ید بابوی بد تخم مرغ گنده بوده و با خود گاز های زهر اگین همراه داردکه می تواند خطر های زیاد برای زنده جان ها تولید نماید .در ساحه های که نیروی حرا رتی زمین وجود دارد تولید آب داغ نسبت به بخار آنقدر دارای منزال هاست که خطر شدیدی برای ترکیدن چاه ها وتوربین می باشد .

بر علاوه ـ دستگاه های برق حرارتی زمین پر صدا تر از سایر فابریکه ها نیست .در بعضی ساحه های نیروی حرارتی زمین ـ انتقال بخارو یاآب داغ از ژرفنای زمین نشست زمین را در بالا بهمراه دارد .طبق گزارش جدید از مکسیکو درسایه چاه بخار نشستی به عمق ٥ انچ بمیان آمده است .

اداره امور انرژی داخلی در امریکا سعی دارد تا طریقه ای را بمیان آورد که از شدت صدای کر کننده تل های اینگو نه فابریکه ها بکاهد .هم چنان سعی بعمل می آید تا بوسیله جریان دادن آب از نشست بیشتر جلوگیری کنند

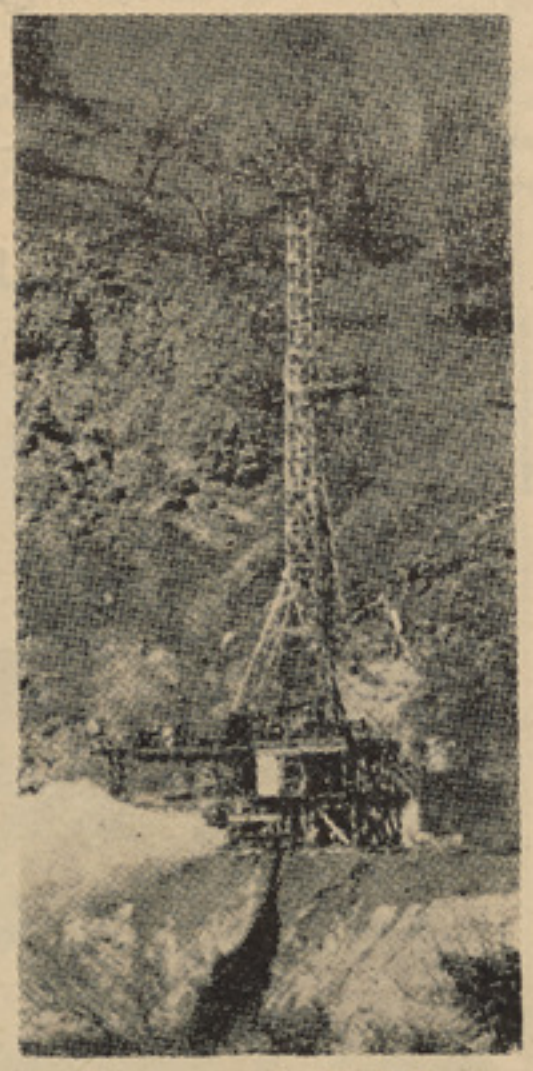

محلی که از انر ژی حرارتی ز مین استفاده میشود

استفاده از انرژی حرارتی زمین در برابر خود مشکلاتی از لحاظ تکنو لوژی وتوزیع بهمراه دارد .دکتور توماس فریز بیان داشته که «انرژی حرارتی زمین یگانه موهبت نیست بلکه پیچیدگی عمده این است که مثلا بخار درغرب وضرورت در شرق است .ولی بانهم نمی توان بان انرژی دیگری را برابر ی کرد ».

طبق آخرین محاسبه ازین لحاظ می توان تا ...ر۱۳۲ میگاوات برق در آمریکا تهیه نمود .ولی بانهم می توان این رقم را تاصد چند بلند برد.این امر ممکن است تا۱۲سال آینده صورت بگیرد .

یک خبر عامی در داخل کشور

مواد اپو لوی ۱۷ درمرکز فرهنگی امریکا در کابل به نمایش گذاشته شد

یك نمونه سنگ که از سطح ماه طی ماموریت اپولوی ۱۷ گرفته شده بایك پرچم افغانستان که به ماه حمل گردیده وطی همین ماموریت واپس به زمین آورده شده است روز سه شنبه ۲٦ سرطان درمرکز فرهنگی امریکا در کابل به نمایش گذاشته شد .

سنگ وبیرق که روی یك تخته چو بی نصب گردیده بحیث سمبول دوستی امریکا به افغا نستان از طرف مرد م ایالات متحده امریکا طی محفل تجلیل از یکصد ونود و هفتمین سالگرد آزادی امریکاروز چارم جولای اهدا گردیده .به همین سبب محفلی بر پا گردید بود .

جراحی شگفت انگیز

مرکز تعویض کرده درتاشکند در نوع خود در آسیای میانه بینظیر است .این مرکز یك سال قبل پایه گذاری شده ودر همین مدت کوتاه تجربه های ارزشمند و مهم در این ساحه بدست آورده است .مرکز یادشده، بادستگاه های گرده مصنو عی اله های رادیو ـ ایزو توپ برای حالات بد، ولابر اتوار آماده مجهز میباشد .

ولاد ایوا نف که از مریضی گرده شکایت داشت دریك وضع بدبه شفاخانه پذیرفته

دراتاق جراحی پدر

شد .مطالعات نشان داد که گرده های ا و فعالیت خود را بکلی از دست داده و کمی بعد ممکن تمام وجود را به فساد بکشا ند یگانه راه برای نجات مریضی تعویض گرده هایش بود. ولی یافتن گرده شخص زند ه برای ایوانف مشکل می نمود .پیام اضطراری برای پدرو مادرش در فرغانه فرستا ده شد. هر دو آماده بودند تا یکی از گرده های شان را برای پسر شان بدهند .بعد از معاینه های طبی در یافت شد که گرده های پدر برای تعویض مناسبتر می باشد .پیو تر ایوانف «۱۵»ساله کارگرفابریکه کودکیمیاوی در فرغانه می باشد .

تعویض گرده از یك شخص زنده برا ی اولین دفعه در تاشکند صورت می گرفت این امر در دو اتاق جراحی صورت گرفت در یك اتاق پروفیسور انتکافی اپریف موسس مرکز با سفدالله جراح روی مریض کار می کردند .دراتاق دیگر گروه متشکل ازدیمتری ارستا موف جراح گرده ـ شوکت کریموف، ویکتور گوریا نف وعوض عثما نو ف مشغول کشیدن گرده زنده وجور ازبدن پدر مریض بودند .

هردو عمل به پیروزی صورت گرفت . گرده از بدن پدرخار ج شده بود پنج دقیقه بعد تربه وطایفش در بدن پسر شروع نمود .

عمل مدت شش ساعت را در بر گیرفت هر دو پدر وپسر اکنون در شفا خانه به استراحت پرداخته وبزودی نیروی صحت خود را دو باره باز خواهند یافت .

دراتا ق جراحی پسر

از تازه‌های جهان دانش

هور کرافت ورزشی

بتازگی کمپنی لایت هور کرافت درانگلستان موفق به ساختن اولین هور کرافت ورزشی شد. این هور کرافتکه «سایکومن» نام دارد می تواند دو نفر را در محل که شکل زین دارد، جای بدهد. درازی این هور کرافت ۱۰ فت وپنهای آن ۷ فت است. انجن عقبی همرا با انجن جلوی می تواند سرعت آن رادر خشکه وآب یکسان نگه‌دارد برای آزمایش، این هور کرافت فاصله ٤٥ میلی را درپهنای کانال، مانش طی نموده وتوانست تابا امواج که ٥ فت ارتفاع داشت رست وپنجه نرم کند. این هور کرافت می تواند تا ٤٠ میل در ساعت سرعت داشته باشد. هور کرافت یاد شده از فیبر شیشه

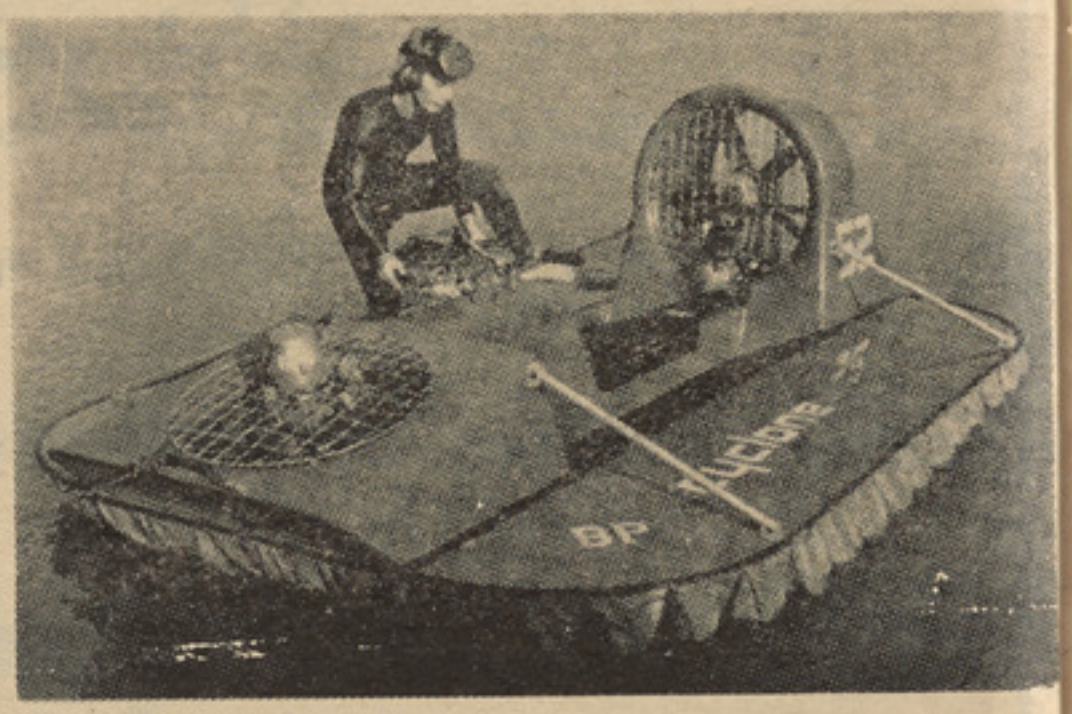

هور کرافت درحال آزمایش

ساخته شده ودارای رنگ های سرخ، نارنجی، زرد وسبز علفی میباشد. سازندگان آن امید دارند که این وسیله، طرف توجه زیاد ورزشکاران شوقی قرار گیرد.
همچنان این وسیله برای شکار چیا ن مرغابی وغواصان خیلی مفید است. بقیمت آن در حدود ۳هزار دالر تخمین شده است.

گرماسنج فوری

انستیتوت تحقیقاتی جاپان در او سا کا موفق به ساختن گرما سنج فوری شده‌است این گرماسنج می‌تواند درجه حرارت مریض رادر ظرف سه دقیقه معلوم کند. بجای به کار بردن سیماب معمولی، در این آله یک عنصری‌که فوق‌العاده دربرابر گرما احساس است وبنام تانیالوم نایتر یت یاد می‌شود استعمال شده است. انستیتو یت گفته‌است که آله مذکور در پیمایش در جه حرا رت اطفال که بی قرار هستند خیلی بدرد می خورد. آله مذکور میتواند درجه حرارت مریض را در ظرف سه دقیقه معلوم کند.

روشنایی در تاریکی

کمپنی برق سایتو در او ساکای جاپان به تازگی چراغ روی میزی را بیا زارآورده که در موا قعیکه برق میرود نیز به نور افشانی ادامه میدهد. این چراغ شکل اریکن کلاسیک را داشته وبا خودبتری از مینکل‌ـ کادیوم بهمراه دارد. زمانیکه چراغ با جریان برقی ارتباط دارد بتری آن برق کافی میگیرد. ولی همینکه برق میرود به صورت خود کار بتری به فعالیت آغاز نموده و تا پنجاه دقیقه نور افشانی می کند. این مدت کافی است تا زن خانه دورو پیش خود را جمع نموده ویا شمعی دست وپای کند.
قیمت این چراغ ۱۳٫۸۰ دالر میباشد.

پرو نتو

پرونتو نام موتر سایکلی است که یک کمپنی انگلیسی آنرا تازه اختراع نموده. این موتر سایکل صرف ۲۹ ـکیلو گرا م وزن داشته وسرعت آن فی ساعت ٥٠ کیلو متر است.

این موتر سایکل در یک صد کیلو متر گردش ۲ـ لیتر بنزین مصرف دارد.

موتر سایکل وباسیکل یکی از وسایل عمومی ترانسپو رتی مرد م رادر آنجاتشکیل میدهد واین از سببی است که مردم نسبت به تکسی وسرو یس بااین وسایل زود تر به جائی که در نظر دارند رسیده می توانند.

عینک‌هاییکه قدرت بینایی راتغییر داده میتواند

محفظ دارای مایع

کسانیکه نسبت ضعف قوه‌با صره محتاج به استعمال عینک هستند مجبور اند بعد از انقضای یک‌مدتی آنرا عوض نمایند ویا اینکه چندین عینک با نمره های مختلف داشته باشند.

برای رفع این مشکل یک مختر ع انگلیسی بنا م «رایت» عینکی را اختراع نمود که مطابق بخواهش شخصیکه آنر استعمال میکند قدرت خود را تغییر میدهد. این عنیک دارای چوکات عادی وشیشه های نازک بوده وبین لنیز وشیشهٔ آن‌مایعی از مرکبات گلسر ین وکلسیوم برونا ت وجود دارد. در انحنای عینک‌یک نل‌پلاستیکی قرار دارد که دیواره های آن قابل انحنامی باشد.

کانال کوچکی که در چوکات عینک‌گنجانیده شده با محفظه ارتباط داشته ودر عقب لینز قرار دارد. کانال ونل کوچک با مرکبات‌فوق نوررا انعکاس مردهد. نل قاتل‌انحنا فنر فشار را احاط نموده وطوری حرکت میکند که مرکبات مذکور را تبدیل می نمایداگر فشار نزدیک لینز باشد فشار مرکبا ت کیمیاوی بلند رفته شیشه‌نازک به‌آسا نی رانده میشود اگر فشار بطرف عقب باشددر آنصورت شیشه هموار می‌گردد که باین صورت قدرت لینز به ۲ـ۳ دیو پیتری می رسد

میدان‌بازی روی‌یخ، بدون یخ

اکنون سطح ترکیبی نی را بوجود آورده اند که میدان یخ مانندی را بدون ایجاد یخ مصنوعی برای بازی روی یخ بوجود میآورد. این اختراع از طرف دستگاه صنایع تولید بین‌المللی جاپان صورت‌گرفته است. این‌سطح یخ مانندکه به‌ادعای کمپنی، مانند یخ واقعی است روی یک سطح محکم کانکریتی چه در محوطه بسته وچه‌در هوای آزادبکار میرود.

برای لغزنده نگهداشتن این سطح آنرا روز دو دفعه توسط یک مایع مخصوص چرب مینمایند.

کمپنی مذکور ادعا میکند که این سطح یخ مانند لغزنده تر و اقتصادی تر از یخ مصنوعی است. مصرف هرفت مربع آن ۸۰٫۵۰ دالر میشود.

دراز ترین جراب جهان

دراز ترین جراب رنانهٔ جهان را که طول آن به دو متر می رسد دو میرمن پولند ی بپامیکنند آنها این‌جراب را بااساس روا ج باستانی از پشمی که دارای رنگ سر خ تاریک است میسا زند.

سرش جدید برای تکت پسته

یک‌کمپنی انگلیسی بنام فار تینگام بتازگی سرش جدیدی را برای چسپاندن تکت پوسته اختراع نموده‌که ضرورت به‌تر کردن‌ندارد.
بنابر ادعای کمپنی مذکور سرش‌راکه‌اکنون درعقب تکت پسته مالیده اند، برای صحت‌مضر است. برای دوری از این دردسر کمپنی‌مذکور ورقه نازک سرش را بوجود آورده‌که درآن هزاران نقطه کوچک به‌شکل کپسول هاوجود دارد.

زمانیکه تکت پوسته را بروی این ورقه‌وآنرا بروی تکت فشار بدهیم کپسول های کوچک که‌دارای سرش است ترکیده و سرش محتوی آن تکت را بروی پاکت بدون ترکردن‌وبلعیدن سرش می چسباند.

لانه پرستو ها

در شهر ایلو نایزا مریکا برجی بارتفاع ۹۰ـ متر وجود دارد که در آن ۳هـز ار پرستو ها آشیانه ساخته اند. این پرستو ها را مردم آنشهر به خاطری در آن جاآورده اند تا پشه ها را محو نمایند هر یک از این مرغکان روزانه یکهزار پشه را محو می سازند.

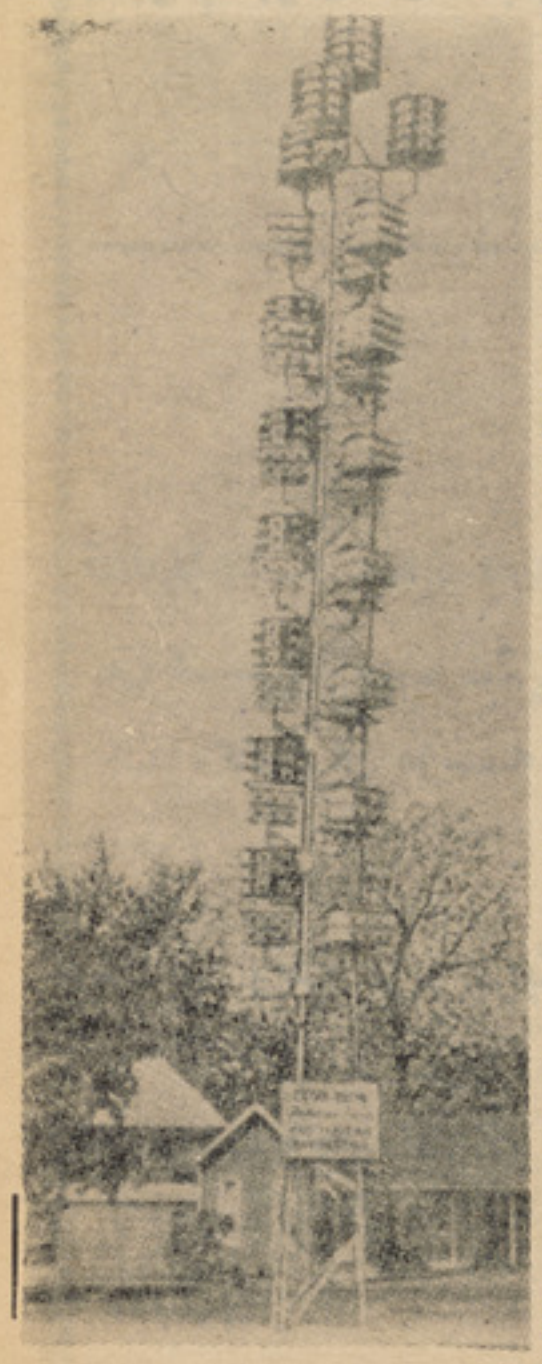

عرض تبریک

اتحادیهٔ صادرکنندگان قالین به‌نمایندگی از تمام‌مؤلدین وتجارقالین‌جشن‌استرداد استقلال‌وطن‌عزیز را به‌پیشگاه مؤسس‌جمهوریت وکافه‌هموطنان‌عزیز تبریک‌گفته ترقی وتعالی کشور عزیزرا تحت‌قیادت رهبر جمهوریت ونظام‌نوین افغانستان‌تمنامینماید.

(۷) ۱ر۱

عرض تبریک

کارگران مؤسسه موبل سازی صو فـــی‌غلام‌رسول به مناسبت پنجاه وپنجمین جشن‌استرداد استقلال وطن عزیزتبریکات خودرا به‌حضورښاغلی‌محمدداؤد مؤسس جمهوری ورئیس‌دولت وکافه‌ملت باشهامت ونجیب‌افغان تقدیم‌داشـــته پیشر فـت‌واعتلای کشوررا صمیمانه آرزو مینمایند.

(۱۹) ۱ر۱

عرض تبریک

کارگران وکارمندان فابریکه نساجی امید و« سیدمرتضی نوی نساجی » حلول سالگرد استرداد آزادی مملکت را بحضور بناغلی محمد داؤد بانی جمهوریت ورئیس دولت، اعضای دولت جمهوری وکافه مردم نجیب وباشهامت افغانستان تبریک گفته درپرتو تحولات مثبت نوین پیشرفت افغانستان عزیز را صمیمانه آرزومینمایند.

مژده

مژده بفامیل های خوش ذوق ومود پسند.

مژده بکسانیکه باقتصاد خودعلاقه دارند.

موترهای ماسکویچ ۴۱۲ باانجن ۴۰۸ که ازهر حیث مطمئن مستریح ،قشنگ، کم مصرف، مستحکم بادهٔ هزارکیلو مترگرانتی برنگهای مرغوب وبقیمت نازل بخدمت مشتریان عزیز بشرکت سرویس تازه رسیده است.

علامت جنسیت

اعلی مطمین

عرض تبریک

رئیس وکارمندان کبیرلمتدبمناسبت حلول پنجاه و پنجمین سالگرد استرداد آزادی کشور صمیما نه ترین تبریکا ت خودرا بحضور ښا غلی محمد داؤدمؤسس جمهوریت ورئیس دولت جمهوری وکافه ملت غیور وفداکار افغانستان تقدیم داشته اعتلاء وسرافرازی مملکت راباپیشرفت صنعت وتولیدات ملی ازبارگاه خداوند آرزومینمایند.

عرض تبریک

کارگران فابریکه صابون سازی افغا ن تبریکات خودرابه مناسبت سالگرد استرداداستقلال وطن به حضور ښاغلی محمدداؤد رئیس ومؤسس دولت جمهوری ، کارمندان دولت وکافهٔ مردم غیوروباشهامت افغانستان تقدیم داشته ترقی روزافزون مملکت را آرزو مینمایند.

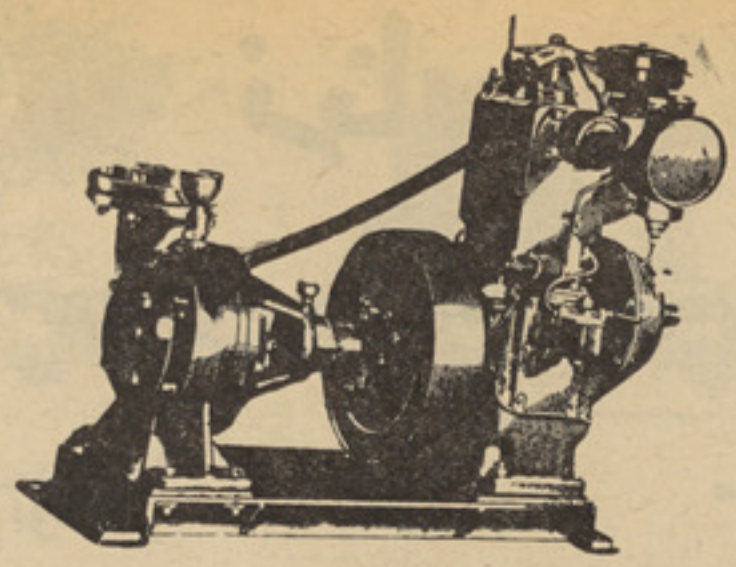

عرض تبریک

فروشگاه کرلر سکر تبریکات صمیمانهٔ خـــو درا بمناسبت پنجاه‌و پنجمین جشن استرداد استقـلال افغانستان به‌پیشگاه مؤسس جمهو ر یت بنـاغلی محمدداؤد رئیس دولت وکافه‌مردم افغانستان‌عرض کرده سعادت وترقی افغانستان‌را تحت‌قیادت رهبر بزرگ کشور تمنا دارد.

(۱۷) ۱ر۱

عرض تبریک

کارکنان شرکت سهامی بیمه افغان بمناسبت پنجاه‌و پنجمین جشن استرداد استقـلال وطن عزیزکه‌مصادف به‌تاسیس جمهوریت‌افغانستان‌است، صمیمی ترین‌تبریکات خویش‌را بحضورزعیم ملی، فرزندغیور وباشهامت‌کشور بناغلی‌محمدداؤدرئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستـــان، جوانان باشهامت وقهرمانان اردوی ملی‌افغانستان کافهٔ ملت‌نجیب افغان‌تقدیم‌میدارد وپیروزی‌درخشان جمهوریت افغانستان راهمراه‌باسعادت ملت‌افغا ن‌ازبارگاه ایزدمتعال نیازمند است.

(۱٤) ۱ر۱

ژوندون

زنان و دختران

زن بودن ومادر بودن!

اگرخواسته باشیم به تاریخ زندگی انسان هانظراندازیم متوجه خواهیم شدکه زن بعد از دوره های زیادی آزادی وبرتریت اجتماعی خودرا ازدست داده تحت اسارت مرد قرار گرفت وبعدازاندك مدتی متوجه اطراف وجوانب خودگردید. بساط کاروزحمت راروی فرش اتاق منزل خویش هموار ساخت درهر محیط درهرمکان وزمانی آرام ننشست . مدتی کشت وزرع، هنگامی چوپانی اوقاتی هم رهبری نموده است . ولی چیزیکه درزندگی زن ثابت و پابرجا مانده مقام زن بودن ومادر بودنش هست .

آری مقام شامخ وپرعظمت مادری زیب پیکر ظریف وپر عطوفت زن است .

زنی‌که «بایکدست گهواره وبادست دیگرش جهان راتکان میدهد» زنی‌که دربطنش نوابغ ومتفکرین جهان راپرورش داده وانسان های چون شکسپیر- فارابی، رافامیل وهوگو رابدنیا آورده است .

درین موردکه‌موقف اجتماعی‌زن چگونه است متوجه میشویم‌که زن خوداجتماع را آفریده ، بدنیا آورده ورول وی چون آفتاب برملاست. درپهلوی این بازهم‌زن درفعالیت های اجتماعی سهم‌گرفته نقشش‌را فعالانه‌در همه‌شئون‌زندگی گنجانیده. امروز ازهرمقامی گرفته تا معلمی وازوکالت تادهقانی همه این هارازن قبول نموده وچرخ دشوار زندگی رادرپهلوی اندام ستبر مردبه پیش میراند .

گذشته ازآن میبینیم‌که زن اگر وجیبه زن بودن ومادر بودنش راطوریکه اجتماع وزندگی ازاومتوقع است - موفقانه به پیش برد موزون ترخواهد بود .

زیرا وقتی کشتی نباشد امکان عبور رااز آب موجودنیست وتادهقانی زحمت نکشد خرمنی ببارنخواهد آمد. پس همین سان اگر مادری نباشد فرزند برومندی زاده نخواهد شد واگر زاده هم شود تاتربیه صحیحی نبیند برای اجتماع مصدر خیر نخواهد گردید .

مراحل ابتدائی کودک

بعضی اوقات ماطفل نوزاد را چون یك‌فرد مکمل وآنچه باید انجام دهد فکرمیکنیم . ولی چنین نیست یك طفل نیروی را برای تکمیل رشد خود باخود می آورد- ولی درآوان تولد، حتی قلب - ریه - شش وهاضمه باید قبل

ازانجام وظیفه بر رشد خود شروع کنند . استخوانهای طفل بسیار نرم است وتناسب و شکل آن هاباهم‌متفاوت اندواعصاب وساختمان عضلات تاکنون نامکمل است .

دردوران سال اول، طفل نسبت به‌دیگردوران حیات خود بسیار سریع رشد میکنند . وزن خودرا نسبت به زمان ولادت سه چندمیسازد وازیك کودك بسیار کوچك به طفلی مبدل میگردد که میتواند به ایستد، حتی قدم بزند قاشق رابدست گیرد- بکوشد تا غذا بخورد . اکثرآمیکوشند تابعضی کلماتی را مورد استفاده قراردهند . شروع میکنند، تاهرچه را می خوانید ، بدانند ومی کوشند تا آنرابدست آرند . رشد وانکشاف آنها تماشایی ودیدنی است .

برای والدین وی بعضی اوقات مشکل خواهد بود تاتغییرات سریع طفل رابدانند وضروریات متداوم وی رابعداز ولادت دردوران سال اول تامین نمایند .

انکشاف طفل قبل ازولادت شروع میشود . دردوران (۹) ماهگی که درنطفه قرار دارد روی ازیك جنین کوچك - تبدیل بیك شخص‌کوچك انکشاف یافته فعال میگرددکه میتواند وجود مادرراترك گوید ودرجهان خارج به زندگی خویش ادامه دهد. پس از دوماه ساختمان‌جسم طفل تشکیل میگردد . به‌انکشاف خود شروع میکند وازنگاه پسرویادختربودن قابل شناخت میباشد چشمان وگوشهابه رشد خود شروع نموده، خون جریان میکند وقلب باوجود اینکه شنیده شده نمیتواند - می تپد .

بعدازآنکه دونیم ماه سپری شد، طفل‌دارای سربزرگی، بینی، دهن وانگشتان دست و پا میباشد . ارگانهای دیگروی انکشاف میابد و استخوانها به سخت شدن شروع میکند . علایم ساختمان سیستم عضلات واعصاب حس میگردد . مادرفقط چندهفته بعدازین اطلاع میابد که‌طفلی دربطن وی پیدا شده است .

درسه ونیم ماهگی بیره هاانکشاف نموده وعلایم برآمدن دندان به نظرمیرسد. ناخن ها درانگشتان دست وپای تشکیل میگردند . ازین زمان به بعدطفل چون زمان ولادت به نظر میرسد . دوکتور صدای تپش قلب اورادرماه شانزدهم شنیده میتواند .

پس ازهفت ماهگی طفل چانس زندگی را درمحیط خارجی پیدامیکند . هرگاه قبلا تولد یابد تلف نمی گردد . ولی به یك مرد کهن سال کوچك بیشتر شباهت دارد. درین هنگام دویاسه پوند وزن دارد . دردوران دوماه اخیر بزودی نمو می‌کند .طول‌وی تقریبا ۱٤ تا ۲۱ انچ ووزن وی به تقریبا ۷پوندافزایش خواهد یافت .

بعداز ولادت، گام جدیدی درزندگی مستقل شروع میگردد . طفل مستقل بوده وبیك پیمانه وسیع مربوط به امنیت واتکای خودی میباشد. توانایی والدین برای تامین‌آنچه ضرورت‌دارد، دردوران سال اول وی مهم است .

این اقدامات شامل فراهم ساختن محیط بهتربرای رشد فزیکی وکمك به طفل است تافکرکند که وی درجهان دوستی قراردارد .

دردوران تولد طفل چند چیزراانجام داده میتواند. حرکات وی اتفاقی وغیرمنظم میباشد. وی آنهارا کنترول کرده نمیتواند . طفل نوزاد بخوبی میشنود وباآواز بلند صدامیکند .

زیاد دیده نمیتواند . ولی بعداز تولدبزودی قادرخواهد بود تاروشنایی متحرك راباچشمان خودتعقیب نماید . حواس لمسی، ذایقه وشامه نسبت به حس باصره بیشتر انکشاف میکند.

(مترجم: استالفی)

قسمت اعظم زنان دارای هیچگونه اخلاقی نیستند .

(الکساندر پوپ)

• • •

تمدن چیست ؟ تمدن نتیجهٔ نفوذ زنان پارساست .

(امرسون)

آرایش موی

سه نمونه از آرایش موی که تازه برای شما انتخاب کرده ا یم، خانمها ی باسلیقه برای سهو لیت درکار بیشتر ازاین اسلوب استفاده میکنند .

پخت وپز

کباب حسینی

نیم کیلو گوشت بدون استخوان راگرفته رگ وریشه های آنراخارج سازید وبه تکه های کوچك ریزه اش کنید . آب یکدانه پیاز رابروی گوشت بریزید وبه عوض پیازمیتوانید گوشت راباشیرنیز اخته نمائید وچند ساعت بمانید .

نیم کیلوکچالو راپوست کنید ونیم کیلو بادنجان رومی راشسته همراه با گوشت خشك نمائید تاآب پیازنداشته باشد . سپس چند شاخهٔ نازك درخت رابریده پوست کنید ونوك آنهارا تیز نمائید وبه ترتیب کچالو - گوشت - صدگرام دنبه ومقداری بادنجان رومی رابه چوب بکشید تاقسمت وسط چوب پرشود. آنگاه سیخ هاراروی آتش بچرخانید تا کباب البته طوریکه بادنجان نسوزد .

دیك راباکمی روغن چرب کنید واندکی پیاز خورد شده درتهٔ آن قرار دهید . سیخ هارا درته آن نهاده میان آن نمك ومرچ سبزخورد شده بریزید. سپس بالا وپائین دیك آتش بیندازید وبعد ازساعتی آمادهٔ صرف است .

مرد مظهرشجاعت، قدرت، اراده وکاراست. زن مظهر ظرافت زیبایی، لطافت وایمان است.

آداب معاشرت

زن امروز

باوجود بر خورداری زنان ازدانستنی های روز متاسفانه بازهم عدهٔ خانمها هنوز طرز برخورد بادیگران، طرز لباس پوشیدن مطابق به محیط وموقع راواینکه چگونه در محافل حضور یافته موقف خودرا به حیث یکزن روشنفکرامروزی ثابت نمایند بخوبی نمیدانند. جالبتر ازهمه اینك تاحال برخی از خانمها متوجه ارزش زن بودن و قابل احترام بودن شان نشده اند .

طورمثال دریك محفل مهمانی باید حضور بهم برسانید ونخست درمورد لباس تان خیلی محتاط باشید وطریق بهتر انتخاب کردن آنرا بدانید . به این معنی که شماباید تشخیص بدهید که دعوت عصراست یاظهر وممکن محفل شبانه ای یامجلس عروسی باشد، از این رو باید درنظرگرفت چگونه لباس به تن کنید .

بعضی هاصرف باشنیدن کلمهٔ مهمانی بدون درنظرداشت وقت وموقع آن لباس بلند شب راازالماری بیرون کشیده مثل اینکه به محفل عروسی میرودخودراآراسته به دعوت میشتابد، ولی وقتی داخل سالون خانهٔ میزبان شد درك میکنداین دعوت صرف دعوت عادی خداحافظی یکدوست است که میشد بالباس سادهٔ در آن اشتراك نمود .

کوشش نمائید تاهمیشه لباس ساده، متین وبرازنده بتن نمائید تامورد انتقاد قرارنگیرید. مثلاازتکه های ساده گلدار وکم مصرف لباس های تهیه کنید که درمحفلی بتوانید از آن استفاده کنید . البته داشتن دوسه پیراهن شب نیزبرای اشتراك در مراسم عروسی ضروری است . طرزبرخورد بامردم یامهمانان درمحفل نیزازجملهٔ آداب زندگی است . وقتی دریك سالون پرازمهمانان داخل میشوید وشما غیراز میزبان کسی دیگری رانمی شناسیدلازم نیست گوشه ای نشسته دست روی دست بگذارید البته این وظیفه میزبان است که شمارا با سایرین معرفی نماید . هیچگاه نکوشید که باورود هریك از مهمانان چه زن وچه مردازجابرخاسته مراسم احترام را بجا آورید . درست است که هر انسانی قابل احترام است ولی این معنی رانمی دهد که شماحتماًجلوهریك ازمهمانان بپاایستاده شوید، بلکه صرف باسلام خیلی صمیمی از دیگران استقبال کنید البته درمورد بزرگترها و اشخاص قابل احترام این امر فرق میکند .

دخوانانو

ژوندون

فکر کردن چیست ؟

غیر از این حالات، لحظاتی هم این ، سوا لاتی باشد که بایدپاسخ وجود دارد که انسان بعضی‌از اعمال خود را بر اسا س تفکر نه ، بلکه از روی‌عادت انجا م‌میدهدو هنگامیکه اکثر اعمالا و کردار ما بر اسا س عادت روزمره سر براه شده‌وعملیه تفکر کمتر در آن زید خل گردد آن وقت است که انسان به یکنوع‌تنبلی وکها لت دچار گردیده و همینکه به سن جوانی نزدیکتر شده میرو یم بیشتر امو ر روزانه بصورت یک نوا خت انجام یافته وبا لوسیله‌کمتر درست فکر میکنیم و کمتر برای حل مشکلات خود چاره جو یی می کنیم وآهسته آهسته روحاً افسر ده و عاطل میگردیم .

بهر حال چنانکه گفتیم گه ونا گه دماغ مارا اندیشه در باره یک موضوع مشغول میگرداند، شا ید بیشتر وقت خود را صرف باصطلاح «خیال پلو» نما ییم یا اینکه بیشتر بایدپاسخ گوییم ، شاید در مر حله انتخا ب قرار گیر یم ، شاید پلا نها یی ر ا طرح کنیم وممکن است برای حل یك مشکل خود راهی را جستجو نماییم ویا شاید به تفکر درباره‌آینده تابناك و خیا لی کشا نیده شویم‌ویا یاد گذشته ها را بنما ییم وحظ‌ببریم.

تفکر هر نو عیکه باشد و برا ی هر موضوع وعنوانی که‌وقف‌گر دد باید جلوش در دست ما باشد ، ما باید این قدرت را داشته باشیم که بدانیم در باره فلان چیز چه وقت وچقدر مدت فکر کنیم ، آیا با ید

بقیه در صفحه ۹٤

از دنیای

چهره هایی از شاملین فیستوال

درتمام شهر های بزرگ هند فیستوال جوانان آغاز گردیده که این فیستوال باجشن بزرگی که در کلکته برگذار خواهد شد انجام خواهد یافت .

جوانان هندی در ین فیستوا ل به خاطر صلح دوامدار جهان شعار داده وخواهان یك سیستم بدو ن خطر دسته جمعی در قارهٔ آسیا میباشند .

محصلین هند ی درین فیستوال ده هزار روپیه کلدار برای اعمار یك شفاخانه در ویتنام جمع آو ری نمودند .

ولفگانگ سپاتیك یك دلال‌فروش کشتیهای نو و مستعمل است او زمانی که در دستگاه نظا می آلمان به حیث یك فردعادی خدمت میکرد به خواندن کتاب علاقه گرفت دراثر مطالعه کتب دلچسپی و شوق او به تحصیل تحریك شد پس ازختم‌دوره مکلفیت عسکری وازدواج شروع‌کرد به تحصیل تا اینکه پس از گرفتن سر تفیکت اکنون به حیث معلم کار میکند .

نمایشگاه صنایع دستی افغانستان در امریکا

مجتبی مایل که سه سال پیش جهت ادامه تحصیل به امریکا رفته بود، اخیراً طور رخصتی بکا بل آمده است .

او جوانیست جدی و پرکار که توانسته با قبول مشکلات فراوان‌به تحصیل دانش ادامه دهد . مجتبی مایل در رشته رادیو تلویزیون‌درس میخواند و فعلا شامل صنف دوم یونیورستی هیوستن میباشد .

او در ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ به اتفاق محصلان افغانی غرفه یی از صنایع دستی افغانستان را در شهر هیوستن ایالت تکزاس باز نموده‌که نهایت مورد استقبال واقع شده و جائزه درجه‌اول که‌عبارت از یك کپ طلا بود نصیب غرفه مذکورشده است .

ښاغلی مایل

او گفت: البته در قسمت تدویر آن غر فه رهنمایی ها کمکهای موثر سفیر و اعضای سفارت کبرای‌افغانی در واشنگتن قابل یاد آوری است .

زامه

آښاغلی محمد افضل ازکارته ۱۳

نامهٔ تان به دفتر مجلهٔ رسید چون ا ز طرز نوشتهٔ شما معلوم میشد هنگا میکه سخت عصبی بودید آن نامه را بقید تحریر درآورده وعفت‌قلم‌را مراعات ننموده‌بودیدلهذا از طبع باز ماند امید بعد ازین در وقت نوشتن مطلبی حواس تانرا ازهر طرف جمع نموده ومتوجه آداب نویسند گی باشید چه خونسرد بودن در هنگام نوشتن مطلبی شرط اول این فن است .

محترمه پیغله سیما !

شما در نامهٔ خود نوشته بودید که ماهر نامهٔ خوب وخراب رادرین صفحه چاپ‌نکنیم اول اینکه فهمیده نتوا نستیم که نامهٔ خوب را چرا وبچه دلیل به نشر نرسانیم ودرقدم دوم شما که از نامهٔ های خراب تذکردادید باید نظر خود را در مورد آن بما روشن میساختیدکه به‌عقیدهٔ شما نامهٔ خراب یعنی چه ؟

امید بعد ازین بخاطرات البات مد عایتان دلیل بیاورید .

ښاغلی عزیزالله از سید نور محمدشاه مینه !

نامهٔ که برایما وبخاطر نشر درین صفحه ارسال داشتید موضوع آن بکلی یك‌موضوع شخصی است که گنجایش چاپ را درین مجله ندارد. وشما که ادعا دارید این مجله را همیش مطالعه مینما ئید پس چطور

جوانان

ولفگانگ سپاتیك و خانمش

بناغلی متصدی صفحه جوانان !

اگر چه‌از مدتیکه صفحه «دردی ازصدها درد از مجله ژوندون کم شده به پیما نه گنجایش همان صفحه درد های ما از طریق این مجله منعکس شده نمی تواند اما تنها برای طبقه جوانان همین‌قسمت که‌زیر عنوان «درد دل جوانان» درین صفحه به نشر می رسد دست کم بعضاً عقده های جوانان را حل میسازد .

بهر حال منکه این مبحث را در صفحه جوانان مساعد به منعکس نمودن درد های جوانان یافتم آرزو دارم این دردل مرا نیز در همین جابه نشر برسانید

دختری هستم که درحدود ۱۹ سال دارم متعلمهٔ صنف یازده مکتب میباشم تقریباً یکسال قبل با مرد آیدل خود نامزد شد م او راکه مرد آیدال مینامم راست است‌زیرا اویك جوان تحصیل کرده ،روشنفکر وبا احساس است همیش نسبت به ماده معنی راترجیح میدهد . وهروقت بحثش با من فقط روی علم و دانش و مو ضوعات حاد روز است . و خوشبختانه که محیط کار روزمره اش‌نیز یك محیط روشن است .

اما با تاسف فامیل من ... که هنوز هم شرایط عصر وزمان بفکر وبدماغشان تاثیر نکرده در فکر آنند که داماد شان یعنی نامزد من باو شان از در به اصطلاح‌سیالی وشریکی پیشآمد نماید در حالیکه نه تنها بفکر اویلکه به عقیده من وهمه مردم منور مادیگر باید گلیم اینهمه رسم و رواج های فرتوت و کهن وبی مزه‌ازگوشه وکنارکشور ماچیده‌شود . من‌باخود میاندیشم درحالیکه در مرکز کشور ما که ساحه علم ودانش به پیمانه وسیعتری در آن دامن گسترده‌بازهم یك عده مردم تاریك ذهن سراغ میشو ند که تاهنوز پابند به همان رسوم پو سیده وتباه کن هستند پس‌درسایر اکناف مملکت ما اصلا شاید از افکار روشن وشرط امروز اثری در میان نباشد .

چون نامزدم شخص فوق العاده متمول ثروتمند نبوده پس تهیهٔ ساز وبرگ زندگی بیك سویهٔ متوسط نیز وقتی ویك مقداربول به‌کار دارد .

چه یکی از شرایط عمدهٔ زندگی وجود منزل رهایش است که هنوز نامزد م با اینکه ماموردولت است مالك‌آن‌نشده ودر تکاپوی آنست .اما پدر ومادر وسایراقارب تاریك ذهن من از او چنین تقاضا دارند که تا هر مرتبه یی که بخانه ما میاید باید به اصطلاح دست خالی نیاید ودر ضمن داد و ستد هایی را که در عید وبرات ونوروز و غیره بفکر کهنه آنها صورت بگیرد مراعات بنماید ... و این مو ضو عات است که افکار من ونامزدم را از هم پاشیده وباعث آن میشود تا سکتگی در پلا نهای بعد ی زندگی‌مان وارد گردیده وحتی جلو زندگی از دست ما رهاشود .چه قبول همچو شرایط مزخرف به یك‌انسان منور وروشنفکر خیلی دشوار است پس شما خوانندگان این نامه چه فکر میکنید .دو جوان ... دو جوا نیکه آرزو دارند تا منحیث دو فرد منور این

بقیه در صفحه ۹۴

شاگردان ممتاز

اسم بشیراحمدکمال زاده
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۲ـ الف
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواهد انجنیر شود

اسم دولت حسینی
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۱ م
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواهد انجنیر شود

هـای رسیده

تا هنوز بدرك این مطلب که همچو نامه‌ها در خور نشر این مجله نیست مـوفـق نگردیدید .پس معلوم است که فقط بخاطر نشر نامهٔ تان به این مطلب مدعی شدید به هر حال ماکه نامهٔ تان را طبع نکردیم کدام مطلب‌خاصی نداشتم واما فقط بخاطر دلسوزی بحال شما این کار را کردیم‌ـ چه از نوشتهٔ خود تان بر میآیدکه بانشر آ ن امکان دارد مشکل تان مشکلتر گردد وگره دیگری برگره های کار تان بیافتد پس به عقیدهٔ ماچه بهتر که این مشکل‌را بادوستان خیلی صمیمی تان مخصو صاً اگر بالا ی اعضای خانواده اعتماد داشته باشید در میان بگذارید امید به این ترتیب از ین همه دشوار یها نجات یابید .

گل اندام !

از نامتان واز طرز ترکیب آن بر میا ید که شما باید از طبقه اناث باشید .اما در یك قسمت ازنوشته تان‌برعکس چنین معلوم میشود که شما باید یك مرد باشید به هر صورت اینکه مادر مورد شما متردد هستیم تقصیر ازما نبوده بلکه از شماست که‌خود رافقط بنام گل‌اندام معرفی نمودید و بس .

درین مورد خواستیم بیشتر تبصره نکنیم اما بعداً دیده شد که شما روی موضو ع ازدواج حرف زدید وآنهم بشکلی که بازهم برای اثبات مرد بودن وزن بودن تان کدام حرف به نظر نمی رسید ـ زیرا به اصطلاح خود تان‌از «حریف» بنام اسامی یادکردید. در یك قسمت نامه تان نوشته بودید که پدرم رضایت ندارد اما مادرم از سالهاپیش اسامی را دوست داشت و میخواست این معامله بین من‌واو صورت بگیرد .لیکن پدرم آرزو دارد که‌بایکی از «ازخودگی» هایمان ازدواج کنم ـدرینجا ازینکه نوشتید مادرم اورا از سالها قبل دوست داشت وبا ز

میگوئید که پدرم میخواهد بایکی از خویشاوندان ما ازدواج نمایم بازهم در مورد زن بودن ومرد بودن شما نتوا نستیم قرار خود را صادر کنیم .پس درقدم اول لازم است این معما راحل کرده و بعداً ازما نظر بخواهید .

فعلا کمتان

محترمه پیغله زهر اازکلوله پشته !

در اطراف موضوع مورد نظر شما بارها مطالبی از طریق این مجله به چاپ رسید ، اما اینکه جامه عمل به آن پوشانیده نشد ، تقصیر از مانیست .

لاکن امروز در پرتو فروغ نظام نوین کشور امید مابه بر آورده شدن آنچه شما توقع دارید وسایر خواسته های مثبت و معقول وطنداران بیشتر کسب وسعت می نماید ـامید است مایوس نشوید والبته دست از تلاش بر داشتن هم کار خوبی نیست .

اما سعی کنید تا حوصله داشته باشید

زیرا بابی صبری نمیشود کاری را انجا م داد علاوتاً افکار تان پرت خواهد شد

دیگر همه چیز از دست تان خواهد رفت وآنگاه ندامت سودی نخواهد داشت .

گذرگاه تبسم

خانم ژرژ ساند نویسنده معروف‌فرانسوی درمورد عشق یکطرفه میگوید :

– عشق یکطرفه درست مثل اینست‌که انسان بخواهد سگرت خودرا باسگرت‌خاموش دیگری روشن‌کند .

نه ... !

دختر: مادرم بمن گفته که‌همیشه بگویم .. «نه»

پسر: پس مانعی نداره که با من به گرش بروی ؟

دختر : نه ...

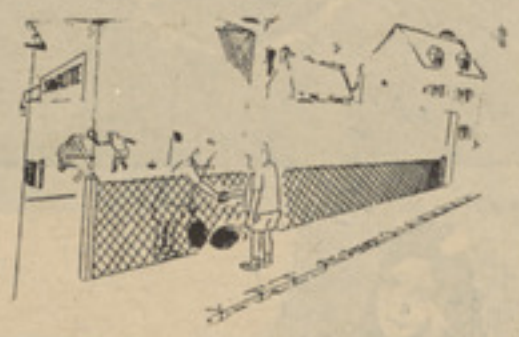

– همسایه عزیز ای جالی پیاده‌رو میتانه جال تینس ما و تو باشه تاهرروز تمرین کنیم .

همینکه خوابش برد

زن وشوهری که‌برای او لین باربه‌اسکا تلند سفر کرده بودند یك‌شب که‌به اتاق خواب شان درهوتل‌رفتند ملاحظه نمودند که بستر روجا یی ندارد، فورا پیشخدمت را صداکرده‌اعتراض نمودند که رو جایی چه‌شد.

پیشخدمت با قیافه حق به‌جانبی که‌بخود گرفته بود گفت :

– ناراحت نشوید قربان...روجائی‌رابرای مسا فریکه تازه آمده بود بردم همینکه اورا خواب برد آهسته آنرا از رویش برداشته برای شما دوباره می آورم .

فانتیزی و طنی

نوشته: جلالی نورانی

زن برای خانه یاخانه برای زن؟

تقریبا یك سال میشد که‌اوراندیده بودم. اویکی ازدو ستان صمیمی‌من بود ومن علا وه ازاخلاق خو بش گرویده‌م معلومات وسیع اودر بسیاری چیز ها بودم ، شمرده وآهسته‌حرف میزد ، گفتم:

– وقتی‌که یك سال قبل ترا دیدم بمن گفتی که میخواهی‌ازدواج‌کنی... خوب چطور شد ... ازدواج کردی..

تا خوا ست حرفی‌بزند حر فم را دنبال کردم :

– بلی از دواج کردی که‌اینطور خودرا از رفقا کناره میگیری ...

آهی کشیده گفت :

– نه متا سفانه تاحال ازدواج نکرده ام میدانی .. آخر من خانه شخصی ندا رم .

گفتم : چه فرق‌میکند ؟

– چطور فرق نمیکند ... مگربه‌یك آدم بی‌خانه هم کسی زن‌میدهد ؟

باوار خطایی پرسیدم :

– این حرفها رانزن .. من هم‌خانه ندا رم .. اگر قرارباشد که برا ی آدم بی خانه زن ند هند من و توتباه شدیم ..

هردو در جا یی نشسته درد دل گردیم او از قصه خوا ستگا ری‌رفتن خود بمن گفت :

« وقتی که‌به خواستگا ری آن‌دختر آن دختری که تصور می نمودم زن خوب وایده آلی برای من‌خواهد شد رفتم مادرش او لین سوا لی‌که نمود، این بو د:

– بچیم خانه داری ؟

– نخیر خا له جان .. (نخوا ستم اوراخشوی محترم خطا ب کنم چون هنوز رسما روابط خشو ودامادی‌بین ماوجود نداشت)

او گفت:

– آی ... خانه که نداری چرازن میگیری ؟

– آخر .. من.. خدا خانه‌کرایی را نگیرد . فعلا من خانه ایرا کرایه گرفته‌ام ..

– آی بچیم .. مه قطعا را ضی نمیشم دختر کم ده‌خانه کرا یی: زندگی‌کنه .. .

– پس تکلیف من‌چیست؟

– تواول سرشته خانه ره بگی بعدازوبه خوا ستگاری بیا..تو جوان خوب وفهمیده معلوم میشی... مه دخترمه برت میتم اما شر طش‌ایس که‌خانه شخصی داشته‌باشی ..

من دیدم چاره ای ندارم جزاینکه خانه ای برای‌خود پیدا نمایم، چون آنقدر پول ندا شتم که‌یك خانه‌خوب ومفشین بخرم ویازمین خریده درآن منز لی‌بسازم به موسسه‌ای مراجعه کردم که خانه های ارزان و ساخته شده‌را به شرا یط خوب واقساط میفروخت .. من‌هم به آنجا مرا جعه کردم تا اپار تمانی بمن بد هند. مدیریکه پشت میز نشسته بود به‌قدو بالا یم نظری انداخته گفت :

– بسیار خوب .. برای‌تان خانه میدهیم منتهی این فورمه را خانه‌پری کنید .

در فورمه از زن و فرزند واقارب سوال شده بودو من در بین چوکات های‌آن نوشتم ندا رم .. ندا رم ... ندا رم وقتی که‌مدیر صا حب فورمه خانه پری شده مرا ملاحظه‌کردگفت:

– ندا ری ؟

– چه قربان ... ؟

– دختر ... پسر

– نخیر .. دختر وپسر ندارم

– چرا نداری ؟

– ندارم‌دیگر.. چطور کنم

– زن داری یانی ؟

– قربان زن‌هم ندارم و یقین‌داشته باشید که‌اگر زن میدا شتم حتما دخترو پسر هم میداشتم..

– پس زن ندا ری ها ..؟

بقیه در صفحه (۹۱)

وقتیکه سگ شکاری بابوکشیدن محل بود وباش خرگوش‌راپیدامیکند

دخترامروزی

پدر: ببین دخترم... اینقدر مبالغه آمیز فیشن نکن.. مادرت برای‌اینکه شوهر پیدا تند نه به لباس تو جه داشت ونه ببسیار فیشن میکرد .

دختر: بلی... وبه همین علت‌در ازدواج شانس نیاورد .

مار- چرا جان مادر... چر اقار کدی؟

پسر- بو بو جان به‌اودختر گفتم عزیزم بیا سینما بریم، گفت برونه تره دوست ندارم.

بدون شرح

در عینك فروشی

حاضر جوابی

زن‌مغرور وخودخواهی هنگام‌رقص به‌مردی که‌باوی میر قصید گفت :

ـ شوهرمن. فقط اجازه مید هد تابامردان زشت وبدقوار ه برقصیم

مرد فورا گفت :

ـ اتفاقازن من هم‌به همین شرط‌بادیگران بمن اجازه رقص داده .

تکسی سواری

یك مرد اسکاتلندی بازن‌واطفالش‌برای قدم زدن بیرون رفته بو دند، مو قع بر گشتن قرار شد که‌سوا رتکسی شوند. مرد یك تکسی را متو قف ساخته کرایه‌اش را پرسید: تکسی دریور گفت:

ـ از خودتان دوشلینگ، ازخانم‌تان هم دو شلینگ واطفال رامجانی می‌برم.

مرد اسکاتلندی گفت :

ـ هله‌زود باشید بچه های من به‌تکسی سوار شوید، من ومادر تا ن پیاده می آییم.

فانتیزی خارجی

نویسنده: پیتر نز- نا کوموف

مترجم : غالمغالی

قصه جایزه گرفتن من

خوا نندگان بسیار عزیز،چندی قبل من خلاف انتظارم موفق به‌گرفتن جایزه شدم، از همان جوایزبیشماری که‌برای هرنوع فعا لیت هنری‌وادبی داده‌میشود.

خوا ننده بی‌خبروقتی می خواندکه فلان ی‌ویسنده‌یا هنر مند جا یزه گرفت، باخود میگوید: خوش بحالش کاش‌ماراهم جایزه بد هند .

وبا گفتن این جمله قیا فه مایوسانه وناامیدانه بخود میگیرداما توای خواننده عزیز، خواهش میکنم در حسد بردن عجله نکن ،اگرصبر وحو صله دا شته باشی من قصه جایزه گرفتن خودرا برایت شرح میدهم، آنو قت اگر خوا ستی‌نسبت بمن حسادت‌نمایی از طرف من اجازه داری ومن ازت آزرده نمی شوم.

قبل از آنکه من جایزه دریا فت نمایم ، آرام و آسوده زند گی‌میکردم دا ستانهای‌کوتاه و فانتیزی های شیرین مینوشتم ومانندهمه‌نویسنده های شکسته. نفس امید وار بودم، امانه برای جایزه، بلکه میخوا ستم برای همیشه مورد قبول خوانندگان خودوا قع شوم ، هروقت میگفتم: وقتی دیگران ارزش مرا خوا هند فهمید که‌مرا از دست داده با شند، ولی آنوقت خیلی دیر خواهدبودومن درزیرخروارها خاك خوا بیده خواهم بود (معذرت می‌خواهم ازینکه گپ هایم ترا ژیدی شد) در تنها یی فکر میکردم وغم میخوردم ولی مسئو لیت های فامیلی مراوادار می کردکه‌افکار تلخ‌را یکسو گذاشته بفکر کار ونویسندگی خود با شم .

بلی، خیلی آرام زندگی میکردم‌وبه معنی معینی خوشبخت هم بودم. خوب‌بهر حال.. زنم پیرشد، اطفالم بزرگ شدند وفهمیدند که چگونه زندگی کنند. یکعده شانرا بیشتر دوست‌دا شتم وچند تایش را کمتر البته به‌اندازه امکانات قرن تخنیك وعلم. بالاخره هیات ژوری برای یك اثر من جایزه تعیین کرد، بلی جایزه ایکه قبلا از آن نام بردم وبشماگفتم که‌بخاطر آن بمن حسادت نکنید،این جایزه زندگی مرا ازبالا تا به پا یین عوض کرد .

در لحظات اول بعداز شنیدن این خبرباید اعتراف کنم که خیلی خوشحا ل شدم، بخصوص‌ازتعریفات برادران نویسنده خود که‌از این مو فقیت من تمجید میکردند، خیلی خوشحال بودم وبخودمی‌بالید م . بعدتر فهمیدم که‌این جا یزه من‌علاوه ازینکه با عث حسادت دیگران شده آنقدرهم فو ق‌العاد گی ندارد، انتظار داشتم جایزه ام رادربین پطنوس گذاشته طی محفل باشکوهی بمن میدهند ولی اینطور نبود، بایدخودم مرا جعه کرده جایزه ام را از شعبه محاسبه نقداً اخذ میکردم.درشعبه محا سبه یك چهارم جایزه رابعنوان ما لیه‌وضع کردند. ومن تصمیم‌گرفتم با بقیه پو لم دعو تی تر تیب‌داده همکا را ن خودرا که‌به من بدبین‌شده حسادت میور زیدند دعوت نما یم. ولی در دعوت نزدیك ترین‌دوستانم نیامدند (بشمول کسا نیکه‌در کانکور شر کت کرده بودند) هر کدام‌بهانه‌ای آورده عذر خوا ستند درعوض‌کسانی آمدند که‌من آنهارا خوب نمی‌شناختم واینها کسانی بودند که‌در هردعوتی می آیند وبرای شان مهم نیست که دعوت دهنده چه کسی است ودعوت برای چه منظوری ترتیب شده. درین دعوت یکعده از زنان زیبا با لباس های‌شب آمده خوردند ونو شیدندو همراه‌همه واز جمله همراه خودم رقصیدند، رویهمر فته در دعوت کسانی بودند که بمن حسا دت‌نمی کردند . فردای آن روز وقتی که‌بازنم

بقیه در صفحه (۹۱)

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ ـ اعترافات ازاوست ـ حرفی ازانگلیسی ـ رئیس جمهور یکی ازپنج‌قدرت ـ۲ـ زنده‌جان ز حمت‌کش ـ درمقابل تجاوز میشود ـ مردی‌ـ۳ـ دروازه دهن‌ـ مر تبش‌به‌راه صاف ویکدست گفته میشود ـدوثلث‌غنا‌ـشکل خارجی‌ـدرصابون‌جستجو کنید ـ٤ـ دانه خوشبو ـ معکوسش مکان است‌ـاستوار‌ـشبی که گذشت ـ مرتجع معروف‌ـ٥ـ تکرارش معشوقه مجنون‌اســت ـموجودی که‌به چشم دیده نمیشود‌ـ مزاح ـاز آن آب می‌آید‌ـ گهوار ه‌ازمجاورت آب‌پیدامیشود ـقبول‌نیست ـ٦ـ تازه ونو‌ـ خاموش وآسوده ـطرف ـرنگین (معکوس) ـخود داری ـ۷ـازآنطر ف‌لازمه نانو ایی است‌ـجبر کسیکه یك‌نوع‌بوت معرو ف را پوشیده است ـمادر ـنهی‌ا زنالیدن ـ۸ـ ارزش ـفصلی ازسال ـدوحرف ازالفبا ـخوش آهنگ وموزون ـاشك ریخته ـ۹ـ آهومیکند ـاشاره‌نزدیك پشتو ـمرکز یـك‌کشور اروپا ئی ـمنسوب به هنر‌ـ ازاو سخاوت راباید انتظار دا شت‌ـبند ـباافزودن حرفی نام منطقه ا ی درافغـانستان است‌ـ معـالجـه وپرستاری ـاستخوان ماهی .

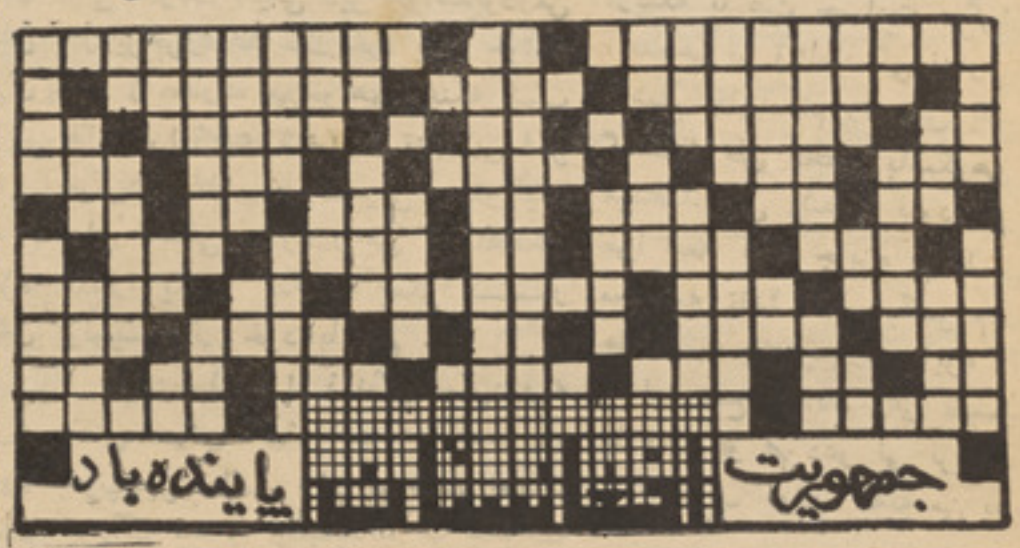

طرح از‌ـ محمد یاسین نسیم‌زاده

عمودی :

۱ـاز ابر بوجود می آید‌ـ بـد ی‌وشر اندازی ـ۲ـوسیله کاو ید ن زمین‌ـیك ورم ـ۳ـ ضمیر چپه ـ معکوسش‌برای حمل‌ونقل موادبکـار میرود ـ٤ـ عمیق پشتو‌ـ خوابگـاه‌ـاین ـ٥ـ از آلات برقی موتر امادو نقطه کم دارد‌ـبتهٔ است در صحرا‌ـ٦ـ فضای لایتناهی ـسروپای‌سبز ۷ـا ز آنطر ف همسا یگی است ـشهری درکانادا ـ۸ـنوای‌مغشو ش ـاز کشور های د و ست ما ـ۹ـعددیست ـاولین زن‌ـ۱۰ـعرضش کم است ـ۱۱ـ۱۲ـ ازکشور ها ی‌جمهوری ـ۱۳ـ مرکز السلوا دور‌ـ ١٤ـ ١٥ـ روشنفکر ـ١٦ـ مر کزیك‌کشور ارو پایی ـاز خوانند گان رادیو‌ـ ۱۷ـ عمیق ـقلب ـ رو ی‌پشتو ـ۱۸ـ ظاهروآشکار ـوزار تی است ـ۱۹ـ ازموترها‌ـشراب‌ـ۲۰ـلفظ ماابن دو رادر برمی گیرد‌ـکینه وبغض ـ۲۱حرف او لش راعو ض‌کنید تااز حروف شـرطی شود ـ اسلحهٔ مخرب ـ درستون چـهـاربجویید ـ۲۲ـ تکرار حرفی ـپول فرانسه ـ ۲۳ـ اینگونه چاقو نمی‌برد‌ـ مرتبش ازاجزای فعال تفنگ است ـ٢٤ـ فراوان‌ـدرآ شپز خانه‌بجویید .

سرگرمی

قلمی بردارید واعداد ازیك تـاصد رابه‌ترتیب به‌هم وصل نما یید تا تصویر جالبی بدست آید !.

اعدادنامعلوم

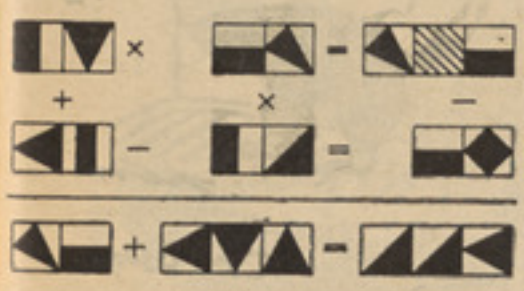

هرکدام‌ازین‌مربع ها به عـوض عددی به‌کار رفته‌است اگر کمی‌دقت کنید حتما اصل اعداد پیدا کـرد ه می‌توانید در آنو قت پاسخ صحیـح خودرا برای ما هم بنویسید !

مساله شطرنج

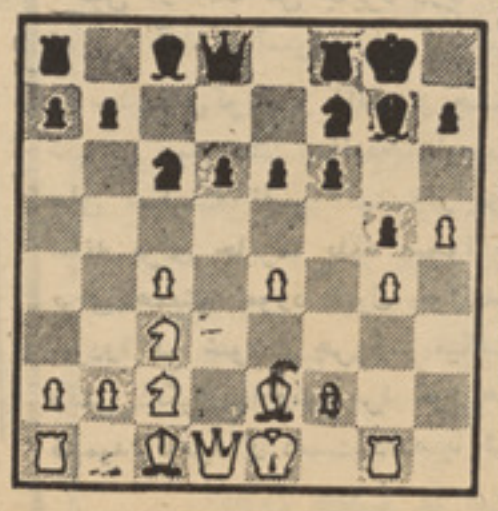

سفیدبازی را شروع میکندوضمن دوحرکت سیاه رامات می‌نماید کلید حل مسئله‌را که‌عبارت از او لیـن حرکت سفیـد مـی‌باشـد بـرای‌ما بنویسید !

هنر پیشه شناسی

درین کلیشه عکس یك آوازخوان‌فرانسوی ، پنج هنر پیشهٔ‌امریکایی ویك هنر پیشهٔ هندی را مشا هده‌میکنید اگر موفق به شنا ختن آنها شدید اسمای هرکدام را به آدرس‌مجلهٔ ژوندون در صفحه مسا بقات بفرستید .

HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

برای‌کسانیکه مؤفق به حل نمودن «هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان جایزه دا ده‌میشود .

قطعاتی ار همین شماره

درین کلیشه شش قسمت ازمضامین صفحات مختلف‌این شما ره بریده شده آیا میتوانید بفهمید که‌هر قسمت مربوط کدام صفحه وکدام مضمون این شماره است ؟
جواب خودرا برای مابنویسید .

آیامیتوانید؟

شش تصویر کوچکی راکه درزیرمشاهده میکنید از قسمت های مختلف این تصویر جدا شده‌استآیا می توانید جای اصلی هر کدا م از آنهارا پیدا کنید ؟

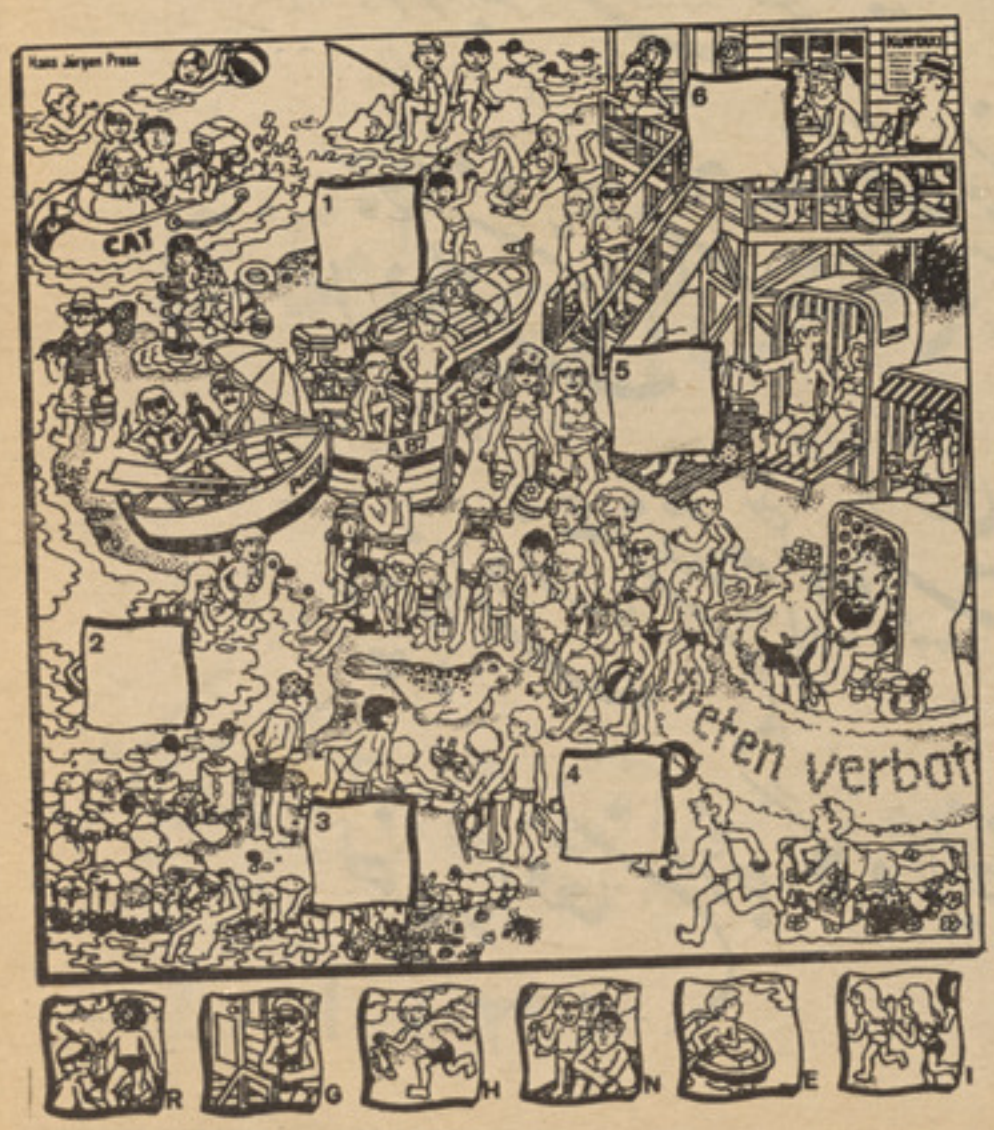

عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سهامی ادویه خاور بمناسبت پنجاه و پنجمین
جشن استرداد استقلال وطن عزیز که مصادف به تأسیس جمهوریت افغانستان
است صمیمی ترین تبریکات خویش را بحضور زعیم ملی فرزند باشهامت
کشور بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم جمهوریت افغانستان
جوانان و باشهامت قهرمان افغانستان و کافه ملت نجیب افغان تقدیم می دارد
و پیروزی درخشان رژیم جمهوریت افغانستان عزیز را همراه با سعادت ملت
غیور افغان از بارگاه ایزد متعال نیازمند است.

(۲۲) ۱/۱

عرض تبریک

تصفیه انحصارات و کارکنان

آن پنجاه و پنجمین سالگرد استقلال وطن عزیز

را بحضور رئیس دولت و مؤسس جمهوریت افغانستان

و کافهٔ ملت عزیز و تماماً منسوبین اردوی غیور افغانستان تبریک میگویند

(۳) ۱/۱

بقیه صفحه ۷۰

جریان مسافرت . . .

نیز نمودند وآن بر گذاری جشن خداحافظی «چتر نوف »مرد مشهور فوتبال شوروی که بعد از «یاشین» بزرگترین غول فوتبال شوروی بوده است .در اول «کلو دوالدو » از جانب ملت برازیل هدیهٔ نفیسی به «چتر نوف »تقدیم کرد که این مورد تمجید تما شاگران قرار گرفت وبعد سرپرستی المانی آغازمسابقه‌را اعلام کرد ودراول‌شوروی بسوی گول برازیل حمله ورشد وهم تیم برازیل با این حملات شوروی اندکی سر سام شده بودند ولی آهسته آهسته تیم برازیل روحیه خود را عوض کرده ونو بت دفاع را به شوروی سپرد نخست «بلوکین» قریب بود توپ را داخل گول برازیل کند ولی چانس رااز دست دادوبعد ازآن برازیل به یك سلسله پاسهای بسیار دقیق دست زد وتوپ رادر چهار گوشه میدان به حرکت آورد درین وقت دفاع رابکلی تیم شوروی بخود اختصاص داده بود وبازی تاتفر یح‌به همین شکل ادامه داشت در نیم دوم بازی شوروی باز هم به حملات شروع کرد ولی دورش کم بود تا آنکه «جرز یشهور »دست به‌یك شهکار زد که سه سال قبل دربرابر چکو سلوا کیا نیز آنرا استعمال نموده بود تو پرا در میانهٔ میدان تصاحب نموده و چنان حمله برد که دفاع تیم شوروی در مقابلش خودرا ضعیف یافته و سراسیمه گردید وباچنان شوت توپرا داخل گول‌نمود که گول‌کیپر قدرت‌جلو گیری آنرا نداشت گرچه سه مر تبه‌تیم شوروی نیزتانزد یك گول برازیل خود را رسانید ولی با شتارت گول کیپر برازیل تما محملات آن ها بی نتیجه ماند ودر نتیجه مسابقه به نفع تیم برازیل خاتمه یافت .

بقیه صفحه ۷۰

چراسپورت‌های . . .

شایدو باید انکشاف میکردنکرده است‌زیرا همین یك‌تعداد سپورتهای که‌موجود است آنقدر پیشرفت نکرده‌که در بازی های بین‌المللی مانند سائر کشورها حصه‌بگیرند. آرزوی ماازمقامات صلاحیت دار سپورت کشور این است‌تاهم سپورتهای بین‌المللی را انکشاف داده وبرای رشدآن توجه‌بیشتر کنند و هم نظری به سپورتهای اصیل‌کشور انداخته و نگاذارند که‌به کلی از بین برود درزمره دیگر سپورتها در مسابقات حصه داده وباین صورت ورزشی در کشور عزیز مابه اوج خود رسیده وتعدادبیشتر ازمردم کشور ازآن استفاده کنند.

(ب،اورمر)

بقیه صفحه ۷۰

تیم المان درحالتی

هاپنکس ،کریموس، کولمون، وملوهه،که از چهره های درخشان تیم‌ملی المان‌اند رفته اند وآرزی جذب آنها را دارند که اگرتیمی ازین حدسیات به حقیقت بپیوندد تیم آلمان از هم خواهد پاشید .

یکی از عللی‌که تا اندازه هلموت شون را امیدوار میسازد بازی بعضی ازچهره‌های جدید در تیم ملی المان است چنانچه (برنارد کولمان) بازیکن ۲۳ساله چنان درخشیدکه هرکس تصور میکرد جای(شوارتس بك) را گرفته (هینس فلوهه)آف بیك۲۵ ساله که بهترین بازیکن در مسابقات اخیرمعرفی شده است .

یکی‌از علل واضح شکست‌المان البته‌قدرت خارق‌العاده ودفاع شکست ناپذیر تیم‌برازیل بود که‌به هیچ‌وجه تیم المان نتوانست‌درآن نفوذ کند وخطدفاعی آنها رابشکند امروزکه تقریباً یکسال به‌مسابقات جام جهانی هنوز باقیست هلموت شون مربی تیم ملی المان با مشکلات بزرگ رو بر و ست مثلا درخط دفاع دو مدافع بزرگ که‌المان را به قهر مانی اروپا رهبری کردند ، یعنی بکن بادو» و «شوراتس یك» دیگر صاحب آن قدرت وعظمت گذشته نیستند وامروز المان ها معتقداند که«بکن باور» بکلی خوب بازی نمیکند وهم «مونشن کلاد باخ » «فوکشس »و«هو تکز »بیك های مشهو ر گذشته نیزباآن قدرت سابق بازی نمیکنند.

در خط وسطی تنها «پولی هانس »باقی مانده که آنهم به‌تنهائی درمقابل ضربا ت حریف عاجز خواهد ماند ولی در خط حمله المان با آن قدرتی است که بود یعنی «هنکس» «مولر »و«کرموس» که تا هنو ز با همان قدرت سابقه بازی‌میکند .

هلموت شون تصور میکند که با داشتن خط قوی حمله میتواند به تیم خود جان‌دهد ممکن است که با این دفاع ضعیف باز هم کاری را از پیش برد گرچه بیك چپ تیم المان خیلی قوی‌بوده‌واز حمله راست‌حریف تا اندازه در امان خواهد بود ولی به آینده آن نمیتوان خوشبین بود باین صورت اگر تیم المان خلاهای کنونی خود راپر نکند درجام جهانی اصلا حائز درجه نخواهد شد باآنهم هلموت شون همیشه میگوید .«من نا امید نیستم میکوشم تا المان را در سا ل آینده چنانکه جهان میشنا سد ومردم المان آرزو دارند روانهٔ میدان سازم .

بقیه صفحه ۷۱

درددل‌ورزشکار

بین خط اندازی میدان هاتهیه سامان ولوازم ورزش وتشویق ورزشکاران از وظایف این ریاست است .

ولی تا حال کدام‌اقدام جدی ریا ست مذکور را درین زمینه ندید ه‌ایم .وهمیشه ازبی عدالتی ریفری ها رنج برده‌ایم .

آنها متذکر شدند که اگر ریاست مذکور اعمار جمناز یومی را در صورت امکانا ت مالی اجازه دهد توقع کرده وهم ترویج‌سایر سپورت ها مثل آب‌بازی وغیره‌را هم‌خواسته ودائر نمودن توزنمنت ها رابه اسرع وقت در بین ورزشکاران مرکزوولایات وهم‌مساعد ساختن زمینه ـ استفاده از تور های خارجی را به دختران آرزو نمودند .

در اخیر نظر عمدهٔ دختران این بود تا ذهنیت عامه درمورد ورزش نسوان مساعد شود زیرا یکعده مردم‌عقیده دارندکه ورزش برای دختران نیست ونباید آنها سرو کاری بورزش داشته باشند .که درین قسمت باز هم رول مطبو عات را موثر دانسته وآرزوی توجهٔ بیشتر مطبوعات را به ورزش نمودند.

مجلهٔ ژوندون آرزو دارد تاازین طریق خدمتی به اهل‌ورزش کشور نموده وخواسته های آنها را منعکس ومقا مات‌مربوطه را متوجه نماید تاباشد در پر تو نظام جدید ورزش کشور نیزسیر ارتقائی خودرا پیموه همانطور یکه آرزوی همه است ورزشکارا ن ما در صدر قهرما نان جهان قرار گیرند . البته بدین شرط که مقامات مسؤول ورزش از یك گوش شنیده واز گوش دیگر آنرابه باد فراموشی نسپارند .

بقیه صفحه ۷۱

المپیک

و ر ز ش با ستا نی بز کشی وپهلوانی بشکل حقیقی ووا قعی مو رد تشویق قرار نگرفته ـبلکه شکل تجار تی را بخود گرفته واجارهٔ این مسابقات به پولهای هنگفتی داو طلبی میشدو هیچ منبع وجود نداشت که به حساب این عائدا ت رسیدگی کند .

ورزش در ولایات کشور به حا لت‌بسیار ابتدائی باقی مانده وورزش فعلی کشور که آخرین نفس های خودرا می کشد تابه حا ل بدست و همت خود مردم زنده نگهدا شته شده نه بواسطهٔ المپیك و مسوو لین امور متاسفانه از کمکهای ممالك‌دوست به نحوی شایسته ومعقول درین مورد استفاده نشد ه وترینرهای خارجی یکی بعد دیگربا خا طره های تأثر آور از المپیك ماکشور را تر ك کرده‌اند واکثراء دعوتنامه‌های مما لك‌دوست جهت اعزام تیمهای سپور تی کشور به‌خارج بدون مو جب جواب رد داده شده .دروازهٔ تنها استدیوم شهر کابل که بزر گتر ین منبع عایداتی بشمار میرود مخصو ص بروز های جشن ومسابقاتی که‌بمفاد شخصی گردانندگان جر خهای ورزشی ومسوو لین آن باز بوده ودر غیر آن همیشه بروی مردم وجوانان مسدودبوده واشخاص ذیصلاح‌ریاست المپیك در مصاحبه هاییکه با جراید ورادیو به اثر تقاضای مردم نموده انداز مسوولیت های حقیقی خودشانه خالی کر ده وو ظیفه المپیك راتنها وارسی از فعا لیت ها ی ورزشی کشور قلمداد کرده اند. حا لا نکه المپیك مرکز تمام فعا لیت های ور زشی کشور بوده وتعمیم وتوسعه‌بخشیدن ورزش در سراسر کشور تشکیل تیم ها ی ملی تشویق ورزشکاران واحیای مجدد ورزش های باستانی ومحلی کشور ما بشکل حقیقی وظایف مهم واساسی آنرا تشکیل میدهد .

جای تعجب نیست که‌کاغذ پران باز ی ومرغ جنگی شامل بازی های المپیك شده وبه قهرمانان آن‌کپ اهدا میگردید و لی فعالیت های اتلتیك حرف و سپورت هاکی با همان شهرت بین المللی که‌در ین رشته دا شتیم از خاطره ها فرا مو شس گردید ه است .شناوران از فقدان حو ض های آببازی و نبودن مما بقات در دریا ی کابل به مسابقه وشناوری میبر دا زندزیرا چند حوض آببازی کابل مال همه نبوده مخصو ص یك طبقه قرار دا شت .

معارف :

کمیته های ورزشی وزارت معار ف و پوهنتون کابل هر یك جداگانه سپور ت را در جمله فعالیت های ماورای تدریس شامل نموده وباتشکیل تیم های ورزیده گا مها ی موثر بسوی معر فی انکشاف سپورت د ر ساحه های معارف وپوهنتون بردا شته ودر رایج ساختن ورزش در طبقهٔ نسوان پیشقدم گردیده اند. کلب های آزاد سپورتی شهر کابل که تعداد شان محدودمیباشد به‌سرمایه وهمت خودجوانان ودو ستداران ور زش بدون کو چکترین کمك ورهنما ئی مو ثر المپیك ودیگر مقا مات ورزشی بمیان آمده نسبت نداشتن میدانهای بازی وو سا یل کافی بامشکلات دست وپنجه نرم میکنندوتا حال به‌وحدت و اتحاد خود پایدار مانده اند اما متا سفانه المپیك که شکل مرکزیت رادرین مورد داردنه تنها ارتباط خود را به صورت واقعی ازورزشکاران‌معار ف‌پوهنتون وکلب های آزاد شهرکابل قطع نموده بلکه همیشه کوشیده اندتا بصورت مستقیم یاغیر مستقیم سد راه فعالیت های آنها شود.

ماورزشکاران بادرك مشکلات فوق دست خالی ننشستیم بلکه چندین مراتبه به‌عملیات دسته جمعی از قبیل مظاهرات واعتصا با ت برضد دشمنان نهضت های جوان والمپیك فرسوده خود نمودیم اما قبل از اجرا ی عملیات ما بوا سطه دسایسی مختلف که وحدت جوانان از هم پاشیده شده ودشمنان مابه‌این شکل استفاده نمودند اگر به آراء ورزشدو ستان و ورزشکاران مرا جعه شود باطمینان کاملی اکثریت مطلق به‌عا طل بودن وناکا می ریاست المپیك در راه بهبود وتوسعه ورزش در کشور گواهی خوا هند دادو مسوو لین این دستگاه رابصبو ر ت انگشت نما معر فی خو ا هند کرد تاریخ به‌اثبات رسانیده که افغانها در همه امور استعداد های کافی دارند که درموجودیت آن در ساحهٔ ورزش انکار کرده نمیتوانیم به اثر اندك توجه دلسوزی ممکن بود امروز ورزشکاران مابا قهرمانان بین المللی دست وپنجه نرم کرده ومدالها ی افتخارو پیروزی رامردم ما در گردن آ نها می‌دیدند ومی‌بالیدند .

اکنون که رژیم جدید در کشور مستقر شده وهمه ما آنرا به‌دل وجان پذیرفته ایم و آماده هر گونه فداکاری در راه تحقق یافتن آرزوی های دیرینه مردم افغانستان تحت قیادت بانی ومو سس رژیم جمهو ریت و حامی نهضت های جوان وروشنفکرا ن‌کشور هستم تو قوع داریم که رژیم و حکومت جدید در پهلوی سائر امور در موردورزش توجه خاص مبذول داشته باطرح پلان ها ی اساسی و انتخاب‌اشخاص‌بادرد ووطن‌پرست، درراس امور مربوط به‌و رزش چرخهای ثابت ورزشی مارابه حر کت در آورد ه صفحهٔ جدیدی در تاریخ ورزش کشور بکشایند .

ما و ر زشکا ران معتقدیم که‌رژیم جدید خواستار عمل ـراستی ـپاکی ووحدت است روی این منظور ما حاضر به‌هرگونه خدمت و فداکاری در همه امو ر مخصوصا درساحهٔ ورزش کشور هستم .به امید پیروزی در راه ایجادیك دستگاه‌ورزش سالم . ومو فقیت نظام متر قی افغا نستا ن

قلب صنایع آلمان . .

برای آلمان این ارقام خبر های بدی همراه دارد .

به‌همین سبب در دهه شصت زمانیکه کاهش در تولید بمیان آمده وکمبود انرژی احساس شد. حکومت بن تصمیم گرفت تا صنایع ذغال را «جیره بندی»نماید .

برای بسر رساندن این هدف بن اتحادیه بزرگ روهار فول جی را بوجود آورد تاتولید ذغال سنگ را زیرنظم در آورد، در سال ۱۹۶۹ بعداز فرض ها ناکام تکنوکرات های روهر طرح های بمیان آوردند ولی در نتیجه عدم موفقیت آنا ز جملهٔ ۸٤ معدن ذغال ۵۰آ ن بسته شدونیروی کاراز روهر فرار کرد.

مستمری برای معدنچیان –

هیچ طرحی نمی توانست جامه عمل بپوشد مگر اینکه کمک های عظیمی مانند جامعه اقتصادی اروپا برای کارگران صورت نگیرد. برای تشجیع بیشتر تقاضای داوطلبانه پیشنهاد شد تا به کارگران بعد ازسن پنجاه ۹۰فیصد معاش شان‌را پول تقاعد بدهند. هم چنان به‌آنان اجازه داده شد تاکلبه های محقر شان راتابه آخر عمرمی توانند حفظ کنند. درحالت تاهل این امتیاز بیشتر میگردد .

ولی باوجود اینهم تلاش ها و طرح های گوناگون روهار موفق نشد تا سطح تولید را بالا ببرد. اززمانیکه کانسرسیوم جدید بوجود آمد . دوران اقتصادی المان بکندی چرخیده، توده‌های‌ذغال نافروش باقی ماند. وامروز چیزی برای این کنسرسیوم باقی‌مانده یك کسر زیاد است . باوجودیکه این کنسر سیوم سال ۷۵فیصد کمکهای پولی از دولت دریافت نموده ورقم ۳۵۹ ملیون را بدست می‌آورد.کسر آن به رقم ۲۰۳ میلیون مارك میرسد که این رقم نسبت به سال ۱۹۷۱ افزایش رقم ۱۳۹ ملیون را نشان میدهد .

طوریکه اتاق تجارت المان بیان داشته است این کنسر سوم‌بمشابه «گورستان پول های مالیه دهنده المان است .»

درد سر های روهارگول بسیار زیاد بوده وحتی فکر میشود که دوام این وضع خود ایالت‌روهررابه گورستان صنایع فولاد نیز تبدیل کند . بنابر ادعای سرمایه داران المانی کاهش ارزش دالر ضربه‌های سنگینی بر صنایع فولاد وذغال آن کشور وارد ساخته و قیمت تمام شد را بالا برده است . به این‌ترتیب روز بروز قیم بلند ذغال سنگ در داخل، زمینه را برای توریدذغال سنگ از بیرون آماده می سازد . واردات بخصوص از کشور های بازار مشترك وضع‌بدی را برای‌المان بمیان آورده است .

بسیاری از تشبثات فولاد درالمان اکنون بطرف توریدذغال ارزان از بیرون روی آورده است .

هم چنان غول های دیگر فولاد در المان ساحه فعالیت های شان رااز وادی روهر بیرون برده اند.

ارزش به مشابه طلا :

بسیاری اقتصاد دانان المان‌عقیده دارند که در شرایط بحران کنونی گشایش دوباره معادن ذغال به سود المان بوده و راه را برای رشدصنایع فولاد آماده می سازد .

برای المان به صرفه خواهد بود تا روشی را روی دست بگیرد که۱۰ میلیون نفر که نیروی عمده کار را می‌سازد از روهر فرار نکند . زیرا همین اکنون رشد بحران کاهشی‌را در این زمینه بوجود آورده است . به خصوص روش محتاطانه را باید در مورد کار آن خارجی بخصوص ترك ها مد نظر گرفته شود. زیرا نیروی‌کار یادشده نقش قابل‌ملاحظه در گرداندن چرخ اقتصاد صنعتی المان دارد . اکنون کار گران خارجی به وضع بدی‌زندگی می‌کنندکوی‌های فقیرانه کارگری چنان نا منظم رشد نموده که بنا بر پیش گویی‌یك‌کارگر روهر تبدیل به «مردمان خسته‌ـمزد بیکران ـ انجنیران وکار گران ناراضی »خواهد شد .

نه زیاد نه کم :

در حقیقت ، روز بروز ساکنین روهر که بخش زیاد آنان در بازار گرم صنایع مصروف اند ازضرورت نیرو های کار بیشتر می‌شوند .

صنعت ذغال ، در حقیقت سعی می‌نماید تا حکومت بن را برای‌گرفتن امداد های بیشتر زیر فشار قرار میدهد تا شاخص تولید سالانه آن‌از ۸۰ میلیون در سال پاینتر نیاید .

این سوال بزودی مورد بحث‌قرار خواهد گرفت. در تابستان جاری ویلی برانت سعی دارد تا« اوراق سفید» در مورد مواد سوخت به بوند ستاگ تقدیم نماید . در اوراق یاد شده برای حفظ ونگهداری صنایع ذغال وفولاد طرح های درنظر گرفته شده است .

عدهٔ آرزو مند اند که در طی‌همین جریان حکومت بن برای آینده طرح کاملی خواهد ریخت . ولی به آنهم اکثریت مردم در المان عقیده دارند که تمام تلاش های دولت هیچ گونه اثر درست از خود بجا نگذاشته جلوکاهش تولید ذغال و فولاد را نخواهد گرفت .

بقیه ازصفحه «۲۵»

ظاهر هویدا

برای اینکه آدم یك خواننده خوب شود کافی نیست که‌فقط صدای‌خوبی‌داشته باشد اوباید موازین موسیقی را بفهمد ، دانش موسیقی رابیا موزد ادبیات بدا ند شعر بداند ، درمورد هنر های دیگراطلاعات کافی بهم رساند چون همبستگی هنر ها مستلزم چنین امر یست از همه گذشته اونباید متعصب باشد ، متعصب براینکه این موسیقی هنری است خوشم نمی آید ،آن دیگری پاپ‌است وجازومن علاقه ندارم، در حالیکه موسیقی زبان زمان است زمانی که‌درآن می زیبیم .یك موضوع دیگر در مورد صدای من می ماند وآن اینست که‌من مشکل تلفظ دارم . بعضی حروف را نمیتوانم بدرستی اداکنم می پرسم :

–بنظر تو گروپ های جدید ا لتشکیل چگونه اند .

هویدا میگوید :

–متاسفانه گروپ های جدید ،کار جدیدی نکردند تکرار وتقلید دو عنصری بودند که همه‌گروپ ها آنرا جزء اساسی کار خود ساختند ، تقلید چنان در این میان شدت پیدا میکند که‌به کاپی کردن تبدیل میگردد کاپی کردن آهنگهای گونه گون.

آهنگهای جازوپاپ مد روز میشود و همه جااز حنجرهٔ این گروپ ها موسیقی پاپ بیرون میریزد .

میان حرفش میدهم:

–این که کار بدی نیست ،موزیك پاپ موزیك نسل جوان است ،این موزیك باید تعمیم پذیر دوتعمیم می‌پذیرد آنگونه که موسیقی بیتل‌ها هم راهی امریکا شدو هم در مشرق زمین جاباز کرد .

هویدا میگوید :

موسیقی‌پاپ ودر نهایت‌موسیقی آوانگارد مولود شرایط مشخصی است .همانگونه که‌نقاشی آبستر کت موجودهمان شرایط است. ازاینرو موزیك پاپ برای غربیانی که ماشین برزندگی شان حکومت می‌کنند یك‌مساله طبیعی است .ولی برای مامساله طبیعی‌نیست پس‌گروپ های ماباید در کار شان تجدید نظرکنند و تضاد های موزیك غربرا بار دیگر بردهن نگذارند .

به‌هویدامیگویم:

موسیقی خرابات ازنظر تو چقدر به موسیقی کشور ما خدمت کرد ؟

هویدا بایی میلی جواب میدهد :

خدمت مهمی نکردند ،آنها فقط میخواستند پول بدست بیاورند وموسیقی وسیله یی برای امرار معاش شده‌بود ازآنگذشته موسیقی اندکی بدنام گردید .

من‌به‌هویدامیگویم:

موسیقی را آنها بدنام نکردند ، بلکه بدنام بود ولی آنها باآنهم باعشقی که به موسیقی داشتند از آن دست بر ندا شتند و موسیقی درمیان آنها ماند،موسیقی عوام باتمام خصایص عوام گرایانه‌اش وخراباتی هادر این امرگناهی نداشتند .

هویدا میگوید :

–منهم آنها را ملزم نمیسازم ، منتهی فکرمیکنم موسیقی خرابات بیشتر یك‌حرفه بود برای امرار معاش تایك تلاش بخاطر ارتقای هنر موسیقی .

من فکر میکنم اگرموسیقی خراباتدر محدودهٔ ذوق گرایی خاص گیر ماند ولی موسیقی خواص هم اسیر تجمل پرستی‌شد.

خواننده ما نخواست که خواست جامعه‌را پیش از پیش بگیرد و فراورده هایش راباآن خواست عیار سازد ،بلکه غرب زدگی کرد، دنبال ظواهر امر راگرفت ولی بجای کافه‌های درجه دوودرجه یك درکانتی ننتال کنسرت داد ، من‌مخالف این امرم وچند باری که‌از من دعوت شد درکانتی ننتل کنسرت دهم قبول نکردم.

هویدا کاغذ ها یش رابر میدارد ، بر میخزد تابرای ثبت پروگرامش از استودیو هاوقت بگیرد رویش بسوی من‌بر میگرداند تا خدا حافظی کند ولی من باز هم می پرسم :

ازپروگرامت چیزی نگفتی ؟

–پروگرام من چیز کاملاً تازه‌یی نیست، بلکه اینگونه شو های رادیو یی در کشور های دیگر فراوان است .

میگویم:

–درست است که در کشور های دیگر فراوان است ولی اینجا چیز تقریباً تازه یی است ومردم آنرا می شنوند وخوششان می‌آید.

طاهر هویدا مهربانانه می خندد ومیرود ونمیدانم چرا ناگهان آهنگ معروف‌اوبخاطرم می‌آید و باخود زمزمه میکنم .

کمر باریك من
بیا نزدیك من
شام تاریك من
صلح وصفا کن

وبی مهابا ازخود می پرسم ، دیگر شام تاریك من صلح وصفا کن چه معنی دارد؟ او رفته است وحالا پرسش من بی جواب می ماند .

بقیه صفحه ٤١

خود کشی یک مشکل جهان

شدن ویاکم شدن این حاد ثه وابسته به‌وضع داخلی‌یك کشوراست. بسیار دیده شده که رقم خود کشی‌درمواقع بحرانی وپس از روزهای جنگ بلند رفته است‌ولی این حوادث به‌اندازه پیچیده وبغرنج است‌که ، بمشکل‌می توا ن بر رسی کامل از آن در ایـن گفتار کوتاه کرد .

از طرف دیگر احصا ئیه‌هاوار قام نشا ن می دهد که در این قرن‌مقدار خود کشی کنند گان مرد نسبت به‌زن خیلی زیاد تر است . همچنان طـی سا لهای اخیر تمایل بیشتر به خود کشی دربین گروه های جوا ن دیده میشود. بااینکه جریان خـود کشی دربین سا لمندان هنوز و جوددا رد. بد بختانه ار قامی را که مو سسه صحت جهانی گرد آورده ازآنجاییکه از منابع خود کشورها ناشی شـده مورد سوء ظن وبد گمانی قراردارند.

روشها:

ارقام رسمی همچنان معلوما تی‌در مورد شیوه‌های خود کشی بدسـت می دهد. این ارقام نشان‌میدهد که روشهای معین خود کشـــی رواج می‌یابد. به صورت مثال گاز سوخت یکی از متداول‌ترین وسیله‌خودکشی شده است .همچنان خوردن زهرهای گونا گو ن وبخصوص بکار بـــردن مقادیر زیاد دواهای مخدره وسایلی است که‌ازطرف مردم برای خودکشی بکار میرود. ولی‌انتخاب وسیله،کاملا وابسته‌به حا لت روانی خود کشنده است. وسایل شدید و گرم مانند سلاحهای آتشین، خیز زدن ازتعمیر های چند منز له تا اندازه به گروه های مردمتعلق است.

اقدام به خود کشی:

اگر نادرست است که تکیه‌بیشتر روی معلومات احصا ئیه‌مربوط به‌خود کشی کنیم. این هم مشکل است‌که معلومات‌دقیق درسا حه یك کشـور معین درمورد اشخاصیکه اقدام‌بخود کشی کنیم،این هم مشکل است که معلومات دقیق درسا حه یك کشور معین درمورد اشخا صیکه اقدام‌بخود کشی می کنند بدست آورد .

ار قام مختلف نشان میدهد که ازهرده‌نفر یك نفر اقدام به خودکشی می‌کنند . بیشتر زیاد این اقدامات‌با بکاربردن مقادیر بیشتر دوا صو رت می گیرد .

شتنگل درسال ١٩٦٤ سعی نمود که‌خطروشنی بین پدیده خود کشی واقدام به‌خودکشی‌بکشد. بعدازبررسی دقیق معلوم شد که اکثریت حوادث اقدام بخود کشی دربین گروه ها دارای سن کم بخصوص زنان، دیده می‌شود . به عبا رت دیگر، حر کت اقدام به خودکشی‌را می‌توان«فریادی برای کمك» ویا جلب نظر دیگـران خواند . شتنگل تا کید زیاد رو ی ضرورت مطا لعه دقیق حر کا ت خود کشی نموده و می گوید که بیشتراین حوادث ناشی از عدم ارضای روابط وپیوند های اجتماعی بوده فردخودرا دریك خلا نا باوری می یابد و سپس برای رهایی از آن اقدام بخودکشی می کند .

بررسی های زیاد نشان میدهدکه مردم بااقدام‌بخود کشی فشارروانی خود را نشا ن داده و برای گریزاز زیر فشار سنگین، دست بخودکشی می زنند .

همچنان معلوم گردیده که بمیا ن آمدن بعضی امراض‌مسری وخطرناك نیز بر حوادث خود کشی می افزاید. در پهلوی کوشش‌های گرانقدرتاریخی عناصر چون تجرد اجتما عی،مریضی های جسمی مو ضو عی ،ناراضـی روانی، اعتیاد به الکول واعتیاد به مواد مخدره علت‌های خود کشـــی می گردد. اعتیاد به مواد مخدره هم یك شکل پنهان‌خودکشی است زیرا معتاد به آگاهی آن را بکار می بردو هرروز رشته زندگی اش‌را کوتاهتر می سازد.

جلو گیری ازخود کشی:

حالا که‌تا اندازه ریشه‌های ا یـن حادثه نـا سالم اجتماعی درك شده ضرورت بیشتر برای جلو گیری‌از آن‌احساس می شود. اکنون روشن شده است که حوادث خود کشی‌علت بیرون اجتماعی نـداشته می توان‌با بکار گرفتن روش معقول تا اندازه‌از بمیان آمدن‌آن جلو گیری کرد هرگاه یك شخص زیرمرا قبت د قیق قرار گرفته وشخص وارد در ژر فنـــای نا را حتی‌های روانی یا اجتما عـی شخص فرو رود، می توان تا ارقام حوادث خود کشی را کمترساخت.

مر کز جلو گیری ازخود کشی در لوس انجلس ار قامی را انتشارداده وطی آن بیان داشته که خود کشی رانمی توا ن فقط با درست کردن‌چند مرکز باوسایل وآلات‌طبی‌ازبین‌برد.

برای این‌کار باید یك تلاش‌همکانی صورت گرفته ودر قدم اول جامعه ودرراس‌آن اداره کنندگان‌همان‌جامعه مسئو لیت سنگین جلو گیـــری از خود کشی‌را بدوش‌دارند.

جلوگیری‌از خودکشی بحیث یـك جنبش اجتما عی ، بخشی از تلا ش های کنونی دربسیاری‌جوامع انسانی است که‌سعی می ورزند تا شرا یط بسیار آرام وسرور بخش برای‌افراد مهیادارند.

بقیه صفحه ٦٢

لوږه‌بیسوادی‌اوناپاکه‌هوابشری

کښی ٧ر. ته چه ملګری ملتو نـه ټاکلی دی، ورسوی، دمنلو وړنه‌ده.

شتمن هیواد و نه ښایی خپـلی مرستی دغی اندازی ته ونه رسو ی او دتجارتی توپیر لرو نکو موا نعـو په لیری کولو او ددواړو شتمنو او غیر شتمنو هیوادو دپـاره د یـوی عادلانه او ګټوری لاری په‌خلاصو لو کښی تعلل و کړی، مګر شتـــمن هیوادو نه دبیو زلو هیواد و سره د زیاتو معاملاتو او ددوی سره دزیاتو مرستو دلار وله خلاصو لو خخه‌ډډه وکړی، دژوندانه د محیط د ساتلـو سره ددوی دعلاقی سره به ارتباط ونلری بلکه علت به یی دځانګړوګټو دساتلو دپاره ددغو هیوادو دا خلی عکس العملونه وی. اوس څه پایـد وکړ چه دمخ په انکشافو هیـوادو سره دمرستی دپاره ز مونږ دنظر او دژوندانه دمحیط دساتلو او ښه کولو دمسؤولیت تر منځ هم آ هنګی پیدا شی ؟

زماپه عقیده څلور ضروری‌اصلونه شته‌چه‌یابد سرته و رسیږی :

١ـ باید داخبره و منو چه د مخ په انکشافو هیواد ودپاره اقتصا دی وده دی ته اړتیا لری تر خـــو دغه یوادو نه کولای شی خپـل انسانی مسایل پخپله حل کړی.

٢ـ باید په دغه حقیقت اعتراف وکړو چه که‌دغه هیوادو نه خپله‌وده اوپراختیا د پروګرام له مخی‌په سمه توګه سرته‌و رسوی‌ـ دژوندانه‌محیط ته به کوم زیان ونه رسوی .

٣ـدمخ په انکشافو هیوادو سره دی مر سته و شی چه دخپلواقتصادی زیاتو پر مختګو نو په څنګ کښـی دخپل‌ژوند محیط پاك و ساتی..

٤ـ هغه خارجی مرستی چه ددغو هیوادو داقتصادی پر مختګ دپاره لازمی دی تامینه شی. ددغه مقصد دپاره دپرمخ تللو هیوادو مر ستـه په سلو کښی ٧ر. ته چه د ملـګرو ملتو دمو سسی له خوا ټاکل شوی دی ورسیږی او غیر عادلانه تجارتی بندیزونه چه لـه بیوزلـو هیـوادو څخه دصادراتو مانع دی له منځـه یوړل شی .

په پای کښی باید ټینګار وکړم‌چه هدف باید بشرته احترام او دیوه وپروونکی خطرڅخه دبشر خلاصون وی. داسی خطر چه نه یوازی د هغه دبدن سلامتیا بلکه روح ته یی هـم زیان رسوی او هغه فقر دی، برحمه فقر او دتداوی‌وړ فقر. ز مونږوظیفه دانه ده چه د خپلی خوښی سره‌سم دژوندانه داسی محیط منځ ته راوړو چه بیوزلی ملك‌پکښی او سیږی‌بلکه زمونږ وظیفه‌داده چه دسر لوړوخلکو دپاره دژوندانه وړ محیط مـــنځ ته راو ړو .

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبـیل کولـرا، محرقه، پـیچش و دیگـر امراض مکروبی دچار نشوید از تا بلیـت‌های ساخت انگلستان که شهـرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده‌نمایندگی همدرد محمد جان خان واټ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

بقیه صفحه ۸۲

زن برای خانه یا خانه برای زن؟

ـ نخیر ندا رم ...

بابر افروختگی پرسید:

ـ چرازن ندا ری ؟

این حرف به رگ غیرتم برخورده باخشم‌زیاد گفتم :

ـ بشما چه‌مربوط است که زن‌دارم یاندارم.

مدیر دوباره باهمان لحن بی پروا گفت :

ـ آغاجان.. ما بیك آدم بی زن‌وبی فامیل چطورخانه بدهیم .

ـ**خانه بدهید تاآن مردبی زن وبی** فامیل فامیل دار شود .

ـ نخیر .. ما معتقدیم که‌یك آد م فامیل دار صا حب خانه شود ..

ـ چه‌مانعی دارد اگر بمن خانه بدهید تامن‌هم فامیل دار شوم...اول شما بمن خانه بدهید بعد من فامیل دار میشوم .

ـ نخیر .. نمیشود .... اول‌برو فامیل دارشو بعد بیا تا برایت خانه بدهیم

ـ آخر من بیخانه‌را کسی ز ن نمیدهد .

ـ بمن چه‌مربوط است...من آد م بی‌زن راخانه نمیدهم ...

با عذر وزاری گفتم :

ـ مدیر صاحب .. ببین ظا لمی نکن .. آخر اگرشما مرا خانه ندهید مرازن نمید هند یك کاری بکن که‌من صاحب‌زن شوم .

اینبار نوبت برافروخته شدن مدیر بود زیرا حرفهای من رگ ها ی «غیرت» گر نش را متو رم سا خته گفت:

ـ مرا چه خیال کرده‌ای.. من چه مجبوریتی دارم که‌درزن گر فتن تو کمك‌کنم.. . بمن‌چه مربوط است‌که زن میگیری یا نمیگیری ...

گفتم :

ـ مو ضوع ازینقرار است که خشوی محترم من شرط گذ اشته که اگر صاحب خانه شدم مرابه دامادی خود قبول کرده خشوی من شوددر غیرآن خشوی من نمیشو د و من ازفرا قش .. ببخشید از فراق دخترش چیز میشوم ...

این حر فها نتوا نست دل سنگ آن‌مدیر را نر م کند ، دو با ره رفتم پیش زنی که باید خشویم میشد، گفتم :

ـ خا له‌جان ...

او پیشانی خودرا ترش کرد،زیرا خوش نداشت او را خاله صدا کنم.. آخراو آنقدر پیرنبود واند کی از زیبایی‌هم بهره داشت وفیشن هم میکرد ...

حرفم را اصلاح کرده ادامه‌دادیم:

ـبی‌بی جان... وقتی که میخواستم خانه بگیرم مدیر اپا رتمان ها بمن گفت: تازن نداشته باشی بخدا اگر روی‌خانه را ببینی ..

ـ گفت:

ـ بتوخانه ندادند ؟

ـ نه .. ندادند ... گفتند زن نداری.. خشویم ابروها یش رابا ناز وادا تکان داده گفت:

ـ و بخدا اگه خانه نداشته باشی روی زنه نمی بینی .. بمه مربوطنیس که‌بتو چه گفتند وچه نگفتند.. برو اول صا حب خانه شو وبعد شوق‌زن گرفتنه بسرت راه بتی..

دید م‌چاره نیست دوباره پیش‌مدیر رفتم ... خلا صه چندین بار خشویم وآن مدیر مانند توپ فو تبال مرا به همدیگر پاس میدادند، خشویم‌میگفت حرف من یکیست و آن مدیر هم میگفت :

ـ من از مقررات نمی‌توانم عدول کنم.. بالا خره مدیر را راضی‌ساختم تاقدم رنجه نموده‌به‌خشویم‌بگو یدکه دختر خودرا بمن بدهد . فهمیدم که کلید **پیروزی من مقابل‌شدن آن‌مدیر** باخشویم است، زیرا اگر مدیر به خشویم اطمینان میداد که‌بعداز زن گرفتن من «طبق مقررات» بمن خانه میدهد، خشوی‌محترم من‌حاضرمیشد تا دخترخودرا بمن بدهد .. بالا خره من‌موفق شدم آنها را باهم رو برو بسازم ...

دوستم آهی کشید و سکوت‌کرد من‌با عجله گفتم :

ـ وقتیکه قصه بجای حساسش رسید حالا خاموش شدی ، بگو چه شد .. آیا بدینو سیله مو فق‌شدی زن بگیری.. آیاازدواج صورت‌گرفت.

بازهم‌بانا امیدی‌گفت:

ـ ازدواج صورت گرفت... امادر آن از دواج من داماد نبودم ..

ـ چی .

ـ پس کی داماد بود .. ؟

ـ آن مدیر ...

ـ را ستی ... وعروس ؟

ـ و عروس هم خشوی من بود ... آنها بمجرددید وبازدید باهم کنار آمدند ... آخر خشویم بیوه .. و آن مدیرهم بیوه بود ..

پس‌سرنوشت‌تو چه شد ..آیا .. آنها ازبس درزند گی خودوخو شی خود غرق شدند دیگر ازمن‌نپرسیدند که تو چه‌کاره بوی و چه‌میخواستی همین بود که من هینطور بی خانه‌و بی زن‌ماندم که‌ماندم.

حالا هم جرات نمیکنم بجای دیگری خواستگاری بروم زیرا میتر سم مادر دختر بیوه باشد ومن وسیله ازدواج اورا فراهم کر ده‌خودم‌از میدان بدر کرده شوم .

قصه دوستم را شنیدم ..نمیدانستم بحا لش گریه کنم یابخندم .. اصلا نفهمیدم **این قصه کمیدی بو د یا** تراژیدی....

پایان

بقیه صفحه ۸۳

قصه جایزه گرفتن من

مقابل شدم آثار یك بد گمانی شدید رادر چهره‌اش مشاهده کردم، از من پرسید :

ـ این زنها کی‌بودند.. اسمای‌شان چیست؟ طبعا چون من یکعده آنهارا نمی شناختم نتوانستم از ایشان نام ببرم واین مطلب با عث بد گمانی بیشتر زنم شد واو مانند بمی‌منفجر شد ومشا جره‌آغاز گردید.همسایه‌ها واهل محل هم بطر فدا ری‌او برخا ستند ودر نتیجه من مغلو ب‌واز خانه‌رانده شدم . بایدخانه راترك گفته نزدهمان کسا نیکه‌در دعو ت باایشان‌بودم، میرفتم، زیرا زنم نمی توانست بعدازین کرکتر زمخت مرا تحمل کند، حالادیگر هر طوری که میخواهم باید زندگی کنم ومزا حم زن واطفا لم نشوم، جز مو قعی که پول خرچ خانه را برا یشان‌می آورم. زنم میگفت:

ـ خوب شد که‌آن جایزه را گرفتی ویك مقدار پول بدستت ر سید ومن **هم‌چهره حقیقی ترادیدم وشنا ختم،** تاحال اشتباه کرده بودم چون‌ماسکی بچهره‌ات زده بودی .

بلی من مجبورشدم حقیقتا نزدآنها بروم نزد کسانیکه با ایشا ن خوشی وهنگامه برپا کرده بودم و بصو رت دقیق‌تر نزدیکی از آنها .

اویك زن طلاق شده بود که‌همراه دخترش دریك‌اپار تمان شخصی دو اتا قه زندگی میکرد، معلوم شد که رفتن به آنجاهم ممنوغ است زیرا شوهرسا بق‌این آشنای‌جدیددرجراید صبح خبر جایزه گرفتن مرا خوانده **واین خبر خوشی اورا مختل ساخته** است ومانند آب چایجو ش جو ش **آمده بود.**

ازینکه‌بازن سابقش آشنا شده بودم زیادعصبی نشد که‌از جا یزه گرفتنم عصبی شد . اوبه اپار تمان زن سابقش یعنی آشنای جدیدم‌رفته خواست اورا لت‌و کوب نمایدوتهدید بقتل نمود و تهدید به اینکه طفل خودرا از اوخواهد گر فت. و قتی‌که بخانه آنها رفتم شوهر ش عقب‌میز کار نشسته‌بود،هنوز هم آثار خشم‌و هیجان درو جودش بملا حظه‌میرسید، استادی خودرا با نوشتن هفت‌صفحه **کاغذ برخم کشید و توسط‌آن ضعیف** اخلا قی‌مرا آشکار ساخته بود،تهدید کرد که این مقاله‌را به کدام موسسه **نشراتی میدهد تارسوا وسیه روی شوم. از آشنای جدیدم معذر ت** خوا ستم و گفتم‌ـ: تاو قتیکه خشم همه فرو نه نشسته‌مزا حمت‌نمیشوم بعد من وتو همدیگر را در کدام‌جای خلوت می بینیم .

من بیك هو تل اقامت گزیدم،،در آنجا هم دوستانم‌مرا تنهانمیگذاشتند وبدیدنم می آمدند بخصوص‌دخترها.. ومن مجبوربودم از ایشان‌پذ یرایی کنم، آخر جایزه گرفته بودم واگربی اعتنایی نشان میدادم همه از من **روگردان شده مرا آدم خود خواه و** مغروری می پندا شتند مگر مرا میگذارند ؟.. نمیدانم مخفی گاه مرا زنم چگونه کشف کرده بود. علاوه‌از آن مکتوب هایی راکه بمن رسیده‌بود گر فته‌وخوانده بودوبیش از پرش برا فروخته شده‌بود .

دربعضی مکتوبها که معلوم‌میشد حسودان نوشته بودند، ازمن پرسش بعمل آمده‌بو که‌به‌هیات ژو ری چند رشوه داده ام ...

من‌باو جودبی خوابی هاو ا ین کش‌و کوب ها و ناملا یمات مجبور بودم خودرا خوشحال نشان بد هم. تاخود را مستحق‌جایزه‌نشان‌داده‌باشم ازین رو همیشه یك لبخند ساختگی به‌لب‌هایم دو خته بودم .

روز پنجم تمام پول هایم تمام‌شد یعنی پولی را که بعنوان جا یزه‌گرفته بو م، من مجبورشدم از بانك کمك های متقا بله پول قرض کنم تا از مهمانان آینده‌ام پذیرایی‌کرده‌بتوانم.

حالا دمروز از گرفتن جا یزه ام میگذرد . ومن هنوز در هو تل‌زندگی میکنم . تنها ،بدون فا میل نیمه الکو لیك وخسته از پذیرایی‌مهمانان **وبایك‌احساس پیش بینی بر ای** دیوانگی.

علاوه ازین‌خطر های‌مرئی‌ونامر ئی ازقبیل شوهر سابق آشنای جدیدم نیز مرا تهدید مینماید، اینکه چقدر قرضدار شده ام بجای خود بما ند.. بلی دوستان این‌بود قصه جا یزه گرفتن من ....

اوه که چقدر آرام وخوشبخت بودم ... و تمام دو ستانم دو ست من بودند ...

پایان

بقیه صفحه ۴۳

عصرنیروی ذروی

رو تر فورد وهمکا رانش بار دیگر مو فق شدند تا شکاف د یگری‌دراتم بو جود بیاو رند .

چادویك ، همکار دیگرش مر کزاتم هاید روژن را بمبارد مان نمو ده‌واز آن ذره دیگری یعنی نیو ترون را بدست آوردند .

رو تر فورد درسال ۱۹۳۷ پدرود حیات گفت بدون اینکه به ژرفنای کا رش پی‌برده باشد.بعد از مرگش بزودی‌اتم یورانیوم بوسیله گلو له نیو ترون‌شکا فته شد .

بابدست آمدن این نتیجه نه تنها نیروی زیاد آزاد شد بلکه عده زیاد نیو ترو نها بمیان آمد که دو با ره شکا فته شده باخود شگفتی های رادر جهان دا نش بمیان آورد .

اسلحه کشنده :

جنگ گسترش یافت و کشوری میتوانست که‌این نیروی آزادشده‌را **کنترول نماید درجنگ فاتح وپیروز** می‌بر آمد.

با آمدن جنگ دوم، دا نشمندان ذروی انگلیس به امریکا فر ستا ده شدند تا با دانشمندان‌جر منی، دنمارك و ایتا لیه که از زیر چکمه‌های **آهنین هیتلر و موسلینی فرار کرده** بودند همکا ری نموده وبمب اتم را بمیان آوردند.ولی‌هنوز دانشمندانی در جرمنی‌بودند اتم را شکا فته بودند .

کجا این‌بم ساخته شد :

مسابقه برای بدست آوردن بم‌اتمی درامریکا درسال ۱۹۴۳ جریان‌داشت واین تلاش‌در قلب صحرای خشك نیو مکسیکو دریك شهر پنهان‌صورت میگرفت .

درسال ۱۹۴۵ بم هنوز آماده نبود. سوال های تکان دهنده در ذهن‌همه جوش میزد . آیا هیتلر آنرا بد ست **نیاورده بود؟ آیا او دیوانه واربرای** نجات جر منی به ساختن آن موفق نشده ؟

پیشتر یك گروه عساکر متحدین در فرانسه با نیروی جنگی پیاده **شدند هدف شان کشف مخفی گاه** های اتمی‌هیتلر بود . آنان به‌در یای راین‌همراه با جبهه پیش آهنگ رسیدند .

درزیر آتش، آنان نمونه‌های از آب دریاراگرفته‌وبرای تحلیل را دیو **اکیتو به انگلستان فرستادند.** نتایج نشان‌داد که جرمنی تا آن زمان هیچگونه پیروزی یی‌در این سا حه بدست نیاور ده‌بود .

بتا ریخ شانزده هم جو لایی ۱۹۴۵ اولین بمب‌اتومی‌از فراز یك برج فولادی در صحرای مکسیکو منفجرشد. او لین گروهی که برا ی نتایج به‌طرف منطقه رفتنددر تانك **شرمن که باورقه های سرب‌وشیشه** سربی پو شیده شده‌بودسوارشدند.

بمجردیکه به منطقه نز دیك‌شدند. آنان بروی ریگزاری حر کت کر دند که‌به‌اثر حرا رت زیاد بکلی ذوب **شده وبه شیشه تبدیل شده‌بود.این** حر ارت ملیون هادرجه گرما دا شته است برج فولادی ازبین رفته بود. **دراینجا انرژی بمیان آمده بود که** ۱٫۰۰۰ متر به از شدت نور آفتاب شدیدتربود .

بر نیرو های طبیعی مانند آتش سیلاب، زلز له و غیره قدرت‌تخریبی دیگری که‌ساخت دست بشر بود . اضافه گردید .

بشر اکنون درراه جدیدی باانرژی نیرو درصورت بکار گر فتن صلح آزاد شده ذروی گامزن شد. این آمیز می تواند کشتی هارابه حرکت **آورد تاریکی هارا بزداید ، صحرا** ها را آبیا ری‌کند وهمچنان جای‌زغال نفت‌و غیره را اشغال کرده میدا ند ودر صورت بکار گرفتن نا درست، این‌نیروی مخرب و ویرانگر میتواند نژاد بشری‌را ازروی زمین بردا رد.

بقیه صفحه ۶۱

مردی در نقاب بقه

گفت : « ما دریك کشور تقریباآزادی زندگی می‌کنیم» .

الك پاسخ داد :« هرکسی آزاد است که حتی به فروش زنجیر کلید پردازد ولو آنکه عضویت مجلس‌لارد ها را هم داشته باشد . امایك چیز مجاز نیست آقای برود! که کسی میلهٔ تفنگچه خودرا بروی سینه یك پولیس شرافتمند گذاشته تهدیدش کند .

برود تکان خورده پاسخ داد: «متاسفم که رفتارم قدری خشونتبار بود. من اصلا ازیك ساعت پیش منتظر ورود یك نفر بودم. وقتی صدای قدمهای شما را شنیدم .....»

در حالیکه شانه ها یشرا تکان‌میداد به دنبالهٔ حرفش اظهار داشت :«من از رفتار خود ناراحتم و نمیدانم منظورم را درك مینمایید؟» را ناراحت می‌سازم .

الك نگاهش را از صورت برود بر ند ا شته گفت : ببخشید میخواستم بپرسم که شما انتظار کدام دوست تان را داشتید؟ من برای شنیدن اسم این دوست‌اززبان خود تان دلچسپی دارم. »

برود اظهار کرد: « منهم مثل شما علاقمند هستم اورا بشناسم من با یکتعداد زیاد مردم سرو کار دارم . امروز انتظار مردی راداشتم که از بر خورد با من به علل مختلف باید وحشت کند. نامش- فکرنکنم دانستن نام او برای شما اهمیتی داشته باشد . من محض یك مرتبه با او در عمرم برخورده ام ودر آن وقت رویش را ندیده بودم.» برودا حرف زدن ایستاده متفکرانه به‌قیافهٔ الك نظر دوخت . الك پرسید :

-« اماشما همدگر را می‌شناسید؟»

-« بهیچوجهه من پیش آمد محترمانه نسبت به او کردم‌وبرخورد دونفری مابیش از پنج دقیقه طول نکشید و مادر یك اتاقی بهم دیدیم که صرف بایك چراغ لاترن روشن شده بود آقای کمیسر پولیس‌تصور میکنم اینهمه معلوماتیست که راجع به او میتوانم بشما بدهم .

- « لطفا سرجنت بگوید.» غرشی کرده با خود گفت : بسیار عجیب است. درین اواخر باهرکس‌که بر میخوردم مرا کمیسر پولیس خطاب میکند .»

وقفهٔ نا راحت کنندهٔ بوجود آمد وسپس در حالیکه با سر به طرف دهلیز اشاره میکرد سوال نمود : «با همسایهٔ اتاق مجاور خود مراوده دارید؟ »

«بابسانو و رفیقش نه. بهیچوجه رابطه ورفت وآمدی با آنها ندارم.

چطور؟ مگر شما بخاطر او اینجا آمده اید؟» الك به علامت نفی‌سرشرا تکان داد و اظهار نمود:« صرف میخواستم یك دیدار دوستانه بعمل آورم . آقای برود من به همین‌تازگی ها از کشور شما باز گشته ام.سر زمین قشنگی است . اما از لحاظ‌بعد فاصله برای من چندان گوارانبود.» لختی به گلهای قالین نظر دوخته به صحبتش ادامه داد :« از صمیم‌قلب آرزومند معرفی با دوست شما بودم شاید او هم یك امریکایی‌باشد؟»

برود سرشرا شور داد والك را حین خروج از اتاق بدون آنکه‌حرفی زده باشند مشایعت‌کرد.

بقیه صفحه ۲۹

با پوست بدن نیز میتوان دید

پروفیسر اضافه میکند که برا ی‌او وسایر حاضران‌بسیار تعجب‌آور بود که از آنچه مرد نابینا دیده بودخوشش نیامد .

این آله در راه انکشاف سالم‌پیش میرو د:

کارتیم تحقیقاتی انستیتوت‌سمیت‌کیتل ول درینجا به پایان نرسیده است برخلاف کار اساسی آنها تازه‌شروع میشود هدف بعدی اینست یك زاویه دیگر از حداقل بیست درجه باید رویت واستعداد گرفتن تصویر را برای نا بینایان تقویت‌کند .

این هدفیست که پروفیسر داکترباخی ریتا در مورد انکشاف دستگاه تی‌وی - اس‌اس به آن می‌اندیشد.

...ودریاسیخندد

- ازدرك ناشدن وناشناخته ماندن ، از منافقت وریا و ...

اوبه طبیعت عشق می ورزید ، درروزهای برف وباران خیلی دوست داشت‌که پیاده چکر بزند .

گاهی درهمچو روز ها به‌کوه گشتی می پرداخت . درقله های کوه در زیر سنگ لاخ هامی نشست ومنظرهٔ ریزش برف وباران را تما شا می‌کرد .

گاهی اورا در کنار چشمه های صاف دور افتاده می یافتی که در زیر درخت های پر برگ و سیراب ، برروی سبزه های تازه در میان کتابها وریکارد هایش چت افتاده‌می‌بود.

دریا اورا جادو می‌کرد . دریا از چیزهای بسیار دو ست داشتنی و گرامی اش بود. هرگاهیکه فرصت بدست می آورد ،چنگك ماهی گیری اش را می‌گرفت وبا شتاب‌خودرا به‌دریا می رسانید . در کنار دریا مثلیکه می‌شگفت . شاد می‌شد . جست وخیز می‌زد. می‌خندید وفریاد می زد :

- دریا، دریا، چقدر دوستت دارم !

دریا را درآغوش می گرفت ، نوازشش می‌کردوبه سختی ازش جدا می شد. آنگاهیکه ازدریا جدامی شد، مانند عاشق فراق‌کشیده بود که پسرازدشواری های زیاد به‌معشوقش رسیده باشد وبازاو رابه زوراز معشوقه‌اش جداکرده باشند .

• • •

دوستان هروقتی همدیگر را می دیدند از حال «میرزا» جویامی شدند وبه هم می‌گفتند:

- بیچاره «میرزا»، هنوز درنصفهای عمرش

وقتی می گفتند : «نصفهای عمر ش» می خندیدند وبعد افزون میکردند :

- بیچاره «میرزا» پیش ازپیش اندازهٔ عمرش را تعیین نموده بود، خداکند تا همان وقت زنده باشد .

- کسی چه میداند شاید زنده باشد وشاید هم نباشد .

- ماچه میدانیم که همین حالاهم «میرزا» زنده است ویانه ؟

• • •

کشتی زمان دردریای پررنگ زندگی از لابلای حادثه های گوناگون راهش رامیکشود. درمیان‌این حادثه‌هانرم نرمك «میرزا» وخاطره هایش ازیادمیرفت .... درین هنگام آوازه‌شد که کسی گفته است :

- «میرزا»درسرزمین های دور، درآن سوی مرزهاجان سپرده است .

هرکسی ازآشنایانش که این خبررامیشنید

- خدایش بیامرزد، آدم خوبی بود .

خبرمرگ «میرزا» بازهم چندروزی خاطره هایش رازنده ساخت . درین آوانیکه دوستان صفحه های ازخاطره های زندگی اورا ورق می زدند ویاداورا زنده می داشتند، کسی خبردادکه اورا درسرزمین «هیرمند» دیده‌اند. کسی این خبرراباور کردوکسی باور نکرد. درمیان دوستانش‌شور وهیجانی پدیدارگشت. سرانجام تصمیم برآن شد تابه ولایت هیرمند سفرنموده سراغ اورا بگیرند .

از پالیدن زیاد درآنجا خسته شدند .شهر ماودمات راجستجو کردند از هردوست و آشنایی پرسیدند . مگر ازوی اثری نیافتند. روزی که می خواستند بازگردند ، متاثر و ناامید درسرویسی نشسته بودند . چهره‌های اندوهبار آنان هربیننده راوادار می ساخت تاازحال ایشان جویا شود . درجریان گفت وشنود کسی به آنان گفت :

- میگویندکه روزهاست درکنار خرابه های «بست» دونفرصبح هاوقت، پیش از طلوع آفتاب درپهلوی رودهیرمند به شکار ماهی میپردازند وشب هادرخرابه های «بست» بسر میبرند شاید نفر مطلوب شما در آنجا باشد

آنان باشتاب ازسرویس پیاده شدند وهر چه سریعتر شهر «لشکرگاه» راپشت سر گذاشته به سوی خرابه های شهر باستانی «بست» پیش رفتند . رفتند ورفتند تابه خرابه های « بست» رسیدند .... آنسوی خرابه ها ، دونفردرکنار دریا پهلوبه پهلوهم نشسته چنگك های ماهیگیری رادر آب رها نموده گرم صحبت بودند . طوری غرق صحبت های خودبودند که هیچ متوجه آنان نشدند. آنان آهسته آهسته نزدیك شدند وقتی خوب نزدیك شدند ازشادی همدیگر رادر آغوش کشیدند وبوسیدند :

- یکیش خو «میرزا» بود ولی آن دیگرش راکه قدبلند، بروت های زبروابروهای‌پیوسته داشت ناشناس بود .

دستهای شان رابه بازوان هم حلقه کرده نفس های شان راقید نمودند ، بی صدا و آرام آرام به‌آن دونزدیك شدند، وقتی‌درپشت سرشان قرار گرفتند به صحبت های آنان گوش دادند .

«میرزا» خطاب به همصحبتش میگفت :

- برادر، توناحق ازتهمت های نا روا ، ازیاران بی وفا، ازدوستان مطلب آشنا واز دشمنان دوست نما شکایت داری . باشکایت دشواری های زندگی حل نمیشود . خوب شد که سرانجام درعمل به حقیقت های زندگی پی بردی، بلی بسیار خوب شد ....

درین وقت یك ماهی کلان درچنگکش بند شد واوبه شدت آنرابه آنسوپرتاب کرد . وقتی رویش رابرگرداند حلقه یی ازدوستانش رادر پیرامونش دید، ازشگفتی دق ماند ، دوستانش باشادمانی اورابغل گرفتند و سرو صورتش رابوسیدند واوهم سروصورت شان رابوسید .

دوستان «میرزا» خواهش نمودند تا هرچه زودتربااایشان بسوی «پایتخت» حرکت نماید، مگراوخاره ماهی گیری اش رابه زیر سنگی محکم نموده جنگکش رابه دریاانداخت وآنگاه آنان رادرتمام خرابه های «بست» گشتاندوقتی خوب خسته شدند، درمغاره ئی، آنان را بر بوریائی نشانیده، چای سبزی تعارف کرد و بعدرفقیش رابه ایشان معرفی کرده گفت :

- بااین مرد آزاده وجوانمرد آشنا شوید، اویگانه کسی است‌که تابه حال بامن از مساعدت های صادقانه وبی ریا دریغ نکرده است ...

بعد مشغول نوشیدن چای شد، آنگاهیکه چای راقرت، قرت می نوشیدبه سخن هایش ادامه داد :

ماازشاخه های جنگل دوقایق ساخته ایم، یکی قایق غم ودیگری قایق زندگی. درقایق غم، رنجهاو غم های زندگی راباد می کنیم و درقایق زندگی خودمی نشینیم . قایق غم را بی ناخدابه دریارهامینمایم‌تاپس ازسرگردانی درغرقابه هافرورود وقایق زندگی رابه سوی سرزمین خوشبختی رهنمایی میکنیم .... میخواهید این قایق هارا ببینید ؟

همه بایك صدا گفتند :

- آری ، آری ...

دریا میرش رابی خیال می پمود، آفتاب در دل آمن لمیده بود ونرم نرم می جنبید . «میرزا» درکنارش باشوروشوق قایقهای غم وزندگی رابه دوستانش نشان میداد . دوستانش می‌خندیدند وخوب‌هم می‌خندیدند، قهقه می خندیدند .

«میرزا» باشگفتی آنان رامی دید ومیگفت :

- گپ های من خوخنده ندارد‌چرامیخندید؟

آنان درحالیکه همانگونه می خندیدند به همدگر اشاره هایی نمودند، ناگهان «میرزا» چاردست وپااززمین‌برداشته‌شد. هرچه «میرزا» دادوفریادگرد، رهایش نکردند . خنده هافضای آنجارابر نمود وانعکاس آن درخرابه ها طنین اندازگردید . «میرزا» می گفت :

- رهایم کنیدکه عینك هایم به دریاافتید، رهایم کنید، شمارا بخدا رهایم کنید، نمیروم، نمی روم !

ودوستانش که اورابه شانه های شان حمل میکردند وبه سوی شهرمی بردند میگفتند :

- بس است دیگر، زندگی خیال پردازانه بس است، ماترابازهم به سوی زندگی واقعی میبریم .

«و میرزا» فریاد می زد :

- خرابه هاراتماشا کنید، درلب دریا نشینید !

فریاد های اورا کسی نمی شنید ....

... ودریامی خندید ....

پایان

آهنگ شباویز

پرندهٔ عزیز آو ای ضعیف ، محزون و درد ناك بر دوش هوای ملا یم شب بر من میر سدو چو ن نوری که در میان تاریکی ا نتشا ر یابد ، در فضای ساکن و آ رام انعکاس مینماید . هرقدر این صدا بمن نزدیکتر گر دد ، بهمان‌اندازه باطمینان آرامشم می افزاید و در عین ز مان حزنی درد آور بر قلبم چیره میسازد . آوای تو همان‌حالت بیداری عادی را که میتوانم طی آن بیندیشم و خویشتن را در یا بم وآینده‌را بسنجیم ، برایم با ز می گر داند .

آری ، آوای دل انگیزت‌برگوشم طنین می افکند ، قلبم را آ گند ه میسازد و رو حم را در خود فرو میبرد و میدا نم که از من چه میخواهد ... خواهرم و ما جرای قتل فجیع او را بخاطر می آ و ر م. برای من خوب روشن است که اورا که به این قتلگاه کشانید و با ین سر نوشت شوم د چار ساخت ونیز میدانم که چه کسی نعمت حیا ت را ازوی ربود ... تمام این چیز ها برای من معلوم و رو شن است ... اکنون د یگر تصمیم گرفته ام ... فردا بمجرد د میدن صبح ، بمنزل آن انجنیر جوان خوا هم رفت ودر همانجا اقامت خوا هم گزید و بکا ر هایی که خواهرم میپر دا خت‌خواهم پرداخت وبعد از آن‌بسوی‌سر نوشت دیگری غیراز سر نو شت خواهرم درآن فضای عر یض بی پایان گا م خواهم نهاد .

پرندهٔ عزیز ، آوای د لنوا ز ت را شنیدم و آ نچه را که ازمن‌توقع داشتی پی بردم ، سحر صدا یت بار دیگر مرا بر سر عقل آورد ، ونیروی به تحلیل رفته امرا برایم باز گردانید . اکنون در انتظا ر دمیدن سپیده د م نشسته ام تا بسوی منزل آن جوان بشتا بم ... قلبم آ گنده از تاریکی است ، ا ما تبسمی ملیح و د لنشین بر لبا نم نقش بسته است .

(باقیدارد)

هیماسالنی

پرسیدیم :

« آیا وین کتره گون، که‌ازمدعیان رقص‌وساز کلاسیك است‌مورد علاقه تان قراردارد ؟ »

هیمادر جواب گفت:

«من هرگز در زندگیم او را ندیده واین راهم نمیدانم که‌چرامردم‌میگویند من‌به‌دهلی رفته‌ام تارقص اورابببینم. حالانکه من اینجا در بمبیی مشغو ل بازی دریك فلم بوده‌ام » .

من روزی از وین تتره ون نیز در باره علاقه اش به‌هیما ما لینی رسیده‌بودم واو از چنین علا قه یی انکار کرده بود .بدینصورت‌پاسخ هردو «نی»بود .

اکنون میدیدم که‌یك «نی» وین کتره گون بایك «نی» هیما ما لینی دنبال میشد. ولی با اینهمه ...

اقسام بو تهای شیك ومدرن

زنانه ، دستکول های زیبا

ارزان ،بمود روز .

آدرس :سر ك اول شیر شا ه

مینه ونما یندگی در منزل تحتا نی فروشگاه بزرگ افغان

بقیه صفحه ۸۰

فکر کردن چیست؟

برای حل مشکلات وطر ح پلانهـــا فکر کنیم ؟

هر کدام ما عقاید ، نظرات ،ذهنیت ها وپرابلم هایی داریم که زندگـی عادی ما را رنگ ورونق بخشیده و تنظیم میکند وهمه آن محتاج ایـــن است که همیشه متو جهشی باشیم مثلاتعصب وذهنیت منفی ما راجع‌به یك موضو ع ممکن است طرز تفکر

مارا چنان تحت الشعا ع قرار بد هد که در باره هر چیز در پر تو آن ذهنیت خود فکر کنیم وبه جهان از همان‌روزنه طرز تلقی خود نگاه‌کنیم ماباید در باره هرچیز یکه میشنویم می بینیم ومیخوا نیم عمیقا نـــه بیا ندیشیم زیرا ما در دنیا یـــی زندگی میکنیم که‌در جلو ما انـوا ع گوناگو ن پدیده ها قرار دارد واین ما هستیم که باید از طریق تفکـــر سالم بهترین را انتخاب کنیم واین

انتخاب ولو هر قدر موضو ع‌ساده ویایك رجحان کم اهمیت هم باشد باز هم محتاج آگهی‌ومعلو مات‌کافی در بارهٔآن میباشد . ما باید همیشه

موضو عات را حلاجی کنیم وپیرامون آن‌زیاد مطالعه کنیم زیرا هر قدر در باره یك موضو ع بیشتر معلوما ت داشته باشیم صائب ترقضاو ت می کنیم .پس تفکر سالم آنست که از طریق آن درست قضاوت کنیم وبه نتیجه درست ومعقو ل برسیم. بـه صورت عموم دوعصرمهم‌در درست ومعقول فکر کردن ذید خل است که

عبارت از بکار بردن نظرات قا بل اعتماد وتکنیك صحیح و معقو لمی باشد . هر گاه نظر و مفکور ه که

در عملیه تفکر ذید خل است واهی ویا خلاف واقعیت بوده ویا تکنیکی که در فکر کرد ن بکار برده میشود نادرست باشد نتیجه تفکر هم‌چندان معقول ودرست نخواهد بود .

بطور مثال هر گاه درباره سلوك بخصوص یك گروپ ویایك جمعیت یك‌نظر عمو می منفی داشته وهرآنچه در مورد یك فرد آن با ارتبا طبهمین نظر قضاوت کنیم این یك قضاوت صائب نخواهد بود .

بعضا منافع ویاذهنیت مادر امری ذیدخل گردیده سبب میشود که از حقایق چشم بپوشیم وبا توجه بـــا منافع خود نظری ایجاد میکنیم .وبر مبنای آن در موردیك موضوع فکر میکنیم وبه فیصله میرسیم .

یك‌علت دیگر که بعضا نظر نـــا درست در تفکرما راه پیدا میکند همانا کم حوصلگی وشتاب درقضاوت است .بعضی ها چنین اند که گو یا بمجرد دیدن ویاشنید ن بر گـــهٔ در باره یك موضو ع بی آنکه تعمقی کنند قضاو تها ی مینما ینـــد حالانکه اگر مدتی انتظار کشیده‌شود ممکن است حقایق تازه دیگر ی نیز دردست قرار بگیرد وبا الو سیله ما رابه فیصله برساند که بافیصله‌اولی تفاوت کامل داشته باشد .

بکار بردن تکنیك در عملیهٔ تفکر بدوصور ت انجام می یابد یا اینکـه از طریق جمع آوری حقا یق به یـك فیصله میرسیم ویا اینکه پیشس ا ز پیشس در باره موضو ع قضاو ت عمومی ک رده وبعدا فیصله ها ی بخصوصی که‌تابع آن تصمیم مـا است در موردمینما ییم .

در شماره آینده در مورد اینکـــه چگونه باید در باره مشکلات وپرابلم های خود فکر کنیم بحث خوا هیم راننده موتر های سرویس‌هیچکدا کرد .

طفل‌شما — مر بوط صفحهٔ زن

پروگرام‌سه‌وقته غذا یی طفل

ممکن است آمادگی طفل بـــر ای پروگرام سه وقتهٔ غذا ئی معنی پنج ساعت فاصله رابین‌هر غذا میدهد.

هر گاه طفل شما پس از چـــار ساعت بعد بسیار گرسنه گردید و ازین رهگذر گریه‌سر دهد برای پروگرام سه وقتهٔ هنوز آماده‌نشده است. اگر طفل شما اولین غذ ا ی خودرا بساعت‌شش صبح میگیر د معمولا صحبت در بار ه سه وقـت غذا بسیار مفید گفته شده نمی‌تواند.

ازطرف دیگر ممکن است‌طفل شما در هر مرحلهٔ معین سن خودواضحا نشان دهدکه برای پرو گرام سـه وقته آماده است. در آن صور ت‌یك مادر خواهد گفت : (طفلشس صرف با اشتها ی‌کامل در هر نو بت‌یعنی درمیان غذای خود را میخور د)مثـلا اگر بوتل شیر خود رابا مزه وکامل بساعت شش صبح صرف مینماید بساعت ده صبح با اشتهایی کم‌آنرا خورده ولی بساعت دوی بعد از ظهر باز هم با اشتهایی خوب آنرا خلاص میکند وبساعت شش شام آنقد ر اشتهای خوب نمیداشته باشد .پس اطفال که چنان عمل مینمایندضرورت احساس میگر دد تابرایشس روزانه پروگرام سه‌و قته ترتیب شو د که هنگام صرف غذا خوب احسا سـی گرسنگی کند و با اشتهای خو ب غذاراصرف نماید در غیر آ ن ا ز لحاظ تغذیه احتمالاپرا بلمی بو جود خواهد آمد .

اگر طفلی شصت خود را زیا دمی جوشید و هنوز هم آماده است تادر هر چار ساعت غذا بخورد پس‌دلیل آنست که برای یك مدت دراز تـــر طفل دریك پرو گرام چار وقتـــه گذاشته شود . بعضا به نـــدر ت اطفالی دیده میشو ند که در خلال روز از نگاه پرو گرام چار سا عته برای مدت دراز آماده نمیبا شند . اما هنوز مانند زنگ‌سا عت صر ف بساعت ده شب برای صر ف غذای خویشس بیدار میشو ند . درین‌مورد

پرابلمی وجود ندارد و بکو شید تا مطابق ضرورت طفل، وقت راعیار سازید .بقسم معمول وی را بـــه پروگرام سه وقته غذا یی در خلال روزقرار داده وبه دادن غذا بساعت ده شب تاوقتی ادامه دهید که آماده شو د.یعنی ساعت ده شب خوا ب نماید .

(مترجم . محمد حکیم نا هض)

بقیه صفحه ۱۸

د ر د دل جو انان

مرزو بوم‌در فعالیت‌های انکشافی‌کشور شان سهم فعال داشته باشد تحت این گو نـه شرایط ته مسئله حیا واحترام بزرگان هـم در میان باشد چه میتوا نند کرد .

به هر صورت من این نامه را نوشتم تا مگر از این طریق والدینم بحال ما و هـم بحال محیط خود از دل توجه نموده وزندگی به اصول‌زندگی امروزی که‌وابسته‌به چیست پی ببرند ودیگر وسیلهٔ اذیت دو جوان را فراهم نسازند .

پیغله «لاسی» از کوته سنگی

بقیه (۳۹)

چگونه بیش از صدسال

یکهزارو نهصد کا لوری غذایـــی میگیرند .

تمام‌مردم معمردر سه منطقه متذ کره خیلی فعالانه زندگی دا شته همه در امور زرا عت واموزخانه و کار ها ی فزیکی دیگری مصروف می با شند. مردوزن از آوان جوانی تا آخر یـن روزهای عمر بکاروفا لیت مشغول می‌باشند. علاوه بران مردم این‌منطقه غیر از کارهای عادی روزانه بـــه فعا لیت‌های فزیکی میپردازندکه‌آنها رااز امراض تصلب‌شرائین وامراض قلبی محافظت مینماید و همه‌مردمان ازچاق شدن های بیجا جلو گیری می نما یند .

علم‌طب‌ازقدیم‌الایام ثابت ساخته که صحت‌بودن قلب مربوط به فعا لیت های فزیکی بوده واین موضوع در ادبیات کلا سیك طبی روی یکتعداد کارمندان پستی انگلستان آزما یش واثبات شده. ونشان داده شد که آنها ئیکه عقب میز دفا تر بصور ت مداوم کار می کنندزود تر بامراض مختلف ومرگ گرفتار میشوند.نزد این هامرگ ازاثر امراض قلبی‌خیلی نسبت به‌آنها ییکه بامور فعال‌تری مصروف اند بلند است. خصو صیت دلچسپ مردمان این سه منطقه‌درین است که‌هر کدام دا رای خصوصیت های‌علیحده طرز زندگی وفامیلی‌بودند وشرایط زندگی آنها یکی بادیگـری متفاوت بود .

تمام مردمان معمری‌راکه من درین سه منطقه ملا قات نمودم با فامیل‌ها وخویشا وندا ن نز دیك شان‌درخانه های‌دهاتی بزرگ زندگی دا شته ودر امور زندگی خانواد گی سهم‌بیشتری دا شته وا تفا قا در تمام آنها یـك

بقیه در صفحه ۹۶

موتر های مازدای جاپانی

موتر های مازدای جاپانی چارسلندره بهترین موتر جهان ومخصوصاً به شرایط افغانستان

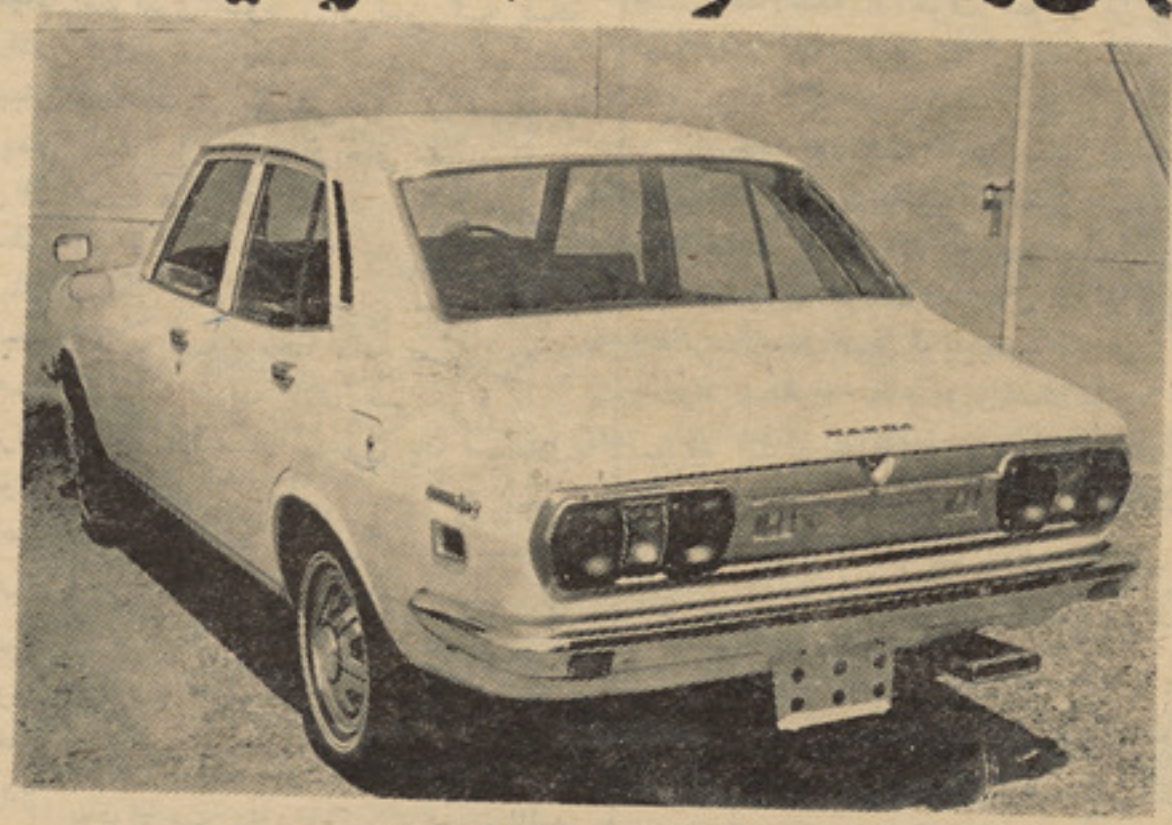

موترهای قشنگ وبادوام مازدای جاپانی مورد علاقه همه فامیل های باذوق ومودپسند.
موترهای مازدای جاپانی به اقسام مختلف ۶۱۶، ۸۰۸ و ۱۵۰۰ باپیکپ های کوه پیکر ومستحکم به خدمت مشتریان محترم آماده است.
آدرس: نمایندگی درکابل :ـ امین سهامی شرکت حصه اول جادهٔ میوند المپیا هوتل.
مرجع فروش پرزه جات وسامان موترمازدا (نمایندگی امین سهامی شرکت) ورکشاپ موتر ها ی مازدا شاه شهید (ع) مقابل مینار نجات متصل جوی پل مستان .

انگشتان این سرد ۳۲ . . .

دختران گمشده ارتباط بهم میرسا ند که در خلال چار سال گذشته مفقود ویا باعمال زور کشته شده بودند .این ساما نها عبارت بوداز لباسهای زنانه، زیورات، اوراق هویت وحتی دوپارچه دندان طلایی بدست آمد که بدختری بنام کاترین ماریا ارتباط داشت این دختر سه سال قبل از منزل ناپدیدشد ودیگر از مرده وزنده اش خبری باز نیامد همچنان زیورات دختر دیگری بنام هیدلین بدست آمد .این دختر نیز در یك هوتل کار میکرد قبل ازینکه نامبرده از نظر ها ناپدید شود یاد داشتی عنوان شوهر ش در خانه گذاشته و نوشته بود که وی عازم میامی شده تا اندکی به بازی تینس مشغول گردد ولی از آن تاریخ ببعد اثری از ومشهود نگشت.

از داخل بکس شپیرد پارچه های لباس دو دختر دیگری بدست آمد این هر دودختر آمده بودند فلورید تاباری ازتابش خورشید آن محظوظ گردند ولی بعداً هیچگونه خبری از آنان دستگیر نشد .

با بدست آمدن این شواهد این اشتباه نیز که نامبرده دو دختر چارده ساله رانیز بقتل رسانده باشد تقویت یافت .۱ ین دختران در سنین چارده سالگی قرار داشتند و اجساد شان چند صد متر دورتر از یك سا ختمان کشف گردید .گوشت بدن آنان نیز مورد هجوم موشان وکرگان قرار گرفته بود .

آنچه بیشتر مورد دلچسپی وتعجب پولیسان قرار گرفت درپهلوی سلاح مختلف کشف سه صد صفحه یاد داشت شپیرد راجع به انواع آدم کشی وترو ربود. این کشف اتهام شپیرد را سنگین تر میسا خت .

درحالیکه شپیرد درسلول زندان برای برائت خود مذبوحا نه تلاش میکرد مد عی العموم اسناد دلایلی برای سنگین سا ختن مسئولیت وی گرد می آورد .

شعبات کشف جرایم ایالت فلوریدا هر روز به اسناد ومدارك تازه ای دست می یابند .

یکتن از ماموران پولیس جنایی به خبر نگار بولته اظهار داشته است که تازه در آغاز مرحله قرار داریم .

فکر میشود که لااقل ۳۲ قتل به شپیرد ارتباط پیدا خواهد کرد واگر این حدس درست ثابت گردد در آنصورت این شخص لقب «قهرمان قاتلین وجنا یتکاران» رااحراز خواهد کرد .

در خلال این جریانات شپیرد تحت معاینات اطبای مختلف روانی قرار خواهد گرفت .

واقعاً چه شوخی مسخره آمیزی خواهد بود که روان شناسان او را مرد دیوانه ای تشخیص بدهند ودر نتیجه بقیه عمر خود را تحت حراست پولیس سپری کند

چگونه بیش از صدسال

انکشاف سیستم ارثی وجود دارد .

استراحت کردن نزد این‌مردم مربوط به سن وسال نبوده بلکه تمام آنها بهرسن وسالی که‌باشند اجبارا به‌استراحت مجبور گردانیده‌میشوند. این‌مردم به‌سن کهولت و پیری نیز کارهای مفید را احساس نموده وحتی آنها ییکه به سنین بالا تراز صدهم قرار دارند وظایف مهم‌رابدوش داشته و آنراانجام میدهند. آنها وظایف سنگینی رادر فامیل خویش بدوش‌میگیرند ازقبیل جمع آوری حاصلات زراعتی تغذیه وتربیه پرندگان وحیوانات خانگی از قبیل مرغ گوسفند و غیره،شستن لباس، جمع‌آوری چای، جاروب‌وپاك کردن خانه‌ومنزل وهمچنین مراقبت اطفال. نظریات آنها و توصیه ها واوامر شان در خانه نزد همه افراد فامیل قابل احترام بوده وحکم‌قانون محسوب میشود.در «اونزد»اشخاص معمر وسالخورده آنقدر قابل‌احترام می‌باشند که حتی‌درامور اداره‌کشور نیزنظرشان‌قابل‌تطبیق‌است‌همه‌روزه ساعت ده‌صبح‌حکمران«اونزد»مردمان سالخورده راجمع آوری نموده وبا آنها درامور کشوری‌بمشوره‌ومذاکره میپردازد. درمذاکرات همه‌روزه‌بیست نفرسالخورده ترین اشخاص شرکت میکنند . آنها بروی فرش قالین پهلوی هم بطور دائروی نشسته و در بارهٔ پرابلم‌های‌داخلی مشوره میکنند . وقتی آنهابه توافق آراء موضوعی را تصویب‌نمودند آنگاه حکمران فیصلهٔ نهائی خود را در مورد آن صادر میکند .

اکثریت علمای که مشغول مطالعه موضوع طول عمر میباشند باین عقیده رسیده اند که فکتور ارثی درین مورد نقش مهمی را بازی میکند واز قدیم باینطرف مثالهای زیادی موجود است والدین این مردمان نیز دارای عمر خیلی‌طولانی بوده‌اند واین موضوع ازروی‌صحبتی که‌با آنها صورت‌گرفته ثابت‌شده‌که والدین و اقوام قریب آنها نیز دارای طول عمر بوده اند . علم‌هنوز علت طول عمر را نمی داند ومیتوان گفت که شاید تنها عدم وجودجن های مضره باشد که این جین های مضره بعضی امراض رابوجودآورده وباعث عدم طول عمر میگردد . برای ما این امکانات میسر میگردد که در اجتماع کوچکی مانند ولیکا بامب در نزد یکتعداد افراد بصورت انفرادی این جین های مضره ازبین رفته و باعث طول عمر یك گروپ بیشتر گردیده است .

مجزا شدن این‌جمعیت‌کوهستانی باعث آن شده تا از جین های‌مضره جلوگیری شود . او نز که یك گوشهٔ مجزا شده است هر چند مساحت آن خیلی زیاد ووسیع و نفوس آن از نژاد های مختلف‌است تحت همین شرایط قرار گرفته‌ومردم آن طبق تعاملی که دارند با نواحی مجاور خویش ازدواج نمی کنند. مطالعه خیلی محتاطانه ودقیق وضع صحی و ادامه طول عمر مردمان مجاور آن مارا بسوی یك استدلال مهم دیگر رهنمائی میکند که نظر باینکه شرائط زندگی در او نز واطراف مجاور آن همانند است ولی یگانه فرقی که باآنها دارند موضوع نسل است .

این است سوال اساسی که‌ارتباط به‌طول عمر دارد واکنون تحت‌مطالعه است اما موضوع نسل از ابتدای ترکیبات سلولهاتحت پروگرام‌گرفته خواهدشد . یااینکه فکتورهای محیط دور و پیش آن در طول تمام حیات بصورت مداوم به کروماتین هستوی لطمه وارد میکندکه در آخر مرحله سلول ها تشکل طبیعی خودرا متوقف میسازند .

نطفه در محیط تغذیه کننده پنجاه مرتبه بیشتر طول کشیده و تلف میگردند اگرجریان‌حقیقی‌طول‌کشیدن درمراحل مختلف مثلا سرد ساختن فوری قرار داده شود، سلول‌ها بعد از برآمدن از حالت‌انجماددوباره طویل‌شدن خودرا تاپنجاه مرتبه نه بیشتر ازآن ادامه میدهند. این موضوع فرضیهٔ را به حقیقت‌نزدیك میسازد که حد اکثر تقسیم شدن سلول به پنجاه در نتیجه ترکیب هستوی سلول های والدین‌بوده . مطالعه سیستم تلقیح مرضی‌دروجود امکانات جدیدی را برای تحقیقات علمی بالای سالخوردگان میسر می سازد .

این سیستم تولید مرکبات ضد جسم را مقابل باکتری ها واجسام اجنبی تامین مینماید . یکتعدادعلماومتخصصین فکر میکنند که امکانیت سیستم‌جوان‌ساختن‌دراثر تلقیح‌مرضی‌وجود دارد . اما من فکر میکنم که کشف این‌نوع‌دوائی‌یك‌جریان‌پیشبینی‌شده بوده ودر آینده نتایج‌آن‌معلوم خواهدشد . واین کار وقتی‌صورت‌خواهد گرفت‌که طبیعت‌سالخوردگان از هر نقطه نظر نزد علما معلوم‌شده‌بتواند .

تقریظ

شاغلی عاطفی

اولین شمارهٔ مجله اردو که باآن کلمه مقدس جمهوریت اضافه گردیده است بانشر پیام رادیویی شاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان ونشر مقالاتیکه از طرف منورین اردو به رشتهٔ تحریر در آورده ، از طبع برآمده است .

این مجله از فداکاری های قهرمانانهٔ ارتوی‌باشهامت‌جمهوریت افغانستان یاد آوری نموده‌ومساعی شبانه روزی جوانان ارتوی دلیر افغانرا که از هیچ گونه خود گذری در راه استقرار نظام نوین دریغ ننموده اند درج اولین صفحات‌مجله‌نموده است .

این مجله طی راپور های مفصل‌ونشر عکس ها شدت استقبال مردم را از استقرار نظام جمهوری نوین‌بچاپ رسانده است .

در این مجله برخی از صفحات‌وقف معرفی فرزند قهرمان وصدیق اردو « مرحوم‌لمری‌بریدمن‌حبیب‌الله‌شهید » که خودرا در راه بوجود آوردن نظام نوین قربان ساخت گردیده‌است .

درمتن مجله مضمون دیگری بنام« سپیده صبح سعادت » بچاپ رسیده که نویسنده آن مدیرمسئول‌مجله شاغلی « جگرن فیض محمد عاطفی» میباشد . اودراین‌نوشته‌اش‌که‌بابیان شیوا تحریر یافته چنین مینویسد : « مرغان سحری هنوزبخواب غنوده‌بودند، کائنات‌درسکوت عمیق بسر می‌برد و آرامش درسر تاسر گیتی حکمفرما بوده همه در بستر خویش بارو یاهای‌گوناگون آرمیده ، اما در دل شب ودردامان‌سکوت‌همیشگی، جوانمردی‌ازخواب گران بر خاسته بود ... میخواست بکابوس های و حشتناك‌ملت بینوا و مظلومش پایان دهد... حالا جان تازه در کالبداردوی‌فداکاردمیده شد و حیثیت معنوی این خدمتگاران واقعی در انظار همگان‌جلوگر گردیده اردو از ملت شد و ملت از اردو ... »

از نشر مضامینی که در این‌مجله بچشم می خورد چنین فهمیده میشود که روح تازه ای در وجوداین مجله دمیده شده است و اکنون این مجله با بیان رساتر ، مترقی‌تروپیشگام تر که خواسته جمهوریت نوین است آغاز به نشرکرده است. مااین حرکت نوین را بنظر قدر دانی دیده و درخشش این‌ستاره را در آسمان مطبوعات نوین کشور تبریك گفته و موفقیت‌مزید کار کنان آنرا آرزومندیم .

بقیه‌از صفحه ٦١

حادثه‌در

قصر درباره ملاقات نماید این کار البته احمقانه بود اگر آنتی به کمك ضرورت داشت ،دوشیزه تامکنیس می‌توانست که‌برای‌او همکار خو ب باشد ،برای‌لی چه‌فرقی می‌کدرکه‌او رادرآنجا ببیند ویااز اودوری‌اختیار کند ،لذا اوهم خندیده و گفت :

ـبرای عمهٔ بزرگم خیلی‌تسهیلات پیش خواهد شد اگر شمادراین جا باشید .

آنتی گفت :

ـاما ،همین‌طوراست ،عزیزم‌همین طوراست حالابرو به‌طبقه فوقانی و لباست را تبدیل‌کن توباید درجریان این سفر گرسنه شده باشی .

لی‌اطاق را ترك‌گفته وراهش ر ا سوی سالون درپیش گرفت دراین جریان یکنوع احساس ترس ناخوش آینه می‌کرد .

ناگهان آنتی خیلی‌پیروسامخورده به‌نظرش‌آمد ،آه ، نسبت به‌آخرین مرتبهٔ که‌لی‌اورا دیده بودالبته د ر تابستان سال گذشته خیلی پژمرده وخسته به‌نظر میرسید واقعا تمام آنها تااندازه زیاد پیر معلوم می گردیدند ویلا ،ویسون‌و برنا آنها برای همیشه درآنجا بودند چه‌چیزی از رفتن آنها جلو گیری می‌کرد ؟

آنها می‌توانستند که‌بروند امایك چیزی جلوآنها را گرفته بود آنها مانند آدمهای کوك شده بودند که نمی توانستند به‌میل واراده خودکار کنند فاقد هرنوع عکس‌العمل بودند صرف فرمان می‌بردند واین سو وآن سو می‌رفتند تااینکه یکروز خوب ، یك‌روز تمام اینها ،تمام این چیزهای که‌آنها ازخود نشان میدهند شا ید به‌شکل مسئولیت فردی‌لی در آید یك روز دیوالی ومیرات هاریش اپلیتون باکدام منفعت و فروش و وباکدام مشکلاتش شاید به‌او تعلق بگیرد .

او از فکر کردن درین باره‌وتوقع داشتن به‌این آرزوی دور ودراز و تقریبا خارج‌از عقل ومنطق را مشکل وبز مشکل یافت ،لی‌به‌اطاق‌خوابش رسید که‌یگانه‌اطاق دلخواه‌اودر قصر دیوالی‌بود این اطاق به‌یکی‌ازاطاقهای برج قصر تعلق می‌گرفت که‌ازداخل به‌شکل دایروی ساخته شده بودو زیادتر مانند کلاه بود دارای سه پنجره بودکه ازآن می‌شد قسمت داخلی حیاط وماورای باغها راتماشا کرد این‌اطاق طوری تزئین گردیده بود که زیادتر به‌سبك اطاقهای فرانسه شبیه بود ،ویا حداقل مانند سبك فرانسوی بود که‌مردم‌دراخیر قرن نزده ازآن پیروی می‌کردند و منازل شان را مانند آن می‌آراستند.

درآنجا سامان ولوازم ضرور ی درهرگوشه وکنار وجود داشت ، تیلفون لی‌باداشتن‌لین مخانره‌شخصی اش توسط لباس گودی‌های‌فرانسوی که‌زیادتر مانند لباس قاضی ها ی محکمه که‌دامنش فوق‌العاده در از با کناره‌های دست دوزی شده بو د پوشیده شده بود .

مانند هردختر جوان ،می‌سا عات زیادی را دراطاقش سپری میکرددر وبه‌اصطلاح در رویاهای شیرنش غرق میگردید،او ازیك پنجره‌و سطی اطاق زانومی‌زد وپیش خود مجسم‌می کرد که یك روزی شهزاده خوابهای طلائی اش می‌آید ،شهزاده‌که اودر داستانها وافسانه‌های کهن خوانده بود این شهزاده مرد تنومند باچهره نمکین وخیلی جذاب در حالیکه روی اسپ سفید جنگی سوار است نزد اوخواهد آمد سوی پنجره نگا ه خواهدکرد واورا خواهدید .از روی تاکهای انگور ضخیم وریسمان‌مانند که تاآخر دیوار برج ادامه داشت بالا خواهدآمد وبعداورا در آغو ش گرفته وپائین خواهد برد بعد د ر کمال آزادی وصفا روی اسپ یکجا سوار شده وبگوشه خلوتی خواهند رفت .

درحالیکه لی می‌خواست‌این رویا هارا فراموش‌کند متوجه‌تصو یر ی دختری شدکه روزی‌به‌اوتعلق‌خواهد گرفت‌بعدخندیدموبه‌این‌همه دنیاهای خیاتی‌روپوش کشیدموآنرا بدست نسیان سپرد ،سپس سوی تیلفو ن رفته گودی فرانسوی را به کنا ر گذاشته ونمره را دایل کرد،پدرش جوابداد :

ازویندرلند چه‌خبرها است ؟

ـخوب بالاخره توبه‌آنجا رسید ی

لی درجواب گفت :

مانند همیشه غیر قابل قبول

د(١٧) مخ‌پاتی

انسان‌دلومړی ځل دپاره

اود ١٠٧ مکعب فټو په‌اوږ دوا لی دوه وزرونه در لود. له دغی شیبی وروسته هیڅ شی داو تو لیلنتال د ځنډ مانع نه گرځیده،دده د هلکتوب خوبونه حقیقت ته نژدی کید ه‌او یو شمیر نوری الو تکی یی هم‌جو ړ ی کړی.

لیلنتال حتی دبر لین په‌یوه بانډه کښی د ٥٠فټو په لوړوالی یو ه مصنوعی غو نډۍ جوړه کړی و ه. ددغی مخرو طی شکله خاو رینی غونډۍ دپاسه یو مخرو طی هنگر موجود ؤ چه الو تکی پکښی ځای درلودی .له‌دغه‌ځای‌څخه«او تولیلنتال» له‌هغه خوا څخه چه‌باد جاری و ه ، هرلوری ته‌چه زړه یی غو ښتنه‌ځان خوشی کاوه .په ١٨٩٤ کال کښی لیلنتال خپله نهمه ا لو تکه جوړ ه کړه. دغه الوتکه دنورو په شا ن‌یوه جوړه وزرونه در لوده خود اخل نوموړی آلمانی فضا نورد یو ه افقی لیندۍ چه دبیدله لرگی څخه جوړه شوی وه، دټکان د شنډولو په‌منظور دالو تکی دو زرپه‌مخکنۍ برخه‌کښی ودرو له کله چه ا لو تکه وغور ځیده ،دده آز مو ینه مثبته نتیجه ورکړه .

په ١٨٩٥ کال‌کښی«او تولیلنتال» خپله لومړنۍ دو ه وزره الو تکه جوړه کړه، خو په دی و خت‌کښی دده دپاره چانس زیات ؤ.لکه چه لیلنتال په‌د ی بر خه کښی پخپله ویلی ؤ:« قربانۍ گانی باید ورکړی شی »ده خپلی تجر بی سرته‌رسولی وړاندی تله اود الو تنی دبریا لی وختونو هرکلی یی کاوه.

دده داخترا عاتو مربوط خبرونه اوپه فضا کښی دده‌دالو تنوعکسونه په‌توله نړۍ کښی خپاره شول ا و نوروته یی بلنه ورکوله چه‌دا لو تنو ماشینو نه جوړ کړ ی.

«قربانۍ باید اورمرو ور کړی‌شی»

دلیلنتال ا لوتکو ، نو موړی‌خپل شهرت ته ورساوه مگر په‌پای کښی یی‌دی وواژه .د١٨٦٩ کال دا گست دمیاشتی په‌یوه رو ښانه و ر ځا و تولیلنتال پخپله ١١لمبره دو ه‌ورز ه الوتکه کښی الو تنی کو لی. خلکو په‌ډیره تلوسه ددغی الوتنی ننداره کوله ،خو وروسته په ډیر وحشت سره یی دیوی ناڅاپی‌سیلۍ دراتک احساس وکړ. دلیلنتال الو تکه په نیمه فضا کښی ودریده خلکو ولیدل چه‌لیلنتال ځان وړاندی وغور ځا و ه اوهڅه یی وکړه چه دالوتکی مخکنۍ برخه ښکته کړی ،خوو خت له وخته تیر ؤ.الو تکه له حرکت‌څخه ولویده وزریی ولو یده او الوتکه په‌یوه خوا وغور ځیده.

په لومړی سر کښی دا سی ښکاریده چه الو تکه ښایی ډیر لږ زیان لیدلی وی ځکه چه‌یو وزریی زیانمن شوی ؤمگر ماو تولیلنتال » الوتکی‌ته په‌لږه فاصله‌هاخوا بیسده پروت ؤ. ده ددرد احساس نه کا ؤ خوشا یی ماته شوی وه. په‌بله‌ورځ لیلنتال دبرلین دبر گمن په‌کلینك کښی مړشو. دده دقبرپه‌تیږه باندی دغه شعار ولیکل شو :«قربا نۍ‌باید ارو مرو ورکړی شی ».داد لیلنتا ل خپله خبره وه .

داتلا نتیك په‌بله خواکښی داوهیو ده«ډیتن» په وړو کی ښار کښی دوو ورونو دلیلنتال دمړ ینی‌دخوا شینۍ خبره واوریده او تصمیم یی ونیوچه دلیلنتال هغه اقدام تعقیب کړی چه نیمگړی یی پری ایښی ؤ.«اور ویل» اوموبلبر رایت» ددوی نومو نه ؤ.

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :

سراج الدین وها ج
تیلفون : ٢٣٨٣٤

مسؤول مدیر :
حسین هدی

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩
دکور تیلفون ٣١٦٥١(٣٣)

دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :

روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری

عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر

دیوی گنی بیه ١٢ افغانی
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی

بقیه صفحهٔ «۷»

حضرت عمر ((ض))

خواندم گفتم: شهادت‌میدهم باینکه خدای‌جز او نیست وگواهم بر اینکه حضرت محمد فرستاده اوست .

در ین اثنا آن ها که‌خود را از ترس من پنهان کرده بودند ظاهر شدند وحمد خدا را بجا آوردند وگفتندای ابن عمر باتو بشارت میدهیم که روز دو شنبه پیغمبر اسلام «ص» دعا نموده بودند که اسلام رابه‌انقیاد یکی ازدو عمر خداوند عزت دهد ومامطمئن هستیم که دعای پیغمبر اسلام در شان تو قبول افتاده است .

حضرت عمر «رض» میگوید وقتیکه صدق یقین مرادر مورد اسلام دانستند گفتم : جای پیغمبر اسلام را بمن نشان دهید . گفتند :در پائین‌صفا منزل‌فلان شخص سپس به تنهایی بر آمدم وآن دروازه را کوبیدم صدای را شنیدم که میگفت کیست ؟گفتم: ابن‌خطاب پیغمبر اسلام گفتند .دررابازکنید اگر ارادهٔ خدا رفته باشد هدایت خواهدشد در را باز کردند ودو نفر بازویم‌را گرفتند ونزدرسول‌خدابردند ودرآنجانشستم.وپیغمبر اسلام بسوی من نگریست وگفت :یا ابن خطاب ! مسلمان شو تا خدا ترا هدایت‌دهد گفتم گوایم به اینکه خدائی جز او نیست وتو رسول آنی .سپس مسلمانان همه با آواز بلند تکبیر گفتند که آواز شان تا مکه رسید این حادثهٔ نیك در سال ششم نبوت که عمر «حضرت عمر» به۲٦ بالغ میگردید وسه روز بعد ازاسلام حضرت حمزه «رض» صورت گرفته است .ولقب فاروق‌را حضرت پیغمبر اسلام برای شان دادند

تردیدی نیست که باعث گرائیدن حضرت عمر رض به اسلام بلاغت وفصاحت واعجاز قرآن بوده است که در قلب یکمرد عربی تاثیر ش را بخشید واز تمام مفکوره های منفی جاهلیت دفعتا بازگشت وراه صواب‌را پیش گرفت .

حضرت عمر «رض» در جنگ ها از خود شجاعت نشان داده در اجرای حق وعدالت از شدت کار می گرفت در ینمورد ازملامتی احدی باکی نداشت در صراحت لهجه نمونهٔ بزرگی بوده بر رعیت خودشفقت داشته و اگر کار بدی را مواجه میشد اشك از چشمانش جاری میگشت حاکم عادل،سر باز شجاع ومسلمان واقعی بودحتی‌قبل ازاسلام نیزشهرت خوبی‌داشته‌دارای شخصیت‌وحثیت عالی بود که مردم قریش جهت حل وفصل منازعات نزد یشان مراجعه می کردند .

شخصیت حضرت عمر «رض» نزدهمه روشن است که بواسطه شان لوای اسلام بلندشد وباین شخصیت قوی سیاست اسلا می‌درهر جا پیروز آمد چنانچه بزر گترین مثال شخصیت شان اینست که بعد از گرائیدن به اسلام روشن خود را اعلام کرد وهمچنان وقتیکه حضرت رسول خدا«ص» اصحاب‌شان را به مهاجرت اجازه فرمودند اصحاب کرام بصورت پنهانی مهاجرت‌میکردند ولی حضرت عمر «رض» بصورت اشکار به این کار اقدام نمودند که حضرت علی کرم الله وجهه در مورد میگوید .بوره بیاد ندارم که احدی‌از مسلمانان بصورت اشکار بجز حضرت عمر «رض»هجرت کرده‌باشد .وقتیکه‌ارادهٔ هجرت نمود شمشیر خود را بگردنش آویخت کمان را بشانه وچند تیر را بدست گرفت وبکعبه آمد در حالیکه اشراف قریش‌در آنجا جلسه نموده بودند هفت بار طواف کرد وبمقام حضرت ابراهیم «ع» دور کعت نماز ادانمود سپس به مجلس هرکدام شان آمد وگفت : رو های تان سیاه بار ذلت متو جه شما باشد هر که میخواهد که مادرش بیوه فرزندش یتیم وزنش بی شوهر بماند عقب من به این وادی بیاید که من ارادهٔ هجرت دارم سپس راه خود را گرفت واحدی عقب آن نیامد تا اینکه بمدینه منوره رسید .

در مورد شفقت ودلجوئی حضرت عمر نسبت به رعیت چنین میاورند .با آنکه حضرت شخص با هیبت وتند خو بود ولی دارای قلب رقیق وشفقت زیاد بود که‌اوراق تاریخ از حوادث وامثلهٔ آن مملو است و مادر ینجا باذکر چند مثال در باره اکتفا میکنیم .

میگو یند که شبی حضرت عمر در «رض» طبق عادت جهت احوال‌گیری رعایا دراطراف مدینه از خانه بر آمد خیمه‌ای را درصحرا دید که روز آنرا ندیده بود نزدیك آن خیمه رفت آواز زنی را شنید مردی راپیش روی خیمه درحال ایستاده دیدو ازآن‌پرسید که کیستی ؟آن مرد گفت :مردی از اهل بادیه هستم به نزد امیر المو مین آمدم تااز فضل وجود آن بهره‌مند شوم چه زمان ولادت همسرم فرار سید «وکسی ندارم تااو را یاری کند سپس حضرت عمر «رض» به خانه آمد وبه همسرش گفت آیا میخواهی که ثواب بزرگی کمائی کنی ؟زنیست از مرد م بادیه میعاد ودلاتش قریب شده‌وکسی ندارد تااورا مساعدت کند آرزو مندم با من بروی وآنچه ضرورت میشود با خود بگیری سپس هر دو قدری روغن ودیك را با خود گرفتند ونزد آن زن آمدند وبه همسر شان اجازه‌دخول دادند وخودشان‌باآن‌مرد دربیرون نشستند گفتند با من مساعدت کن‌تابه‌کمك یکدیگرزیر دیك‌آتش روشن‌کنیم تا وقتیکه طعام تهیه گردد آن زن نیز وضع حمل خواهد کرد درهمین موقع همسرحضرت عمر گفت یاامیرالمو منین به رفیقت بشارت ده که پسر متولد شد وقتیکه آنمرد لفظ امیر المو منین را شنید لرزید وخجل شد و گفت یا امیر المو مین مرا خجالت ساختی به اینکه خود آتش‌در دادی حضرت عمر «رض» در جواب گفت ای برادر عرب اگر امور مسلما نان بکسی داده میشودباید از احوال خورد وبزرگ آن دلجوئی کند چه او در زمینهٔ مسئولیت دارد واگر درین باره غفلت‌کندزیان دنیاو آخرت‌بوی متوجه میشود سپس حضرت عمر «رض» خود شخصا آن دیگ را گرفت وتا نزدیك خیمه برد و خانمش آن زن را طعام‌داد سپس حضرت عمر «رض» وخانمش ازآنجابرآمدندوبه‌آنمرد گفت که فردا به دار لخلافه بیاید، آن مرد فردا آمد وماحتیاج خودرا از بیت المال اخذ کرد .

حضرت عمر «رض »در عدل ومساوات نمونه بارزی‌میان‌مردم درمعامله‌محسوب‌گشته میان قوی وضعیف ،غنی وفقیر هیچگونه امتیازی قائل نمیشد که در باره احنف بن قیس چنین میاورد .با حضرت عمر «رض» نشسته بودم که مردی آمد وگفت .فلان مرد بمن ظلم نموده ومرا یاری نمای حضرت عمرآن مرد را بادره زد وگفت امیر المومنین رانمی گزارید که بکار مسلما نان اشتغال ورزد آن‌مرددر حالیکه آثار حزن ازسیمایش هویدا بودباز گشت سپس حضرت عمربخود اندیشید وگفت که در باره از انصاف کار نگرفته است آنمرد را خواست ودره را به دستش داد وگفت قسمیکه ترازدم مرا بزنی آن مرد از زدن ابا ورزید وگفت به خاطر خدا وتواز حقم گذ شتم حضرت عمر گفت یا محض ،بخاطر خدا خواهی گذشت‌و یاراه حقیقت را خواهی گرفت ـآنمرد گفت بخاطر خداگذشتم ،سپس حضرت‌عمر بخانه رفت‌وما بااو همراه بودیم بعداً دو رکعت نماز خواند ومیگفت یا ابن خطاب‌پائین‌بودی خداوند ترا رفعت‌داد ضعیف بودی عزت‌داد وترا خلیفه مسلمانان ساخت‌راه‌گم‌بودی خدا تراهدیت کردمردی‌نزدت‌می‌آیدوازتو میخواهد که‌ازآن ظلم‌رفع‌شود تواوراظلم‌میکنی‌پس‌فردا بخدایت چه خواهی گفت ؟

باتنفس خود محاسبه مینمود وباخود گفتم که‌او بهترین اهل روی زمین است.

همچنین روایت است‌که ابوموسی اشعری والی عراق مردی راباچوب زدوسرشس را تراشیده آن‌مردشکایت کنان نزدحضرت عمر آمد وحضرت عمر ازین حادثه متاثر شدوبه ابوموسی نوشت‌بایدمعاملهٔ بالمثل اجراشود. ابو موسی‌مردم راجمع نمود وازآن معذرت خواست آنمرد نپذیرفت وبه آنمرد گفت که بیاو حقت را ازمن گیر وچنان آنمرد اجازه نداد وازحقش صرف نظر نمود.

امثال اینگونه مثال‌هادر باره شخصیت،عدالت شفقت وسیاست ورعیت داری حضرت‌عمررض از حدزیاد است‌که‌نمیتوان تمام‌آنرا درج‌این خلاصه کرد .

بالاخره این خلیفه شجاع وعادل اسلام بعداز زحمات زیادی در اثنای‌ادای‌نماز صبح ذریعه کارد توسط ابولولو فیروز نام غلام مغیره مجروح گردیده وفات یافت ودرآن اثناگفت: خدا راسپاس‌میگویم که‌مرگ من‌توسط‌شخصی صورت گرفت که‌ادعای اسلام را نداشت .

قول رابح‌این‌است‌که فیروزمذکور عدیم‌العقل بوده بشمول حضرت عمر سیزده تن دیگررا نیز زخمی ساخته که‌هفت از ایشان وفات وباقی زنده ماندند.وقتیکه یقین حاصل‌کردکه کشته میشود بدون مداخله احدی خودرابقتل رساند در روز چهار شنبه ماه ذی‌الحیجه سال ۲۳هجری‌این حادثه اتفاق‌افتاد ودرروز یکشنبه اول ماه‌محرم سال ۲٤هجری مطابق ٦٤٤م در حالیکه‌سن‌شان به«٦۳» سال‌رسیده بود بخاك سپرده شدومدت خلافت این خلیفه عادل وشخصیت بزرگ اسلامی ده‌سال وپنج ماه و۲۱ روز بوده است .

امام بخاری درصحیح خود مینویسد .

اولین کسیکه مردم رابخاطرنماز تراویح‌گرد هم‌جمع نمود وابی‌ابن‌کعب ابن‌قیش‌رابه‌امامت موظف ساخت حضرت عمر «رض» بود .

ازحضرت علی روایت است‌که روزی وی‌درماه رمضان از مسجدی گذشت که درآن قندیل هاآویزان بود گفت .خداوند قبر حضرت عمر را روشن ساز چنانکه او مساجد راروشن ساخت .

بقیه صفحه ۷

روزنه اواخلاق

نه پتوی اووایی : همدغه مذهبی شعایر دی چه په باطن اوزړونو باندې حاکمیت لری .

که دتاریخ زړه ته نظرواچوو اوپاڼی یی واړوونو پوه‌شوچه‌په‌یوه‌وخت کی‌دانسان‌خپلی عملونه‌خطالغزیدل‌اودپاك خدای‌له اوامروخخه غاړه‌غړول‌بلل‌کیده‌اوس همغه کارونه‌له‌دی کبله خطاوناوړه بلل‌کیږی چه‌اجتماعی ژوندانه‌له اساس سره ضدیت اومخالفت لری، هغه څه چه‌پرون مذهب«گناه» گڼله همغه څه ئې لدی جهته چه له قانون څخه مخالف دی «جرم»بولی. مذهبی احکام چه په کامل قدرت سره یی‌دخلکو په زړونو، افکارو، خبرواوعمل باندې تسلط اوحکومت درلود اوپه مینه سره عملی کیدل نه، په اجبارسره اوس یی داجتماعی وظایفو نو م گڼلی اوخوك چه له اجتماعی مسئولیت سره څه ناڅه علاقه لری عملی کوی یی اوکه نه دبل ژوند له بدی نتیجی څخه څه اندیښنه ورسره نشته او دامؤثر عامل له مغزونه وتلی دی .

غلابده بلل‌کیږی نه‌له‌دی کبله چه له‌اجتماعی هوساینی اوآرامی څخه پرته دین حرامه بللی اوسارق ته په حقیقی اوبله دنیاکی سزاورکول کیږی ، بلکه په ننني عصرکی غلاله دی کبله بده ده چه امنیت اواجتماعی آرامی ته صدمه رسوی . تاسی وظیفه لری چه دخپل ملگری سره یی وفایی ونه‌کړی نه له‌دی سببه چه بی‌وفایی اخروی‌سزا لری اودپاك خدای دقهر وسیله‌ده چه‌له‌هغه‌څخه ډیره‌ډیره پکار ده بلکه له‌دی سببه چه داکارسیاسی دخپلوی او دوستی روابطو ته زیان رسوی مذهبی اموروته توجه‌دپاك خدای دتقرب‌دپاره نه‌ده‌بلکه‌یوازی ددی دپاره‌ده‌چه‌پخوانیو اوقدیمی‌آدابواوسنتو ته یوډول احترام دی . تقوی دآخرت دثواب اواجرپه غرض نه احترام کیږی بلکه دهغو آثارواوگټوپه غرض یی احترام کیږی چه په اجتماعی اوفردی‌ژوندکی په‌هغه پوری تړلی‌دی، مگر دا ډول اخلاق دزمان ،مکان او محیط په تناسب دتغیر وړدی‌اود «نسبی اخلاقو» نوم پری ایښودی‌شو، په‌دی‌اخلاقو کی‌هیڅ یومطلق امروجودنه لری دغه کوتی که هرڅومره عظمت هم ولری مگربیاهم دهغی پایی ضعیفی اودلړی زلزلی په مقابل کی خپل موجودیت له لاسه ورکوی اودشرایطو دمحیط ، زمان او مکان په تغییر سره ورانیږی . په دغه ډول‌اخلاقو باندی هیڅ‌کوم متین اوروښانه سیستم حاکمیت نه‌لری، خلاصه داده چه نه‌کوم اصل لری او نه‌کوم ماخذاومبناء مگرښایی دی ته خیر شو چه دغه اخلاق‌کلکی ریښی نه لری اوددی دپاره چه‌عقیده اوایمان‌په‌هغه باندی تقویه شی‌هیڅ لاره نه‌لرواونه‌یی پیداکولی شو. دیوی حادثی په پیښیدویادیوه علمی کشف په‌وسیله سره دبدلون اوتغییرموردگرځی مثلافرویدیزم دډیرو خلکواخلاقی جهان کتنی ته تغییر وروست .

یوداسی دولت په نظرکی ونیسی چه هغه دننني علم په‌اساس دکوم جرم دپاره اعدام لازم وگڼی مثلادهغه دولت مقننین تصویب وکړی : هغه کسان چه‌په دولتی دستگا ز کی دغلامرتکب شی باید هغوی اعدام شی، ددی دولت له تشخیص سره سم اجتماع دغه قانون ته احتیاج لری، نوځکه یی هغه تصویب‌کړی دی آیاددی قانون له تصویب څخه وروسته د همغه دولت خلك حق نه‌لری چه عقیده ولری دغه قانون داخلاقو له نظره غلط اوهغه اعدام‌و نه چه ددغه قانون په سبب صورت مومی ناوړه کاردی ځکه دانسان وژل څه معقول کارنه دی یوڅه نورهم مخکښی لاړشی . اوهغه دولت په نظرکی ونیسی چه دهغوخلکو دپاره یی‌مرگ په نظرکی ټیولی‌وی چه قوتونه یی منحل شوی وی اوددوی دژوند ادامه داجتماع له رفاهیت سره تناقض لری ، مذهب له دغه ډول عمل څخه متنفردی مگر به‌کوم اساس ؟که‌په‌دی معتقد یوچه داجتماعی احتیاجات» دانسانی قوانینود ارزښت دپاره‌ډیرعالی‌او محکم‌اساس دی، نوسره له دی منکوری آیاکولی شوو وایو چه داکار داخلاقو له نگاه څخه یوغلط کاردی، که په‌دی معتقدنه شوچه «پاك خدای دانسان خالق اودهغه حیات‌یی محترم اومصئون بللی» څنگه به معتقد واوسوچه دانسانانو حیات او مقدس دی ؟ اوپه ضمن‌کی ددی ضعیفوناتوانو کسانو حیات چه عمریی پای ته رسیدلی او قوتونه یی منحل شوی دی هم محترم اومقدس دی .

عرض تبریک

منسوبین د افغانستان بانک بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد

جشن استقلال وطن بحضور مؤسس جمهوریت

و رئیس دولت بناغلی محمّد داود وکافه

ملّت نجیب افغان تقدیم میدارند.

عرض تبریک

نساجی عبدالرؤف مقصودی
ABDUL RAUF MAQSUDI
TEXTILE MILLS
P.O. BOX 210 KABUL
AFGHANISTAN

عبدالرؤف مقصودی، منسوبین و کارگران فابریکه نساجی

مقصودی و فابریکهٔ پلاستیک سازی مقصودی بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد جشن استقلال وطن -

بحضور مؤسس جمهوریت و رئیس دولت بناغلی محمد داود و کافهٔ

ملت نجیب افغان تقدیم میدارند

امید واریم در پرتو تحولات تاریخی کنونی مملکت ما در عرصه صنعت

و سایر ساحات زندگی اجتماعی بترقیات روز افزونی نایل آید.

عرض تبریک

منسوبین فابریکهٔ نساجی کابل که در ایام فرخندهٔ سالگرد استقلال

عنقریب شروع بکار نموده افتخار دارند پنجاه و پنجمین سالگرد

استرداد استقلال کشور را به موسس ارجمند رژیم جمهوری

افغانستان و کافهٔ ملت نجیب و اهالی باشهامت و غیور افغان

تبریک و تهنیت میگویند.

فروشگاه بزرگ افغان

بابهترین وقشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما

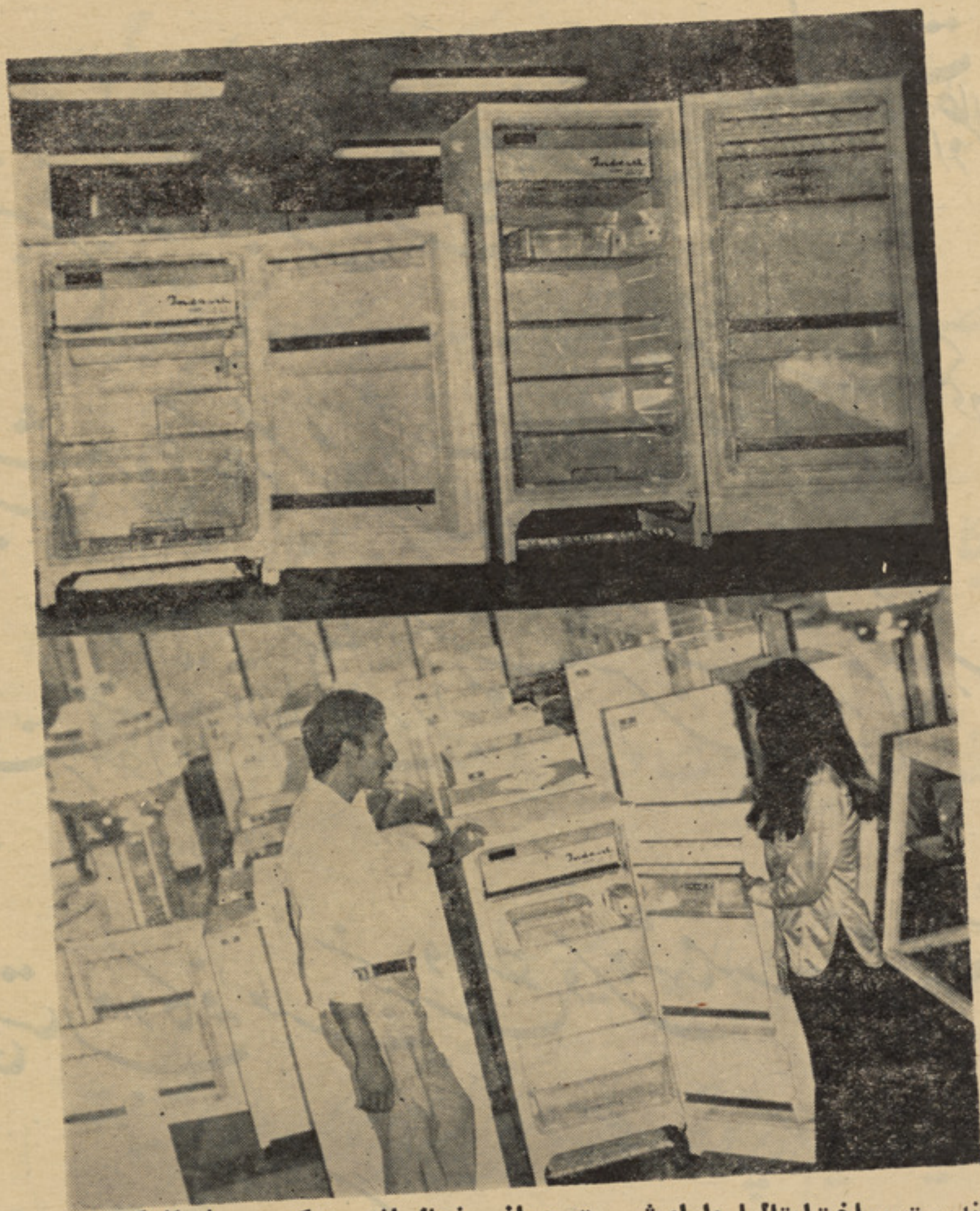

یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم باعلاقمندی زیاد از ان استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست درگرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد .

یخچال اندست راصاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را ازفروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

دیماحیوانی محصولاتو سهامی شرکت

YAMA ANIMAL PRODUCTS .CO

KABUL / AFGHANISTAN

عرض تبریک

تمام منسوبین دیماحیوانی محصولاتو سهامی شرکت پنجاه و پنجمین

سالگرد استرداد استقلال کشور را بحضور مؤسس جمهوریت -

افغانستان ، اردوی باشهامت و غیور افغان و کافهٔ

ملت نجیب افغانستان عزیز تبریک عرض نموده و رفاه مردم

را تحت رژیم جوان جمهوری از خداوند متعال آرزو دارند.

دیماحیوانی محصولاتو سهامی شرکت افتخار دارند از اینکه با

صدور محصولات حیوانی ، زراعتی جهت جلب اسعار وارد باد

صادرات کشور رول مهم و فعال را در اقتصاد وطن دارد.

(۱) ۱/۱

بقیه صفحه ۳

خطاب بمردم افغانستان

داد ـ مرحله به مرحله بـه‌پیش رفت .

شـرط ضـروری انـجا م‌موفقانه وظایف مبرم ملی بـا شرکت قاطبه مردم در حیات‌اقتصادی ـ اجتماعی‌و سیاسی کشور است .

هموطنان! اکنون در مرحله‌قرار داریم که‌سوالهای ز یر مطرح است : چه کرده مـی‌توانیم؟ ازکـجا باید شرو ع کرد؟ بکدام جهت باید رفـت؟ برای جواب دادن به ایـن پرسشی ها باید قبل از همه‌اعلام داشت که در اوضا ع و احوال کنونی وظیفه عمـده‌و مبرم و ضروری دو لـت جمهوری جـوان افغانستا ن تحکیم پایه‌های‌رژیم جمهوری تامین کامل امنیت مصئونیت‌و رعایت قانـون در کشو ر است تا شرایـط سالـم ومطمئن و دیمو کراتیك برای مردم سرا سر افـغانستا ن‌بدون تبعیض و امتیاز امـاده گردد و در زود ترین فرصت‌کمیسیونی بغرض مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی‌جدید جمهوریت تعین و پس از طی مراحـل قـانونـی وتصویب آن ازطرف لوی‌جرگه افغانستان به مرحله انفا ذدراید و دمو کراسی واقعی ملی تحقق یابد .

دولت جمهوری افغانستان‌خواهان تحول عمیق واساسی در نظام اجتماعی کشور است‌دولت بادرنظر داشت وایفای وظایف متذکره و به موازا ت‌آن در اجرای وظایف ذیـل مجدانه سعی خواهد کرد :

۱ ـ اصلاحات سیاسی :

با ازبین رفتن رژیم گذشته‌اکنون امکانات آن بوجود آمده است که کلیه قـوای دولتـی‌بدست مردم‌واستقرار حاکمیت ملی در وجود جمهوری جـوان‌ودیمو کرا تیك افغا نستـان متمرکز گردد .

حاکمیت ملی:

خو ش بختا نه جمهوریت‌جوان از پشتی بانی صمیمانه اکثریت مـردم افغا نستـا ن‌بـرخور دار است واز منافـع اوشان نمایند گـی میکند. درآینده براساس قانون اساسی جمهور یت کـه نـافذ میگرددتجدید انتخا ب هیئت دولـت جمهوری و تفکیك قوای دولت‌بـر اساس تـساوی حقـو ق و اشتراك قـا نـو نـی مردم‌افغا نستـا ن صورت خواهـد گرفت .

دولت جمهوری بمنظوردفاع‌از تمـامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان و حاکمیت‌ملی‌که از وظـایف مقدس آن است بانظر داشت موازنه قوادراین منطقه دنیا قوای مسلح وقدرت دفاعی کشور را تقویه‌خواهـد نـمود اردوی جـوان افغا نستان دیگر یـك اردوی‌جمهوریت است .

دولـت جمهوری د ستگـاه‌اداری دولت‌را ازلحاظ پرسونل شیوه های‌کار سادگی‌وسرعت‌عمل و سیستم اداره تصفیـه واصلاح خواهد کرد وآنرا سرازنو تشکیل و تـکامل خواهد داد .

دولت جمهوری افغا نستان‌که براساس منافع مردم کـه در نتیجه فـدا کـاری مردان‌وطن پرست جمهوری بوجـود آمده است بسط وتوسعه‌حقوق‌آزادیهای دیمو کراتیك را در وجود قانون‌اساسی جمهوریت‌ودیگر قوانین متمم آن بخاطر ترقی وتکامل جامعه، استحکام‌نظام جدید و پیشرفت مـادی ومعنوی لازم می‌شمارد .

:ولت جمهوری افغا نستان‌برای تامین ازادیـهای مرد م درچوکات منافع ملی و مصالح‌رژیم جمهوری از همین اکنون به اقـدامات مقتضی متو سل‌خواهـد شد .

مسألهٔ ملی:

افغانستان کشوریست کـه‌در آن اقـوام بـرادر مختلف زندگی دارندرشته های‌مختلفی‌این ساکنین افغانستان را بهم پیوند میدهد کـه در تاریـخ‌طولا نـی کشور سر نـوشت مشترك داشته ودرراه استقلال‌وآزادی کشور متحدانه مبارزه کرده اند در ایجاد فرهنگ‌مشترك ملـی با هم همـکاری نموده اند .

لهذا دو لت جمهوری برای‌ایجاد یك اتحاد واقعی مـادی ومعنوی بین مردم افغا نستان‌بر اسا س برابری، بـرادری ودوستی سعی می‌نماید ودرپی‌آنست که همه انواع واشکال تبعیض را ریشه کن سازد .

۲ ـ ا صلا حا ت اقتصادی:

افغانستان ازلحاظ اقتصادی‌کشوریست درحال رشد ورفع این عقب ماند گـی مستلـزم‌آنست کـه گـا مهای سریـع ووسیعی دراین‌زمینه برداشته‌شود وتحولات بنیادی در این مورد اجراء گردد ویك اقتصادملی مستقل مترقی همآ هنگ وبراساس پلان وبرپایه‌ساینس‌وتکنولوژی معاصر باید ایجاد شود .

توسعهٔ صنایع :

دولت جمهوری افغا نستان‌ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن، ایجادصنایع فلز کـاری و ماشیـن سازی صنایع کیمیاوی و برق‌را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد وتحکیم‌استقلال کشوراست حا ئـز اهمیت بزرگـ می‌شمارد و در تحت سـکتوراقتصاد دولتی اقدامات جدی‌را در زمینه مرعی خواهد داشت‌استفاده از معدن‌آهن حاجی‌گك بمنظور ایجاد کار خانه ذوب‌آهن و صنعتی ساختن کشور آرزوی دیرین ماست .

دولت جمهوری سر ما یـه‌گزاری های‌خصوصی وتشبثات خصوصی را در رشته ایجـادصنایع‌کوچك ومتوسط وصنایع دستی تشویق حمایه، رهبری‌وکنترول خواهد کردوهمکاری های لازم را بین سرمایه های‌دولتی وسرمایه های خصوصی بمنظور ترقی همآهنگی و رشدمتعادل اقتصاد مـلی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد.

دولت جمهوری حما یت ازصنایع ملی، صنا یع دستـی وهنر های ملی را وظیفه‌جدی‌خود مـی شمارد و سیاسـت حمایوی را از صنایع و تجارت‌داخلی در برابر رقابت اموال وسرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت .

تجارت:

د و لت جمهوری تجـارت خارجی کشور را به اساس‌یك تجارت رهنمائی شده بر روی منافع ملی رهبری خواهدکرد.

د ر سا حهٔ پو لی ومالی:

دولت جمـهو ر ی اسعـار خارجی را در کشور کنترول جدی خواهد کـرد. دولت از دوران پول دربازار سیاه سر سود فاحش جلو گیـری بعمل خواهد آورد وامانـات و پس انداز هارا دربانك ها تشویق وتضمین خواهد کرد .

دولت جمهوری افغا نستان سیستم مالیاتی کشور را بـر اساس رجحان دادن ما لیا ت مستقیم برغیر مستقیم اصلاح خواهد کرد .

زراعت :

دولت جمهوری افغا نستان اصلا حات ارضی را بـرای منافع اکثریت مردم‌افغانستان یکی از اقدا مات عمـده در پرو گرام اصلا حات بنیا دی خو یشس در نظر خوا هـد گرفت .

کو پرا تیف ها و شرکـت های تعاونی زراعتی تو لیـد و مصرف باشترا ك اکثر یت زا رعین و به نفع آنان‌بوسیلهٔ دو لت جمهو ری تا سیس خواهد شد .

دولت اراضی بائـر را در صو رتیکه امکان آن موجـود باشد آباد وشبکه های آبیاری را تو سعه خـواهـد داد .

همچنان دو لت تدابیر علمی را برای بسط و تو سعه‌تربیهٔ حیوا نات اتخاذ خواهد کرد.

ساختمان مواصلات وحمل و نقل:

دو لت جمهو ری ساختمان های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر بوجود خواهد آورد فعا لیت های خانه سازی را تسر یع خواهد کرد و به بی خانه و مستحقین وا قعی قرارمقررات آن توزیع خواهد کرد .

دولت امور شهر سا زی را در کشور اصلاح و بخصو ص پلان بیست و پنجسا له تجد ید سا ختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود .دو لت شبکه ها ی موا صلاتی را توسعه شهرها و مراکز عمده اقتصا دی کشور را بوسیله راه ها ی اساسی موتر روباهم و صل و امکان تاسیس شبکه های راه آهن را برای آینده کشور مطالعه خوا هد نمود .

دو لت جمهو ری بمنظور تسر یع حمل و نقل و تامین رفاه‌مردم وسائل ترانسپورتی عامه و در درجهٔ اول شرکت های بز رگ تراز سپو رتی را رهبری و تقو یه خواهد کرد و در امور سرو یس های شهری‌برای مردم‌سهولت بیشتری را در نظردارد .

۳ - ا صلا حا ت اجتماعی :

در وضع کنونی کشور ما اکثر یت مطلق مردم ازحقوق و نعمات مادی و معنو ی محروم اند و ازلحاظ اجتماعی در شرایط د شواری بسر می برند این وضع رقت بار به هیچ وجه متناسب بامدنیت معاصر و در خور مردم نجیب و مستعد افغا نستان نیست. لهذا دولت‌جمهوری افغانستان پرو گرام اصلا حات اجتماعی ذیل را درنظردار د :

بهبود شرایط کار:

دو لت جمهو ری برای‌بهبود شرایط کار و معیشت ما مورین و مستخدمین دولتی‌اقدا مات مقتضی را بعمل خواهد آورد .ار تقابه مقامات‌دولتی را براساس شایستگی و تقوی صلا حیت سوا بق‌خد مت رو حیه وطن پرستی وعشق به خدمت درراه اعتلاو ترقی وطن در نظر خواهد گرفت.

دو لت در جملهٔ نخستین‌اقدا مات خو یش حد اقل دستمزد کارگران را متناسب‌با مخارج زندگی و احتیاجات ضرو ری مادی و معنوی‌ایشان‌و سا عات کار کارگران تعین خوا هد کرد و اصل‌مزد مسا وی در برابر کار مساوی رابر قرار خوا هدسا خت .

دو لت قانون مترقی ودیمو کراتیک کار را بمنظور اصلاح وبهبود شرایط کا روتامین مصؤنیت حقو ق فر دی و اجتما عی کار گران‌صنعتی و زرا عتی و ضع وتطبیق خواهد کرد.

دو لت جمهو ری بیمه های‌اجتما عی رابرای کار گران سائر زحمت کشان شهر وده نظر به وضع و بنیهٔ مالی خویش تاسیس خوا هدکرد .و نیز بهبود وضع‌بلدی را جز اقدا مات خو یش‌بغرض بهبود شرایط زندگی مردم در نظر خواهد گر فتو در تثبیت کرایه خانه ها موسسات و د کا کین جداًاقدام خوا هد کرد .

ترقی‌عمومی:

دو لت جمهوری افغانستان‌بر پرو گرامهای معارف‌تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح‌خواهد کرد برای امحای بیسوا دی عمو می و ایجادتحول فر هنگی در مملکت بر اساس فر هنگ ملی ومترقی‌مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و بار وحیهٔوطن پر ستی و خدمت بمردم پرو رش خواهد داد .

دولت تعلیمات ابتدا ئی‌عمومی و مجا نی رابرای تمام کود کان اعم از دخترو پسراز طریق بسط و تو سعهٔ مکا تب دو لتی تامین خواهدکرد همچنان زمینه های تعلیمات متو سط و عالی رابمنظور پرو رش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

دو لت جمهو ری برای‌بسطو تو سعه مطبو عات و انتشا رات دیمو کراتیک‌بمنظور بیدا ری مردم کمک موثر خواهد کرد و هنر های‌ملی تیاتر سینما ها و رادیو را تقویه و تو سعه خواهدبخشید و همچنان برای ایجاد شبکهٔ تلو یز یون در مملکت‌عند اللزوم اقدام خواهد کرد.

دو لت بمنظور تو سعه‌تحقیقات علمی و تا ریخی در باره مد نیت گذ شته مملکت‌برای حفظ آثار با ستانی و تحقیقات باستا نشناسی وتاسیس مو زیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهدداشت .

دو لت در ایجاد کتا بخانه‌ها بسو یه های مختلف و در نقاط مختلف کشور سعی‌بعمل‌خواهد آورد .

دو لت‌جمهوری طب معالجوی‌و شفا خانه های‌د و لتی‌را بسط و توسعه خواهد داد ،تا زمینه تداوی و معا لجه برای عموم اها لی کشورحتی المقد ور فرا هم گردد .

مخصو صا طب و قابوی راتو سعه خواهد بخشید و برای جلو گیری از بیما ری‌های‌ساری و سایل وتجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .

دولت نظر به ایجاب وضع‌مالی مملکت زایشگاه ها شیر خوارگاه‌ها وکود کستا نهارا بمنظور حمایه ما دران و کود کان و رشد سالم وتر بیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد .

دو لت برای ریشه کن‌کردن‌فحشاء اعتیاد به چرس تر یاك و الکهول به اقدامات‌جدی متو سل خواهد شد . همچنان علیه گرانی - احتکاروقاچاق جداً مبارزه‌خواهدکرد.

دو لت جمهوری برای ایجادشرایط لازم جهت تامین و تساوی حقوق زنان افغان بامردان در کلیه شئون حیات اقتصا دی اجتما عی سیاسی‌وفرهنگی اقدام خواهد نمود .

دولت شرایط لازم راحتی المقد ور جهت مسکون شدن کوچی ها و همچنان‌توزیع املاك دو لتی را برای مردمان بی‌زمین فراهم خواهدآورد وآثار حیات بدوی کوچی و عشیره وی را از بین‌خواهدبرد .

هموطنان‌عزیز!

مسلم است که ترقی‌اقتصا دی و اجتما عی وتحول فر هنگی اجرای ریفورم های‌بنیا دی و تامین دیمو کراسی واقعی ار تباط نز دیك داردر وضع سیر تکاملی منطقه و جهان تحو لات عظیم‌اجتما عی و سیاسی به وقوع پیو سته است جنبش های‌ملی و اجتما عی بطور روز افزون اوج میگیرد .نیرو های‌صلح دوست و آزاد یخواه در برابر جنگ و تجاوز برتری‌کسب می نمایند سیاست صلح و همز یستی مسالمت‌آمیز روز بروز در جهان طر فدار بیشتر پیدا میکند .

دو لت جمهو ری جوان‌افغا نستان با در نظر داشت تحو لات جها نی و به تاسی‌از سیا ست دا خلی مترقی خو یش مسائل آتی را درسیا ست خارجی خود در نظر میگیرد :

افغا نستان همیشه یک‌کشور صلح دو ست بوده و خواهد بود این سیا ست‌بخصو ص از طرف دو لت جمهو ری جوان افغا نستان‌بصو رت دوام دار تعقیب میگر دد .

دو لت جمهو ری‌افغانستان‌در حا لیکه به معا هدات عا دلانه بین المللی خودوفادار میبا شد معتقد است‌که با کمك کشور های عضوساز مان ملل متحد و به‌اتفاق سائر کشورهای صلح دوست‌جهان میتوا ند در امر تامین صلح و امنیت رفع تشنجات‌بین‌المللی و موفقیت سیاست دیتانت سهم بگیرد .

دو لت جمهو ری‌افغانستان‌معتقد است که باید به سیاست استعمار و نژادپر ستا نه خاتمه داده شود . اصل حق تعیین سر نو شت‌ملل‌تحقق یابد آثار تجاو ز اسرا ئیل بر کشور های‌عربی‌از میان برده شود و حقوق ملی مرد مان فلسطینی احیاءگردد .

لطفا ورق بزنید

خطاب به مردم افغانستان

سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های پیرو نظام های اجتما عی مختلف بطوردوا مدار تعقیب گردد و به سیا ست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل بقوه در زمینهٔ حل مسا ئل مورد اختلاف اجتناب بعمل آید .

بخاطر اعتقاد باین هد فهادو لت جمهو ری افغا نستان بر اساس سیاه ست مستقل صلح جو یانه بیطر فی مثبت و فعال و عدم شر کت درپیما نهای نظامی احترام به منشور ملل متحد پشتیبانی ازنهضت آزادی خواهی دوستی و همکا ری و تحکیم روابط حسنه با تمام کشور های صلح دو ست جهان ـ بسطو تو سعه روابط و همکا ری اقتصا دی فنی و فر هنگی بااین کشور ها بر مبنای منافع متقابل ملی استوار میباشد .

دو لت جمهوری افغانستان به پیروی از اراده آزاد مردم خود ـ یکبار دیگر به تائیداعلا میهٔ جمهو ری بصراحت و صدا قت اعلام میدارد که ما هیت سیا ست دا خلی و خارجی افغا نستا نرا اصل صلح و عدالت ،آزادی ملی حا کمیت ملی و استقلال ملی تشکیل مید هد بنا براین تکرار میکنم که زیستن در صلح و تقو یهٔ علایق دو ستا نه با ساس احترام متقا بله با همه مردم و ملل دنیا یکی از آرزو های قلبی ماست بحکم اصول همجوا ری خاطر نشان می سا زیم که روابط همسا یگی نیك و دو ستی ما با اتحاد جما هیر شو روی خلل نا پذیر است .

با همسا یهٔ دیگر خود جمهوریت مردم چین مناسبات دو ستانه و صمیما نه داریم و آرزو مندیم این دوستی باز هم گستر ش یابد .

روابط ما با برا دران ایرانی همیشه دو ستانه بوده وامید واریم این روابط دو ستانه بیشتر تحکیم گردد .در مورد مناسبا ت با پاکستان با یدگفت که متاسفانه این یگانه کشور یست که روی مسئله ملی پشتونستان و حقوق حقهٔ برا دران پشتون و بلوچ خودبا آن اختلاف نظر داریم ـ دو لت جمهو ری افغا نستان با حو صله و خون سر دی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسا لمت آمیز و شرافت مندانه مسئله ملی پشتونستان مجدانه سعی خوا هد کرد. ما عقیده داریم منا سبا ت افغا نستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطا بقت دارد .امید واریم سر انجام باین امر توفیق خوا هیم یافت .

پیوند های معنوی فرا وانما را با کشور های ملی و مترقی عربی بسته می سازدما با کشور های غیر منسلك جهان سوم بخاطر تامین صلح و مبارزه علیه استعمار بهر شکلیکه با شد و تبعیض نژا دی همکا ری نز دیك خواهیم داشت .

رشته های محکم و وجوه مشترك قابل توجه دو ستی ما را باهند و بنگله دیش تامین کرده است و خوا هان صلح دائمی در نیم قا ره میبا شیم .در این موقع بی مورد نخوا هد بود از تمام مو سسات بین المللی و همه ممالك دو ست مخصو صا اتحاد جما هیر شو روی ـ ممالك متحده امر یکا ـ جمهو ریت فد رالی المان ـ جمهوریت مردم چین وهم تمام ممالك دو ستیکه در راه انکشاف و پیشر فت وطن ما سهم گر فته اند ـ قدردانی نموده و ازصمیم قلب ازطرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم .

هموطنان عزیز :

اجازه میخواهم تا بصراحت که خاصهٔ ما افغا نهاست در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلا می و مطابق با ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دو لت جمهو ری جوان افغا نستان در راه اصلا حات بنیا دی بدون شتاب قدم بقدم و بیاری خدا .بدون لغز ش بجانب افراط وتفریط شجا عانه به پیش خوا هدرفت ـ مامستشعریم که وظیفهٔ اساسی دو لت جمهو ری افغا نستان در این مر حلهٔ تا ریخی عبارت از پا یان بخشیدن به نابرابر ی ها ی اجتما عی ـ فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوا لی دا منگیر کشور ماست تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصا دی میباشد .

دو لت جمهو ری هر گاه در مرحلهٔ مبارزه بخاطر ترقی اجتما عی و ایجاد یك اقتصادمستحکم ملی وارد نگر دد ـ استقلال سیاه سی کشور ـ حا کمیت ملی مردم ما به مخا طره می افتد ـ بخاطر ایجاد یك اقتصاد ملی متکی به سیانس و تکنو لو ژ ی معاصر و ار تقای سطح زندگی مردم ما ـ لازمی است که ریفورم های عمیق و بنیاد ی اقتصا دی و اجتما عی اجراگردد ـ سکتور دو لتی تحکیم و تکامل یابد ـ کشور صنعتی وصنایع ملی احدا ث گردد ـ دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی واقتصادی تعمیم یابد.

صرف تحو لات انقلا بی واقعی کشور را قادر خواهد سا خت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان بیار ی خدا وند بز رگ در شا هراه ترقی اقتصا دی و اجتما عی گام نهد .

هموطنان بسیار عزیزوگرامی!

ایفای این و ظایف عظیم ملی ایجاب میکند که در این مر حلهٔ خطیر و حسا س تا ریخی تمام نیرو های ملی و مترقی و تمام طبقات وطن پرست کشور در یك جبههٔ وسیع تحت لوای رژیم جمهو ریت جوان کشور متحد گردند .بفضل خدا و به جهت اصلا حات بنیا دی و ایجاد یك افغا نستان نوین مقتدر و مترقی ـ با شور و شوق وطن پر ستا نه با شجا عت و اطمینان به آینده ـ باسرود انقلا بی جمهو ری جوان افغا نستان عزیز به تو کل خالق بی نیاز به پیش روند .

مذ هب زنده دلان خواب پر یشانی نیست
از همین خاك جهان دگری سا ختن است
زنده وجاوید باد افغانستان
سربلند بادمردم افغانستان
بر افراشته باد بیرق جمهو ری ومن الله التو فیق

بقیه صفحه (۲۳)

نقش قاتل ...

شش هفته بعد از آن تاریخ ،شتیلا و شوهرش بسوی پاریس حرکت مینما یند . علت آن روشن است :یکتن از دوستان به موریس دوال اطلاع میدهد که اسم وی در لیست سیاه گشتا پو درج گردید ... زن و شوهر ترسان وهراسان بر سلا ورا در نیمهٔ شب ترك میدهند .

روز های نخست در شهر زیبای پاریس بر زن وشوهر فراری سخت میگذرد .آنا ن فاقد اسمار استند ،ولی موریس دوال گوپی قبلا متوجه این مشکل شده پولهای خود را بر سلاو به «اصجار کریمه» تبدیل کرد ه است .

موریس به خویشا وندان خودکه درپاریس کمك میکنند ومنزل برای رهایش مسافران فراری تهیه مینمایند .سگهای قیمتی وی نیز بفروش میرسد وباین ترتیب گویی خواب وخیال شتیلا بحقیقت میرسد وآن دوزندگی نوی را در پاریس زیبا آغاز مینمایند .

سریعتر از آنچه تصورش را میکرد ند، موریس دوال در حلقهٔ نقاشان جوان پاریس راه می یابد وهنر وی زودتر از آنچه پیشبینی میشد ،مورد تائید صنعتگر ان پاریس قرار میگرد .موریس ظاهرا بلند مرود وباوج ارتقا نزدیك میشود ،اما ...

اما یکشب واقعهٔ عجیبی اتفاق می افتدکه همهٔ این امتیازات را با یك ضربه مغشوش میسازد .هیچکس نمیدا نسته است که در آن شب تراژیدی وحشتنا کی در حال وقوع است ،آری ،هیچکس ،بجز موریس دوال... بود که مردم قریش جهت حل وفصل منازعات

چشمتان را معالجه کنید

میکنند وبهمین منظور برای ا طفا ل درس ای بامتود های مخصو ص از قبیل کشیدن رسم وغیره نیز تدریس میشود .

تداوی باآلات مخصو ص چشم درین واقعات کمتر صورت گر فته واضافه تراز طریق بازی های تفریحی بتداوی شان پرداخته میشود که اطفال بدون اینکه از مقصد تداوی این بازیهای تفریحی ملتفت گردند . باعلاقمندی زیادی مشغو ل این نوع بازیها میشوند .

آنها قطعاء از مریضی خو یش اطلاعی نداشته واحساس مر یضی نمی کنند وهمین امربا عث میشودکه زودتر تداوی آنها صورت گیرد .

نتائج این متود جدید تداو ی از این قرار است :اطفال که دارای ۳ فیصد بینائی میبا شند تا ۹۰ فیصد قدرت بینا ئی شان بلند رفته واز ۲۰ فیصد این نوع اطفال به صدفیصد رسیده است وتعداد زیاداطفال دارای عارضهٔ (دوبینی یا احول) بکلی صحت یاب شده اند .

عرض تبریک

هیئت عامل، مأمورین و منسوبین بانک رهنی و تعمیراتی

سالگرد استقلال وطن عزیز و تأسیس جمهوریت افغانستان را

بحضور بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اردوی

رشید و فداکار و کافهٔ ملت باشهامت افغان تبریک

میگویند و اعتلای افغانستان را از خداوند بزرگ نیاز می کنند

عرض تبریک

PHILIPS

فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

حاجی میرمحمدنعیم یعقوبی رئیس وکارکنـــا ن نمایندگی فلیپس یعقوبی تبریکات صمیمانه شان‌را بمناسبت پنجاه وپنجمین‌سالگرداسترداد استقلال‌کشور بحضور مؤسس ارجمند جمهوری،اردوی ملی افغان وکافه‌هموطنان‌عرض‌نموده‌سعاد ت وترقی افغانستان را تحت‌رژیم جوان جمهوری‌تمنا دارند.

یخچال فلیپس، یخچال یخچال‌هاست

نمایندگی فیلیپس ،نمایشگاه فیلیپس ، ور کشاپ فیلیپس درخدمت‌شما.

آدرس : ۳۰ محمد جانخان واټ ،تیلفو نهای ۲۵۴۸۴ ـ ۲۵۴۸۶ ـ ۲۸۸۰۴

قیمت یك شماره ۱۲ـافغانی

دولتی مطبعه